تصوير ابو عبدالرحمن الكردي

حجامت و فصد

(رگ زدن)









مؤلف: مرتضی درزاده

بسم الله الرحمن الرحیم

رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ

حجامت

و

فصد (رگ زدن)

مؤلّف: مرتضی دُرّزاده

سرشناسه : حجامت و فصد

عنوان و نام پدیدآور : حجامت و مفصد / مرتضی درزاده

مشخصات نشر : کیان قلم، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : ۳۴۲ ص.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۶-۲۷۲-۱

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : طب سوزنی --

رده بندی کنگره : BP۱۲۳/۶/ح۹د۹۰۱۸ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۱

شماره کتابشناسی ملی : ۳۲۲۰۷۰۱

نام کتاب: حجامت و فصد(رگ زدن).

مؤلف: مرتضی دُرّزاده

حروفچینی و ویراستاری: مرتضی دُرّزاده

چاپخانه: سینا

نوبت چاپ: اول

سال انتشار: ۱۳۹۲

شمارگان: ۳۰۰۰ جلد

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۶-۲۷۲-۱

کلیّهٔ حقوق مربوط به این اثر محفوظ و متعلّق به مؤلّف می باشد. کل الحقوق محفوظة

تقدیم به:

رهروان طریقت و پیروان شریعت و متابعان سنّت

و

استادان گرامی‌ام که علم به من آموختند

و

پدر و مادرانم و همسر و فرزندانم

فهرست

پیشگفتار

به لحاظ تاریخی قدمت مذهب و طبابت همسان است، این واقعیّتی است که آثار مکتوب و مکاشفات باستان‌شناسی آن را ثابت کرده است. در نخستین حوزه‌ها یا دانشگاه‌هایی که در تمدّن قدیم پدید آمدند سه رشته‌ی الهیات(رابطه‌ی انسان با خدا)، طب(رابطه‌ی انسان با طبیعت) و فقه یا حقوق(رابطه‌ی انسان با انسان) تدریس می‌شده که هرکس وارد این حوزه‌ها می‌شد این هر سه رشته را توأماً تحصیل می‌نمود و در واقع این سه رشته نیز از هم جدا نبودند بلکه کلاً تحصیل علم محسوب می‌گشت و لذا به فارغ‌التّحصیلان این دانشگاه‌ها علّامه می‌گفتند که همه‌ی علوم دینی و دنیوی را کسب نموده و در جامعه به عنوان یک مُبلّغ و راهنمای مذهبی به دعوت و ارشاد می‌پرداختند، البته عموماً هر یک از این علما به‌تدریج در رشته‌ی خاصّی دارای تبحّر و علاقه شده و در همان رشته معروف می‌شدند که یکی فیلسوف و دیگری حقوق‌دان و آن دیگر طبیب می‌شد. کسانی چون ابن سینا، رازی، ابوریحان بیرونی، فارابی و... دارای چنین شخصیّت چند بعدی و کامل بودند. ولی در این میان کسانی بودند که بدون هیچ مدرسه و حوزه و دانشگاهی و تعلیمات اکتسابی دارای چنین هویّت کاملی بودند و آنان همان انبیای الهی ـ علیهم السّلام ـ هستند که اکثرشان دین و حکمت و طبابت را توأماً دارا بودند و طبابت آنان جلوه‌ای از معجزه و کرامت آنان بود.

انبیای الهی و مخلصان و حکیمان الهی نخستین اطبّای تاریخ هستند و منشأ اولیه‌ی علم طبّ محسوب می‌شوند و درست به همین دلیل است که در نخستین مکاتب جهان الهیات و طبّ از یکدیگر جدا و متمایز نبوده و هر حکیمی در عین حال طبیب هم بوده است، به همین دلیل در جهان اسلام اطبّاء را حکیم نیز می‌خوانده‌اند، واضح است که حکیم به معنای انسانی است که که حُکم هر امری را درک نموده و مردم را به سوی روش سالم زندگی هدایت می‌کند.

از آنجا که کلّ دین بر اساس تقوی بنا شده، حکمت و طبابت نیز هم در ذاتشان برخاسته از این تقوی می‌باشند، زیرا انسان به میزانی که از تقوا خارج می‌شود و نفس خود را رها می‌کند رنجور و دیوانه می‌گردد که این همان ابتلای به غیر است و طبیب کسی است که نفس بشر را غیرزدایی یعنی تزکیه و پاک می‌کند.

جدایی طبّ و حکمت از یونان باستان آغاز گردید و نخستین اطبّای مستقل از دین و حکمت الهی که بانیان علم پزشکی مدرن محسوب شده‌اند از یونان برخاسته‌اند که مشهورترین آنها بقراط(هیوکرات) است که طبق سوگندنامه‌ی معروفش که تا به امروز سرلوحه‌ی حرفه‌ی پزشکی است درک می‌نماییم که یک انسان کافر و معتقد به خدایان یونان باستان می‌باشد و آپولون را می‌پرستد و او را خدای طبّ می‌نامد و به نام او سوگند یاد می‌کند، بقراط که پدر و پیغمبر طبّ مدرن است علناً یک غیر موحّد و کافر می‌باشد که حتّی در قبال حکمت توحیدی حکیمان الثات چون سقراط عداوت ورزیده و تلاش کرده تا علم طبّ را نقطه‌ی مقابل دین برپا نماید و منهای دین و حکمت الهی برای بشر راه و روش سلامت و سعادت ابداع کند و به اصطلاح بشر را از دین مبرّا و بی‌نیاز سازد، لذا در این دوران علم طبّ بعنوان علمی جدا و در نقطه‌ی مقابل دین و حکمت الهی به طور کامل تبیین و الهیات و طبّ و حقوق به کلّی از همدیگر جدا و مستقل اعلان گردیدند و در پی آن تخصّص‌گرایی آغاز و دین و دنیا ازهم جدا و بیگانه گشتند و این سرآغاز یک نفاق فلسفی و علمی بود، که به تدریج در جهان اسلام نیز راه یافت و دین و دانش را از یکدیگر جدا و متمایز، بلکه ضدّ یکدیگر ساخت و در واقع مدّعی شد که برای سلامت و سعادت خود نیازی به خدا، دین و حکمت الهی ندارد و طبیعت برایش کفایت می‌کند و لذا طبّ جدید آغاز گردید و اطبّا و حکیمان از هم جدا شدند و نهایتاً علم طبّ علناً مبدّل به شعبه‌ای از فیزیک و مکانیک وجود انسان شد و امروزه به قلمرو الکترونیک و فیزیک اتمی راه یافته است و شعبه‌ای از این علوم گشته و عملاً یک تکنولوژی است که وجود انسان را موش آزمایشگاهی و لوله‌ی آزمایش همه‌ی این علوم و فنون کافرانه

ساخته است تا آنجا که رادیواکتیو درمانی و لیزر درمانی پدید آمده که به مثابه‌ی پیشرفته‌ترین بخش طبّ مدرن است که پزشکی هسته‌ای نامیده می‌شود و دانش پزشکی کهن که ریشه در فلسفه اتومیزم یونان باستان دارد بالاخره مبدّل به سوژه‌ای از فیزیک اتمی می‌شود و این کمال علم مکانیک است، تا مدت‌ها وجود انسان از منظر این دانش متشکّل از قطعات ماشینی بود و اینک متشکّل از میلیاردها اتم است که بایستی این اتم‌ها را بمباران نمود تا شفا یابد. و بدین‌گونه بود که دانش پزشکی به‌تدریج انسان را از روح و سپس حیات ساقط ساخت و به علم جمادی محض کاهش داد گویی که مرضی جز روح و جان در انسان نبود که به کلّی دفع و نفی گردید.

دانش مدرن پزشکی به‌تدریج به همان اندازه که از قلمرو دین و معنویّت خارج شده از قلمرو عقل و علم و انسانیّت نیز خارج شده است، نگرش نباتی و جانوری و جمادی و مکانیکی و شیمیایی به وجود انسان خود منشأ بیماری است این نگاه غیر انسانی به انسان مولّد امراض است ـ نگاه غیر خدایی به انسان ـانسان به میزانی که ناحقّ نگریسته می‌شود بیمار می‌شود، انسان به میزانی که حقیر و تباه شونده و میرا نگریسته می‌شود بیمار می‌شود هر کس بیمار نگاه خود به خویشتن است.

لذا با درک توطئه‌ی ملحدان و کافران در بی‌نیاز بودن انسان از دین بر همه‌ی افراد لازم است که هویّت دینی و مذهبی خود را شناخته و باورها و اعتقادات خود را محکم و استوار بدارند و مرعوب غرب و غرب‌گرایان که دشمنان اسلام هستند نشوند، همچنین اعتقاد دارم اگر ابعاد این طبّ الهی و نبوی برای مردم روشن و واضح شده و حلاوت و شیرینی و روحانیّت آن را حسّ کنند هرگز کسی حتّی یک نفر سراغ طبّ غربیِ باصطلاح مدرن امروزی نرفته و جان میلیون‌ها انسان نجات و هزاران میلیارد دلار صرفه‌جویی خواهد شد و بشریّت که به مثابه‌ی موش آزمایشگاهی در چنگال استعمار است آزاد و رها خواهد شد که در این راستا پیشنهاد می‌نمایم در آغاز طبّ نبوی با تمام

ابعاد آن در حوزه‌های علمیه و مکاتب و دانشگاه‌ها و مراکز درمانی مجدّداً احیاء شده و با هر وسیله‌ی ممکن در میدان علم و عمل ترویج و گسترش یابد ـ که بدون شک امداد و نصرت الهی ﷻ را نیز شامل خواهد شد ـ و الگویی برای تمدّن‌های فریب خورده باشیم.لازمه‌ی شروع و استمرار این امر ابتدا نگارش و تألیف کتب مختلف در این خصوص بوده و یک جهاد دینی در این رابطه را می‌طلبد تا با همان شدّتی که طبّ غربی وارد شد به همان شدّت رانده شده و جایش را طبّ نبوی بگیرد، و مطمئن باشیم که این کار شدنی است.

حجامت شاخص‌ترین بُعد طبّ نبوی ﷺ بوده و از چنان اهمیّت والای برخوردار است که در شب معراج به حضرت محمّد ﷺ سفارش حجامت وی و امّتش را دادند و کمتر روش درمانی را می‌بینیم که این چنین قداستی داشته باشد امّا متأسّفانه مظلوم و بعید واقع شده است، لذا برخود لازم دانستم که در این خصوص مطالب گردآوری شده را در قالب کتاب حاضر هر چند ناقص تقدیم بدارم به این امّید که شروعی باشد برای تحقیقات و تألیفات ارزشمند توسّط متبحّرین و علما و اندیشمندان این سرزمین.

کتاب پیش رو از دو بخش حجامت و فصد ترتیب یافته و در پایان هر بخش مواضع حجامت یا فصد صرفاً جهت آشنایی خوانندگان آورده شده و بیماران می‌بایست به طبیب سنّتی مراجعه و پس از طی مراحل تشخیص زیر نظر این طبیبان اقدام به درمان نمایند، نیز کسانی که دوره‌ها و آموزش‌های لازم را نگذرانده‌اند از حجامت و فصد خودداری کنند.

در پایان از همه‌ی کسانی که در این زمینه حقیر را یاری دادند تشکّر و قدردانی می‌نمایم(أجرکم عندالله).

مرتضی دُرّزاده-(عضو مؤسّسهٔ تحقیقات حجامت ایران و عضو مؤسّسهٔ پژوهشی درمانی احیای طب جامع ایرانیان)

۵ ذیقعده ۱۴۳۳ هجری قمری / یکم مهرماه ۱۳۹۱ شمسی

مقدمه

جمیع محامد مرحکیم علی‌الاطلاقی را که به حکمت کامله‌ی خود وجود را که وصف واجب بود از غایت کرم نوازی خود بر سبیل امکان بر صفحه‌ی ذوات جمیع کاینات علوی و سفلی و آفاقی و انفسی جلوه‌گر فرمود، نفس ناطقه یا روح الهی را با روح حیوانی در مزاج بخاری قلب صنوبری و انتشارات شراینی در تحریک و امتزاج درآورد و تغیّری که مدار حیات روح حیوانی بود در آخشیج‌های طبعی و عنصری رقیب یکدگر در حال صحّت و مرض ساخت و به قدرت کامله‌ی خویش اضداد امزجه‌ی حرارت غریزی را بهم درآمیخت تا همه‌ی کاینات بدان پی ببرند که مدارِ این وجود وابسته‌ی اختیار مختار کلّ است، هر چه از تصاریف در آن خواسته باشد می‌کند و تغافل از آن نورزد و در هر شیئی بضدّ صحّه و سقم خواصّی و طبایعی اضدادی مودع فرمود و از بنی نوع آدم افراد اکمل را بدان در نفع رسانی حیوانات و بخصوص بنی نوع خود به دو معالجه‌ی روحانی و جسمانی وحی یا الهام فرمودند و مشتی گدایان را نیز از دکان خزینه‌ی‌شان موقع اقتباس و سرقت و تدبّر ارزانی بخشیدند که مسمّی به حکیم و طبیب و دکتر گردیدند و سپاس لامتناهی نعماء بزرگوار او را و درود لامحدود مرپیغمبر مبعوث ﷺ را به خاتمیّت همه‌ی اکوان و کمالات که موالید ثلاثه و غیرها با الوان وجود او ربودند و رضوان لامعدود بر آل و اهل و اصحاب گرامی قدر او -رضی الله علیهم اجمعین- که این دو حکمت بزرگ را از او کسب فرموده، امّت بعدی را دریوزه‌گر و مرهون احسان و نواله‌ی ربای این خوان نعمت بی‌بها گردانیدند[1].

در حکمت دینی و مخصوصاً اسلامی، سلامت تن و روان امری واحد تلقّی شده و منوط به ایمان و دین‌داری می‌باشد، واژهٔ «**اسلام**» از سلامت است و «**سلام**» نیز در

---

۱. **گزیده‌ای از مقدمهٔ کتاب سوغات برادران تألیف علامهٔ گرانقدر حضرت مولانا محمّد عمر سربازی** -رحمة الله علیه-.

قرآن کریم از اسمای الهی ﷻ آمده است و لذا سلام گفتن به معنای آرزوی سلامتی نمودن است که عین دعوت به دین می‌باشد، در هیچ مذهبی چون اسلام، دین و سلامتی مبدّل به مقام و وضعیّتی واحد نشده است، از مهمترین ویژگی یک مؤمن همانا سلامتی تن و روان اوست و لذا در قرآن کریم همه‌ی انواع عذاب‌ها مربوط به کافران است که انواع بیماری‌های تن و روان می‌باشند، مثل عذابٌ الیم(دردها)، عذابٌ عقیم(بن بست‌های عاطفی و روانی و فکری و جنسی)، عذاب مریبٌ(تردیدها، وسواس‌ها و شک‌ها)، عذابٌ سعیر(التهابات عصبی و روانی و جسمانی)، عذابٌ مقیم(امراض لاعلاج) و غیره؛ و علاوه بر این سلامت روانی که همان عقل و شعور می‌باشد مختصّ مؤمنان بوده و همهٔ کافران و مشرکان و منافقان از تعقّل ساقط شده و در درجاتی از جنون تلقّی می‌شوند مثل(لایعقلون- لایشعرون- لایعلمون- لایفقهون- لایسمعون- لایبصرون و...).

همانطور که گفته شد «**سلام**» و «**سلیم**» نیز از اسماء خداوند متعال ﷻ و صفات اویند و انسان به میزانی که روی به او دارد و تسلیم امر اوست و انبیاء و اولیایش را اطاعت می‌کند روی به سلامتی دارد، هر مرض دعوتی به توبه و انابه و اصلاح زندگیست، هر مرض نوعی فراخوانی از جانب خداست و لذا به دیدار اولیاء و مؤمنان رفتن از جملهٔ واضح‌ترین تجربهٔ شفابخش در میان بشر بوده است، بهشت همان قلمرو سلامتی مطلق است، رزق حلال موجب سلامت تن است و روابط با اولیاء و مؤمنان نیز موجب سلامت دل و روان می‌شود و این دو رابطهٔ سالم با طبیعت و جامعه است و کلّ حقوق دینی بر این دو رابطه پدید آمده است که انسان را دعوت به سلامت می‌کند و به حیات بهشتی سوق می‌دهد.

سالم فقط خداست و به میزانی که در دل حضور می‌یابد صاحبش را سالم می‌سازد، کلّ راه دین و معرفت چیزی جز راه و روش سالم سازی وجود نیست، این همان راه و روش بهشت است، جز به واسطه‌ی دین و معرفت، سلامت ممکن نیست.

بخش اوّل

حجامت

فصل اوّل

مزاج و اخلاط

اطّلاعات و داده‌هایی که لازم است طبیب قبل از تجویز به حجامت از بیمار شرح حال بگیرد و سپس بر اساس این داده‌ها اقدام به درمان بکند بدین قرار هستند: ۱- جنس ۲- سن ۳- موقعیّت جغرافیایی محلّ زیست ۴- تغذیه ۵- تحرّک و ورزش ۶- طبع و مزاج بیمار ۷- نوع بیماری.

داشتن این اطّلاعات جهت تشخیص طبع و مزاج بیمار و عملکرد آن در بدن است که با تشخیص مزاج و نوع بیماری مواضع حجامت را می‌توان تعیین نمود، و اصولاً پایه و رکن طبّ نبوی و به عبارتی طبّ سنّتی دانستن مزاج و اخلاط می باشد که مختصری در این خصوص پرداخته می‌شود:

مزاج چیست؟ قدما معتقدند که در آفرینش اجسام عنصری خالص یافت نمی‌شود و تمام موجودات، اشیاء و آنچه دیده می‌شود مخلوط یا ممزوجی از عناصر به نسبت‌های مختلف است، خواصّ مختلفی که در اجسام دیده می‌شود به علّت همین اختلاف ترکیبی

آن‌ها است، تغییر شکل، اندازه، حجم، وزن، قد و همه‌ی اختلافاتی که در عالم آفرینش دیده می‌شود مربوط به اختلاف یا کم و زیادی عناصر سازنده‌ی آن‌ها است این اختلاف ساختمانی از نظر علمی مورد بحث همه‌ی محافل جهان است.

پس با این دیدگاه می‌توان مزاج را چنین تعریف کرد که: «مزاج» عبارت است از حالتی که در اثر واکنش متقابل اجزای ریز مواد به وجود می‌آید، در این واکنش تقابل، قسمت زیادی از یک یا چند مادّه با بخش زیادی از مادّه با مواد مخالف با هم می‌آمیزند(بر هم تأثیر می‌کنند) و از این آمیزش یا تأثیر، کیفیّت متشابهی حاصل می‌شود(بنام مزاج) لذا می‌توان چنین گفت که مزاج حالت فعّالیّت کلّ بدن یا اجزای بدن است.

باید دانست که هر فردی دارای مزاجی است مربوط به خود که با مزاج‌های دیگر افراد متفاوت است و مزاج هر کس مخصوص به خود اوست.

دانشمندان معتقدند: همان‌طوری که افراد بشر از حیث شکل، اندام، قد، وزن و بالاخره صورت ظاهری تفاوت دارند، از حیث حالت وضعیّت بدنی نیز مختلفند؛ و این اختلاف به علّت موادی است که بدن آن‌ها را می‌سازد، ورود روزانه‌ی اجزاء و مواد مختلف به بدن باعث به وجود آمدن مزاج می‌شود لذا مزاج ممزوجی از ترکیبی از ترکیبات مختلف است پس در این دیدگاه حالت و وضع بدنی هر فرد را مزاج گویند.

برای این‌که معنی کاملی از مزاج در ذهن روشن شود باید دانست که هر کسی

استعداد پذیرش بعضی از بیماری‌ها را دارد و در مقابل بعضی مقاوم است. با علم به این کیفیت، مزاج عبارت است از طرز واکنش شخصی در مقابل عوامل مرضی، در طرز واکنش اشخاص، بعضی واکنش‌ها ثابت است و بیشتر مشاهده می‌شود و برخی واکنش‌ها متغیّر است از این واکنش‌ها مزاج فرد را می‌توان شناخت.

تغییرات مزاج در طبّ با رژیم غذایی، بهداشت، کار و مسکن، آب و هوا موافق است لذا با رعایت آن‌ها انحراف مزاج از سلامت به سوی بیماری را می‌توان پیشگیری نمود مزاج ممکن است گرم، سرد، خشک و رطوبتی باشد که گرمی را به علّت وجود انرژی و سردی را به علّت تفرّق و ضعف و رطوبت را به علّت جمع شدن مایعات در سلّول‌های بدن و خشکی را بیانگر حالاتی از مادّه می‌دانند.

می‌دانیم که فعل و انفعالات شیمیائی بدن تحت نظر مستقیم سلسله اعصاب نباتی و غدد مترشّحه‌ی داخلی انجام می‌گیرد، هر اختلاف و نارسایی که در بدن پیدا می‌شود مربوط به کم یا زیاد کار کردن این دو دستگاه می‌باشد.

ارمون‌های متعدّدی که این دستگاه‌ها ترشّح می‌کنند بدن را به کار مربوطه وادار می‌سازند، پس بروز هر عمل حیاتی توأم با یک سلسله فعل و انفعال شیمیائی است و تقریباً کلیّه‌ی فعل و انفعالات شیمیائی در داخل بدن ایجاد حرارت می‌کند. هر قدر فعل و انفعالات شیمیائی بدن سریع‌تر انجام شود حرارت ایجاد شده زیادتر است. حال اگر صاحب مزاجی دارای حرارت بالاتر از حدّ طبیعی باشد آن را گرم مزاج و اگر

فردی دارای حرارت پایین باشد سرد مزاج و حدّ واسط باشد آن را مزاج معتدل گویند که در عالم حقیقت مزاج معتدل وجود ندارد بلکه یک مبنای مفهومی است.

مزاجی را رطوبتی نامند که مقدار زیادی آب در سلّول‌های بدن آن فرد جمع شده باشد و به اصطلاح رطوبت بر مزاج غلبه کرده باشد.

اگر مقدار مواد کانی و املاح در مزاجی زیادتر از معمول جمع شده باشد آن را مزاج خشک گویند.

پیدایش مزاج‌های مختلف در حقیقت عبارت است از عکس‌العمل بدن نسبت به عوامل خارجی، این جمله(عکس‌العمل بدن نسبت به عوامل خارجی) همان مبحث بزرگ، حسّاسیت مصونیّت، آنافیلاکسی و آلرژی و غیره است.

دانشمندان قدیم معتقدند که، هر کس به واسطه‌ی حالت و وضع بدنی خود یعنی مزاجی که در اختیار دارد، آماده‌ی پذیرش یا دفع بیماری مخصوص به خود می‌باشد و برای معالجه آن فرد لازم است که ((مزاج او شناخته شود)).

آدمی اگر حرارت اصلی و غریزی را در حال اعتدال نگه دارد عمرش طولانی می‌گردد نه بدین وجه که یک سال عمر وی ده سال می‌گردد بلکه سالی تندرستی برابر ده سال وی باشد در بیماری، همچنین هر ساعت قوای آدمی به تحلیل می‌رود و آفتاب وی را می‌خشکاند و هوا که بر بدن وی محیط است تری و رطوبت بدن را کم می‌کند، پس به

میزان قوای تحلیل رفته باید با غذا جایگزین گردد و به میزان خشک شدن، آب در بدن رود.

نکته‌ی مهمّ در خلقت انسان این است که آدمی خود را به حدّ اعتدال نمی‌تواند نگه دارد، زیرا که اعضای رییسه‌ی وی مختلف هستند، طبع جگر گرم و دموی است، طبع شش سرد و بلغمی است و طبع دل گرم است و طبع مغز سرد و تر، حال آنچه را که برای جگر سود دارد برای طحال ضرر دارد و آنچه را که برای مغز سود دارد به نوعی برای قلب ضرر دارد و این است که آدمی بر شرف هلاک است و کسی جاودان نمی‌ماند، سنگ و طلا و ... که یک طبع واحد دارند ماندگاری طولانی دارند.

اخلاط و چگونگی به وجود آمدن آن‌ها:

غذا در دهان در اثر ضربه و فشار دندان‌ها که هر یک عمل ویژه‌ای را انجام می‌دهند، خرد و نرم می‌گردد. غذا پس از خرد شدن توسّط دندان‌ها، با بزاقی که توسّط سه جفت غدّه‌ی بزاقی بنام پتالین ترشّح می‌شود، خمیر می‌گردد و بعد به وسیله‌ی شیره‌ی گوارشی که از آب و مواد شیمیایی مخلوط می‌باشد، به دستگاه بلعی حلقی که بعد از دهان قرار دارد، تحویل سپس عیناً به طرف لوله‌ی مری و بعد معده سرازیر می‌گردد.

آنزیم پتالین غدّه‌ی بزاقی انسان، نشاسته‌ی حاصل از غذاها را به قندهای ساده تبدیل می‌نماید و این عمل در معده و روده ادامه دارد.

در سطح زبان، اعصابی بنام حسّ ذائقه یا چشایی وجود دارد که در کم‌ترین فرصت هزاران مزه‌ی غذاها را به مغز منتقل می‌کنند، این کار به وسیله‌ی نه هزار عدد قارچ یا سلّول‌های چشایی که در سطح زبان وجود دارد، انجام می‌گیرد.

هر چه غذا بیشتر در دهان جویده شود، به همان نسبت استحاله‌ی بیشتری واقع می‌گردد، به عبارت دیگر، جویدن بهترین یاری را در عمل گوارش و راحتی معده و آسایش عمومی بدن سبب می‌شود، همچنین جویدن زیاد باعث می‌شود که از طریق حسّ چشایی به مغز پیام داده شود که چه نوع مواد غذایی می‌خواهد وارد معده شود و مغز به معده دستور دهد که آنزیم‌های هضم آن مواد غذایی را ترشّح کند.

جویده شدن غذا در دهان، در واقع هضم اوّل می‌باشد، این هضم ارادی بوده و اختیار آن در دست ماست و ما می‌توانیم با کاربرد صحیح آن، سود زیادی برای سلامت بدن و اعصاب بدست آوریم.

غذا بعد از هضم اوّل در دهان، به وسیله‌ی مری وارد معده می‌گردد، معده کیسه‌ی نسبتاً بزرگی است که مواد غذایی در آن جمع می‌گردد، دیواره‌ی معده از بافت‌های پیوندی و ماهیچه‌ای و رگ‌های خونی و میلیون‌ها غدد ترشّحی تشکیل شده، این غدد یا سلّول‌های ترشّحی از اجتماع هورمون‌های کاسترین به وجود آمده و برای هضم غذا، مادّه‌ای موسوم به شیره‌ی مخصوص معده ترشّح می‌کنند. همچنین ماهیچه‌های معده با

حرکات موجی، غذاهای بلعیده شده را با شیره‌ی معده مخلوط نموده و حدّاکثر تا شش ساعت وارد روده‌ی کوچک می‌نمایند.

غذا وقتی وارد معده شد، معده برای تغییر و تبدیل و هضم غذا به جنبش و حرکت درآمده و مواد غذایی را فشرده و به هم می‌ساید. هرگاه غذا تند و نجویده خورده شود، معده ناچار می‌گردد بیش از میزان و طاقت خود فعالیّت و کوشش نماید تا غذاهای خرد نشده را نرم و قابل هضم سازد. دیگر آن‌که، مواد نشاسته‌ای باید در دهان و به وسیله‌ی بزاق مبدّل به مواد قندی شوند، چون عصیر معده این وظیفه را به عهده ندارد و هر چه این عمل در دهان بهتر انجام پذیرد، هضم معده نیز راحت‌تر صورت می‌گیرد.

هضم غذا حاصل یک سلسله جریان‌های فیزیکی و شیمیایی است، تغییرات فیزیکی در غذایی که صرف می‌شود، حاصل خرد کردن و له کردن غذا و مخلوط کردن آن با ترشّحات و عصاره‌های هاضمه در خلال پیش راندن غذا از دستگاه هاضمه است. درست جویدن غذا اوّلین گام در مسیر یک هضم خوب و سالم است، نه تنها مکانیک این کار مهمّ است بلکه مخلوط شدن غذا با بزاق دهان نیز حایز اهمیّت است.

آب دهان محتوی آنزیمی بنام آمیلاز بزاقی(amylasy salivary) یا پتیالین(ptyalin) است که مولکول‌های نشاسته را می‌شکند و به مولکول‌های کوچک‌تر قند تبدیل می‌کند، نقش لوله‌ی مری آن است که غذا و مایعات را از دهان به معده ببرد، نقش معده نیز عمدتاً هضم پروتئین و یونیزه کردن مواد معدنی است.

معده همچنین اسیدئیدروکلریدریک، هورمون‌ها و آنزیم‌های مختلف را ترشّح می‌کند.

گوارش صحیح و مناسب لازمه‌ی سلامتی کامل بدن است و گوارش ناقص یا مختل می‌تواند سهم عمده‌ای در ایجاد بسیاری از بیماری‌ها داشته باشد، مسئله تنها این نیست که وقتی هضم و جذب غذای مصرفی ناقص و غیر مکفی باشد، طبیعتاً گوارش مواد مغذّی مصرف شده نیز برای بدن سود کمی خواهد داشت، بلکه همچنین این نکته مطرح است که مولکول‌های غذایی کاملاً هضم نشده می‌توانند جذب شوند و به ایجاد حسّاسیّت‌های غذایی بینجامد.

غذایی که وارد معده می‌شود، اعمّ از مواد نشاسته‌ای یا چربی‌ها و پروتئین‌ها، با شیره‌ی معده(عصاره‌ی قلیایی و اسیدی) مخلوط و پس از گوارش به صورت مایع رقیق به روده‌ی اثنی‌عشر وارد می‌شود. در بخش نخست روده(اثنی‌عشر) مجرایی قرار دارد که به کبد معروف بوده و از کبد به کیسه‌ی صفرا مایعی به نام زرداب را به دوازدهه وارد و به روی مواد غذایی می‌ریزد و مواد چربی را مستحیل و دگرگون ساخته و به حالت صابونی در می‌آورد تا قابل جذب شوند. مجرایی نیز از لوزالمعده به اثنی‌عشر باز می‌گردد که ترشّحات لوزالمعده را در آن می‌ریزد. این ترشّحات هم به کمک صفرا و در تغییر و صابونی نمودن چربی و هم در تبدیل مواد نشاسته به کار می‌رود.

در جدار روده‌ی کوچک ابتدایی، غدد بسیاری است که آن‌ها نیز به نوبه‌ی خود مایعاتی برای تخمیر و استحاله‌ی مواد غذایی و قابل جذب‌سازی آن ترشّح می‌کنند. البته

میکروب‌های بسیاری در روده‌ها وجود دارند که در تخمیر، تبدیل و مستحیل نمودن مواد غذایی کمک نموده و یاری دهنده‌ی عمل گوارش می‌باشند، بنابراین هضم سوّم در روده‌ها انجام می‌پذیرد. مواد غذایی پس از تغییرات و استحالات قابل جذب شده و توسّط پستانک‌هایی که در سطح روده مفروشند، گرفته و بخش عمده‌ی آن داخل کبد می‌گردد، در آنجا مواد سمّی و زیان‌آور به وسیله‌ی یاخته‌های کبدی بی اثر و خنثی می‌شوند، چنانچه میزان مواد سمّی و زیان دهنده زیاد باشد، انساج کبد از عهده‌ی خنثی نمودن آن برنیامده و خود از پای در می‌آیند و بدین ترتیب عوارض و ناراحتی‌های کبدی ایجاد می‌گردد.

کبد وظایف مهمّی در بدن به عهده دارد که یکی از آن‌ها تجزیه و خنثی نمودن مواد سمّی بدن و دیگری ذخیره‌ی مواد قندی و توزیع آن به مرور به میزان معیّن به بدن می‌باشد. بنابراین هضم چهارم در کبد صورت می‌گیرد.

گوارش، غذا را با شیره‌ی لوزالمعده و صفرا آمیخته و آن را حلّ می‌نماید. مولکول‌های کوچک که از طریق مویرگ‌ها جذب کبد می‌شوند، ولی مولکول‌های درشت همچنان گوارش می‌شوند تا به مولکول‌های کوچک تبدیل شوند تا بتوانند جذب کبد شوند.

وقتی این مولکول‌ها جذب کبد شد، کبد آن‌ها را پخته و در اصطلاح یک نوع تغییرات شیمیایی در آن‌ها انجام می‌دهد تا آمادگی جذب به سلّول‌ها شوند. وقتی که کبد آن‌ها را پخت و تغییرات شیمیایی انجام داد، وارد جریان خون شده و پس از گرفتن اکسیژن و

هورمون‌های مختلف غدد مترشّحه‌ی داخلی، به طرف سلّول‌های بدن می‌روند، اگر آن مواد خوب پخته شده و تغییرات لازم شیمیایی صورت گیرد، آن‌ها جذب سلّول‌ها می‌شوند، ولی اگر نپخته باشد، جذب نشده و در لایه‌های میان سلّولی، مویرگ‌ها و رگ‌ها جمع می‌شوند و رفته رفته بدن را دچار بیماری و ناراحتی می‌کند.

در کبد مواد غذایی بایستی پخته شوند، زمانی که پخته شدند، چهار لایه تشکیل می‌گردد، پایین‌ترین لایه‌ی کبد تار و کدر است و از همه سنگین‌تر است و بنام سودا می‌باشد. گفته می‌شود که سودا، فیبرین خون لخته شده و گلبول‌های قرمز رسوب یافته است که به رنگ سیاه می‌باشد.

روی سودا که نسبتاً سبک‌تر و سفید رنگ است، بلغم قرار دارد گفته می‌شود که بلغم از گلبول‌های سفید و پلاکت‌ها تشکیل شده است.

روی بلغم، ماده‌ی قرمز رنگی وجود دارد که خون یا دم است و گفته می‌شود که آن یک طبقه‌ی سرم خون که اغلب ممکن است حاوی هموگلوبین و پلاسما باشد.

چهارمی که روی خون قرار دارد و از همه سبک‌تر بوده و زردرنگ است، صفرا نام دارد.

اگر گوارش به صورت صحیح انجام گیرد، صفرا به کیسه‌ی زهره و سودا به سپرز منتقل می‌شود و خون و بلغم در رگ‌ها به جریان می‌افتد. اگر راه کبد به کیسه‌ی زهره بسته شود، سودای زیادی در بدن به جریان می‌افتد و بدن دچار انواع بیماری‌ها و حتّی مرگ می‌شود.

اگر تغذیه به صورت صحیح انجام گیرد گوارش هم به صورت صحیح انجام خواهد گرفت، در غیر این صورت اخلاط تباه در بدن تولید خواهند شد.

بایستی که همه‌ی خلط‌ها در کبد خوب پخته شوند، زمانی که این هضم خوب صورت نمی‌گیرد(پخته نمی‌شود)، خام و نیم‌پخته می‌شوند، در این صورت قابل جذب یاخته‌های بدن نبوده و آن‌ها را اخلاط فاسده، مضرّ و یا غریبه می‌نامند و بر این اساس که کدام یک از این مواد چهارگانه مورد احتراق سلّولی قرار نگیرد، بیمار به غلبه‌ی همان مادّه خواهد ماند.

وقتی که این اخلاط پخته نشده وارد جریان خون شوند، زمانی که به یاخته‌های بدن می‌رسند، آن یاخته‌ها آن‌ها را جذب نکرده و در نتیجه آن اخلاط نپخته در لایه‌های میان سلّولی می‌مانند و یا آن مقداری که در رگ‌ها وجود دارد، به تدریج در رگ‌ها و مویرگ‌ها ته نشین شده و در دراز مدّت ایجاد بیماری می‌کنند.

هماهنگی چهار خلط سلامت بدن را تأمین می‌کند، هرگاه تعادل کاملی بین این اخلاط موجود باشد، بدن سالم بوده و اعمال آن طبق قوانینی که حاکم بر آن‌هاست انجام می‌گیرد و بر حسب همین اخلاط است که به چهار طبع دموی، بلغمی، صفراوی و سوداوی قائل بودند.

پیامبر اکرم ﷺ نیز موضوع طبایع را مورد توجّه قرار داده و فرمودند: درد و بیماری سه چیز و درمان آن نیز سه چیز است:

امّا سه بیماری عبارت است از خون، مره(سودا و صفرا) و بلغم. پس:

درمان بیماری‌های خونی حجامت است،

درمان بیماری‌های بلغمی حمّام است،

درمان سودا و صفرا مسهل خوردن است.

بقراط می‌گوید: به پنج روش می‌توان بدن را معالجه کرد: (۱)آنچه در سر است به غرغره، (۲)آنچه در معده است به قی (۳)آنچه در بدن است به اسهال (۴)آنچه در پوست است به عرق (۵)آنچه در عمق و درون رگ‌هاست به راندن خون(فصد، حجامت و...).

امروزه چون مردم تغذیه‌شان اکثراً غلط شده، و از طرفی رگ زدن، حجامت، تنقیه، منضج و مسهل خوردن، نوره کشیدن، حمّام‌های گرم و روغن مالی‌ها فراموش شده، به همین دلیل سموم در لایه‌ها و طبقات مختلف بدن تجمّع یافته‌اند و همین مردم را گرفتار بیماری‌های مختلفی کرده است که هیچ دارو و درمانی جواب نمی‌دهند، بدین سبب نیز پاک‌سازی ۱۵ روزه که قدیم استفاده می‌شده امروز برای بیماری‌ها اکثراً کافی نیست و حتماً افراد باید دوره‌های بیشتری داروهای منضج و مسهل میل کنند تا سمومی که در لایه‌ها و طبقات مختلف رسوب یافته‌اند، کنده شده و دفع شوند.

حجامت و فصد نیز زمانی اثر خوبی در بدن می‌گذارد که بعد از خوردن داروهای منضج و مسهل انجام گیرد.

همچنین روزه‌داری به شیوه‌ی پیامبر اکرم ﷺ در هفته دو روز دوشنبه و پنجشنبه روزه گرفتن نقش بسیار زیادی در دفع سموم دارد، روزه‌ی ایّام بیض سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم هر ماه قمری نقش بسزایی در سلامتی بدن دارد که بحث علمی آن در فصل‌های بعدی خواهد آمد.

جایگاه طبع در طبّ روحانی: انسان دارای سه شعبه است: ۱- قلب که مبدأ احوال مثل غضب و حیا جرأت و ... است. ۲- عقل که مبدأ علوم حسّی می‌باشد مانند احکام بدیهی از قبیل حدس، تجربه و.. و احکام نظری مثل برهان، خطابیه و... ۳- طبع که مبدأ مقتضاهای نفس است که شخصاً برای بدن ضروری و لازم باشند یا از جنس آنها لازم باشد مانند انگیزه‌هایی که در خواهش غذا، نوشیدنی، خواب، عمل جنسی و غیره برمی‌خیزد.

که هرکدام از این سه شعبه دارای خصوصیّات حیوانی و مَلَکی می‌باشند که طبع در میان حیوانی و ملکی به شرح زیر است:

- هرگاه طبع به سوی خصال حیوانی پایین بیاید، نفس امّاره بالسّوء قرار می‌گیرد.
- هرگاه طبع در میان حیوانیّت و ملکیّت قرار گیرد و وضعش مانند دلو نوبت به نوبت باشد، نفس لوّامه می‌باشد.
- هرگاه طبع مقیّد به شرع باشد و از حدود شرع تجاوز نکند و فقط در اموری برخیزد که موافق شرع باشند نفس مطمئنّه قرار می‌گیرد.

فصل دوّم

امراض و علاج آن‌ها

حکایت: گویند سه هزار علّت در بنی آدم است، هزار علّت را آدمی می‌داند و علاج آن‌ها را نیز می‌داند، و هزار علّت دیگر را آدمی می‌داند و علاج آن‌ها را نمی‌داند و هزار علّت را نیز نمی‌داند و علاجشان را نیز به طریق اولی نمی‌داند؛ و علّت‌های بسیار زیادی که آدمی دارد هیچ حیوان و موجود زنده‌ای ندارد زیرا خوردنی‌های انسان مختلف و از اجناس گوناگون است، مثل گوشت، میوه، عسل و... که هر کدام طبعی دارند، روغن، سرکه، حبوبات و لبوب‌ها نیز هر کدام طبع‌های مختلفی دارند که هر کدام اثری در بدن تولید می‌کنند و مثال آن چنین است که شخصی نهالی بکارد و یک هفته به وی آب دهد و هفته‌ی دیگر به وی سرکه دهد و هفته‌ی دیگر به وی نفت دهد آنگاه حال این نهال چگونه خواهد بود؟ حال اگر به کبوتر و کبک که در همه‌ی طول عمر خود گندم و جو می‌خورند و گاو و اسب و گوسفند که گیاه و کاه می‌خورند بنگریم از علّت‌هایی مثل صرع و استسقا و فلج و درد دندان و تب‌های مخالف در امان هستند.

حضرت شیخ عبدالحقّ محدّث دهلوی ـ رحمة‌الله علیه ـ در باب علاج و امراض در کتاب شرح سفر سعادت می‌فرمایند:

بدان که مرض دو نوع است: قلبی و بدنی؛ مرض قلبی عبارت است از ارتکاب ذنوب و معاصی و تراکم ظلمات آن بر قلب که حکم سموم قاتل و امراض مهلکه را دارد و دل را از صحّت که ثبات و استقامت اوست مع الله بر آرد و بعد از غلبه و دوام از اله حیات حقیقی که عبارت از معرفت و ذوق ذکر است کند و علاج امراض قلبی و طبّ روحانی به حضرت رسالت ﷺ مخصوص است و راهی نیست به تحصیل آن مگر از جانب وی و آنچه آورده است از درگاه عزّت اعظم ﷻ از احکام دین و ملّت و مقصود بالذّات از اتیان دین و شریعت معالجه‌ی قلوب و اصلاح باطن است از امراض و مفاسد معنوی.

امّا علاج بدن و طبّ آن که از جانب آن حضرت ﷺ آمده از باب تکمیل و تتمیم و تتبع و تطفل است زیرا ضرورتی را آسان کردن است و مضرّت را زایل کردن در جهت نفع. امراض قلبیه که دایم و باقی است در کتب مختلف عرفانی علاج آن‌ها یافت می‌شود. امّا حضرت رسول ﷺ علاج امراض بدنی را به سه نوع کردند: یکي به ادویه‌ی طبیعي که عبارت است از اجزای جمادی و نباتي و حیواني، دوّم به ادویه‌ی الهي که ادعیه و اذکار و آیات قرآني است و سوّم ترکیبی از اوّل و دوّم یعني با ادویه و ادعیه.

برخی شاید بر این باور باشند که برای معالجه و مداوا نیاز به دکتر و طبیب نبوده و شاید این را نوعی توسّل به غیر بدانند که جهت ردّ این موضوع احادیثی چند بیان می‌شود:

جواز مداوا و معالجه:

أَسَامَة بْنَ شَرِيكٍ، يَقُولُ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ وَ أَصْحَابُهُ كَأَنَّمَا عَلَى رُؤُسِهِمُ الطَّيْرُ، وَ جَاءَتِ الأَعْرَابُ مِن جَوَانِبَ فَسأَلُوهُ عَنْ أَشْيَاءَ لابَأْسَ بِهَا، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ الله، عَلَيْنَا حَرَجٌ فِي كَذَا، عَلَيْنَا حَرَجٌ فِي كَذَا، فَقَالَ رَسُولُ الله ﷺ عِبَادَالله، وَضَعَ اللهُ الحَرَجَ، أَو قَالَ: رَفَعَ اللهُ الحَرَجَ إِلَّا امْرُؤٌ اقْتَرَضَ امْرَأً ظُلْمًا فَكَذَلِكَ يُحْرَجُ وَ يَهْلَكُ وَ سَأَلُوهُ عَنِ الدَّوَاءِ، فَقَالَ: عِبَادَالله، تَدَاوَوْا فَإِنَّ اللهَ لَمْ يَضَعْ دَاءً إِلَّا وَضَعَ لَهُ دَوَاءً إِلَّا دَاءً وَاحِدًا الْهَرَمُ فَكَانَ أُسَامَةُ قَدْ كَبُرَ، فَقَالَ: هَلْ تَرَونَ لِي مَنْ دَوَاءٍ؟[1]

ترجمه: اسامه بن شریک رضی الله عنه می‌گوید: نزد رسول الله ﷺ آمدم، یارانش را مشاهده کردیم، گویا پرنده‌ای بر سرشان قرار داشت، بادیه نشینان از گوشه و کنار آمده و از مسایل مختلف می‌پرسیدند، تا آن که درباره‌ی دوا پرسیدند: پیامبر ﷺ فرمودند: ای بندگان خدا،(خویشتن را) مداوا نمایید، زیرا خداوند ﷻ برای هر بیماری دوایی قرار داده، جز یک بیماری که پیری است. حضرت اسامه به سن کهولت رسیده بود، لذا وی فرمود: آیا بیماری من(پیری) مداوایی دارد؟

قَالَ: وَ سُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ: مَا خَيرُ مَا أُعطِيَ النَّاسُ؟ قَالَ: خُلُقٌ حَسَنٌ.[2]

ترجمه: اسامه بن شریک می‌گوید: از پیامبر ﷺ پرسیده شد: بهترین عطیه‌ای که به انسان داده شده چیست؟ فرمود: اخلاق نیکو.

عَن عَائِشَةَ زَوجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّ رَسُولَ الله ﷺ كَانَ إِذَا اشتَكىٰ يَقرَأُ فِي نَفسِهِ بِالمُعَوِّذَاتِ وَ يَنفُثُ فَلَمَّا اشتَدَّ وَجَعُهُ كنتُ أَقرَأُ عَلَيهِ وَ أَمسَحُ عَلَيهِ بِيَدِهِ رَجَاءَ بَرَكَتِهَا.[3]

ترجمه: حضرت عایشه رضی الله عنها همسر رسول خدا ﷺ گفت: هرگاه که رسول خدا ﷺ بیمار می‌شد، معوذات(سوره‌های فلق و ناس) را می‌خواند و بر خود می‌دمید، آن گاه که بیماری آن حضرت شدّت یافت، من آن سوره‌ها را بر آن حضرت می‌خواندم و دست آن حضرت را به امّید برکت آن بر بدن وی می کشیدم.

---

۱. بیهقی از طریق ابوداود طیالسی(۱۲۳۲) ترمذی(۲۰۳۸)، و گفته: این حدیث حسن، صحیح است.
۲. بیهقی از طریق ابوداود طیالسی(۱۲۳۳) با سند قبلی.
۳. سنن أبي داود(۳۹۰۲)، بخاری(۵۰۱۶)، مسلم(۲۱۹۲)، إبن ماجه(۳۵۲۹).

فصل سوّم

سیر تاریخی حجامت

حجامت نام یک روش درمانی پیچیده است که بر اساس قدیمی‌ترین سند موجود از ۳۳۰۰ سال قبل از میلاد مسیح در مقدونیه انجام می‌شده و بعدها به یونان رخنه کرده است و در آن زمان شاخص پزشک بودن، حجامت کردن و داشتن ابزار آن بوده است.

در عصر ماقبل تاریخ متفکّران متوجّه شدند که وقتی سربازی در میدان جنگ مورد اصابت سنگ، چاقو یا شمشیر قرار گرفته و زخمی بر می‌دارد، به علّت همین زخم، بسیاری از بیماری‌های قبلی او بهبود می‌یابد. این کشف بزرگ به آن‌ها آموخت که با فرو بردن سوزن و تیغ زدن می‌توان برخی از امراض را شفا بخشید.

اوراق پاپیروس که از عصر باستان بدست آمده نیز نشان می‌دهد که حدود ۲۲۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، حجامت امری رایج بوده است. همچنین در کتاب آیورودا(طبّ سنّتی هند) که مربوط به متجاوز از ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح است، در مورد حجامت و اثرات درمانی آن بحث شده است.

و امّا بقراط که حدود ۴۰۰ سال قبل از میلاد مسیح زندگی می‌کرده است، با روش‌های مختلف حجامت کاملاً آشنا بوده و در آثار خود به موارد استفاده و منع استفاده‌ی آن اشاره کرده است.

جالینوس نیز ۱۲۰ سال بعد از میلاد مسیح مطالب متنوّعی در مورد حجامت در آثار خود بیان کرده است، بنابراین حجامت در جهان سابقه‌ای دیرینه دارد.

حجامت در دیگر کشورها:

بعد از تحقیقات مفصّل و علمی در اروپا و آمریکا در خصوص طبّ نبوی به اعجاز طبّ نبوی پی برده شد و با کمال خورسندی این طبّ مورد استقبال قرار گرفت و سخنان پیامبر ﷺ در این زمینه را در دروس خود گنجاندند و برای رفع ابهامات در خصوص طبّ نبوی و لزوم آن انجمن‌های علمی قوی جهت یادگیری این علم از کلّ جاهای دنیا تشکیل دادند. بلکه فراتر از این حکومت‌ها و شعبات آن‌ها و پزشکان و بیماران جهت تطبیق طبّ نبوی برای خود شتافتند و آن را سلاحی برای حفاظت از سلامتی خود قرار دادند.

در آمریکا توازن هورمونی دیگر فقط به روش سنّتی که رسول اکرم ﷺ به آن اشاره کرده‌اند معالجه می‌شود و ثابت شده که این روش معالجه در درمان تنگی نفس، زکام، نزله به سبب توازن هورمونی مؤثّر است و نیز در درمان فشار خون نیز ثابت شده است. دکتر «ایلکی چرالی» یک جلد کتاب وزین در خصوص حجامت نوشته است.

در آلمان مادر ملکه‌ی انجلترا به مریضی هموفیلی گرفتار می‌شود، پس حجّامی از سوریه جهت معالجه‌ی او حاضر می‌شود و بإذن الله تعالی ﷻ مادر ملکه از این مرض شفا می‌یابد.

تحقیقات جدید حجامت در آلمان:یوهان آبل (johann Abele) پزشک آلمانی در کتاب خود با عنوان «حجامت شیوه درمان آزمون شده» که در سال ۱۹۹۷ چاپ شده در مورد حجامت می‌گوید:

«من اعتقاد راسخ دارم که نه تنها امروز بلکه برای همیشه، امر حجامت را در درمان بیماری‌ها نباید نادیده گرفت. حجامت پدیده‌ای است که دخالت در خود تنظیم کردن کار و عملکرد بدن انسان دارد. امری که هرگز با روش‌های دیگر نمی‌توان آن را جایگزین کرد ... مطالعات ما نشان می‌دهد که در آلمان می‌توان ۷۵ درصد بیماری‌ها را با شیوه‌های درمان طبیعی از جمله حجامت مداوا کرد» وی در کتاب خود از بیمارانی نام می‌برد که تنها با یک بار حجامت بیماری چندین ساله‌شان بهبود یافته است و می‌افزاید : *جان کلام این است که چگونه می‌توان شیوه‌ی درمانی که قادرست در کوتاه‌ترین زمان، بدون عوارض سوء جانبی و هزینه گران و وقت‌گیر باعث بهبود در یک مرحله شود را به این علّت که متعلّق به دوران قرون وسطی است نادیده گرفت و از کاربرد آن صرف‌نظر کرد؟»* وی ضمن مقایسه‌ی حجامت با سایر روش‌های درمانی اظهار می‌دارد:

«پزشکی که با اثرات و کاربرد بادکش و حجامت در درمان بیماری‌های گوناگون آشناست، در برخورد با هر نوع بیماری بدون تردید، ابتدا در اندیشه‌ی انجام حجامت است و بعد درمان‌های دیگر زیرا در عمل و در شرایط امروزی و با تعدّد مراجعات ثابت شده که بادکش و حجامت آسان‌ترین و سریع‌ترین روش درمان است».

همچنین لازم به ذکر است که در آلمان مدرسه‌ی مشهوری با تخصّص حجامت به نام Fask به وجود آمد و در ایالات متّحده نیز مدرسه دیگری تحت عنوان Cupping تأسیس شد و حجامت در ضمن شیوه‌های طبّی آمریکا به عنوان یک رشته‌ی مهمّ با نام rapyehT Cupping تدریس شد. همچنین این روش درمان در زمره‌ی شیوه‌های طبّی علمی که در بزرگ‌ترین دانشگاه‌های کانادا و دیگر دانشگاه‌های دنیا تدریس می‌شد قرار گرفت.

در ترکیه و برخی کشورهای عربی از جمله سوریه، عربستان، امارات متّحده، مصر(دانشگاه الأزهر)، لبنان و فلسطین اشغالی و ... نیز طبّ نبوی مورد اهتمام و توجّه ویژه قرار دارد.

چینی‌ها نیز در این زمینه دارای کلینیک‌ها دارای چهار بخش هستند، بخش طبّ درمان سوزنی، بخش طبّ درمان با حجامت، بخش گیاه درمانی و بخش طبّ کلاسیک، که در زمینه‌ی حجامت دارای تحقیقات و تألیفات فراوانی هستند.

در انگلیس، فنلاند، نروژ، آفریقای جنوبی، و بسیاری از کشورهای اروپای شرقی حجامت به صورت روزافزون و گسترده‌ای در کلینیک‌های ویژه رو به رشد و انجام می‌باشد.

در کشور ما نیز حجامت در سال ۱۳۳۴ توسّط وزارت بهداری تحت عنوان اجرای قانون نظارت بر درمان با بخش‌نامه و آیین نامه‌های داخلی لغو و ممنوع شد که برای

احیای مجدّد آن توسط عدّه‌ای دلسوز از سال ۱۳۶۵ تلاش‌هایی صورت گرفت که بالاخره این تلاش‌ها در سال ۱۳۶۹ به ثمر نشست و شورای نگهبان قانون اساسی در تاریخ ۱۳۸۰/۰۴/۰۳و دیوان عدالت اداری در تاریخ ۱۳۸۰/۰۴/۱۷ کلیه‌ی مصوّبات و بخش‌نامه‌های وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی مبنی بر ممنوعیّت حجامت را به دلیل مغایرت با شرع مقدّس ابطال نمود و عملاً راه برای پزشکان دوره دیده در جهت ترویج این سنّت نبوی و الهی هموار گردید.

حجامت یک درمان طبّی کهن است که بسیاری از جوامع بشری همچون چینی‌ها، بابلی‌ها و فراعنه و همین‌طور اعراب باستان با آن آشنایی داشتند، تا آن که اسلام آمد و با سخنان پیامبر ﷺ رونق تازه‌ای به آن بخشید و حتّی خود حضرت ﷺ به وسیله‌ی آن به مداوا می‌پرداخت.

مسلمانان همواره تا زمانی که به آموزه‌های اسلام و توصیه‌های پیامبر ﷺ پایبند بودند از نعمت سلامتی و عافیّت برخوردار بودند، سپس پزشکان مسلمان مانند ابن سینا، رازی و ... آمدند و در کتاب‌های خود بر اساس روش پیامبر ﷺ به شرح و تبیین این تعالیم پرداختند و سپس این کتاب‌ها از طریق کشور مسلمانی اندلس(اسپانیای امروزی) که نخستین مرجع علوم پزشکی بود به اروپا رسید و با دانش و تمدّن نورانیّت تازه‌ای به این تعالیم داده شد، ولی در طول قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، طبّ نوین غربی(با اشغالگری) در سرزمین مسلمانان شیوع پیدا کرد و تنها همان طبّ ساختگی خود را که

هیچ ریشه‌ای و تجربه‌ای در ازمنه نداشت را طبّ کامل و کافی خواندند و هر چیز دیگری جز آن را خرافه و نیرنگ و عقب‌ماندگی و ارتجاع قلمداد نمودند!!! پس خارج ساختن حجامت از ردیف درمانی جامعه‌ی پزشکی که هم زمان با استعمار فرهنگی و شیوع طبّ اللوپاتی صورت گرفت و سیستم‌های صهیونیستی و فراماسونری پزشکی امروزی از بزرگ‌ترین مخالفین آن بوده‌اند و علیرغم تبلیغات فریبنده‌ی آن زمان حذف حجامت و حذف طبّ نبوی با یک طرح حساب شده و موذیانه و به دلیل تأثیر چشم‌گیر آن در تأمین سلامت جامعه با هزینه‌های کم و جلوگیری از ورود کارتل‌های دارویی بوده است.

طبّ نبوی و حجامت هیچ نیاز و وابستگی به بیگانگان ندارد و از پر ادّعاترین مکاتب درمانی است که با پوشش فراگیر از نظر جمعیّتی، در پیشگیری و درمان مؤثّر است.

علّت عمده‌ای که باعث شد شرکت‌های داروسازی جهانی، طبّ نبوی را که بر پایه‌ی مسایل شرعی و طبیعی بود، مانند عسل و گیاهان و تعوید شرعی و...(به عبارتی پیشگیری و علاج با ادویه و ادعیه) را کنار بزنند و طبّ غربی را در دستور کار پژوهش‌های خود قرار دهند، چند دلیل عمده داشت که به برخی از آن‌ها اشاره‌ی مختصری می‌شود:

۱) عدم سودآوری آن بود، زیرا طبّ نبوی در دسترس همگان اعم از ثروتمند و فقیر قرار داشت(که این رحمتی است از جانب خدا بر بندگانش).زیرا حضرت رسول ﷺ فرموده‌اند که درد را خدا آفریده و دوا را نیز خدا آفریده است.[۱]

۱. صحیح مسلم وبخاری.

۲) برخی داروها و امکانات پزشکی بر خلاف طبّ نبوی فقط معمولاً در دسترس ثروتمندان قرار دارد در نتیجه این شرکت‌ها به سودهای کلان و نجومی دست پیدا نمی‌کردند.

۳) طبّ نبوی و انتشار این پژوهش‌ها، به منزله‌ی دعوت مستقیم و قاطعانه به اسلام بود که از راه‌های علمی و طبّی صورت می‌گرفت!! و این موارد با رویکردها و اعتقادات شرکت‌های صهیونیستی و مسیحی کینه‌توز در تضاد بود!

متأسفانه در همین راستا یکی از مباحثی که توسّط مرعوبین علوم و غربی گرایان مطرح می‌شود، این است که اگر حجامت چیز خوبی بود غربی‌ها پیرامون آن مطالعه می‌کردند؛ در این زمینه باید گفته شود که:

اوّلاً هر موضوع مهمّی ضرورتاً از غرب بر نخاسته است بر عکس منشأ بسیاری از علوم اساسی و پایه و نجات‌بخش بشر در بخش‌های انسانی، طبّی، نجوم و فضا، فنّی و... از منابع دین اسلام است و بر اساس گواه تاریخ غرب منشأ ابتکار نبوده بلکه علوم مسلمانان را به استعمار برده و با هیاهو و تبلیغات ساختگی به اسم خود ثبت نموده است.

ثانیاً ضرورتاً هر طرح مهمّی که از غرب بر نخاست و یا غرب آن را تأیید نکرد نمی‌توان آن را فاقد ارزش قلمداد نمود که استقبال شدید جامعه‌ی غربی، اروپا و آمریکا و آلمان از طبّ نبوی و قانونی شدن آن و ایجاد مراکز و دوایر و مکاتب آموزش و درمان طبّ نبوی گواه این مدّعاست.

امّید است که آحاد جامعه علی‌الخصوص اندیشمندان و پزشکان جهان اسلام نیز به این سرمایه‌ی عظیم دینی روی آورده و از جوّ حاکم استعمار گونه نهراسند و مطابق دستورات اسلام به پژوهش پیرامون باورها و تکالیف مذهبی بپردازند و این هدیه‌ی آسمانی را به نحو شایسته در جامعه رونق دهند و مطمئن باشند علمی که از پشتوانه‌ی چند هزار ساله برخوردار بوده و روی میلیاردها بشر مورد آزمون قرار گرفته و مورد تصحیح و تکمیل و تأکید پیامبر اسلام ﷺ بر اساس وحی الهی ﷻ قرار گرفته، علمی‌تر، موفّق‌تر و مقبول‌تر است و لازم است همه در لابه‌لای معارف زندگی خود، آن را کاربردی سازند و از سر سپردن و تقلید جاهلانه به فرضیّات ناقص علمی صد ساله‌ی اخیر جامعه‌ی پزشکی، که یک کار غیر عالمانه و ناسپاسی به اسلام و سرمایه‌ها و اندوخته‌های علمی بشریّت است خود را بری و مبرّا سازند.

قلمرو فرامین بهداشتی و طبّی اسلام بسیار گسترده و فراخ می‌باشد، یکی از راه‌های پیشگیری و درمان، سنّت پاک حجامت این هدیه‌ی آسمانی معراجی است، به طوری که کمتر رفتار درمانی را می‌بینیم که مثل حجامت ریشه در وحی و مورد تأکید انبیا علیهم‌السلام باشد، در شب معراج با تأکید زیاد به حضرت ختمی مرتبت ﷺ گفته می‌شود که ای محمّد ﷺ حجامت کن و امت را بگو حجامت کنند. از سویی دیگر حجامت چنان مورد هجوم بی‌رحمانه و مغرضانه قرار گرفته که این سنّت الهی را آلوده‌ساز معرّفی کرده‌اند. کسانی که دم از اسلام می‌زنند و در هر لباس و کسوتی هستند باید بدانند مخالفت با

این سنّت الهی فسقی آشکار و تنقیص دین است و نباید کورکورانه قدم در ردّ پای یهودیان و صلیبیان اسلام ستیز زده و حرف‌های پوچ آن‌ها را مقدّم بر شعایر اسلامی و احادیث و تأکیدات انبیاء، امامان و اصحاب نماییم.

با وجود مشاهده‌ی اهتمام به حجامت در کشورهایی که هیچ انسی با اسلام ندارند، امّا مسلمان از این سنّت نبوی هیچ اطّلاعی نداشته و برخی در لباس و کسوت اندیشمند نیز آن را ردّ می‌نمایند و برخی تمام مطالب صحیح و اشتباه آن سوی مرزها را قبول دارند امّا این عطیّه‌ی الهی را باور ندارند و نمی‌دانند که این علم از چه جایگاه قدسی و علمی والایی برخوردار بوده که ما وارث آن‌ها هستیم. آیا اینان منتظرند که این علم از دروازه‌های غرب عبور کرده و سپس آن را پذیرفت؟

حجامت یا در طیف گسترده‌تر طبّ نبوی به علّت این که همگانی و در دسترس عموم و با هزینه‌ی خیلی کم بوده و نیز کلّی نگر، سرشار از معنویّت، به ارزش‌های والای انسانی ارج نهاده و در محدوده‌ی قلمرو او فرامین الهی ﷻ و سنّت‌های پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد، از چنان نورانیّت و قداستی برخوردار است که ظلمت طبّ غرب در برابر او قد عَلَم نمی‌نماید، امروزه همان‌طور که پیش‌تر گفته شد در بسیاری از کشورهای دنیا حجامت قانونی شده و به آن می‌پردازند و حتّی در دانشکده‌ها و آموزشگاه‌های خود تدریس می‌نمایند و از این فراتر گاهی می‌بینیم که برخی حاکمان و اندیشمندان و صاحب‌نظران به وسیله‌ی این اعجاز الهی ﷻ درمان شده و پی به وحدانیّت خدا برده‌اند.

فصل چهارم

تعریف و فضیلت حجامت

تعریف حجامت:

حِجامت استخراج خون فاسد یا زاید بر حسب نیاز بدن توسّط محجم یا محجمه را گویند که وی به روش خاصّی این عمل را بر موضع حجامت، انجام می‌دهد و تشخیص محلّ حجامت از حرفه‌های حجامت‌گر است.

حجامت سنّتی است که مورد تأکید قرار گرفته است و اگر کسی آن را به نِیّت متابعت رسول ﷺ انجام دهد پاداش می‌بیند و اگر کسی به طور عملی آن را رها کند مجازات نمی‌بیند.

حجامت در لغت و اصطلاح:

حجامت از الفاظ عربی کهن است که اهل لغت در قوامیس و فرهنگ‌های خود و شارحان حدیث در شرح‌های خود آن‌ها را بیان نموده‌اند که در چهار مبحث گنجانده می‌شوند:

۱. **مبحث اوّل- معنی لغوی حجامت و مشتقّات آن:** که معانی مختلفی دارد از جمله:

۱) آنچه که به وسیله‌ی آن دهان شتری که می‌خواهد هجوم آورد بسته می‌شود:

✓ إبن أثیر(ت ۶۰۶ هـ) - الحجام: آن چیزی که دهان شتر موقع هجمه آوردن بسته می‌شود تا مبادا پراکنده نشود[۱].

✓ إبن منظور(ت ۷۱۱ هـ) - الحجام: چیزی که در دهان یا بینی شتر قرار داده می‌شود تا مبادا دور نشود و آن موقعی است که قصد هجوم را دارد[۲].

✓ الحربی(ت ۲۸۵ هـ) - الحجام: دهان بندی است که دهان شتر به وسیله‌ی آن بسته می‌شود... و وجه تشابه آن با حجامت از جهت الزام حجامت قفا در محجوم است.

۲) نتوء و بروز(برجسته و پدیدار کردن چیزی) را محجوم گویند:

✓ إبن أثیر – محجوم: زیاد کردن و بزرگ کردن چیزی به وسیله‌ی حجم دادن است که همان برآمدگی و ورم است[۳].

✓ إبن منظور: برآمدگی و برجستگی که در اصل نبوده، یا ورم است[۴].

۳) تحیید:

✓ جوهری(ت ۳۹۸ هـ): چیزی را کشیدن و ورم دادن و او را بریدن[۵].

۴) باز داشتن از چیزی:

---

۱. لسان العرب(۱۲/۱۱٦).
۲. لسان العرب(۱۲/۱۱٦).
۳. النّهایة فی غریب الحدیث(۱/۳٤۷).
٤. لسان العرب(۱۲/۱۱۷).
٥. لسان العرب(۱۲/۱۱٦).

✓ إبن سیده(ت ۴۵۸ هـ): و چه بسا در شعر گفته شود که فلان یحجم فلاناً عن الأمر یعنی فلانی بازداشت فلانی را از کار[۱].

✓ إبن منظور- الحجم: بازداشتن انسان از کاری که قصدش را دارد می‌باشد[۲].

۵) حجم- یعنی کاری که حجام انجام می‌دهد:

✓ حربی: بهترین داروها برای شما حجامت است، فعل حجام نیز است[۳].

✓ الأزهری(ت ۳۷۰ هـ): برای حجّام حجم دادن به وسیله‌ی کشیدن(بادکشی) است از دهانه‌ی وسیله‌ی محجمه.[۴]

✓ إبن منظور: حجم کار حجامت‌گر است که حجّام نامیده می‌شود[۵].

۶) محجمه:

✓ الأزهری: محجمه شیشه‌ایست که خلأ به وسیله‌ی آن ایجاد می‌شود[۶].

۷) الإحتجام(طلب حجامت):

✓ إبن منظور: کسی که حجامت می‌شود محجوم گویند که حجامت می‌شود از خون و اصل حجامت بادکشی است[۷].

---

۱. لسان العرب(۱۲/۱۱۷).
۲. لسان العرب(۱۲/۱۱۷).
۳. غریب الحدیث(۳/۹۰۵).
٤. لسان العرب(۱۲/۱۱۷).
۵. لسان العرب(۱۲/۱۱۷).
٦. لسان العرب(۱۲/۱۱۷).
۷. لسان العرب(۱۲/۱۱۷).

۲. **مبحث دوّم- تعریف اصطلاحی حجامت:** خارج کردن خون از پوست به وسیله‌ی تیغ و بادکشی است.

ابن قیم جوزی(ت ۷۵۱ هـ) -رحمة‌الله- می‌گویند که حجامت استخراج خون از اطراف پوست است[1].

و بعضی از علما قید کرده‌اند که حجامت خارج کردن خون از پشت به واسطه‌ی کشیدن آن بعد از تیغ زدن است[2].

و نیز زرقانی -رحمة‌الله- می‌گویند: همانا حجامت به قفا اختصاص ندارد بلکه برای سایر بدن است[3].

۳. **مبحث سوّم- دستگاه حجامت:** قرار دادن وسیله‌ی حجامت به واسطه‌ی ایجاد خلأ بر نقاط معیّنی از بدن با دستگاهی که مخصوص این کار است می‌باشد یا به وسیله‌ی لیوانی که این خلأ را با آتش یا بدون آتش ایجاد می‌کند؛ و این کار به منظور کم کردن امتلاء در عضوی می‌باشد.

إبن هبل می‌گوید که حجامت کم کردن امتلاء از عضوی که نزدیک او است یا بر او غلبه کرده است[4].

---

۱. زادالمعاد(٤/٥٣).
۲. الموسوعة الفقهية(١٧/ ١٤).
۳. الزرقانی علی الموطا ٢/١٨٧، فتح الباری ١٢/ ٢٤٤.
٤. المختارات فی الطب(١/٢٩٧).

۴. **مبحث چهارم- اسامی حجامت:** اسم‌های حجامت همان اسم‌های مواضع حجامت هستند که برخی را پیامبر اکرم ﷺ آنجا حجامت کرده و به همان اسم نامیده‌اند مثلاً پیامبر اکرم ﷺ در نقره(گودی پشت گردن) حجامت نموده و آن را حجامت نافع نامیده و حجامت کاهل را المغیثه و حجامت وسط سر را منقذه نامیده‌اند[۱].

تعریف کلّی حجامت: در لغت به معنی ایجاد حجم کردن است و اصطلاحاً نوعی روش خون‌گیری با شاخ یا شیشه است که جهت پیشگیری و درمان برخی بیماری‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. در واقع حجامت اِعمال یک استرس فوری به سیستم ساکن دفاع عمومی بدن است تا آن را بر علیه تمام عوامل درونی و بیرونی هوشیار و فعّال نماید. بیشترین کاربرد حجامت در بُعد پیشگیری است و با مکانیسم‌های مختلفی از جمله تنظیم سیستم ایمنی، تنظیم ترکیبات شیمیایی و هورمونی خون و تنظیم سیستم اعصاب خودکار بدن از ابتلا به انواع بیماری‌ها پیشگیری می‌کند. علاوه بر این حجامت کاربردهای درمانی نیز دارد به نحوی که در درمان برخی بیماری‌ها مانند سردردهای عصبی و میگرنی، چربی، قند و اوره‌ی خون، سنگ‌های کلیوی و کیسه‌ی صفرا، پرخوری، بثورات پوستی، ویتیلیگو یا برص، آسم، جنون و بیماری‌های روانی، بی‌اشتهایی کودکان، ورم کلیه، افزایش عقل، میگرن، رشد اطفال و زردی اطفال مؤثّر است. هیچ عملی از اعمال تخلیه(فصد خون، تنقیه، مسهل، قی، تعریق و غیره) به اندازه‌ی حجامت قداست ندارند و

۱. تهذیب آثار طبری، طبقات إبن سعد، تاریخ أسماء الثقات الأوسط طبراني، تاریخ بغداد، و ...

از نظر علمی وقتی شما تک‌تک روش‌های تخلیه را به طور جداگانه بررسی کنید می‌بینید که حجامت خود به تنهایی مجموعه‌ای از همه‌ی این اعمال است که در قالب یک تیغ و لیوان ساچمه‌داری خلاصه شده است؛ در کلّ حجامت باعث تخلیه‌ی خون زاید، تصفیّه و پاک‌سازی خون، تعدیل انرژی در سراسر بدن، تنظیم عمل هورمونی در بدن، خاصیّت ضدّ سرطانی حجامت(در صورت تداوم) تقویّت سیستم دفاع ایمنی بدن، تنظیم و تحریک اعصاب مختلف بدن، انحراف دهنده‌ی مسیر خون از اندام پر ارزش به سمت اندام کم ارزش‌تر، تسریع عمل گردش خون، جلوگیری از خستگی قلب، رفع گرفتگی عضلانی و درد، جلوگیری از سکته از طریق تولید مواد رقیق کننده‌ی خون، ایجاد محیط مناسب برای رشد گلبول‌ها و افزایش عمر آن‌ها، پاک‌سازی و اصلاح کار نزله‌ها، متوازن سازی اخلاط اربعه در بدن و... در آخر حجامت یعنی افزایش طول عمر و بالاخره حجامت یعنی اکسیر جوانی.

فضیلت حجامت:

احادیث فراوانی در خصوص فضیلت حجامت وارد شده است که به تعداد مختصری از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. **عَن إبنِ عَبّاس ﷺ أَن رَسول الله ﷺ قَالَ: مَا مررت لَيلَة أُسرى بِى بِمَلَأ مِنَ المَلائِكَةِ إلّا كُلّهُم يَقُول لِى: عَلَيكَ يَا مُحَمّد بِالحِجَامَة.**[1]

۱ـ ترمذی(۲۰۵۳).

ترجمه: پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: در شب معراج به هیچ گروهی از فرشتگان نگذشتم مگر اینکه گفتند: ای محمد حجامت کن.

۲. عَنْ كَثِير بِن سَلِيم قَالَ: سَمِعت أَنَس بِن مَالِک ﷺ يَقول: قَالَ رَسول الله ﷺ:مَا مررت لَيلَة أُسرَى بِى بِمَلاءٍ مَن المَلَائِكَة إِلّا قَالوا: يَا مُحَمَّد، مُرْ أُمَّتَكَ بِالحِجَامَة.[1]

ترجمه: پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: در شب معراج به هیچ گروهی از فرشتگان نگذشتم مگر اینکه گفتند: ای محمد امّت خود را به حجامت امر کن.

۳. عَن سَمُرَة ﷺ قَالَ: دَخَلَ أَعرَابِي عَلَى النَّبِى ﷺ وَ هُوَ يَحتَجِم، فَقَالَ: مَا هذَا يَا رَسُولَ الله؟ قَالَ: الحَجم، وَ هُوَ خَير مَا تَدَاوِيتُم بِهِ.[2]

ترجمه: پیامبر ﷺ در حال حجامت بودند که اعرابی وارد شد و گفت: یا رسول الله این چیست؟ پیامبر ﷺ فرمودند: خون گرفتن است، و این بهترین چیزی است که با آن معالجه می‌شوید.

٤. عَن أَبِى هُرَيرَة ﷺ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى النَّبِى ﷺ وَ هُوَ يَحتَجِم فَقَالَ: أَىُّ شَىءٍ هَذَا يَا رَسول الله؟ قَالَ: الحَجم، وَ هُوَ خَير مَا تَدَاوِى بِهِ العَرَب.[3]

ترجمه: پیامبر ﷺ در حال حجامت بودند که اعرابی وارد شد و گفت: یا رسول الله این چیست؟ پیامبر ﷺ فرمودند: خون گرفتن است، و این بهترین چیزی است که مردم عرب با آن معالجه می‌شوند.

٥. عَن جَابِر ﷺ قَالَ: سَمِعتُ رَسوُلَ الله ﷺ يَقوُل: إِنَّ فِى الحَجمِ الشِّفَاء.[4]

ترجمه: همانا در خون گرفتن شفا است.

۱. ابن ماجه(٣٤٧٧).
۲. حاکم(٢٠٨/٤).
۳. حاکم(٢٠٨/٤).
٤. بخاری(٢٢٠٥).

٦. عَن إبنِ عَبّاس ﷺ: أنَّ النَّبِی ﷺ إحتَجَم وَ أعطَی الحَجّام أجرَة.[1]

ترجمه: همانا پیامبر اکرم ﷺ خون می‌گرفت و مزد حجامت‌گر را می‌داد.

٧. عَن أَبِی هُرَیرَة ﷺ قَالَ: قَالَ رسول الله ﷺ: إنَّ جِبریل أخبرنِی أنَّ الحَجَامَة أنفَع مَا تَدَاوِی بِهِ النّاس.[2]

ترجمه: حضرت رسول الله ﷺ فرمودند: همانا جبریل امین ﷺ خبر داد مرا که خون گرفتن بهترین دارویی است که مردم با آن معالجه می‌شوند.

٨. عَن أَبِی هُرَیرَة ﷺ قَالَ: قَالَ رَسولَ الله ﷺ: الحَجَامَة تَنفَع مِن كُلّ دَاءٍ، ألا فَاحتَجِمُوا.[3]

ترجمه: حضرت رسول اکرم ﷺ فرمودند: حجامت برای هر دردی سودمند است، آگاه باشید و حجامت کنید.

٩. عن إبن عباس ﷺ قال: إستَعِینُوا عَلَی شِدَّةِ الحرّ بِالحِجَامَة، فَإنَّ الدّمَ یَتبِیغ بِالرّجل فَیَقتله[4].(یتبیغ الدّم: أی یفسد و یرتفع ضغطه).

ترجمه: هنگام شدّت گرمی(گرمی بدن) به خون گرفتن مدد جویید، زیرا خون در مردان فشار می‌آورد و آنها را می‌کشد.(فشار خون: فساد خون و بالا رفتن فشار آن است).

١٠. عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: إنْ کانَ فِی شَیْءٍ مِمَّا تَدَاوَیْتُمْ بِهِ خَیْرٌ فَالْحِجَامَةُ.[5]

ترجمه: اگر در داروهای شما نفعی باشد، پس حجامت است.

١١. عَن جَابِرِ بن عِبدِاللهِ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِیَّ ﷺ یَقُولُ: إنْ کَانَ فِیْ شَیْءٍ مِنْ أَدْوِیَتِکُمْ خَیرٌ فَفِیْ شَربَةِ عَسَلٍ أو شَرْطَةِ مِحْجَمٍ أو لَذْعَةٍ مِن نَارٍ وَ مَا أُحِبُّ أَنْ أَکتَوِیَ.[1]

---

١. رواه البخاری(٣١٠٢).
٢. هیثمی در مجمع الزواند(٥/ ٩١) والهندی در کنزالعمّال(٢٨١٤١).
٣. هندی در کنزالعمّال(٢٨١١١).
٤. هندی در کنزالعمّال(٢٨١١٩).
٥. إبن ماجه(٣٤٧٦)؛ ابوداود(٣٨٥٧).

ترجمه: اگر در داروهای شما نفعی باشد، در نوشیدن عسل و نیشتر حجامت‌گر و داغ کردن با آتش است و من دوست ندارم که خود را داغ کنم.[1]

۱۲. عَنْ سَعید بِن جبیر ﷺ عَنْ أبن عَبّاس ﷺ عَنْ النّبی ﷺ قَالَ: الشِّفاء فِیْ ثَلاث: شَرْبَةِ عَسَلٍ، و شَرطَةِ مِحْجَمٍ وَ کیةِ نار، وَ أنَا أنهیٰ عَنِ الْکِی[2].

ترجمه: حضرت رسول اکرم ﷺ می‌فرمایند: در سه چیز شفا است: نوشیدن عسل، نیشتر حجامت‌گر و داغ کردن با آتش، و من نهی می‌کنم از داغ کردن با آتش.

۱۳. عَنْ أَنَس ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُول الله ﷺ: إن أَفْضَلَ مَا تَدَاوَیتُمْ بِهِ الحِجَامَة وَ القُسطِ البَحْرِی فَلَا تُعَذِّبُوا صِبیَانِکُم بِالغَمز.[3]

ترجمه: حضرت رسول اکرم ﷺ می فرمایند: بهترین چیزی که با آن خود را مداوا می‌کنید خون گرفتن و به کار بردن قُسط دریایی است، پس فرزندان خود را با غمز عذاب ندهید.[4]

۱۴. عَن نَافِع، عَن رَسُوْلَ اللهِ ﷺ أنَّهُ قَالَ: مَنْ أحتَجَمَ فَعَلَی بَرکَةِ الله وَ هُوَ عَلَی الرِّیق أفضَل وَ تَزِیدُ الحِفْظِ وَ تُذْهِبُ البلغم.[5]

ترجمه: حضرت رسول ﷺ می فرمایند: هرکس حجامت کند خداوند متعال ﷻ درآن برکت می نهد، و حجامت ناشتا بهتر است که حافظه را می‌افزاید و بلغم را از بین می‌برد.

۱۵. و احادیث دیگر

---

۱. صحیح بخاری(۵۸۰۲).
۲. صحیح بخاری(۵٦۸۰).
۳. ترمذی(۲۰۵٤).
٤. قسط دریایی: دارویی گیاهی که انواع مختلف داشته است، هندی و دریایی و یونانی و عربی، هم نوع تلخ و هم نوع شیرین، مدر و کبدشوی و مفید برای کیسه‌ی صفرا بوده است.
۵. حاکم(٤/۲۱۱).

بالاخره طبّ غربی پس از سال‌ها مبارزه‌ی بی امان و بی‌رحمانه همراه با قوای سهمگین خود در برابر حجامت و طبّ نبوی به زانو درآمد!!

در احادیثی آمده است که:

- عَنْ أَبِی هُرَیْرَة ﷺ قَال: قَال رَسول الله ﷺ: مَا أَنزَلَ الله مِن دَاءٍ، إلّا لَهُ شِفَاءً[1].

ترجمه: خداوند ﷻ هیچ دردی را نفرستاده مگر اینکه همراه او شفایی باشد.

- عَنْ جَابِرِ بِنْ عَبدالله عَنْ النَّبِی ﷺ أَنَّهُ قَال: لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ ...[2]

ترجمه: برای هر دردی درمان وجود دارد.

حجامت نیز رفتار درمانی است که خداوند ﷻ توسط انبیای حکیم خود ـ علیهم السلام ـ به بشر جهت معالجه‌ی دردهای خود ارزانی نموده است.همانطور که پیشتر ذکر شد تمام اروپا و آمریکا و کشورهای دیگر مثل چین و هندوستان و... هم اکنون حجامت را برترین روش درمان دانسته و نسبت به ایجاد مکاتب و آموزشگاه‌ها و کلینیک‌ها جهت ترویج این روش درمانی ارزان، فراگیر، همه جانبه، سودمند و مفید اقدام نموده و حتّی روش‌های درمانی را از کتب مسلمانان استخراج و به نام خود ثبت نموده و به آن مباهات و فخر می‌ورزند.

با یک لیوان ساده و تیغ و کمی پنبه می‌توان به درمان بیش از ۱۲۰ نوع بیماری(بدون عوارض جانبی) اقدام کرد، آیا در طب جدید چنین چیزی امکان دارد؟

---

۱. صحیح مسلم و بخاری.

۲. صحیح مسلم.

فصل پنجم

ترکیبات خون و نقش آن در بدن

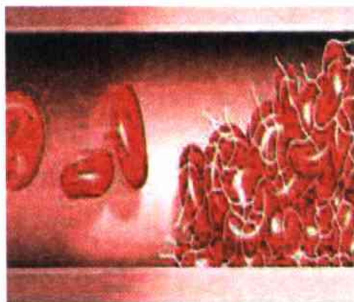
خون چیست؟

از دیدگاه برخی دانشمندان خون انسان به مانند یک دریایی است که کشتی‌های بسیاری در آن شناور هستند و هر کدام وظایفی را به عهده دارند؛ کشتی‌هایی هستند که وظیفه‌ی کمک رسانی و امداد را دارند که آن‌ها را گلبول‌های قرمز می‌خوانیم، کشتی‌هایی برای پشتیبانی و قدرت مانور، فریب‌کاری و تاخت و تاز وجود دارد که آن‌ها را گلبول‌های سفید می‌خوانیم، همچنین کشتی‌هایی نیز برای نجات از مرگ حتمی وجود دارد که ذرّات شناور خون است، دیگر کشتی‌هایی برای حمل و نقل مواد غذایی(قند) و دیگری برای جابه‌جایی مواد ترمیمی(پروتئین) و گروه دیگری برای برداشتن پس مانده‌ها(اسید اوریک و مواد ترشیده) وجود دارد. تمام این کشتی‌های امداد، مانور و پشتیبانی، حمل مواد غذایی و حمل پس مانده‌ها آزادانه و بسیار منظّم و دقیق در حال

انجام وظیفه هستند بدون این که کوچک‌ترین برخوردی با هم داشته، یا غرق شوند و یا دچار نقص و شکستگی شوند.

خون این مایع قرمز رنگ که بنیان زندگی انسان است، از گلبول‌های قرمز، سفید و پلاکت‌ها تشکیل شده است که در اینجا به شرح مختصری از خون و مواد تشکیل دهنده‌ی آن می‌پردازیم:

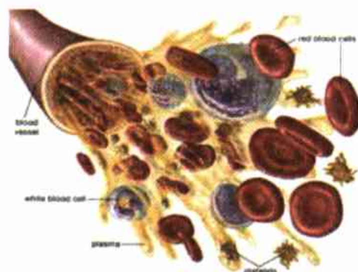
خون ۷ الی ۸ درصد وزن بدن را تشکیل می‌دهد و حجم آن در یک فرد بالغ به طور متوسّط ۵ لیتر می‌باشد. خون به واسطه‌ی گردش در داخل رگ‌های خونی عامل اصلی توزیع مواد غذایی، اکسیژن و حرارت در بدن و انتقال دی‌اکسید کربن و مواد زاید حاصل از فعّالیّت سلّول‌ها از بافت‌ها به ارگان‌های دفعی است. خون همچنین هورمون‌های مترشّحه از غدد داخلی را به ارگان‌های مورد نظر حمل می‌کند.



خون در خارج از بدن منعقد شده و سلّول‌ها و مواد غیر محلول آن به صورت توده‌ای نسبتاً سفت به نام لخته‌ی خون(Blood clot) درمی‌آید؛ قسمت محلول آن به صورت مایعی زرد و روشن به نام سرم(Serum) از آن جدا می‌گردد.

برای جلوگیری از انعقاد خون، به منظور مطالعات خونی، مقداری هپارین(یک مادّه‌ی ضدّ انعقاد) یا سیترات به آن افزوده می‌شود. در این حالت اگر اجازه داده شود سلّول‌های خونی ته نشین شوند، ملاحظه خواهد شد از نظر حجمی حدود ۵۵ درصد خون از پلاسما و ۴۵ درصد آن از سلّول‌های خونی تشکیل شده است. سلّول‌های خونی شامل گویچه‌های قرمز، گویچه‌های سفید و پلاکت‌ها هستند.

اجزای خون: اجزای حجمی خون عبارتند از: ۱- پلاسما ۲- سلّول‌های خونی شامل گلبول‌های قرمز، گلبول‌های سفید و پلاکت‌ها.



۱. پلاسما:

پلاسما ۵۵ درصد خون را تشکیل می‌دهد. مایعی است که ۹۱ درصد آن را آب، ۷ درصد آن را پروتئین‌ها، یک درصد آن را املاح معدنی و یک درصد بقیّه را ویتامین‌ها، مواد قندی و مواد لیپیدی، هورمون‌ها و اسیدهای آمینه تشکیل می‌دهند.

پروتئین‌های عمده‌ی پلاسما:

آلبومین پروتئین اصلی خون می‌باشد که به وسیله‌ی کبد ساخته می‌شود و مهم‌ترین

وظیفه‌ی آن حفظ فشار اسمزی خون می‌باشد. در ضمن در حمل مواد غیر معمول در آب، نظیر اسیدهای چرب آزاد نقش عمده‌ای دارد. فیبرینوژن، پروتئینی است که در کبد سنتز می‌شود؛ و پس از تبدیل شدن به فیبرین در انعقاد خون شرکت می‌کند. گلوبین‌ها از نظر وزن مولکولی به سردسته‌ی گاما گلبولین‌ها، بتاگلبولین‌ها و آلفا گلبولین‌ها تقسیم می‌شوند. که مهم‌ترین آن‌ها گاما گلبولین‌ها هستند که به آنتی بادی‌ها یا ایمونو گلبولین‌ها نیز مشهورند.

۲. سلّول‌های خونی: شامل گلبول‌های قرمز، گلبول‌های سفید و پلاکت‌ها

که به ترتیب عبارتند از:



۱) **گلبول‌های قرمز** (Erthrocytes): به سلّول‌های قرمز خون مشهورند، و بیشترین سلّول‌های خونی را تشکیل می‌دهند. سلّول‌هایی بدون هسته و مقعرالطّرفین هستند. در شرایط طبیعی قطر آن‌ها به طور متوسّط ۷.۵ میکرون می‌باشد. اگر اندازه‌ی سلّول کوچک‌تر از ۶ میکرون باشد میکروسیت و اگر بزرگ‌تر از ۹ میکرون باشد، ماکروسیت نامیده می‌شوند. حضور گویچه‌های قرمز با اندازه‌های مختلف در خون را آنیزوسیتوزیس Anisicytosis و حضور گویچه‌های قرمز با اشکال متفاوت در خون را

پوی‌کیلوسیتوزیس Poikilocytosis می‌نامند. که در حالات مرضی دیده می‌شوند.

تعداد گویچه‌های قرمز در حالت طبیعی در خون زنان ۳.۶ تا ۵.۵ میلیون در هر میکرولیتر و در خون مردان ۴.۱ تا ۶ میلیون در هر میکرولیتر می‌باشد. نسبت حجم سلّول‌های خون به کلّ خون بر حسب درصد را هماتوکریت می‌نامیم. هماتوکریت در زنان سالم و بالغ ۴۵ - ۳۵ درصد و در مردان سالم و بالغ ۵۰ - ۴۰ درصد می‌باشد.

ساختمان و کار گلبول‌های قرمز: گلبول‌های قرمز سلّول‌هایی مقعرالطّرفین و قابل انعطاف هستند که ضمن عبور از مویرگ‌ها به هم چسبیده و به صورت میله‌ای استوانه‌ای درمی‌آیند که رولکس(Rouleaux) نامیده می‌شود. شکل ویژه و انعطاف پذیری زیاد گویچه‌های قرمز را به پروتئین‌های محیطی ویژه‌ای نسبت می‌دهند که به سطح داخلی غشای اریترویسیت‌ها چسبیده‌اند. برخی از بیماری‌های ارثی خون مانند



کروی یا بیضی شکل بودن گویچه‌های قرمز از نقص پروتئین‌های فوق ناشی می‌گردد.

غشای این سلّول‌ها همچنین حاوی رسپتورهای مربوط به گروه‌های خونی می‌باشد.

گویچه‌های قرمز خون حاوی مولکول پیچیده‌ای به نام هموگلوبین می‌باشد. که از یک قسمت پروتئینی به نام گلوبین و یک رنگ دانه‌ی آهن‌دار به نام «هم» تشکیل شده

است. گلوبین مرکّب از ۴ زنجیره‌ی پلی‌پپتیدی است که به هر زنجیره یک پورفیرین آهن‌دار متّصل شده است. هموگلوبین به علّت داشتن آهن که در حالت احیا شده می‌باشد می‌تواند با اکسیژن و دی‌اکسید کربن ترکیب شده و به ترتیب آهن، هموگلوبین و کربامینوهموگلوبین تشکیل دهد.

با توجّه به بالا بودن فشار اکسیژن در ریه‌ها، اکسی هموگلوبین در ریه‌ها تشکیل شده و پس از رسیدن به بافت‌ها، اکسیژن جدا شده و دی‌اکسید کربن به آن متّصل می‌گردد. بدین ترتیب امکان حمل اکسیژن از ریه به بافت‌ها و دی‌اکسید کربن از بافت‌ها به ریه امکان‌پذیر می‌گردد. عمر گلبول‌های قرمز ۱۲۰ روز می‌باشد؛ پس از پایان این مدّت به وسیله‌ی ماکروفاژهای طحال، کبد و مغز استخوان فاگوسیته می‌شوند. کاهش تعداد گویچه‌های قرمز در خون را کم خونی Anemia و افزایش گویچه‌های قرمز در خون را پلی سیتمی Polycytemia می‌نامند.

۲) گویچه‌های سفید خون: لکوسیت‌ها یا گویچه‌های سفید خون بر اساس حضور یا عدم حضور گرانول‌های اختصاصی در سیتوپلاسم خود به دو دسته گرانولوسیت‌ها یا دانه‌دارها و آگرانولوسیت‌ها یا بدون دانه‌ها تقسیم‌بندی می‌شوند. لکوسیت‌ها در مقایسه با اریتروسیت‌ها سلّول‌هایی هسته‌دار و متحرّک هستند. گرانولوسیت‌ها بر اساس رنگ پذیری گرانول‌های اختصاصی آن‌ها به سه دسته‌ی نوتروفیل‌ها، اسیدوفیل‌ها و بازوفیل‌ها تقسیم می‌گردند. آگرانولوسیت‌ها به دو دسته‌ی لنفوسیت‌ها

و مونوسیت‌ها تقسیم می‌شوند.

نوتروفیل‌ها فراوان‌ترین لکوسیت‌ها در خون می‌باشند و در عفونت‌های باکتریایی مقدار آن‌ها افزایش می‌یابد. اسیدوفیل‌ها یا ائوزینوفیل‌ها بیشتر پاسخ‌های آلرژیک را کنترل می‌کنند. لنفوسیت که به دو دسته‌ی لنفوسیت B و A تقسیم می‌شوند، نقش عمده‌ای در دستگاه ایمنی بدن دارند. تحت شرایط بالینی از جمله التهابات عفونی و غیرعفونی، بیماری سل و بیماری‌های قارچی و برخی از سرطان‌ها تعداد مونوسیت‌های خون افزایش می‌یابد.

۳) **پلاکت‌ها**(Plackets): اجسام کروی یا بیضوی کوچکی به قطر ۴ - ۲ میکرون هستند که از قطعه قطعه شدن سیتوپلاسم سلّول‌های بزرگی به نام مگا کاریوسیت(Mega karyocytes) در مغز استخوان حاصل می‌شود فاقد هسته‌اند. با وجود این در مهره داران پست سلّول‌های هسته‌داری به نام ترومبوسیت معادل پلاکت می‌باشد. پلاکت‌ها را ترومبوسیت نیز می‌نامند. تعداد پلاکت‌ها ۴۰۰ - ۲۰۰ هزار در هر میکرولیتر خون می‌باشد؛ عمر آن‌ها ۱۱ - ۸ روز می‌باشد. هر پلاکت توسّط غشایی غنی از گلیلو پروتئین محصور شده و بررسی‌ها بیانگر وجود آنتی ژن‌های گروه‌های خونی ABO در غشای پلاکت‌ها می‌باشد.

کار اصلی پلاکت جلوگیری از خون‌ریزی است. که این عمل با چسبیدن پلاکت‌ها به همدیگر و محلّ آسیب دیده‌ی رگ و ترشّح مواد دخیل در انعقاد انجام می‌گیرد.

تحریک پلاکت‌ها در محلّ آسیب عروقی باعث ترشّح ADP می‌گردد که ADP چسبیده به سطح پلاکت موجب چسبیدن پلاکت‌ها به هم و تشکیل توده‌ی پلاکتی را می‌کند که به صورت درزگیر عمل کرده و از ادامه‌ی خون‌ریزی جلوگیری می‌کند. هم‌زمان با ترشّح ADP، سروتونین و ترومبوبلاستین پلاکتی نیز ترشّح می‌گردد. که اوّلی باعث انقباض عروق و دوّمی باعث تبدیل پروترومبین به ترومبین می‌شود. ترومبین، فیبرینوژن محلول پلاسما را به فیبرین غیر محلول تبدیل می‌نماید که سلّول‌های خونی در لابه‌لای توری ظریف حاصل از فیبرین گرفتار شده و لخته تشکیل می‌گردد.

مقدار پلاکت‌ها و سایر اجزای خون: Plt یا پلاکت‌ها، اجزای کوچک مسطّحی هستند که در خون وجود دارند و از بقیّه‌ی سلّول‌های خونی بسیار کوچک‌ترند. این ساختارها حاوی آنزیم‌هایی هستند که باعث انعقاد خون می‌شوند و وظیفه‌ی اصلی آن‌ها جلوگیری از خون‌ریزی و خارج شدن گلبول قرمز از داخل رگ است.

علامت Plt در آزمایش خون نشان‌دهنده‌ی تعداد پلاکت‌ها در هر میلی‌لیتر مکعب خون است و عدد مربوط به آن معمولاً بزرگ‌ترین عدد برگه‌ی آزمایش خون است.

غیر از کنترل انعقاد خون، از میزان پلاکت برای بررسی روند بهبود نارسایی مغز استخوان و بیماری‌های خونی هم استفاده می‌شود.

<u>مقادیر طبیعی:</u> پلاکت بین ۱۵۰ هزار تا ۴۰۰ هزار در هر میلی‌مترمکعب خون برای بزرگ‌سالان طبیعی است. در نوزادان این مقدار کمی بیشتر است.

محدوده‌ی خطر: پلاکت زیر ۵۰ هزار یا بیشتر از یک میلیون غیر طبیعی است و نیازمند توجّه خاصّ است.

چه چیزهایی پلاکت را کاهش می‌دهد؟

بزرگ شدن طحال، خون‌ریزی شدید و مصرف پلاکت، لوسمی یا سرطان خون، ترومبوسیتوپنی، انواع وراثتی کمبود پلاکت، انعقاد منتشر خون در داخل رگ‌ها، شیمی‌درمانی بعد از سرطان، عفونت و نارسایی مغز استخوان باعث کاهش پلاکت می‌شوند. عدم تولید پلاکت می‌تواند به خاطر مشکلات استخوانی نیز می‌باشد.

چه چیزهایی پلاکت را افزایش می‌دهد؟

بیماری آرتریت روماتویید، کم‌خونی فقر آهن، مشکلات بعد از برداشتن طحال، بعضی سرطان‌ها و بیماری‌های ژنتیکی خاصّ باعث افزایش مقدار پلاکت می‌شوند.

نکاتی در رابطه با پلاکت خون

۱) ورزش شدید و قدرتی باعث افزایش میزان پلاکت می‌شود. ۲)در هنگام قاعدگی مقدار پلاکت خون کمی کاهش پیدا می‌کند. ۳)قرص‌های ضدّ بارداری باعث بالا رفتن مقدار پلاکت می‌شوند. ۴)داروی استامینوفن پلاکت را کاهش می‌دهد.

تفاوت حجامت با خون دادن:

در بین مجموعه‌ی روش‌های طبّی که شامل استفاده از گیاهان دارویی، داروهای معدنی و حیوانی و رفتارهای درمانی است، تنها رفتار استراتژیک، فراگیر و عمیق مورد استفاده

در تمامی طول عمر از طفولیّت تا کهنسالی**«حجامت»** است که به منظور درمان یا پیشگیری انجام می‌شود، انسان برای پیشگیری از ابتلا به بیماری‌ها می‌تواند با سالی حداقل یک یا دو مرتبه حجامت کردن، بسیار کمتر در معرض بیماری قرار گیرد و برای درمان به تناسب نوع بیماری، مزاج و طبع خود می‌تواند از یک نوع حجامت خاص به صورت حجامت گرم و خشک(بادکش) یا حجامت تر(خون گیری) استفاده کند .

بنابراین اولاً همه‌ی حجامت‌ها خون‌گیری نیست، ثانیاً میزان دفع خون نقش اساسی در درمان ندارد، به طوری که حتّی با گرفتن تنها ۳ سی سی خون می‌توانیم به درمان برسیم و بالاترین حجم خون در حجامت ۳۰ تا ۵۰ سی سی است و جریان خون بعد از آن قطع می‌شود.

بی‌شک اهدای خون امری خداپسندانه، انسانی و ایثارگونه به شمار می‌رود، چرا که با اهدای آن جان انسان‌های نیازمند به خون را نجات داده‌ایم، امّا قیاس بین حجامت به عنوان یک روش درمانی و پیشگیری و اهدای خون قیاسی منطقی به نظر نمی‌رسد زیرا:

- در حجامت ابتدا با بادکش، روی جریان خون تغییراتی را ایجاد می‌کنند و سپس با ایجاد خراش‌های ظریف پوستی یک فرایندهایی را در بدن تحریک می‌کند و مدل خون‌گیری آن نیز سطحی می‌باشد ولی در خون دادن یک استرس و شوک منفی است که به وسیله‌ی یک سوزن، خون در گردش مورد نیاز بدن را خارج می‌کند.

- حجامت باعث کم خونی و هیچ عارضه‌ای نمی‌شود.
- حجامت دارای خواصّ فوق‌الذکر می‌باشد ولی خون دادن تنها یک عمل انسانی و ایثارگونه می‌باشد.
- در حجامت خون کثیف از بدن خارج می‌گردد ولی در خون دادن خون تمیز و مورد نیاز بدن را اهداء می‌کنیم.

آیا خون ورید(اهداء شده) با خون حجامت تفاوتی دارد؟ در پژوهش‌های صورت گرفته نشان داده می‌شود که فاکتورهای بیوشیمی(مثلاً غلظت تری‌گلیسیرید، کلسترول، اوره واسیداوریک) موجود در خون وریدی(خون اهداء شده) با خون حجامت دارای تفاوت‌های فاحشی می‌باشد، طوری که فقط میزان کلسترول خون حجامت ۲/۵ برابر بیشتر از خون ورید است، بنابراین برای کاهش میزان کلسترول خون، انجام حجامت بسیار مفید است. همچنین سمّ موجود در خون حجامت ۲۳برابر سمّ خون وریدی بوده که با توجّه به فراوانی مسمومیّت‌های غذایی، شیمیایی، آلرژیک و تنفّسی که بر اثر پراکندگی سرب و آلاینده‌های دیگر در محیط‌های صنعتی و عمومی و شهرهای بزرگ وجود دارد می‌توان با حجامت متناوب دوره‌ای، غلظت این مواد مضرّ را در خون کنترل نمود پس حجامت برای مقابله با این تهدیدات جانی کافی است و نیز اگر اسید اوریک در خون کسی ۸/۵ باشد در خون حجامت او ۹/۵ است یا اینکه هماتوکریت در خون کسی که ۴۵ است در خون حجامت او ۸۰ است.

همچنین دو مطالعه‌ی جدید در آمریکا نشان داده که خون انسانی که در بانک‌های خون ذخیره می‌شود بسیاری از خصوصیّات خوب خود را از دست می‌دهد و به خصوص وظیفه‌ی حیاتی تأمین اکسیژن برای بافت‌های بدن توسّط این خون‌ها امکان پذیر نیست. نتیجه‌ی مهمّ این یافته این است که در بسیاری از موارد استفاده از خون ذخیره شده در بانک خون بیش‌تر از فایده ضرر دارد.

در دو مطالعه که در دانشگاه‌های دوک و دورهام انجام گرفت، مشخّص شد که خون انسانی تقریباً بلافاصله پس از خارج شدن از بدن یکی از گازهای اصلی خود یعنی گاز اکسید نیتریک(که به نظر می‌رسد نقش اساسی در باز ماندن شریان‌های کوچک بافت‌ها و در نتیجه رسیدن خون به اعماق بافت‌ها بازی می‌کند و در عین حال ساختار سلّول‌های قرمز را به گونه‌ای شکل می‌دهد که راحت‌تر از آن شریان‌ها عبور کند) را از دست می‌دهد و در نتیجه نمی‌تواند به خوبی اکسیژن را حمل کند.

مطالعات پیشین نشان داده بود بیمارانی که در گذشته فرآورده‌های خونی دریافت کرده‌اند با عوارض جانبی مثل سکته‌ی قلبی، سکته‌ی مغزی، نارسایی قلبی و حتّی مرگ روبه‌رو شده‌اند. اگرچه تقریباً تمامی پزشکان متوجّه شده بودند که خون ذخیره شده در بانک خون مثل خون عادی نیست امّا علّت این مسأله را متوجّه نشده بودند، امّا محقّقان دانشگاه دوک می‌گویند که علّت این مسأله از دست دادن گاز اکسید نیتریک است که شاید بتوان با اضافه کردن این گاز به خون بتوان مشکل را حلّ کرد.

آیا با وجود شتاب علم در دنیای امروزی، می توانیم از «حجامت» به عنوان یک روش درمانی استفاده کنیم؟ هر روش درمانی که سابقه‌ی بیشتری داشته باشد، از نظر علمی معتبرتر به حساب می‌آید، زیرا تجربیات درمانی مثبت یا منفی به معنای حیات انسان‌ها یا اتلاف جان انسان‌هاست. وقتی گفته می‌شود یک روش درمانی هزار ساله یا هفت هزار ساله، یعنی میلیاردها انسان در طول سال‌های متمادی، این روش درمانی را تجربه کرده‌اند و از آن بهره گرفته‌اند، بنابراین ما حقّ نداریم تجربیاتی را که به قیمت جان انسان‌ها تمام شده، به راحتی زیر پا یا کنار بگذاریم.

این که برخی می‌گویند روش درمانی قدیمی به جرم قدیمی بودن منسوخ است، از نظر علمی استدلال غیرعقلایی و غیرعلمی است، زیرا اگر بخواهیم هر روشی را جایگزین کنیم، باید دوباره جان انسان‌ها را ملاک تجربه قرار دهیم تا بعد از سال‌ها بفهمیم این روش درمانی مفید هست یا خیر؟

فصل ششم

فواید و مزیّت های حجامت و ضرورت آن

فواید حجامت:

۱. **تخلیه‌ی خون:** در حجامت به طور انتخابی خون کثیف دفع می‌شود و در فصد، خون صالح و غیر صالح توأمان با هم دفع می‌گردند.

۲. **تصفیه و پاکسازی خون:** اگر شخصی به نیّت عمل به دستور الهی ﷻ و سنّت نبوی ﷺ الزاماً به موقع اقدام به حجامت نماید و تغذیه‌ی اصولی بر مبنای طبع خود داشته باشد، بدنش از اخلاط ناموزون پاک شده و کمتر بیمار می‌شود، پس: **حجامت= خون سالم= بدن سالم= روح سالم.**

۳. **تعدیل انرژی در سراسر بدن:** انرژی در بدن در اطراف اندام‌های رییسه توسّط خون یا بهتر بگوییم گلبولهای خون در گردش است، و هر چقدر از طرف قلب به سمت پاها می‌رویم از میزان انرژی کاسته خواهد شد، همچنین نوع طبع و مزاج

انسان، هوا، فصل و اعراض نفسانی و غیره در این عدم تعادل انرژی در قسمت‌های مختلف بدن نقش دارند که حجامت بهترین وسیله برای تنظیم و تعدیل این قوا یا انرژی‌ها هستند، پس *حجامت هم جنبه‌ی پیشگیری و هم جنبه‌ی درمان را دارد.*

۴. **تنظیم عمل هورمونی بدن**: دانشمندان هورمون‌ها را در بدن به یک آبشار تشبیه می‌کنند که هر یک در کار دیگری دخالت دارد، که حجامت یک نوش‌دارو برای تنظیم هورمونهای بدن و به اصطلاح تصحیح آبشارهای هورمونی در بدن است.

۵. **خاصیّت ضدّ سرطانی حجامت**: در شرایط عادی بدن انسان تقریباً ۱/۵ کیلوگرم موّاد سمّی زاید دارد که در اعماق بدن مخفی گردیده و خروج این موّاد از بدن گاه به سالها وقت، ریاضت، امساک و طبابت و درمان نیاز دارد، معمولاً اخلاط چهارگانه اگر در بدن فزونی یابند هر یک اشکالاتی را برای بدن پیش می‌آورند، اخلاط سوخته مثل صفرا و بیشتر سودا زمینه‌ساز سرطان‌های مختلف در بدن هستند که حجامت با پاک‌سازی مستقیم و غیرمستقیم خون و از بین بردن این‌گونه اخلاط خطرناک، نقش ضدّ سرطانی و آنتی اکسیدانی خود را به منصّه‌ی ظهور می‌رساند.

۶. **تقویّت سیستم دفاع ایمنی بدن**: حجامت از طریق دخل و تصرّف در وضعیّت طبایع و مزاج در تکثیر و تزاید سلّول‌های دفاعی بدن و حتّی از طریق تحریک خون‌سازی و تصفیه‌ی خون و غیره وسیله‌ی انحصاری و مناسبی برای تقویّت دفاع ایمنی بدن و در نتیجه افزایش سلامتی و طول عمر می‌باشد.

۷. **تنظیم و تحریک اعصاب مختلف بدن:** سلسله عصب‌هایی در محلّی پایین‌تر از بصل‌النّخاع یعنی در بین دو کتف(محلّ حجامت عام) وجود دارد، این نقطه از بدن محلّ عبور و مرور همه‌ی انواع اعصاب ارادی و غیرارادی، حرکتی و حسّی می‌باشد، همچنین محلّ تلاقی شریان‌های بزرگ و اصلی بدن با قلب نیز دقیقاً در همین منطقه می‌باشد و غدد لنفاوی و دفاعی نیز در این منطقه وجود دارد، که شاهراه عبور و مرور خون، انرژی، اعصاب، هورمون‌ها و سلّول‌های دفاعی بدن همگی در زیر این لیوان کوچک حجامت(محلّ حجامت عام) قرار دارد، لذا با این تفاسیر حجامت یک محرّک و تنظیم کننده‌ی سیستم کلّی اعصاب بدن می‌باشد.

۸. **انحراف دهنده‌ی مسیر خون از اندام پر ارزش به سمت اندام کم ارزش‌تر:** که به منظور درمان یک بیماری یا پیشگیری از یک بیماری انجام می‌شود.

۹. **تسریع عمل گردش خون:** در بدن آدمی حدود ۹۰ کیلومتر رگ وجود دارد که خون توسط پمپی به نام قلب وارد این رگ‌ها می‌شود، حجامت با انجام عمل ترفیقی خون از طرفی و نیز تقویت پمپ انرژی در بدن به درستی قلب را در این مهمّ یاری دارده وگردش خون ضعیف را قوی می‌کند. پس حجامت جلوی خستگی قلب را می‌گیرد.

۱۰. **رفع گرفتگی عضلانی و درد**: حجامت به عنوان یک مسکّن، یک آرام‌بخش و گاه به عنوان یک از بین برنده‌ی درد و گرفتگی به مدّتی طولانی عمل می‌کند، برخی از التهابات مفصلی معمولاً در اثر تجمّع فضولات خون ایجاد می‌شوند.

۱۱. **جلوگیری از سکته**: حجامت خون را رقیق نموده و در نتیجه از سکته‌های مختلف جلوگیری می‌کند.

۱۲. **دخالت در فرمول شمارش خون**: حجامت با اثر بر تعدیل اخلاط خون، محیط را برای رشد گلبول‌ها و افزایش طول عمر آن‌ها در خون آماده می‌سازد و لذا در صورت تداوم عمل حجامتِ ماهیانه در زندگی و دوران مختلف عمر، فرد نه تنها کم خون نمی‌شود، بلکه خون‌سازی و سلامتی خون را نیز تحصیل خواهد کرد و لذا کسانی که مرتّباً و بر اساس قاعده حجامت می‌کنند، هیچ‌گاه نه دچار غلظت خون می‌شوند و نه اسیر کم خونی‌های طبعی، بلکه بهترین و سالم‌ترین خون را پیدا خواهند کرد، و این نکته خصوصاً در مورد افراد کم خون ارثی مثل تالاسمی قابل تعمیم و تعمیق است زیرا عمر گلبول‌ها در آن‌ها حدّاقلّ یک ماه کمتر از افراد معمولی است، و با حجامت می‌توان طول عمر سلّول‌های خونی آنان را نیز افزایش داد، در واقع حجامت با اصلاح طبع شما کم خونی طبعی را برطرف نموده، و مشکل خونی شما را نیز برطرف خواهد کرد.

۱۳. **پاک‌سازی و اصلاح کار نزله‌ها:** می‌دانیم نزله‌ها موادی هستند که در قسمت‌هایی از مغز ساخته شده و به سمت فضاهای حلق، دهان، معده، روده، مقعد و یا خون هدایت می‌شوند. برخی از آن‌ها مفید هستند و عده‌ای نیز برای بدن مضرّ محسوب می‌شوند. در واقع نزله‌ها نیز نوعی هورمون هستند که ابتدا از بدن به بیرون پرتاب شده، و در نهایت با تغییراتی مجدّداً به محیط داخلی بدن و خون باز می‌گردند، انجام عمل حجامت با کنترل مستقیم دستگاه نزله سازی بدن، می‌تواند اخلاط خونی شما را تعدیل و تصحیح نماید ولذا کسی که در زندگی خود مرتّباً حجامت می‌کند از ضرر و زیان اخلاط نزله‌ای در امان بوده و سلامت خویش را در مقابل حملات دایمی و مضرّ نزله‌ها حفظ خواهد نمود.

۱۴. **متوازن سازی اخلاط بدن:** بدین معنا که حجامت باعث توزیع اخلاط به شیوه‌ی صحیح مورد درخواست اندام‌های مختلف بدن می‌گردد، وقتی که ما غذا یا چیزی را می‌خوریم بدن، خودش اخلاط مختلف جذب شده را به طور هوشمندانه‌ای به سمت اندام‌های مختلف خود راهنمایی می‌کند، مثل آب را به سمت کلیه، خاک را به سمت طحال، آتش را به سمت کبد و هوا را به سمت ریه پیش می‌برد، حال اگر بنا بر دلایلی این سیستم هوشمند جداسازی اخلاط از کار افتاده باشد، انجام عمل حجامت عام پیشگیرانه باعث متوازن‌سازی اخلاط چهارگانه به نحو شایسته‌ای خواهد گردید.

مزیّت‌های حجامت نسبت به سایر روش‌های درمانی:

به طور کلّی حجامت یک روش درمانی بدون عوارض جانبی است و اگر به صورت تخصصی از آن استفاده شود برتری‌های فراوانی نسبت به سایر روش‌های درمانی جاری مانند مصرف داروهای شیمیایی و جراحی دارد.

مزیّت‌های درمان با حجامت را می‌توان به طور خلاصه بدین شرح بیان کرد:

۱) حجامت سنّت پاک نبوی ﷺ است که طراح مواضع آن حضرت جبرییل ؑ می‌باشد لذا در دستورات الهی ﷻ شفا است.

۲) حجامت هم در پیشگیری و هم در درمان مؤثّر است، بر خلاف روش‌های متداول که فقط در درمان مؤثّرند.

۳) حجامت با رعایت جنبه‌های شرعی یک روش درمانی حلال و مستوجب اجر برای بیمار و طبیب(اگر به نیّت سنّت پیامبر ﷺ باشد)، است در حالی که در روش‌های متداول امروزی اوّلاً جنبه‌های شرعی رعایت نشده و ثانیاً داروهایی که ترکیباتی از مواد مخدّر دارند و از نظر فقه حرام بوده و مطابق فرموده‌ی پیامبر ﷺ که می‌گویند: **«در چیز حرام شفا نیست»** انسان نه تنها شفایی مگر به لطف الهی ﷻ نمی‌یابد بلکه در این راستا بیمار و طبیب مرتکب معاصی و عصیان می‌شوند.

۴) وقتی که حجامت به منظور خاصّی انجام می‌شود علاوه بر درمان آن بیماری ممکن است بیماری‌های ناشناخته دیگری که در بدن نیز موجود بوده باشد را مداوا کند.

۵) روش تجویز حجامت بر اساس طبایع چهارگانه که یک روش مؤثّر و فراگیر طبّ اسلامی است انجام می‌شود، در حالی که در طبّ متداول امروزی همه‌ی افراد به طور عمومی صرف‌نظر از طبع و مزاج آن‌ها یکسان معاینه و معالجه می‌شوند که مشاهده می‌کنیم در برخی افراد کمی تأثیر مثبت و در برخی دیگر از افراد تأثیر منفی و معکوس می‌گذارد و بیمار مجبور به سپری نمودن دوره‌ها و آزمایش‌های درمانی دیگر برای بهبودی است.

۶) علم حجامت در دسترس همگان قرار داشته و یادگیری و عمل به آن موجب اجر اخروی می‌گردد.

۷) حجامت که از اعمال یداوی درمانی است همراه با ادعیه تأثیر فراوان و شگرفی در بهبود بیماری از جهت اعراض نفسانی و نیز ارتقای روحی و معنوی طبیب می‌گذارد.

۸) حجامت و رگ زدن از قدمتی زیاد برخوردار بوده و میلیون‌ها بشر به این طریق معالجه و مداوا شده‌اند.

۹) حجامت از نظر اخلاق پزشکی یک رفتار درمانی هجومی به حساب نمی‌آید و بیمار در آرامش و بدون نگرانی و اضطراب در کار درمان مشارکت می‌کند.

۱۰)حجامت برای تمام سنین کاربرد دارد.

۱۱)حجامت یک روش درمانی بدون عوارض جانبی است و یا عوارض جانبی احتمالی پدید آمده در یک بیماری به سرعت قابل کنترل می‌باشد.

۱۲)حجامت با حداقل توان فنّی و تجهیزات اجرایی می‌تواند بیماری‌های سخت و مزمن را درمان کند.

۱۳)حجامت هیچ‌گونه وابستگی فنّی، علمی و ابزاری به بیگانگان و بنگاه‌های صهیونیستی و صلیبی ندارد.

۱۴)حجامت یک درمان سرپایی است و نیازی به تجهیزات بیمارستانی ندارد.

۱۵)در حجامت فاکتورهای مداخله‌گر وجود ندارد و یک رفتار کامل موجب درمان می‌شود.

۱۶)حجامت چون یک امر دینی و اعتقادی است توان جلب تأثیرات روانی(سایکوتیک) در آن بالاست و از این طریق علاوه بر افزایش سطح درمان پذیری، موجب تقویّت فرهنگ و اعتقادات مذهبی و ارتباط انسان با خدا می‌شود.

ضرورت حجامت:

ابتدا باید بدانیم خون فاسد یا زایدی که در بدن وجود دارد و محتاج به دفع می‌باشد از چند حالت خارج نیست:

- یا آن است که آن خون استیلا بر باطن و ظاهر هر دو دارد.

- یا بر باطن تنها.

- یا بر ظاهر تنها.

- یا بر مابین ظاهر و باطن که نه در قعر بدن است و نه در ظاهر.

پس در قسم اوّل و دوّم باید رگ زد و در قسم سوّم باید حجامت کرد و در قسم چهارم زالو که به عربی علق گویند انجام داد.

امّا جهت ضرورت حجامت آن است که مادّه‌هایی که در بدن هستند تمامی سیّال و روان‌اند و به خودی خود از موضعی به موضعی دیگر نمی‌توانند حرکت کنند زیرا که هر متحرّکی را محرّکی باید و آن محرّک و دافع، طبیعت مدبره‌ی بدن است مگر آن که کثرت مادّه و ضعف قوّت به مرتبه‌ای باشد که مواد به اعضاء ضعیفه ریخته شود و محرّک او در این حال طبیعتِ میل دهنده در خلط است که اوّل را حرکت قسری و دوّمی را حرکت طبیعی گویند. پس هر گاه خون در بدن از لحاظ کمیّت زیاد شود و یا از لحاظ کیفیّت بدی به هم رساند یعنی فاسد گردد که صلاحیّت غذائیّت نداشته باشد و موجب ضرر یا خوف ضرر باشد و اصلاح آن توسّط طبیعت(قوه‌ی مدبّره‌ی بدن) مقدور نباشد او را به عضو ضعیف میل می‌نماید، در این صورت است که باید طبیعت را یاری نمود تا بتواند آن را دفع نماید زیرا کار طبیب آن است که طبیعت را بر وفق افعال خودش اعانت نماید چنانچه اگر طبیعت بخواهد مادّه را به قی دفع نماید او را اعانت به قی کردن کند و اگر

بخواهد به اسهال دفع نماید بر اسهال و اگر به عرق و یا ادرار، بر عرق و ادرار و همین طور سایر افعال.

بنابراین بر طبیب لازم است که در این صورت امر به حجامت تر نماید و به این وسیله خون را از آن جانب که طبیعت میل نموده دفع کند تا طبیعت از اصلاح بدن عاجز نگردد.

فصل هفتم

انواع روش‌های حجامت

همان‌طور که گفته شد حجامت یک روش درمانی است که به صورت ایجاد مکش در مواضعی خاصّ از بدن و خون گیری از آن مواضع ایجاد می‌شود، که انواع آن عبارتند از:

۱. **حجامت تر:** زمانی که پس از بادکش به وسیله‌ی ایجاد خراش سطحی و بادکش مجدّد از بدن خون گرفته می‌شود حجامت تر نامیده می‌شود.

خواصّ حجامت تر:

۱) تنظیم اخلاط چهارگانه در بدن: ترکیب بدن انسان، عبارت است از برآیند چهار خلط دم، صفرا، بلغم و سودا؛ هرگاه وجود این چهار اخلاط در بدن در حدّ تعادل باشد، بدن سالم و هرگاه از حدّ خود خارج شوند، بدن بیمار می‌گردد.

۲) دفع فضولات خون.

۳) دفع مسمومیّت غذایی، دارویی و شیمیایی.

۴) افزایش بینایی.

۵) درمان آلرژی.

۶) ترک اعتیاد به مواد مخدّر(با مکانیسم آزاد سازی مواد ضدّ درد اندورفین، زیرا مشکل اساسی ترک اعتیاد دردهای دوران ترک می‌باشد) و نیز دفع سموم بدن.

۷) درمان اوریون، سرخک، آنفولانزا، پینومونی(ذات‌الریه) و سینوزیت.

۸) رفع انسدادهای عروقی و جلوگیری از سکته‌های قلبی و مغزی(که امروزه ۵ علّت اصلی مرگ در مردم است)؛ سکته‌های قلبی و مغزی که از لخته شدن و انسداد عروق در مویرگ‌های مغز یا عروق کرونر قلب و یا رگ‌های منتهی ایجاد می‌شوند، با حجامت پیشگیری شده و در صورت ایجاد این سکته به علاج یا بهبود بیماری کمک می‌کند.

۹) دفع عارضه‌هایی همچون: لاغری، فشار خون بالا، فشار خون پایین، افزایش کلسترول و ...

۱۰)و ....

انواع حجامت تر: ۱- حجامت عام(نافع) ۲- حجامت رهاننده(ساکرال) ۳- حجامت ساقین ۴- حجامت کفل(ورک) ۵- حجامت لاله‌ی گوش ۶- حجامت نقره(مغاک) یا گودی گردن ۷- حجامت موضعی ۸- حجامت اخدعین ۹- حجامت آلرژی ۱۰- حجامت احتقان ۱۱- حجامت بین پاشنه و قوزک خارجی(بین الکعبین و العرقوب) ۱۲- حجامت سر(شفا) ۱۳- حجامت پس سر(قمحدوه) ۱۴- حجامت کلیه ۱۵- حجامت زانو ۱۶- حجامت تحت الذقن(چانه) ۱۷- حجامت پشت گوش(ماستوئید).

۲. **حجامت خشک:** نوعی حجامت است که در آن خونی از بدن خارج نمی‌شود، بلکه فقط با گذاشتن یک یا چند لیوان روی مواضعی خاصّ از بدن عمل مکش روی پوست انجام می‌شود و بدین وسیله یک التهاب موضعی ایجاد می‌گردد. که حجامت خشک بر دو نوع است:

الف) **حجامت سرد و خشک:** نوعی حجامت است که خلاء مورد نیاز توسّط پمپ مکنده بدون حضور گرما و آتش روی بدن ایجاد می‌شود و تأثیر آن به مقدار جزیی کمتر از حجامت گرم و خشک است.



ب) **حجامت گرم و خشک:** نوعی بادکش گذاری است که توسّط شعله، خلاء لازم در لیوان حجامت ایجاد می‌شود و لذا به آن گرم و خشک اطلاق می‌شود و در گذشته به آن لیوان یا کوزه انداختن گفته می‌شد.

خواصّ حجامت خشک:

۱) حجامت خشک به منظور انبساط عروق انجام شده و باعث می‌شود انسداد عروق برطرف گردد.

۲) با حجامت خشک خون بیشتری به بافت و عضله می‌رسد، خونی که به همراه خود تغذیه و اکسیژن آورده و موجب رفع درد، خستگی، خواب‌رفتگی و گزگز اندام می‌شود.

۳) باعث تسریع ترمیم آسیب‌های بافتی و عفونت‌های موضعی می‌شود زیرا با افزایش خون رسانی موضعی باعث فراخوانی سلّول‌های دفاعی و فاکتورهای ضدّ التهاب خونی به موضع می‌شوند.

۴) در روش حجامت خشک با تحریک روده‌ها و دستگاه گوارش، در درمان برخی بیماری‌های گوارشی نظیر زخم معده، تنبلی روده و یبوست کمک کننده است.

۵) در حجامت خشک با جذب خون به عضلات در رفع لاغری‌های موضعی و افزایش بافت ماهیچه‌ای مؤثّر است.

۶) در حجامت خشک و گرم در رفع چاقی(اگر علّت چاقی تجمّع موضعی چربی باشد)، سوزاندن چربی‌های موضع مؤثّر است. حکیم ابن سینا این نوع حجامت را برای بیماری فلج، تشنّج، ذات‌الجنب(پنومی) و غیره تجویز کرده است.

انواع حجامت گرم و خشک: ۱- حجامت گرم وسیع کتف ۲- حجامت گرم وسیع شکم ۳- حجامت گرم زانو ۴- حجامت گرم تیروئید ۵- حجامت گرم کشاله‌ی ران ۶-

حجامت گرم روماتیسم ۷- حجامت گرم تخمدان و کمر در بانوان ۸- حجامت گرم پوبیس در آقایان ۹- حجامت گرم موضعی ۱۰- حجامت گرم خون ساز ۱۱- حجامت گرم لغزان ۱۲- حجامت گرم خورشیدی ۱۳- حجامت گرم گونه ۱۴- حجامت گرم پیشانی ۱۵- حجامت گرم روی سینه ۱۶- حجامت گرم زیر سینه ۱۷- حجامت گرم کبد ۱۸- حجامت گرم کلیه ۱۹- حجامت گرم لغزان کلیه‌ها ۲۰- حجامت گرم قله و قاعده‌ی ریه ۲۱- حجامت گرم وسیع ریه ۲۲- حجامت گرم دیسک ۲۳- حجامت گرم مسیر سیاتیک ۲۴- حجامت گرم کمر ۲۵- حجامت گرم در لوردوز کمری ۲۶- حجامت گرم در برآمدگی ستون فقرات کمری ۲۷- حجامت گرم در اسکولیوز چپ و راست.

توجّه: مبحث حجامت خشک یا بادکش درمانی مبحث مجزّا و گسترده‌ای است و تاکنون ده‌ها جلد کتاب و صدها مقاله راجع به تأثیرات درمانی حجامت خشک و مکانیسم ایجاد این تأثیرات در جهان به چاپ رسیده است که در این کتاب در فصل چهاردهم توضیحات مختصری آورده شده است.

امروزه حجامت به پنج شکل در کشورهای گوناگون مورد استفاده قرار می‌گیرد:

۱) حجامت خشک ساده[1] یا بادکش که بیشتر در کشورهای چین، آلمان و آمریکا مورد استفاده قرار می‌گیرد.

---

۱. Dry Cupping

۲) حجامت تر[1] یا حجامت با خون‌گیری که بیشتر در ایران، کشورهای اسلامی، عربی، آفریقایی، آسیایی، آمریکا و مناطق گرمسیری مورد بهره برداری قرار می‌گیرد.

۳) حجامت گرم و خشک که از ابداعات حکمای طبّ اسلامی است و در ایران و کشورهای عربی و آمریکا مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۴) حجامت تر سوزنی[2] که بیشتر در کشور چین و روسیه و آمریکا مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۵) حجامت گرم آبی[3] که در کشور آمریکا مورد استفاده قرار می‌گیرد.

که محورهای مورد توجّه در حجامت درمانی به صورت ذیل طراحی گردیده و به بیمار توصیّه می‌شوند:

۱) حجامت تر.

۲) حجامت گرم و خشک.

۳) حجامت ترکیبی.

۴) حجامت با تغذیه.

۵) حجامت با داروی گیاهی و تغذیه.

---

۱. Cupping Wet
۲. Needle Cupping
۳. Cupping Water

بر اساس طب سنّتی انسان‌های دارای مزاج دموی، صفراوی و معتدل بیشتر به حجامت تر(خون‌گیری)، انسان‌های بلغمی به حجامت گرم و خشک(بادکش) و انسان‌های سوداوی مزاج با تمهیدات دارویی به حجامت تر نیاز دارند.

بنابراین حجامت روشی به ظاهر ساده و در واقع فوق‌العاده پیچیده است که مزاج فرد، موضع حجامت، تعداد خراش، میزان خراش، میزان بادکش، زمان حجامت و تمهیدات آن نقش مهمّی در درمان و پیشگیری از بیماری دارند .

فصل هشتم

آداب حجامت

تصوّر بعضی از مردم این است که در مورد علاج و معالجه در نظر گرفتن حدود و آداب شرعی ضروری نبوده، بلکه مریض مرفوع‌القلم می‌باشد، و در این مورد برای طبیب آزادی زیادی قائلند. باید دانست که این تصوّر به کلّی غلط است زیرا مریض به سبب مریض بودن خود از حکم الهی خارج نمی‌گردد. اگر آداب و قواعد شرعی به تعمّق و انصاف نظر کرده شود وسعت خاطر در آن موجود است، آن چنان شدّت و سختی که در احکام حاکم معمولی دنیا دیده می‌شود در احکام‌های الهی ﷻ دیده نمی‌شود، لذا قدردانی و عزّت نمودن این کرم و احسان الهی اینست که انسان به دل و جان آماده این باشد تا تمامی گناهان را ترک نموده و به طریقه‌ی خلاف شرع اصلاً علاج نکند و در تطبیق احکام الهی سعی و کوشش نماید باید شخص صحّت‌مند نسبت به شخص مریض بیشتر در تطبیق احکام الهی سعی و کوشش نماید زیرا شخص صحّت‌مند حدّاقل کمی امّید به ادامه‌ی حیات را دارد امّا شخص مریض در بستر افتاده مقدمه‌ی مرگ را می‌بیند و اگر به

اسباب ظاهری نظر کرده شود وقت خاتمه‌ی او نزدیک شده و مردن به حالت گناهکاران کار عاقلانه‌ای نیست؛ لذا برخی آداب مربوط به حجامت آورده می‌شود:

۱) حجامت‌گر و حجامت شونده هر دو شافی را الله ﷻ بدانند.

۲) حجامت شونده باید از گناهان توبه نموده و از خداوند ﷻ طلب عافیّت نماید.

۳) حجامت‌گر باید فنّ حجامت را به درستی دانسته و تبحّر کافی داشته باشد زیرا موجب ضمان است.

۴) حجامت‌گر یا باید خودش حکیم و طبیب باشد یا زیر نظر حکیم و طبیبی اقدام به حجامت نماید.

۵) طبیب باید علم طبّ را به درستی بداند تا بتواند راه صحیح درمان را به خوبی انجام دهد و با تشخیص طبع فرد اقدام به حجامت یا اتّخاذ راه دیگری نماید.

۶) طبیب باید علوم فقه و حدیث، اخلاق، حکمت، منطق، طبیعی، هندسه، حیات، احکام نجوم، حساب و علم کاینات را بداند.

۷) حجامت‌گر و حجامت شونده با نام و یاد خدا ﷻ کار را شروع کنند، و اگر هرکدام قبل از انجام حجامت دو رکعت نماز حاجت خوانده و طلب عافیّت نمایند نیز بهتر است.

۸) نیّت در عمل حجامت رضای الهی ﷻ و عمل به سنّت نبوی ﷺ باشد تا مستوجب اجر و ثواب گردد.

۹) دعاهای مسنون و دیگر دعاها در این باره خوانده شود و قبل و بعد از حجامت شکر الهی ﷻ بجا آورده شود.

۱۰) حجامت‌گر و حجامت شونده بهتر است با وضو باشند.

۱۱) حجامت در اوقات خاصّ که در احادیث نبوی ﷺ آمده است انجام شود.

۱۲) رعایت کلیه‌ی جنبه‌های شرعی بشود و زن از حجامت مرد نامحرم بپرهیزد و بالعکس و همچنین همان عضوی که نیاز به حجامت دارد، کشف شود.

۱۳) حجامت‌گر باید اهل صلاح و تقوی و پایبند شریعت و طریقت بوده و آراسته به صفات ظاهری و باطنی اسلامی باشد.

۱۴) حجامت‌گر باید راست‌گو و رازنگهدار بوده و متزیّن به اخلاق نیکو باشد و با مهربانی و خوش‌رویی از محجمین استقبال کند.

۱۵) حجامت‌گر باید ادب استاد و مرشد خود را نگه دارد.

۱۶) جهت حجامت رو به قبله باشند.

۱۷) بهتر است که صدقه داده شود.

۱۸) حجامت‌گر از وسایل و درمانی که حلال و پاکیزه باشد در درمان استفاده کند و از محرمات بپرهیزد، همچنین حجامت شونده نیز از کسب حلال در درمان استفاده کند.

۱۹) هر کاری از راست و با دست راست شروع کردن سنّت نبوی ﷺ است که موجب برکت است.

۲۰) حجامت در محیطی پاک و آرام انجام گیرد.

۲۱) در محیط رعایت موازین بهداشتی انجام شود و از آلات و وسایل یک‌بار مصرف و ضدّعفونی شده استفاده شود.

۲۲) حجامت‌گر باید از لیوان‌های متناسب به همان عضو استفاده کند مثلاً در حجامت سر از لیوان کوچک‌تر استفاده شود و موجب آزار و اذیّت حجامت شونده نشود.

۲۳) از عجله کردن در انجام حجامت پرهیز شود و نیز حجامت به طور کامل و صحیح انجام شود.

۲۴) در محیط از نصب عکس‌های ذی‌روح و نگهداری حیوانات و پرندگان خودداری گردیده و از موسیقی استفاده نشود.

۲۵) در محیط عاری از تشعشعات الکترونیکی، رادیواکتیو و هسته‌ای اقدام به حجامت شود.

۲۶) حجامت‌گر باید به حرفه‌ی خود به قصد رضای الهی ﷻ و انجام سنّت نبوی ﷺ مشغول باشد و هدفش ایجاد بنگاه اقتصادی و تجارت نباشد.

۲۷) حجامت روزه‌دار و نیز مُحرِم(احرام بستن در مکّه) صحیح است، و اگر برای روزه‌دار ضعف حاصل می‌شود بهتر است بعد از افطار حجامت را انجام دهد.

۲۸) حجامت‌گر و حجامت شونده هر دو رعایت انصاف را در اجرت حجامت کردن بنمایند.

۲۹) حجامت‌گر در آموزش و ترویج حجامت به هر شکل شرعی ممکن دریغ نورزد.

۳۰) حجامت‌گر اعمال و توصیّه‌های ضروری قبل و بعد از حجامت را به بیمار بیاموزاند.

فصل نهم

اوقات حجامت

حجامت بر دو قسم است: اضطراری و اختیاری.

- حجامت اضطراری را در وقت ضرورت و حاجت بدون درنگ و تأخیر با تدابیر خاصّ باید انجام داد و تعویق در آن جایز نیست.

- حجامت اختیاری که به جهت حفظ صحّت و ایمن شدن از عروض مرض است اگر در احسن و افضل اوقات باشد بهتر است و شرایط و موانعی که برای حجامت گفته‌اند در مورد حجامت اختیاری است نه اضطراری.

بهترین اوقات روز: ساعت دوّم و سوّم روز(پس از طلوع خورشید) است که معتدل‌ترین اوقات روز است و به خلاف شب خون به سبب حرارت هوا سیلان می‌یابد.(در ساعت اوّل روز مادّه‌ها به سبب برودت هوا ساکن‌اند)؛ و تأخیر تا ظهر خوب نیست زیرا اوّلاً که حرارت بالا رفته و سبب ضعف و سستی بدن می‌گردد و ثانیاً به علّت تأخیر انداخته شدن غذا از خلأ معده ضعف عارض شده و صفرا به معده می‌ریزد و ثالثاً اگر غذا خورده باشند آن غذا تا

آن وقت خوب هضم نشده و به عضو محجوم، غذای خام جذب می‌شود و کم‌ترین مضرّت‌های این عمل برصِ موضعِ حجامت است.

بهترین اوقات هفته: از حجامت در روزهای چهارشنبه، جمعه، شنبه و یکشنبه، قصداً پرهیز شود و روز پنج شنبه حجامت خوب است، روز دوشنبه و سه شنبه حجامت کنید و این روزی است که الله ﷻ حضرت ایّوب ؑ را از بلا عافیّت بخشید و روز چهارشنبه او را به مصیبت گرفتار مبتلا کرده است و هیچ جزام و برصی پیدا نمی‌شود مگر روز چهارشنبه، یا شب چهارشنبه.

بهترین اوقات ماه: روزهای هفدهم و نوزدهم و بیست‌ویکم است که اخلاط و رطوبات به سبب قوّت و زیادتی نور ماه در بدن بسیار و به ظاهر میل دارند، و اوّل و آخر ماه که رطوبات در بدن به سبب نقصان نور ماه کم است و به باطن میل دارند بد است.

بهترین اوقات سال: فصل بهار و پاییز است که مواد بدنی در این وقت روان و مطیع و میل به حرکت و ظاهر دارند امّا در زمستان و هوای سرد که مواد و مجاری و منافذ بسته و مسدودند و میل به باطن دارند خوب نیست.

احادیثی که به اوقات حجامت کردن وارد شده است:

۱) عَن أَنَس بِن مَالِک أَن رَسوُلَ الله ﷺ قَالَ: مَنْ أَرَادَ الْحِجَامَةَ فَلْيَتَحَرَّ سَبْعَةَ عَشَرَ، وَ تِسْعَةَ عَشَرَ، وَإِحْدَىٰ وَ عِشرِينَ لَا يَتبيَّغَ بِأَحَدِكُمُ الدَّمُ فَيَقْتُلَهُ[۱].

ترجمه: هرکس ارادهی حجامت دارد، هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم ماه را قصد کند و خون در هیچ یک از شما سرگردان و حیران نباشد که او را می‌کشد.

۲) عن عبدالله بن مسعود ﷺ قال: قال رسول الله ﷺ: إنَّ خَيرَ مَا تَحتَجِمُون فِيهِ يَوم سَبعَ عَشَرَةَ، وَ يَومَ تِسعَ عَشَرَةَ، وَ يَومَ إحدَى وَ عَشرُونَ[۲].

ترجمه: حضرت رسول ﷺ می‌فرمایند: همانا بهترین روزهای خون گرفتن روز هفدهم، نوزدهم و بیست و یکم است.

۳) عَن أَبِی هُرَيرَة ﷺ قال: قال ﷺ: مَن إحتَجَمَ لِسَبعَ عَشَرَة وَ تِسعَ عَشَرَة وَ إحدَى وَ عَشرِينَ كَانَ شَفَاءَ مِن كُلِّ دَاءٍ[۳].

ترجمه: هر کس که در روزهای هفدهم، نوزدهم، و بیست و یکم حجامت کند، برای هر دردی شفاست.

٤) عَنْ نَافِعِ، عَنْ إبنِ عُمَرَ، قَالَ: يَا نَافِعُ، قَدْ تَبَيَّغَ بِیَ الدَّمُ، فَالْتَمِسْ لِی حَجَّامَاً وَ اجْعَلْهُ رَفِيقَاً إنِ اسْتَطَعْتَ، وَ لَا تَجْعَلْهُ شَيْخَاً كَبِيراً وَ لَا صَبِيّاً صَغِيراً، فَإنِّی سَمِعْتُ رَسولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ: أَلحِجَامَةُ عَلَىٰ الرِّيقِ أَمْثَلُ، وَ فِيهِ شِفَاءٌ وَ بَرَكَةٌ، وَ تَزِيدُ فِی الْعَقلِ وَ فِی الْحِفظِ، فَاحْتَجِمُوا عَلَىٰ بَرَكَةِ اللهِ يَوْمَ الْخَمِيسِ، وَاجْتَنِبُوا الْحِجَامَةَ يَوْمَ الْأَرْبِعَاءِ، وَ الْجُمُعَةِ وَ السَّبْتِ، وَ يَوْمَ الْأَحَدِ تَحَرِّيَاً، وَاحْتَجِمُوا يَوْمَ الإِثْنِينِ وَ الثُّلَاثَاءِ،

---

۱ .سنن إبن ماجه(۳٤۸٦).
۲. صحیح ترمذی از شیخ آلبانی(۲/۲۰٤).
۳. سنن أبی داود(۲/۷۳۲).

فَإِنَّهُ الْيَوْمَ الَّذِی عَافَیٰ اللهُ فِيهِ أَيُّوبَ مِنَ الْبَلَاءِ، وَ ضَرَبَهُ بِالْبَلَاءِ يَوْمَ الْأَرْبِعَاءِ، فَإِنَّهُ لَا يَبْدُو جُذَامٌ وَ لَا بَرَصٌ، إِلَّا يَوْمَ الْأَرْبِعَاءِ أَوْ لَيْلَةَ الْأَرْبِعَاءِ[1].

ترجمه: عبدالله بن عمر-رضی الله عنهما- به نافع گفت: خون در من متردّد و سرگردان شده است، حجامی را برای من جست و جو کن و اگر ممکن است حجام مهربانی انتخاب کن و خیلی پیر و خیلی خردسال نباشد، من از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌گفت: حجامت قبل از صبحانه بهتر است، و در آن شفا و برکت است، بر عقل و حافظه می‌افزاید، بر برکت الله روز پنج شنبه حجامت کنید و از حجامت در روز چهارشنبه، جمعه، شنبه و یکشنبه قصداً پرهیز کنید، روز دوشنبه و سه شنبه حجامت کنید، و این روزی است که الله ﷻ در آن آیوب ﷺ را از بلا عافیّت بخشیده است و روز چهار شنبه او را به مصیبت مبتلا کرده است و هیچ جزام و برصی پیدا نمی‌شود مگر روز چهار شنبه، یا شب چهارشنبه.

تفسیر علمی این که چرا پیامبر ﷺ روزهای ۱۷ و ۱۹ و ۲۱ را برای حجامت اختیار کرد:

در این ایّام مدّ که به بالاترین حدّ خود رسیده است و در ۱۵ ماه قمری در اوج قرار دارد به تدریج پایین می‌آید، و حرکت مدّ به سمت جزر می‌رود، و در ایام ۱۷ و ۱۹ و ۲۱ در این روزها اعتدال بین مدّ و جزر است، که نه مدّ بالا است و نه جزر پایین.

در این حرکات طبیعی جزر و مدّ کره‌ی زمین نیز تحت تأثیر قرار دارد؛ زیرا زمین از ۷۰٪ آب و ۳۰٪ خشکی تشکیل شده و این نسبت نیز در بدن انسان وجود دارد به طوری که ۷۰٪ خون و ۳۰٪ جسم انسان می‌باشد، پس در هنگامی که مدّ در بالاترین

۱. سنن ابن ماجه(۳٤۸۷).

حدّ خود است خون انسان نیز هیجان و فوران می‌کند و مزاج انسان در این ایّامی که مدّ در بالاترین حدّ خود است تند بوده و بر خشم و انفعالات آن افزوده می‌شود پس وقتی که اعتدال بین مدّ و جزر است در بدن انسان نیز تعادل وجود دارد، که بهترین حالت خارج کردن خون به وسیله‌ی حجامت و دیگر اعمال یداوی است.

نکته‌ی قابل توجّه این است که در روزهای سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم مدّ در بالاترین حالت خود است و گفتیم که مزاج انسان نیز تند شده و خشم و غضب و اعراض نفسانی تند و حادّ می‌گردند، به همین خاطر پیامبر اسلام ﷺ فرمودند که در ایّام بیض(ایّامی که ماه کامل شده و روشنی ماه خیلی زیاد بوده و سبب مدّ کلّ مایعات سطح زمین از جمله خون بدن می‌شوند و حرارت خون بالا رفته و اخلاط به حرکت در می‌آیند) روزه بگیرید که ایّام بیض همان روزهای سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم ماه قمری می‌باشند.

فصل دهم

شرایط و موانع حجامت

۱) حجامت اختیاری برای اطفال زیر دو سال ممنوعیّت دارد، زیرا که غذای کودکان شیر است و از شیر چندان قوّت و نیرویی به بدن نمی‌رسد که گنجایش کم کردن خون داشته باشد، زیرا حجامت سبب ضعف می‌گردد و اطفال بر همان ضعیفی باقی می‌مانند، مگر آن که در اثنای شیر غذاهای دیگر داده شود و ضرورتی داعی باشد.

۲) پیران نباید حجامت بعد از سن شصت سالگی کِنند مگر در موارد اضطراری، زیرا که به سبب حجامت کردن خون رقیق که ماده‌ی روح و سبب قوّت است دفع می‌شود و در مزاج پیران خون رقیق کم است پس قوّت آن‌ها نیز کم می‌شود، که از حجامت باید بپرهیزند مگر آن که ضرورتی واقع شود یا اینکه مزاج و قوّت و بنیه‌ی ایشان قوی و خون رقیق بسیار باشد که اعتماد در این حالت بر مزاج و قوّت است نه بر سن و سال.

۳) اگر شخصی ورمی دارد و می‌داند که ماده‌ی آن پخته و منفجر شده و سرباز می‌کند نیز از حجامت منع است زیرا که خون لطیف که ماده‌ی ورم به آن پخته می‌شود و

سر وا می‌کند به سبب حجامت دفع می‌گردد و ورم خام مثل خنازیر[۱] و اورام صلبه می‌گردد، و اگر رنگ ورم سرخ و علامات زیادتی خون ظاهر باشد و طبیب بداند که به او نضج[۲] نباید داد بلکه مادّه را با کم کردن خون و رادعات[۳] و محلّلات[۴] کم کرد، در این وقت حجامت تجویز کرده‌اند.

۴) حجامت در حمّام و بعد از حمّام نیز ممنوعیّت دارد زیرا:

- به سبب حمّام کردن قوا به تحلیل رفته و بدن به ضعف می‌رود و حجامت نیز قوّت بدن را تحلیل می‌دهد.
- حمّام پوست بدن را نرم و برآمده می‌گرداند و برای حجامت محتاج به تیغ زدن قوی می‌باشد که موجب زیاد شدن درد می‌شود.
- به علّت رطوبت در حمّام جراحت حجامت دیرتر بهبود پیدا می‌کند، مگر آنکه در حمّام طولانی نباشد که قوای زیادی به تحلیل روند که در این صورت ضرر زیادی ندارد، و گروهی که خون آن‌ها غلیظ است اگر به حمّام بروند و زود بیرون بیایند و یک ساعت استراحت نمایند حجامت اشکالی ندارد، پس اگر بدنی که خون او غلیظ

---

۱. خنازیر ورم های صلب را می گویند که در گوشت های سست حادث می گردد، خصوصاً در گردن و اکثر اوقات تعدادشان زیاد است و به سبب تعداد زیادی آنها خنازیر گویند زیرا خنازیر کثیر الاولاد است.

۲. نضج: اصطلاحی در طب سنتی است که به معنی پختن مادّه، به طوری که اگر مادّه غلیظ باشد، آن را رقیق و اگر رقیق باشد، آن را غلیظ کرده تا آمادهٔ دفع توسّط طبیعت بدن باشد.

۳. رادع دوایی را می گویند که مسامات(منافذ سطح پوست بدن) بدن را فشرده می سازد تا مادّه از ورم بیرون نیاید و این فشرده و جمع کردن مسامات از برودت و یبوست(سردی و خشکی) آن دوا حاصل می شود و چون بدین سبب مادّه داخل ورم بر می گردد و به عضو ریخته می شود این دوا را رادع نامیده اند زیرا ردع به معنی برگردانیدن است.

٤. محلّل دوایی را گویند که از راه تبخیر و تلطیف مادّه را به تحلیل برد.

باشد و طبیب بخواهد که به وسیله‌ی حرارت حمّام خون را رقیق کند و خون به سطح پوست به آسانی میل نماید خالی از نفع نیست زیرا در این صورت حمّام حکم محلّل و مشابهت هوای تابستان را خواهد داشت.

۵) قبل از حجامت و بعد از حجامت از چیزهایی که محلّل هستند(یعنی قوای بدن را تحلیل داده و کم می‌کنند) باید اجتناب نمود از قبیل جماع، حرکت‌های سنگین و ورزش، قی، اسهال و رعاف غیر این‌ها.

۶) از حجامت شخص فربه اجتناب باید نمود زیرا در بدن‌های فربه منفعت حجامت کم است به چند جهت:

- به سبب وجود گوشت و چربی در بدن‌های فربه مسامات بدن‌های آن‌ها در هم فشرده و بسته است لذا دفع ماده‌های بدن از چنین منافذ و راه‌های فشرده و بسته شده دشوار است.
- خون بدن‌های فربه خیلی غلیظ است و در جذب و دفع، خوب اطاعت نمی‌کنند، به همین علّت بدنی که خون آن غلیظ باشد کمتر حجامت می‌کنند.
- به سبب چاقی برودت(سردی) بر مزاج آن‌ها غالب است زیرا که چاقی به سبب چربی باشد مزاج او سرد است و اگر به سبب گوشت باشد حرارت آن‌ها مغمور و فشرده خواهد بود زیرا گوشت بسیاری از راه‌های حرارت و روح را مغمور می‌سازد و آنچه که

به سبب حجامت دفع می‌شود خون رقیق است که به متابعت او حرارت و روح بسیاری دفع می‌گردد و موجب مضرّت و زیادتی ضعف می‌شود.

- مردم فربه اکثر کم تحرّک و ساکن هستند و کم تحرّکی باعث اجتماع اکثر مواد در باطن است و حجامت از ظاهر بدن بیشتر دفع می‌کند تا از باطن.

لازم به ذکر است منع و مضرّت حجامت در افراد چاق شحمی(چربی) بیشتر از افراد چاق لحمی(گوشتی) است و اگر بنا بر ضرورتی ناچار بر حجامت بود قبل از حجامت باید قدری تریاق فاروق یا مترودیطوس یا دواءالمسک حارّ به خورد ایشان داد تا خون را رقیق نموده و جذب و دفع آن آسان شود، یا چنان که سابقاً مذکور شد به حمّام رفته بعد از حمّام حجامت کنند.

نکته‌ی دیگر این که خون بعضی از مردم فربه نیز می‌تواند رقیق باشد و آن زمانی است که قوّت غاذیه‌ی(رژیم غذایی) آن‌ها خیلی مقوّی بوده و این سبب چاقی آن‌ها شده باشد حجامت منعی ندارد.

۷) افرادی که طبق تعریف طبّ سنّتی در گروه بلغمی مزاج‌ها قرار دارند در این افراد ابتدا باید غلبه‌ی بلغم را با برنامه‌ی غذایی و تجویز مُسهل رفع نمود و سپس حجامت را انجام داد، در این گروه از افراد بادکش گرم و خشک جایگزین خوبی برای حجامت است.

۸) زنان باردار تا پایان ماه چهارم حاملگی(تشکیل کامل جنین) از حجامت منع شده‌اند.

۹) حجامت زنان در ایّام عادت ماهیانه به خصوص در اواخر عادت که ممکن است موجب افت شدید فشار خون و دیگر مشکلات شوند منع دارد.

۱۰) عدّه‌ای از پزشکان معتقدند که در افراد فشار خونِ خیلی بالا(بالای ۱۸۰Hg/mm) ابتدا باید فشار خون را کنترل نمود و سپس اقدام به حجامت کرد امّا عدّه‌ای دیگر از پزشکان معتقدند که حجامت این افراد هیچ مانع و خطری ندارد و حجامت را باعث تعدیل فشار خون این افراد می‌دانند.

۱۱) حجامت افراد دارای فشار خون خیلی پایین(زیر ۸۰Hg/mm) در این افراد ابتدا با تجویز شربتی از عسل فشار بیمار تعدیل شده سپس حجامت انجام شود.

۱۲) در حالت گرسنگی و تشنگی شدید، در حالت استرس روحی، خستگی مفرط و در حالات روحی نامناسب نظیر جنابت و احتلام، حجامت انجام نشود.

۱۳)افراد دچار مشکلات انعقادی مثل کمبود پلاکت و هموفیلی از حجامت بپرهیزند.

۱۴) بیماران مبتلا به سیفلیس و سوزاک از حجامت منع شده‌اند.

فصل یازدهم

حجامت زنان، روزه داران و مُحرم

الف- حجامت زنان

عَن جَابِر بِن عَبدُالله – رضی الله عنهما- أَنَّ أُم سَلمَة ﷺ إستَأذَنتَ رَسوُلَ اللهِ ﷺ فِی الحِجَامَة فَأمُر النَّبِی ﷺ أَبَا طِیبَة أَن یَحجمُها قَالَ: حَسِبت أَنَّه قَالَ کَانَ أَخَاهَا فِی الرَّضَاعَة أَو غُلَاماً لَم یَحتَلِم[1].

ترجمه: همانا حضرت امّ سلمه ﷺ از رسول الله ﷺ جهت حجامت اجازه گرفتند و حضرت ﷺ به ابا طیبه امر کرد که ایشان را حجامت کنند،(راوی می گوید) گمان کردم که(اباطیبه) برادر شیری ایشان می‌باشد یا پسر بچه‌ای که به سن بلوغ نرسیده است.

ابن حبان می‌گوید: مرد هنگام ضرورت می‌تواند زنان را حجامت نماید اگر آنها صاحب تزکیه و صلاح باشند.[2]

ذهبی می‌گوید: اگر زنی احتیاج به حجامت پیدا نمود به استناد حدیث امّ سلمه ﷺ می‌تواند کسی که مَحرَم باشد حجامت نماید.[1]

---

۱. صحیح سنن ابن ماجه(۲/ ۲۶۰).

۲. ابن حبان ۱۲/۴۱۷.

پس اگر حجامت‌گر زن یا مَحرَم نبود جایز است که حجامت‌گر نگاه کند به اندازه‌ی ضرورت. همان طور که ابن قطان می‌گوید که نگاه کند حجامت‌گر زن محجومه را اگر ضرورتی باشد تا ضرورت برطرف گردد و این معالجه‌ی شرعی و صحیح است.

ظاهراً چاره‌ای نیست در موارد خیلی اضطراری اگر حجامت کنندهٔ زن یا مَحرَم زن وجود نداشت و راه درمان دیگری غیر از حجامت نبود، زنان جهت حجامت نزد غیرِ محارم و زنان دیگر برود به شرطی که اوّلاً حجامت کننده اهل صلاح و تقوی بوده و وارد به حجامت باشد؛ و ثانیاً زن همراه محرم خود باشد اگر چنین ضرورتی بود می‌توانند حجامت کنند و فقط موضع حجامت کشف شود، که البته با توجه به اوضاع و احوال کنونی و بروز فتنه‌ها و فسادها علمای ربّانی می‌بایست علمای ربّانی در این زمینه نظر و فتوای خود را به مردم ارایه دهند.

عَن عبّاد بِن مَنصُور قَال: سَمِعتُ عَكرَمَة يَقُولُ: كَانَ لِإبنِ عَبّاس -رضي الله عنهما- غلمَة ثَلاثَة حجَامُون، فَكانَ إثنَانِ يُغلّان عَلَيهِ وَ عَلَى أهلِهِ، وَ وَاحِد لَحَجْمِهِ و حَجْمِ أهلَه.[2]

سن حجامت زنان: گفته شده است که زنان بعد از سن یائسگی نیاز به حجامت و دفع خون دارند زیرا در زمان قبل از یائسگی، حیض کلیه‌ی منافع حجامت را به طور طبیعی

---

۱. الطبّ النّبوی ص ۹۷.
۲. سنن ترمذی.

دارا بوده و نیازی به حجامت نیست و دفع خون برای این افراد در حالت اختیاری به وسیله‌ی حجامت و فصد ضرر دارد، مگر این‌که اضطرای واقع شده باشد.

ب – حجامت مُحرِم و روزه دار:

۱) عَن إبنِ عَبَّاس-رضی الله عنهما- أَنَّ النَّبِی ﷺ إحتَجَم وَ هُوَ مُحرِم وَ احتَجَمَ وَ هُوَ صَائِم[۱].

ترجمه: پیامبر ﷺ خون گرفتند در حالی‌که در حال احرام – برای حج و عمره– بودند و خون گرفتند درحالیکه روزه بودند.

۲) عَن إبنِ عَبَّاس-رضی الله عنهما- قَالَ: إحتَجَمَ النَّبِیُّ ﷺ وَ هُوَ صَائِم[۲].

ترجمه: پیامبر ﷺ در حالی‌که روزه بودند خون گرفتند.

۳) عَن عَبدالله إبنِ مَالِک بِن بُجینَة ﷺ قَالَ: إنَّ رَسوُلَ الله ﷺ إحتَجَمَ بِلَحی حَمل مِن طَرِیقِ مَکَّة وَ هُوَ مُحرِم فِی وَسَطِ رَأسه، وَ قَالَ الأَنصَارِی أَخبَرنا هُشام بِن حَسَّان حَدَّثنا عکَرَمَه عَن إبنِ عَبَّاس-رضی الله عنهما-:أَنَّ رَسوُلَ الله ﷺ إحتَجَمَ فِی رَأسه[۳].

---

۱. صحیح البخاری(۱۸۰۲).
۲. صحیح البخاری(۵۲٦۱).
۳. صحیح البخاری(۵۲٦۵).

ترجمه:رسول الله ﷺ در آبادی بنام حمل که در راه مکّه در حالی‌که مُحرِم بود، در وسط سر حجامت کردند و یک انصاری می‌گوید که هشام بن حسان به ما خبر داده که عکرمه از ابن عباس که: همانا رسول خدا ﷺ در سر حجامت نمودند.

۴) عَن إبن عَبَّاس-رضي الله عنهما- أَنَّ النَّبِی ﷺ إحتَجَم فِيمَا بَينِ مَكَّة وَ المَدِينَة وَ هُوَ مُحرِمٌ صَائِمٌ قَالَ أَبُوعَيسَى وَ فِی البَابِ عَن أَبِی سَعِيد وَ جَابِر وَ أَنَس -رضي الله عنهم- قَالَ أَبُوعِيسَى(حديث ابن عباس حديث حسن صحيح و قد ذهب بعض أهل العلم من اصحاب النّبی ﷺ و غيرهم إلى هذا الحديث و لَم يَرَوا بِالحِجَامَة لِلصَّائِم بَأسَاً و هو قول سفيان الثوری و مالک بن أنس و الشافعی-رضي الله عنهم-)[1].

ترجمه: پیامبر ﷺ در راه بین مکه و مدینه در حال احرام و روزه حجامت کرده‌اند.

۵) عَن رَجُلٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: لَا يُفطَر مِن قَاءٍ أَو مَن إحتَلَمَ وَ لَا إحتَجَمَ[2].

ترجمه: روزه‌ی کسی که قی کند، یا احتلام شود، یا حجامت کند، نمی شکند.

۶) عن أنس بن مالک ﷺ قال: اوّلَ مَا كرهت الحَجَامَة لِلصَّائِم، أن جَعفَر بنِ أَبِی طالِبٍ إحتَجَمَ وَ هُوَ صَائِمٌ، فَمرَّ بِهِ النَّبِیّ ﷺ فَقَالَ: أَفطَرَ هَذَانِ. ثُمَّ رَخَصَ النَّبِیُّ ﷺ بَعدَ فِی الحِجَامَة لِلصَّائِم. وَ كَانَ أَنَس ﷺ يَحتَجِم وَ هُوَ صَائِم. كَانَ يَستَخدِم

۱. ترمذی(۷۰۸).
۲. أبوداود(۲۳۷۶)، إبن خزيمه(۱۹۷۳، ۱۹۷۵).

فِی الحَجمِ قُرُون الحَیوانات وَ کَانَ لابد مِنَ المَصِّ بِالفَمِ وَ إستِخدَامَ الفَمِ فِی عَمَلِیَة الحِجَامَة قَد یعرض الحَجامَ لِلإفطار[1].

ترجمه: اوّل حجامت برای روزه‌دار مکروه بود، هنگامی که جعفر ابن ابی طالب در حالی که روزه‌دار بود حجامت می کرد و رسول الله ﷺ از آنجا گذر فرموده و گفتند که روزه‌ی هر دو شکسته است، سپس نبی ﷺ بعد از آن برای روزه‌دار حجامت را اجازه دادند،(دلیل نهی این بود که) حضرت انس رضی الله عنه در حال روزه حجامت می کردند وبرای این منظور از شاخ حیوانات استفاده می کردند و جهت کشیدن(مکش) خون چاره‌ای جز استفاده از دهان نداشتند، و از دهان در کار حجامت استفاده می کردند، که این سبب شکسته شدن روزه‌ی حجامت گر شد.

از مفاد احادیث چنین برمی‌آید که در هنگام احرام یا در حال روزه اگر ضرورتی پیش آمد، حجامت کردن اشکالی ندارد، و در واقع حجامت اضطراری در هر حال جایز می‌باشد.

۱. صحیح البخاری(۱۹۳۹).

فصل دوازدهم

توصیه های قبل و بعد از حجامت

توصیه‌های قبل از حجامت:

- بهتر است با شکم خالی حجامت انجام نشود.
- یک ساعت قبل از حجامت(ترجیحاً شربت عسل) یا آب انار یا آب ترنج یا بالنگ یا تریاق اکبر(در زمستان)، سکنجبین عنصلی(در تابستان) میل نمایید.
- مصرف سیگار در روزی که قصد حجامت دارید ممنوع است.
- تا ۱۲ ساعت قبل از حجامت مقاربت جنسی انجام نشود.
- قبل از حجامت حتماً عینک از چشم برداشته شود.
- در مراکز معتبر حجامت نمایید.
- انجام حجامت بلافاصله پس از صرف غذای پر حجم توصیّه نمی‌شود.
- بدن خسته نباشد.
- از فعالیّت زیاد و ورزش سنگین، استحمام طولانی، استخر و سونا و جماع بپرهیزد.

- مایعات بدن در حدّ مناسب باشد.

- در صورتی‌که در محلّ حجامت دارای پوست پر مویی هستید، ازاله نمودن موهای بدن در موضع حجامت توصیّه می‌گردد.

سنین مجاز حجامت و دفعات حجامت در سال:

حجامت را می‌شود از ۴ ماهگی تا ۶۰ سالگی به راحتی انجام داد البته در سنین بیشتر از ۶۰ سالگی هم در صورت توانایی می‌توان انجام داد. بر حسب روایات برای دفعات حجامت در سال بهترین قاعده برای تمام سنین عمر حتّی کودکی و کهن‌سالی ماهی یک‌بار است یعنی سالی ۱۲ بار. امّا بر حسب قانون(سن – روز) به این صورت می‌باشد: مثلاً فرد ۲۰ ساله هر ۲۰ روز یک بار یا فرد ۳۰ ساله هر ۳۰ روز یک بار یا فرد ۳۵ ساله هر ۳۵ روز یک‌بار و... و بر این اساس می‌شود سالی ۶ تا ۱۸ بار بر حسب سن‌های مختلف حجامت کرد. البته در صورت نیاز و تجویز طبیب یا حکیم می‌تواند تعداد دفعات به گونه‌ای دیگر باشد مثلاً بعضی بیماران ممکن است در دوره‌ای هفته‌ای یک‌بار و گاهاً روزی یک‌بار حجامت را انجام دهند.

توصیّه‌های بعد از حجامت :

- تا ۲۴ ساعت پس از حجامت از مصرف سیگار بپرهیزید.

- تا ۱۲ ساعت پس از حجامت از خوردن ترشی، لبنیّات، ماهی و تخم مرغ و غذاهای شور بپرهیزید.
- تا ۲۴ ساعت پس از حجامت از انجام کارهای سنگین و نیز مقاربت جنسی اجتناب کنید.
- برای جبران ضعف احتمالی، توصیّه می‌شود بعد از حجامت یک لیوان شربت عسل و یا یک عدد انار، شکر سرخ، کاسنی و سرکه میل کنید.
- ریختن گلاب روی شانه‌ها و مالیدن روغن خیری یا شب بو یا زیتون به موضع حجامت نیز توصیّه می‌شود.
- جهت جلوگیری از عفونت زخم، حدّاقل تا ۱۲ ساعت پس از حجامت استحمام نکنید.
- صبح روز پس از حجامت می‌توان استحمام کرد، امّا موضع حجامت را فقط با آب خالی(بدون استفاده از لیف و صابون) بشویید(البته دوش یا غسل ۳ الی ۴ ساعت بعد از حجامت مشکلی ندارد).
- برای تسریع در از بین بردن جای زخم‌ها، کمی به آن عسل چند گیاهی زنبوری بمالید.
- تا ۱۲ ساعت بعد از حجامت از مصرف لبنیّات مانند شیر، خامه، کره، پنیر، بستنی، ماست، دوغ، کشک و نیز غذاهای ترش مزه خودداری نمایید.

• مصرف عسل و انار شیرین بلافاصله بعد از حجامت توصیّه می‌شود .

دفن خون حجامت: اسلام اهتمام زیادی به آداب اجتماعی و شخصی و عمومی و خصوصی داشته و مسلمان‌ها نیز ملزم به رعایت کلیه‌ی جنبه‌های ادبی اسلام به‌خاطر وجه احسن بودن مسلم دارد، خون‌های کثیفی که از حجامت حاصل می‌شوند نیز در احادیث جهت دفع آن‌ها و دور نگهداشتن از چشم مسلمان نیز مورد تأکید قرار گرفته است، به طوری که چند حدیث نقل شده است که خون حجامت را دفن کنید تا مسلمانان دیگر آزار نبینند، و حتّی می‌گوید که خون را دفن کنید تا سگان در جستجوی خوردن آن‌ها نباشند، که در این جا فقط به یک حدیث کوتاه در این‌باره بسنده می‌شود:

عَن أم سَعد ﷺ قَالَت: سَمِعتُ رَسول الله ﷺ يَأمُر بِدَفنِ الدِّمِ إذَا أحتَجَم.[۱]

ترجمه: از امّ سعد ﷺ که می گوید: شنیدم رسول الله ﷺ دستور فرمود خون‌هایی را که می گیرند، دفن کنند.

۱. ابن سعد ۱: ۴۴۸/، الطبرانی در اوسط: ۱/ ۲۷۱.

فصل سیزدهم

اجرت دادن به حجّام

از آنجا که کسب روزی حلال برای هر مسلمان فریضه‌ی دینی می‌باشد، بر حجامت کننده نیز دریافت اجرت از لحاظ شرع جایز می‌باشد امّا اگر حجامت‌گر مورد حمایت قرار گیرد و جهت رفع مشکلات معیشتی وی اقدام شود موجب گسترش این سنّت نبوی ﷺ خواهد گردید و چنانچه در شرایط فعلی سازمان‌های خیریه و عام‌المنفعه این وظیفهٔ خطیر را بر عهده گیرند، موجب خوشنودی الله ﷻ و رسول الله ﷺ خواهد شد:

۱) **عن إبن عباس – رضي الله عنهما- أن النّبی ﷺ احتجم و أعطی الحَجّام أجرة.**

ترجمه: پیامبر ﷺ خون گرفتند و مزد خون‌گیر را پرداخت کردند.

۲) **عن إبن عباس – رضي الله عنهما- أن النّبی ﷺ: أحتجم علی الأخدعین و بین الکتفین، فأعطی الحجّام أجرة، و لو کان حرامًا لم یُعطِهِ[1].**

---

۱. مختصر الشمایل محمّدیه ص ۱۸۹.

ترجمه: پیامبر ﷺ روی دو رگ کنار گردن و میان دو شانه حجامت کرده و اجرت حجامت کننده را دادند و اگر حرام و ناروا می‌بود بدو مزد را پرداخت نمی‌کردند.

۳) **عَنْ إِبْنِ عُمَر- رضی الله عنهما- أن النّبِی ﷺ: دَعَا حَجَّامَاً فَحَجمَهُ، وَسَأله: كَمْ خَراجَک فَقَالَ: ثَلاثَة آصع، فَوَضَع عَنهُ صَاعَاً وَ أعطَاهُ أُجرَه[۱].**

ترجمه: پیامبر ﷺ حجّامی را خواست و وی ﷺ را حجامت کرد، و پیامبر ﷺ از او پرسید که چند صاع خراج می‌پردازی؟ گفت: سه صاع، مقرّر فرمود که یک صاع از خراج او کم شود و مزد حجامت‌گری وی را پرداخت کردند.

۴) **عَنْ عَلِی ﷺ أنَّ النّبیُّ ﷺ: أحتجم وَ أمَرِنی فَأعطَیت الحَجّام أُجرَة[۲].**

ترجمه: پیامبر ﷺ حجامت کرده و مرا نیز به حجامت سفارش کردند و سپس مزد حجام را پرداخت کردند.

۵) **عن أنس بن مالک ﷺ قال: أحتجم رسول الله ﷺ حجمه أبوطيبه، فأمر له بصاعين من الطعام، و كلّم أهله فوضعوه عنه من خراجه[۳].**

ترجمه: ابو طیبه(که برده‌ی یکی از انصار بود) ازپیامبر ﷺ خون گرفت، پس پیامبر ﷺ دو صاع خوراکی به او بخشید و با خانواده‌اش صحبت کرد و خراج از او را برداشت.

٦) **عن أنس ﷺ أن رسول الله ﷺ حَجّمه أبو طيبه فأمر له بصاعين من طعام و كلّم مواليه فخففوا عن من ضريبته(ای من زكاته)، و قال: خير ما تداويتم به الحجامة[٤].**

---

۱. مختصر الشمایل محمّدیه ص ۱۸۹.
۲. مختصر الشمایل محمّدیه ص ۱۸۹.
۳. مختصر الشمایل محمّدیه ص ۱۸۸.
٤. مسلم(٢٢٠٦).

ترجمه: ابو طیبه از پیامبر ﷺ خون گرفت، پس پیامبر ﷺ دستور دادند دو صاع(خرما) به عنوان اجرت بأو بدهند و با ارباب ابوطیبه صحبت کردند تا از مالیات او چیزی بکاهند پس آنها از مالیات او کاسته و فرمود بهترین وسیله‌ای که با آن مداوا می‌کنید حجامت است.

با توجّه به احادیث گهربار ذکر شده دریافت مزد حجامت جایز بوده و نیز بر دولت‌مردان و حاکمان اسلامی لازم می‌آید که کسانی را که به امر طب نبوی به هر شیوه‌ی لازم اعمّ از تأسیس مراکز درمانی و پژوهشی و آموزش حجامت، می‌پردازند، نه تنها از مالیات مطابق دستور پیامبر ﷺ معاف کرده، بلکه حمایت‌های لازم مادّی و معنوی را جهت گسترش این فریضهٔ الهی را نیز انجام دهند.

فصل چهاردهم

بادکش

به طور کلّی بادکش به دو دسته‌ی گرم و سرد تقسیم می‌شود، طبق نظر همه‌ی حکیمان و پزشکان، تأثیر بادکش گرم در درمان دردها و بیماری‌ها بیش‌تر از بادکش سرد است.

بادکش در واقع همان حجامت گرم و خشک است.از آن‌جا که دستگاه دردکش به صورت سرد و خشک عمل می‌کند، برای تکمیل درمان بهتر است محلّ مورد نظر را با حوله‌ی گرم، گرم کرده و سپس با استفاده از این دستگاه اقدام به بادکش گذاری کرد.

در تمام دنیا از جمله جامعه‌ی ما در حال حاضر تعداد بسیار زیادی از مردم به بیماری‌های مختلف مبتلا هستند که دردهای ناشی از این بیماری‌ها، پزشک را مجبور می‌کند که به بیمار، داروهای مسکن تجویز کند، عوارض ناشی از خود این داروها بیماری‌های جدید را به وجود می‌آورد که گاهی بعد از تشخیص غیر قابل جبران می‌باشد.

استفاده از دستگاه دردکش به عنوان روش درمان فیزیکی در این میان بسیار حایز اهمیّت است.

کاربرد درمانی بادکش: بادکش گذاری باعث رفع دردها و درمان بیماری‌های مختلف می‌شود که در زیر به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

۱) یکی از علل درد و خستگی در قسمت‌های مختلف بدن تجمّع بعضی مواد نظیر اسیدلاکتیک و سایر مواد زاید سلّولی در مویرگ‌های سطحی بدن است که معمولاً با اختلال در خون رسانی موضعی همراه است. بادکش با ایجاد خلأ باعث انبساط خون‌رسانی موضعی می‌شود در نتیجه اکسیژن و غذای بیشتری به سلّول‌ها رسیده، درد و خستگی رفع می‌شود.

۲) افزایش خون‌رسانی موضعی با فراخوانی سلّول‌های دفاعی و فاکتورهای ضدّ التهاب خونی به موضع، باعث تسریع ترمیم آسیب‌های بافتی و عفونت‌های موضعی می‌شود، مثلاً با بادکش کردن اطراف زخم‌های بستر می‌توان به ترمیم و بهبود این زخم‌ها کمک شایانی کرد.

۳) بادکش با ایجاد خلأ در تخلیه‌ی سموم و عفونت‌های موضعی مثلاً در گزیدگی با مار و عقرب کمک کننده است.

۴) بادکش با ایجاد فشار منفی باعث انبساط عضلانی شده و در رفع گرفتگی عضلانی که علّت بسیاری از دردهای موضعی است کمک کننده می‌باشد.

۵) بادکش با تحریک روده‌ها و دستگاه گوارش در درمان برخی از بیماری‌های گوارشی نظیر زخم معده، تنبلی روده و یبوست کمک کننده است.

۶) بادکش متناوب با جذب خون به عضلات در رفع لاغری‌های موضعی و افزایش بافت ماهیچه‌ای موضع مؤثر است.

۷) اگر علّت چاقی تجمّع موضعی چربی باشد، بادکش گرم در سوزاندن چربی‌های موضعی مؤثّر است.

۸) از فشار منفی ایجاد شده توسط بادکش می‌توان در کنترل و تنظیم بعضی از خونریزی‌ها در بدن بهره گرفت، مثلاً در قاعدگی با خونریزی شدید می‌توان زیر سینه‌ها را بادکش کرد، با این عمل فشار خون از اندام تحتانی به اندام فوقانی متوجّه شده و از شدّت خونریزی کاسته می‌شود یا در خونریزی کم با بادکش کردن ران‌ها و ساق پاها می‌توان فشار خون را از قسمت‌های فوقانی به سمت اندام تحتانی متوجّه ساخته و میزان خونریزی را افزایش داد، یا در خون دماغ شدید با بادکش کردن اطراف ناف(در طرف خون‌ریزی) فشار خون به قسمت‌های تحتانی منتقل شده و خون دماغ کم‌کم قطع می‌شود.

۹) تعدادی از دردهای عضلانی بر اثر درگیر شدن اعصاب حسّی بین ماهیچه‌ها یا بافت پیوندی سخت ایجاد می‌شود، بنابراین با بادکش نمودن در بسیاری از موارد این فشار از روی عصب برداشته شده و درد تسکین می‌یابد.

۱۰)در رفع خواب رفتگی‌ها و گزگز اندام، بادکش با تسریع خون رسانی مؤثّر است.

۱۱)عدّه‌ای از اطبّاء و حکماء از فشار منفی بادکش جهت کمک به خروج سنگ‌های کلیوی استفاده می‌کنند به این صورت که بعد از روغن مالی مسیر کلیه‌ها را از طرف کلیه به سمت مثانه بادکش متحرّک می‌کنند.

۱۲)در افرادی که دارای طبع سرد و تر هستند و در اصطلاح بلغمی مزاج هستند، بادکش گرم و خشک کاربرد فراوانی داشته و جایگزین مناسبی برای حجامت تر می‌باشد.

۱۳)طبق تعریف گاهی دردها بر اثر غلبه‌ی سردی بر بافت یا عضو ایجاد می‌شود و تجربه نشان داده است که بسیاری از دردهای موضعی با گرم کردن موضع تسکین می‌یابد. بادکشی گرم در رفع این دردها مؤثّر است.

۱۴)در زانوهایی که دچار تورم، درد و تجمّع مایع در مفصل شده‌اند(تجمّع بلغم موضعی) با بادکش متناوب ۴۰ تا ۱۲۰ جلسه یک روز در میان می‌توان کم‌کم این مایع را از محیط خارج کرد.

در رفع بلغم موضعی و سیستمیک بادکش گرم و خشک بهتر از بادکش سرد است.

انواع بادکش گذاری:

۱) **بادکش ثابت:** در این روش لیوان یا لیوان‌ها در طول مدّت زمان مشخصی به طور ثابت روی پوست بدن بیمار قرار می‌گیرند و پس از تمام شدن زمان بادکش از بدن جدا می‌شوند، مثلاً بادکش وسیع کتف و کمر که در درمان کمر دردها و رفع خستگی مزمن کاربرد دارد.

۲) **بادکش متناوب یا منقطع:** گاهی برای جلوگیری از کبودی موضع یا برای جلوگیری از عوارض بادکش‌های خاص، مثلاً روی پوست صورت و گونه، از بادکش متناوب استفاده می‌شود، به این صورت که پس از ایجاد خلأ و ثابت شدن لیوان روی پوست پس از ۳تا ۵ ثانیه، لیوان از روی پوست جدا شده دوباره هواگیری می‌شود و روی پوست گذاشته می‌شود عمل تثبیت و جدا کردن لیوان ۲۰ تا ۴۰ مرحله تکرار می‌شود. از این روش بادکش می‌توان در آماده کردن موضع حجامت تر و بادکش نقاط مختلف صورت استفاده کرد.

۳)**بادکش متحرّک یا لغزان:** در بادکش متحرّک، قبل از بادکش گذاری موضع را روغن مالی می‌کنیم(جهت روغن مالی می‌توان از روغن‌های طبیعی نظیر روغن زیتون، روغن کنجد، روغن بادام تلخ یا روغن سیاه‌دانه استفاده کرد). پس از روغن مالی بادکش را روی بدن ثابت می‌کنیم و سپس به آرامی آن را با دست روی بدن به حرکت درمی‌آوریم این عمل باعث

گرمی(سرخی) موضعی می‌شود و در رفع گرفتگی‌های عضلانی و خستگی مفرط بسیار مؤثر است.

توصیه ها:

۱) در بادکش متحرّک افرادی که دارای جوش‌های متعدّد پوستی هستند احتیاط کنید.

۲) در تمام بادکش‌ها حتماً از لیوان‌های سالم و بدون ترک استفاده کنید، زیرا لبه‌های ترک خورده و شکسته‌ی لیوان ممکن است بریدگی‌های شدید ایجاد کند.

۳) کبودی‌های ناشی از بادکش واکنش طبیعی بدن است و جای نگرانی ندارد و در ۵ تا ۱۰ روز کاملاً رفع می‌شود، برای رفع سریع‌تر این کبودی‌ها می‌توان از ماساژ موضع بادکش بلافاصله پس از بادکش گذاری بهره گرفت، با کنترل پوست بیمار و تنظیم مدّت بادکش از کبودی شدید پوست جلوگیری کنید.

۴) در صورتی که بیمار در موقع بادکش گذاری دچار حالات تهوّع و سرگیجه و عرق سرد شد، بلافاصله بادکش را از بدن جدا کرده و بیمار را به پهلوی راست بخوابانید و پاهای او را به داخل شکم خم کنید، علایم نامبرده در چند دقیقه کاملاً رفع خواهند شد، برای رفع سریع‌تر علایم می‌توانید از یک قاشق عسل خوراکی به صورت مکیدن یا یک لیوان شربت عسل استفاده کنید.

۵) ایجاد تاول روی پوست بیمار پس از بادکش گذاری چند علّت عمده دارد: ضعف و سستی پوست بیمار، زیاد بودن فشار منفی ایجاد شده، طولانی بودن مدّت زمان

بادکش. بنابراین با کنترل وضع پوست در مدّت زمان بادکش و تنظیم مدّت زمان بادکش و میزان خلأ ایجاد شده، می‌توان تا حدّ زیادی از این مسأله جلوگیری کرد.

۶) میزان بادکش در افراد لاغر و ضعیف، کم‌تر از افراد چاق باید باشد، زیرا بادکش شدید پوست افراد لاغر باعث تورم بافتی(التهاب) و گرفتگی عضلانی این افراد می‌شود.

طرز استفاده از دستگاه بادکش: امروزه جهت بادکش درمانی، دستگاه‌های دردکش(cupping therapy) ساخته شده است که طرز استفاده از این دستگاه به این صورت می‌باشد:

جهت استفاده از دستگاه دردکش، ابتدا موضع بادکش را با روغن‌هایی مثل: روغن زیتون، روغن سیاه‌دانه یا روغن بادام تلخ به مدّت ۵ دقیقه ماساژ دهید، سپس دستگاه مکنده را به پشت لیوان متّصل کرده با چند بار مکش با ایجاد خلأ لیوان را روی بدن ثابت کنید، سپس دستگاه مکنده را از لیوان جدا کرده و جهت اطمینان دریچه‌ی لیوان را کمی به داخل فشار دهید، مدّت زمان لازم برای بادکش گذاری به طور متوسّط ۱۰ دقیقه است و البته این زمان برای کودکان و بعضی از بیماران که دارای پوستی نازک و سست هستند تا ۵ دقیقه کاهش می‌یابد.

توجّه:

۱) مدّت زمان بادکش تیرویید و کبد کم‌تر از ۱۰ دقیقه است.

۲) در صورت مشاهده‌ی کبودی زیاد یا تاول‌های پوستی کوچک، بادکش را خاتمه دهید.

۳) در صورت ایجاد تاول به هیچ وجه آن‌ها را دست کاری نکنید و با عسل روی آن‌ها را پانسمان نمایید.

۴) جهت ایجاد خلأ مناسب در افرادی که بدنی پرمو دارند، بهتر است موهای موضع بادکش قبل از بادکش گذاری تراشیده شود.

۵) بعد از اتمام مدّت زمان لازم، با کشیدن سوپاپ انتهای لیوان، آن را از بدن جدا می‌کنیم، جهت رفع کبودی احتمالی می‌توان موضع را کمی ماساژ داد، جهت جلوگیری از انتقال بیماری‌های قارچی و پوستی بهتر است هر فرد از لیوان مخصوص خود برای بادکش استفاده کند و در صورت در دسترس نبودن لیوان‌ها را قبل از استفاده‌ی مجدّد ضدّ عفونی کنید.

۶) جهت افزایش عمر مفید دستگاه هر چند وقت یک بار قطعات دستگاه را باز کرده،تمیز و روغن‌کاری کنید و دوباره مورد استفاده قرار دهید.

۷) دوره‌ی درمان با بادکش به طور متوسط ۷ تا ۱۴ جلسه‌ی یک روز درمیان است و در بعضی بیماری‌های مزمن تا ۴۰ جلسه نیز باید ادامه یابد.

فصل پانزدهم

مواضع حجامت

برخی از مواضع حجامت که در احادیث نبوی ﷺ وارد آمده بدین قرار هستند:

۱) كَانَ رَسُول الله ﷺ يَحتجم ثلاثاً: وَاحداً عَلىٰ كَاهِلِه، وَ إثنَيْنَ عَلَى الأَخْدَعِيْن[۱].

ترجمه: رسول الله ﷺ در سه جا حجامت می‌کردند: یکی در کاهل(قسمت بالای پشت در زیر گردن) و دو دیگر در سیاهرگ گردن.

۲) فِي سُنَنِ أَبِي دَاوُد مِنْ حَدِيْثِ جَابِرْ ﷺ أَنَّ النَّبِي ﷺ: أحتجم فِي وَركه مِن وَثْءٍ كَانَ بِهَ ﷺ(الوَثْءُ: الكدمة)[۲].

ترجمه: حضرت نبی ﷺ حجامت کردند در قسمت ران به سبب کبودشدگی یا خون مردگی که داشتند(وثء درد استخوان بدون شکستگی).

۳) عَنْ إبْنِ عَبَّاس- رضي الله عنهما- أَن رَسُول الله ﷺ قَال: نِعمَ الدَّوَاءِ الحِجَامَة تُذْهب الصداع وَ تَخف الصلب(أی أوجَاع الظَهر أو العَمُود الفقری) وَ تَجَلو البَصَر[۱].

---

۱. ترمذی(۲۰۵۲).

۲. ابوداود(۳۸۶۳).

ترجمه: چه دوای خوبی است حجامت که رفع می‌کند سر درد را و سبک می‌کند کمر را(درد کمر یا ستون فقرات) و روشن می‌کند چشم را.

۴) عَنْ إبْنِ عَبَّاس– رضی الله عنهما- أَن رَسُول الله ﷺ قَال: نِعمَ الدّواءِ الحِجَامَة تُذْهِبُ الدَّاء وَ الصداع وَ تَخَف الصلب(ای ألم الصلب) وَ تَجِلُو البَصَر[۲].

ترجمه: چه نیکو دوایی است حجامت که از بین می‌برد درد و سردرد را و سبک می‌کند کمر را(یعنی درد کمر را) و چشم را بینا می‌کند.

۵) عَنْ إبْن عَبَّاس– رضی الله عنهما- أَن رَسول الله ﷺ احتجم وَ هُوَ مُحرِم فِی رَأسه مِنْ شَقِيقَة(صداع نِصفِی) كَانَتْ بِهِ[۳].

ترجمه: پیامبر ﷺ در حال احرام به سبب مریضی نیم‌سر که داشتند در قسمت سر حجامت کردند.

۶) عَنْ سَلْمىٰ ﷺ قَالَتْ: مَا شَكَىٰ أَحَدٍ إلَى النَّبِى ﷺ وَجعاً فِىْ رَأْسِهِ إلَّا أَمرهُ بِالْحِجَامَة، وَ لَا وَجعاً فِى رجلِيه إلا قَالَ اخضبهُمَا بِالْحَنَاء[۴].

ترجمه: هرکس نزد پیامبر ﷺ از دردی در سر شکایت می‌نمود او را به حجامت دستور می‌داد و اگر از دردی در پاها شکایت می‌کرد می‌فرمودند که پاهایت را حنا بزن.

۷) عَنْ أَنَسْ بِن مَالِكْ ﷺ أَنَّ النَّبِى ﷺ اِحْتَجَمَ مِنْ وَجْع كَانَ بِرَأْسه وَ هُوَ مُحْرِم[۱].

---

۱. أبن ماجه(۳٤۷۸).
۲. ترمذی(۲۰۵۳).
۳. ابونعیم در طب نبوی، امام احمد(۱۷٦/۵)، بیهقی در سنن کبری(۳۳۹/۹).
٤. ابوداود(۳۸۵۸).

ترجمه: پیامبر ﷺ به سبب دردی که در سر داشتند در حالی‌که مُحرِم بودند حجامت کردند.

۸) عَلَيْكُمْ بِالْحِجَامَة فِي جَوزَةِ القُمَحْدُوَة(نُقْرَةِ القَفَا) فَإِنَّهَا شَفَاء مِنْ اِثْنَيْن وَ سَبْعَيْنَ دَاء، وَ خَمْسَةَ أَدواء مِنَ الجُنُونِ وَ الجُذَام وَ البَرَص وَ وَجَعَ الأَسْنَان،(وَفِي رَوَايَةِ وَجَعَ الاَضْرَاس)[2].

ترجمه: برشماست حجامت در پشت سر(گودی پشت) زیرا آن برای هفتاد و دو درد شفا است، و پنج درمان آن دیوانگی و جذام و پیسی و درد دندان است.

۹) عَنْ أَبِي سَعِيد الخُدْرِي ﷺ أَن رَسول الله ﷺ قَال: اَلْحِجَامَة الَّتِي وَسَط الرَّأس أَمَانَ مِنَ الجُنُونِ، وَ الجُذَام وَ النُّعَاس وَ الأَضْرَاس[3].

ترجمه: حجامت وسط سر امان است از دیوانگی و مر ض جذام و خواب زیاد و درد دندان.

۱۰) عَنْ إبنِ عَبَّاس– رضي الله عنهما- قَالَ رَسول الله ﷺ: اَلْحِجَامَة فِي الرَّأس شَفَاء مِنْ سَبْع إِذَا نُوَى صَاحِبِهَا: اَلجُنُون، وَ الجُذَام، وَ البَرَص، وَ النُّعَاس، وَ وَجَعَ الأَضْرَاسَ، وَ الصُّدَاع وَ الظُّلمَة يَجِدُهَا فِي عِينِيهِ[4].

ترجمه: حجامت سر برای هفت بیماری شفاست اگر شخص نیّت کند: دیوانگی، مر ض جذام، پیسی و خواب آلودگی و درد دندان و سردرد و تاریکی چشم.

---

۱. بخاری(۵۷۰۰).
۲. هیثمی در مجمع(۵/۹۴).
۳.حاکم(۵/۹۴).
٤. حاکم(٤/۲۰۸ و ۲۰۹).

۱۱) عَنْ إِبْنِ عَبَّاس- رضى الله عنهما- قَال: قَال رَسول الله ﷺ: نِعْمَ العَبْدِ الحَجَّام يُذْهِبُ الدَّمْ وَ يُخِفُّ الصُّلب وَ يَجلو البَصَر[1].

ترجمه: چه خوب است بنده‌ی حجامت کننده که خون را می‌برد و کمر را سبک می کند و چشم را بینا می کند.

۱۲) رَوَاهُ عَبدُالله ابنِ مَالِک بِن بُجِينَة ﷺ قَالَ: احتَجَم رَسول الله ﷺ وَ هُوَ مُحْرِم بِلَحْيِ جَمَل مِنْ طَرِيق مَكَّة فِی وَسَطِ رَأْسه[2].

ترجمه: پیامبر ﷺ در حال احرام در منطقه‌ی حیّ جمل در مسیر مکّه در وسط سر حجامت کردند.

۱۳) عَنْ أَنَسْ بِنْ مَالِک ﷺ قَالَ: كَانَ رَسول الله ﷺ يَحْتَجَمُ فِی الأَخْدَعِين وَ الكَاهِل، وَ كَانَ يَحْتَجِم لِسَبْع عَشَرَةَ وَ تِسْع عَشَرَةَ وَ إِحْدَى عَشرِيْن[3].

ترجمه: پیامبر ﷺ در دو رگ کناره گردن و کاهل حجامت می کردند و روزهای هفدهم و نوزده و بیست و یکم حجامت می کردند.

۱۴) عَنْ أَنَسْ بِنْ مَالِكْ ﷺ أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ أَحتَجَمَ وَ هُوَ مُحْرِم عَلَى ظَهْرِ القَدَم مَنْ وَجَعَ كَانَ بِهِ[4].(وَ فِی رَوَايَةِ مِنْ وَثْءٍ كَانَ بِهِ).

ترجمه: پیامبر ﷺ در حال احرام پشت پای خود را به علّت دردی که داشتند حجامت کردند،(در روایتی به علّت دردی که در استخوان داشتند).

---

[1]. سنن ترمذی(۲۰۵۳)، سنن إبن ماجه(۳٤۷۸)، مستدرك حاكم(۲۱۲/٤).
[2]. بخاری(۱۸۳۵).
[3]. ترمذی(۲۰۵۲)، مختصر الشمایل محمّدیه ص ۱۹۰، أبوداود(۳۸٦۰)، إبن ماجه(۳٤۸۳)، أحمد(۳/۱۹۱-۱۹۲) وإسناده صحيح، و صححه الحاكم و وافقه البيهقی.
[4]. سنن أبوداود(۱۸۳۷)، سنن نسایی(۱۳۲۵).

۱۵) عَنْ أَبِی کَبْشة الأَنْمَارِی ﷺ أنَّ النَّبِیَ ﷺ کَانَ یَحْتَجِم عَلَی هَامَته وَ بَیْنَ کِتْفِیْهِ[۱].

ترجمه: پیامبر ﷺ حجامت می‌کردند بر وسط سر و بین دو تا شانه.

۱۶) عَنْ إبْنِ عَبَّاسْ- رضی الله عنهما- أن رَسَول الله ﷺ کَانَ إذَا احتَجَم إحتجم فِی الأَخْدَعَین وَ بَیْنَ الْکَعْبَیْن[۲].

ترجمه: وقتی که پیامبر ﷺ حجامت می‌کردند، دو رگ کناره گردن و بین دو قوزک پا را حجامت می‌کردند.

توضیح مواضع حجامت:

چون حجامت نوعی دفع مادّه از خود عضو است به همین لحاظ در مواضع بسیاری کاربرد دارد و هر حجامت موضعی منفعت و خاصیّتی در بعضی از امراض دارد که در برخی دیگر از امراض نیست.

- اگر حجامت بر گودی پشت گردن(حجامت نقره) به فاصله‌ی چهار انگشت از بالای مهره‌های گردن انجام پذیرد فواید زیر را دارد:

گرانباری دو ابرو و سنگینی پلک‌ها را از بین می‌برد، گرمی چشم را رفع می‌کند، چرک کنار چشم را از میان برمی دارد و بوی بد دهان(بوی بدی که سبب او در دهان و گوشت و بن دندان باشد نه از بخارات معده) را می‌زداید. در حجامت نقره که گودی است در پس گردن

---

۱. ابوداود(۳۵۸۹)، ابن ماجه(٣٤٨٤) به سند صحیح؛ مواضع ۱۰۱ و ۲۰ و ۲۱.
۲. مسند احمد(١/ ٢٣٤)، در مواضع ٤٣، ٤٤ و ۱۳۲.

بر بالای مهره‌های گردن به فاصله‌ی چهار انگشت است. برای رمد(درد چشم) و درد پنح(؟) خوب است و نیز برای ورم گوش و درد او، سنگینی سر و ابروها، گرانی پلک‌ها و جرب چشم[1] و سبل[2] و کلف[3] و نمش[4] و سلاق[5] و بوی بد دهان(بوی بدی که سبب او در دهان و گوشت و بن دندان باشد نه از بخارات معده) نافع است. حضرت رسول ﷺ فرموده‌اند که این حجامت مورث نسیان و فراموشی است زیرا خون لطیف که ماده‌ی روح و حامل حرارت است از موضع نقره که نزدیک حافظه است خارج می‌شود.

- اگر حجامت‌گرفتن بر قسمت‌های بالایی میان کتف باشد که بقیّه‌ی باسلیق در آنجاست برای بیخ کتف و بازو(منکب) و گلو سودمند است امّا دهانه‌ی معده را با ناتوانی مواجه می‌سازد.
- هرگاه حجامت بر یکی از دو رگ پشت گردن(حجامت اخدعین) که در امتداد قیفال هستند قرار گیرد در زدودن حالت لرزه در سر و برای اندام‌های سر مانند رخسار، دندان، دندان آسیا، گوش‌ها و چشم‌ها، گلو و بینی فوایدی در بر دارد.

---

۱. جرب خارش و سرخی پلکها است که گاهاً منجر به زخم می شود.
۲. سبل از امراض چشم است و آن علّتی است که رگهای چشم سرخ و ممتلی از خون غلیظ گشته و در چشم خارش ایجاد شود.
۳. کلف تغییر رنگ چهره است که لکه های سیاه یا مایل به سرخی حادث شود.
٤. نمش لکه ای است مایل به سیاهی یا سرخی به اندازه‌ی کف دست که در چهره پدید می آید.
۵. سلاق ضخیم شدن و سرخ شدن کنار پلك را می گویند و این علّتی است که اگر مدّتی از آن بگذرد و علاج نشود مژه ها می ریزند و کناره پلك می سوزد که علّت آن رطوبتی غلیظ گرم شده و سوخته باشد. که گاهی در بیغوله‌ی بزرگ که سمت بینی است اتّفاق می افتد و گاهی در بیغوله‌ی کوچك که سمت گوش است.

با توجّه به عوارضی که حجامت نقره، اخدعین و منکب دارد بهتر است که حجامت نقره را کمی پایین‌تر و حجامت قسمت‌های بالایی میانه‌ی کتف را کمی بالاتر گرفت، مگر اینکه هدف از آن معالجه‌ی خون ریزی و سرفه باشد که در این صورت باید پایین‌تر صورت گیرد نه بالاتر.

- حجامت بر قسمت‌های بالایی میان دو کتف و حجامتی که در میانه‌ی ران‌ها گذاشته می‌شود برای بیماری‌های خونی سینه، ربو و برونشیت خونی مفید است لیکن ناتوانی معده و خفقان و تپش قلب به دنبال دارد.
- حجامت بر نرمی ساق مشابه رگ زدن است و تقریباً همان کار را انجام می‌دهد؛ خون را تصفیّه می‌کند و خون حیض را ریزش می‌دهد، حجامت بر ساق در زنان رنگ پریده و پف کرده که دارای خون رقیق هستند بهتر از نیشتر زدن به صافن است.
- همچنین گفته می‌شود: گرفتن حجامت بر برآمدگی‌های پشت گوش و جلوی سر برای جلوگیری از درهم شدن عقل و سرگیجه خوب است، برخی پنداشته‌اند که از سفید شدن زودرس موها هم جلوگیری می‌کند. گمان می‌رود این پندار صحیح باشد، آری این عمل در برخی از تن‌ها تأثیر دارد و در برخی بی تأثیر است. این حجامت در بیشتر اشخاص سبب سفید گشتن زودرس موها می‌شود، همچنین حجامت بر برآمدگی‌های پشت گوش جهت جلوگیری از بیماری‌های چشم مانند

گری و جوش‌ها، جوش‌های چشمی، کرآتیت تاولی و استافیلما بسیار نافع است. لیکن احتمال دارد که به ذهن و قوه‌ی ادراک زیانی برساند و کند فکری، کودنی، فراموش‌کاری، و بیماری‌های مزمن به‌بار آورد. این نوع حجامت برای اشخاصی که چشمشان آب مروارید دارد خوب نیست، مگر در موقعی که انجام آن اجباری باشد که شاید در آن حال زیانی در برنداشته باشد.

- حجامت در زیر زنخ، برای دندان‌ها، رخسار و گلو مفید است و سر و آواره‌ها را تصفیّه می‌کند.
- حجامت بر ناحیه‌ی کمر(قطن) برای دفع دمل‌های ران، گری ران و جوش‌های آن سودمند است و برای بیماران نقرس، بواسیر، پاغر، پادهای مثانه و زهدان و خارش پشت فایده دارد. امّا اگر این نوع حجامت با آتش باشد چه پوست را تیغ زد چه تیغ نزد، سودمند است. امّا اگر بادکردگی نباشد تیغ زدن با نوک کارد مفیدتر است، تیغ نزدن در مواردی مانند از بین بردن باد سر در محلّ حجامت و در سایر قسمت‌های بدن سودمندتر می‌باشد.
- حجامت بر ران، چنانچه در قسمت جلو باشد در موارد آماس گردگی بیضه و دمل‌های ران و ساق سودمند است و اگر در عقب ران‌ها باشد در موارد دمل‌ها و خراج‌های دو سرین بهره رسان می‌باشد.

- اگر حجامت در پایین زانو انجام گیرد برای از بین بردن تپش زانو که بر اثر خلط‌های زیاد به وجود آمده است و دمل‌های بدخیم و زخم‌های مزمن در ساق و پا مفید است.

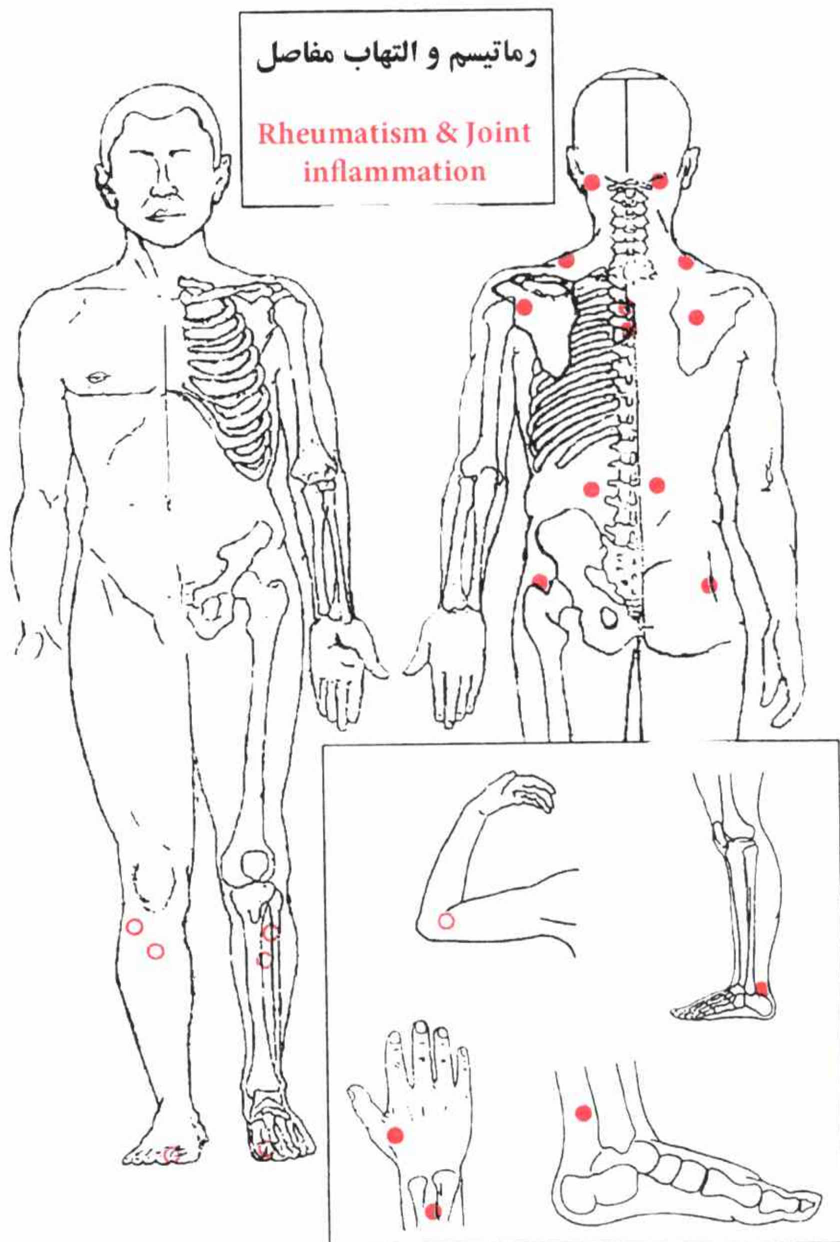
- حجامت بر قوزک پا برای حالات بند آمدن خون حیض، عرق‌النّساء و نقرس فایده دارد.

حجامت بدون تیغ زدن بر پوست مادّه را از مسیر خود می‌کشاند، مانند اینکه آن‌را بر پستان می‌گذارند تا ریزش خون حیض را بازدارد. گاهی نیز این روش برای آن است که ورم ژرفانشین را به سطح بکشاند تا معالجه‌ی آن قابل دسترسی باشد. حجامت بدون تیغ زدن بر پوست گاهی به منظور انتقال دادن ورم از اندام با ارزش‌تر به اندام بی ارزشی است که در جوار آن قرار دارد، گاهی نیز برای گرم کردن اندام و کشاندن خون به سوی آن است و منظور آن است که بادهایش را از بین ببرند. حجامت برخی مواقع نیز جهت بازگرداندن اندامی که از جای خود کنار گرفته است گذاشته می‌شود، همان‌طور که در بیماری قیله(فتق بیضه‌ای) رخ می‌دهد، گاهی نیز حجامت برای آرامش درد است، همچنان که در حالات بیماری‌های قولنج سخت، بادکردگی شکم، درد زهدان که از حرکت خون حیض به ویژه در دختران روی می‌دهد آن‌را بر ناف می‌گذارند. در حالات بیماری عرق‌النّساء و دررفتگی مفصل ران حجامت را بر سرین می‌گذارند.

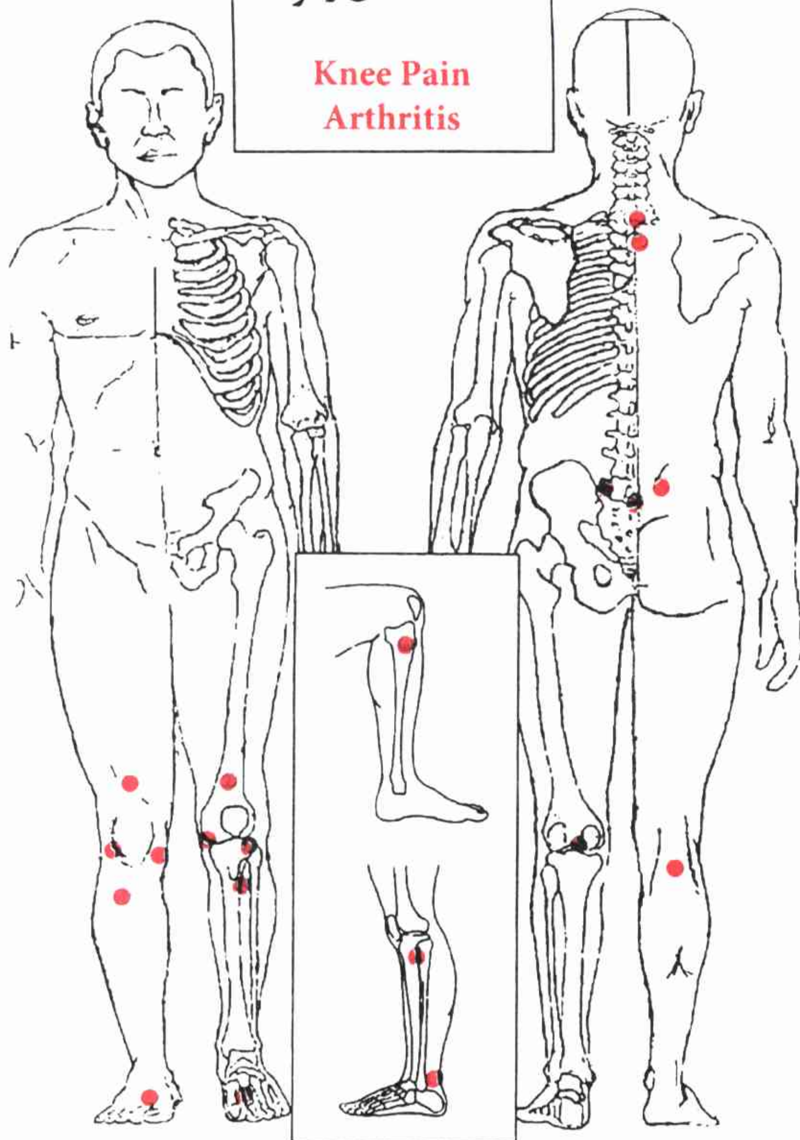
- حجامت بر میان هر دو زانو برای زانوها، ران‌ها، بواسیر، قیله و نقرس مفید است.

- گذاشتن حجامت بر مقعد مواد را از تمام تن و حتّی از سر نیز می‌کشد، برای روده‌ها مطلوب و در عارضه‌ی تباه شدن حیض شفا بخش است و بدن را سبک‌بار می‌کند، و برای بواسیر نیز نافع است.

در صفحات بعد مواضعی را که رسول الله ﷺ برای حجامت مشخّص کرده‌اند صرفاً جهت آشنایی خوانندگان و علاقمندان محترم آورده می‌شود و بیماران بایستی که جهت بیماری خود به طبیب سنّتی مراجعه نموده و مراحل درمان را زیر نظر این متخصّص طی کنند.



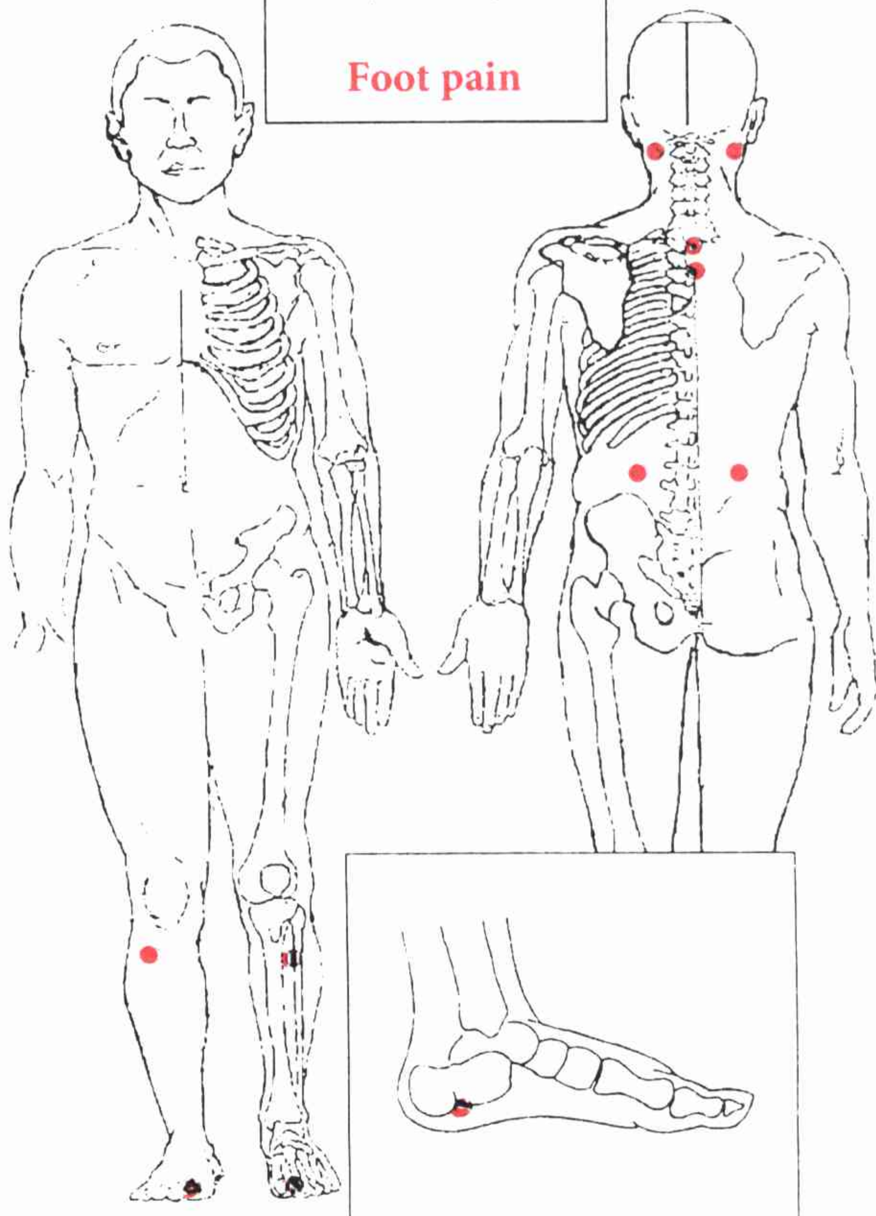
• و بر مواضع درد
○ بادکشی



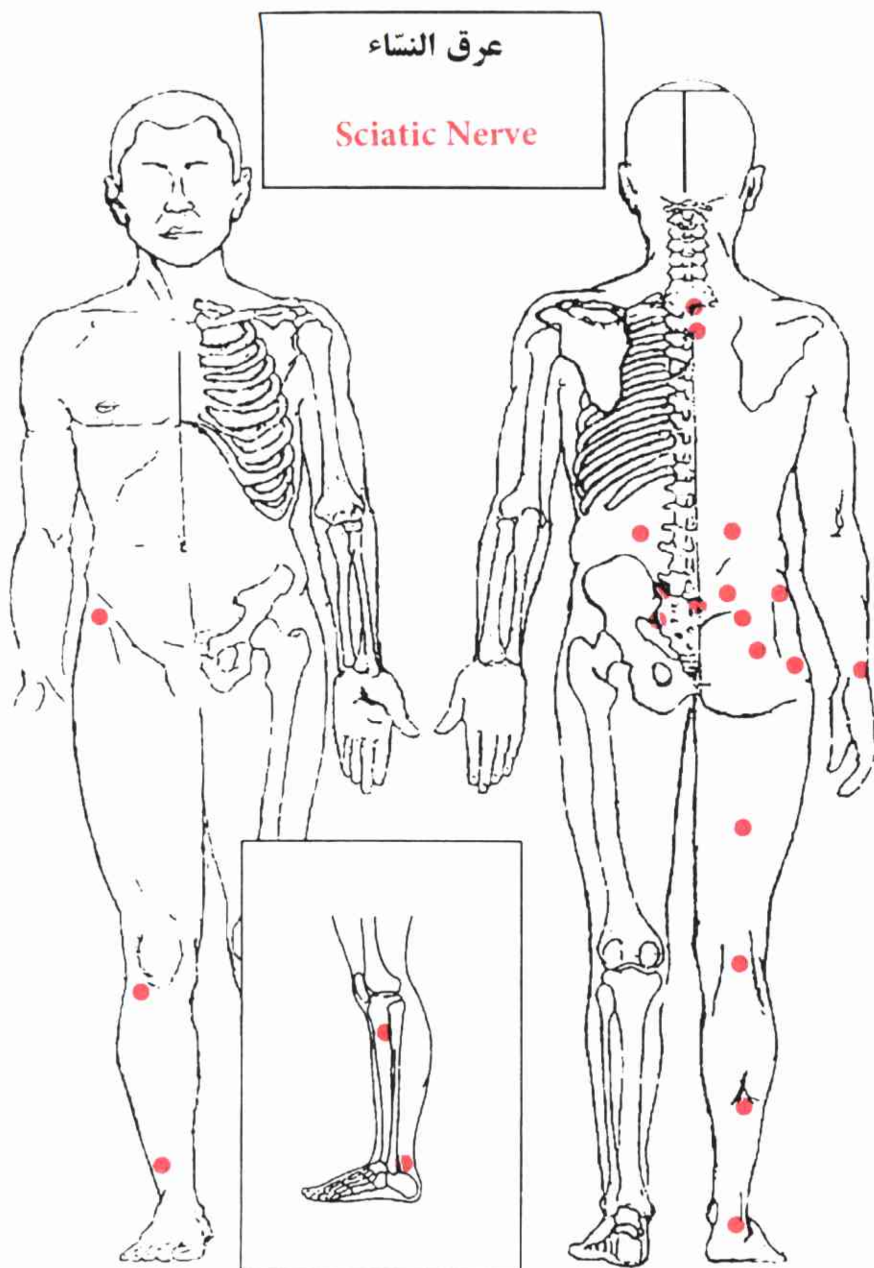
● و اطراف زانو

سرخ شدن پاها

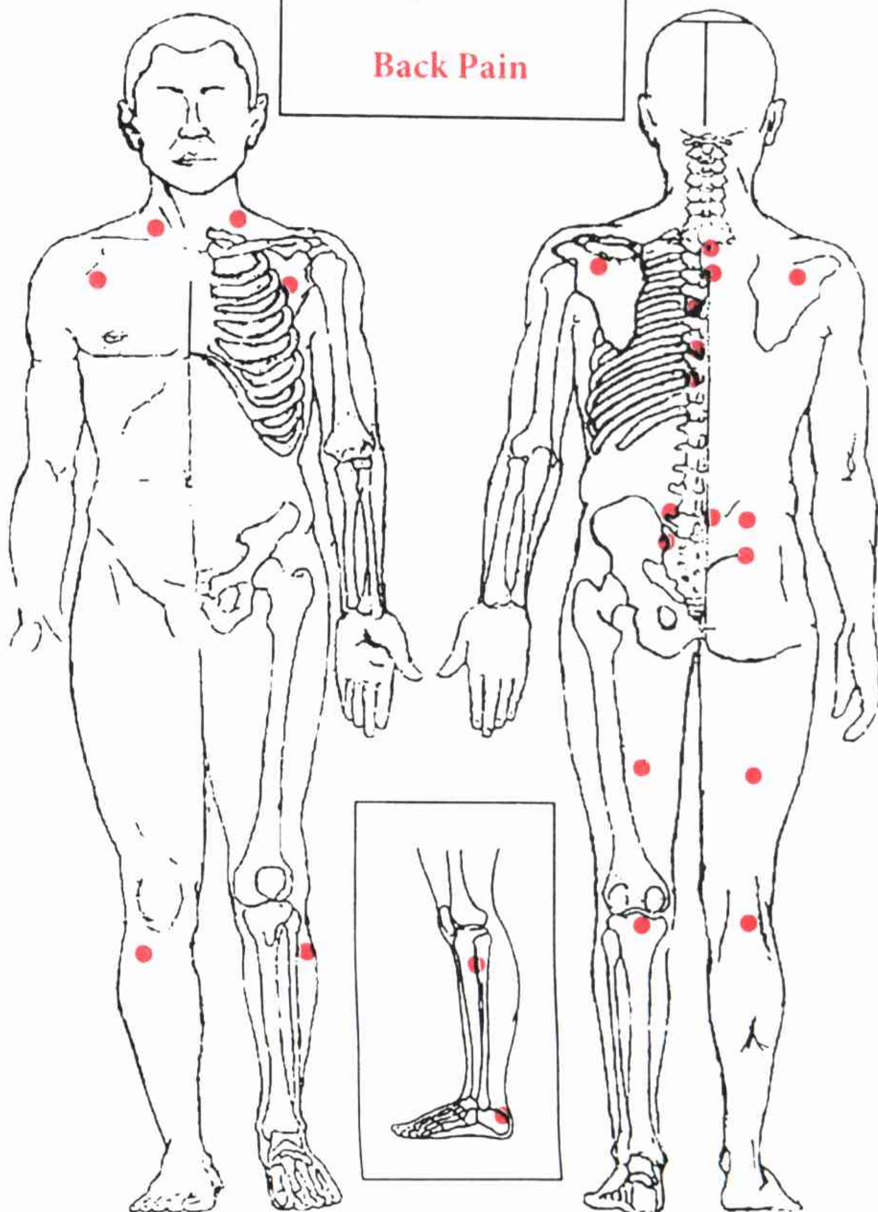
Foot pain



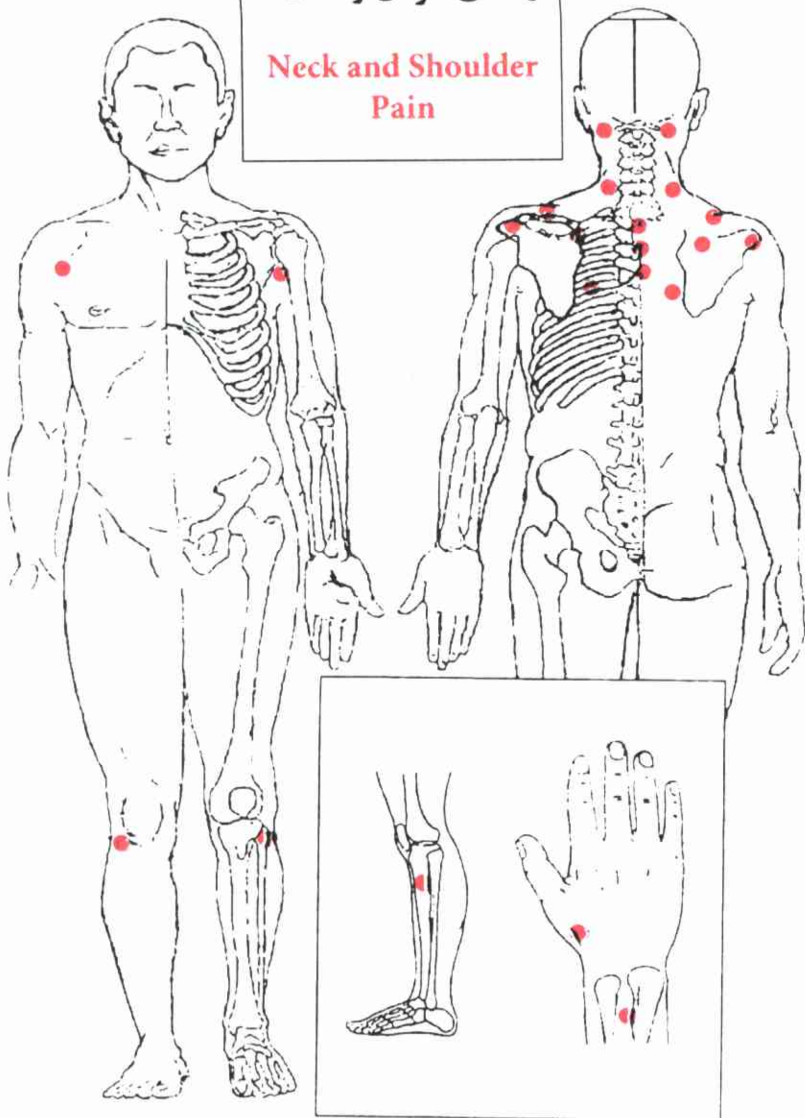
• و بر قوزک چپ و راست



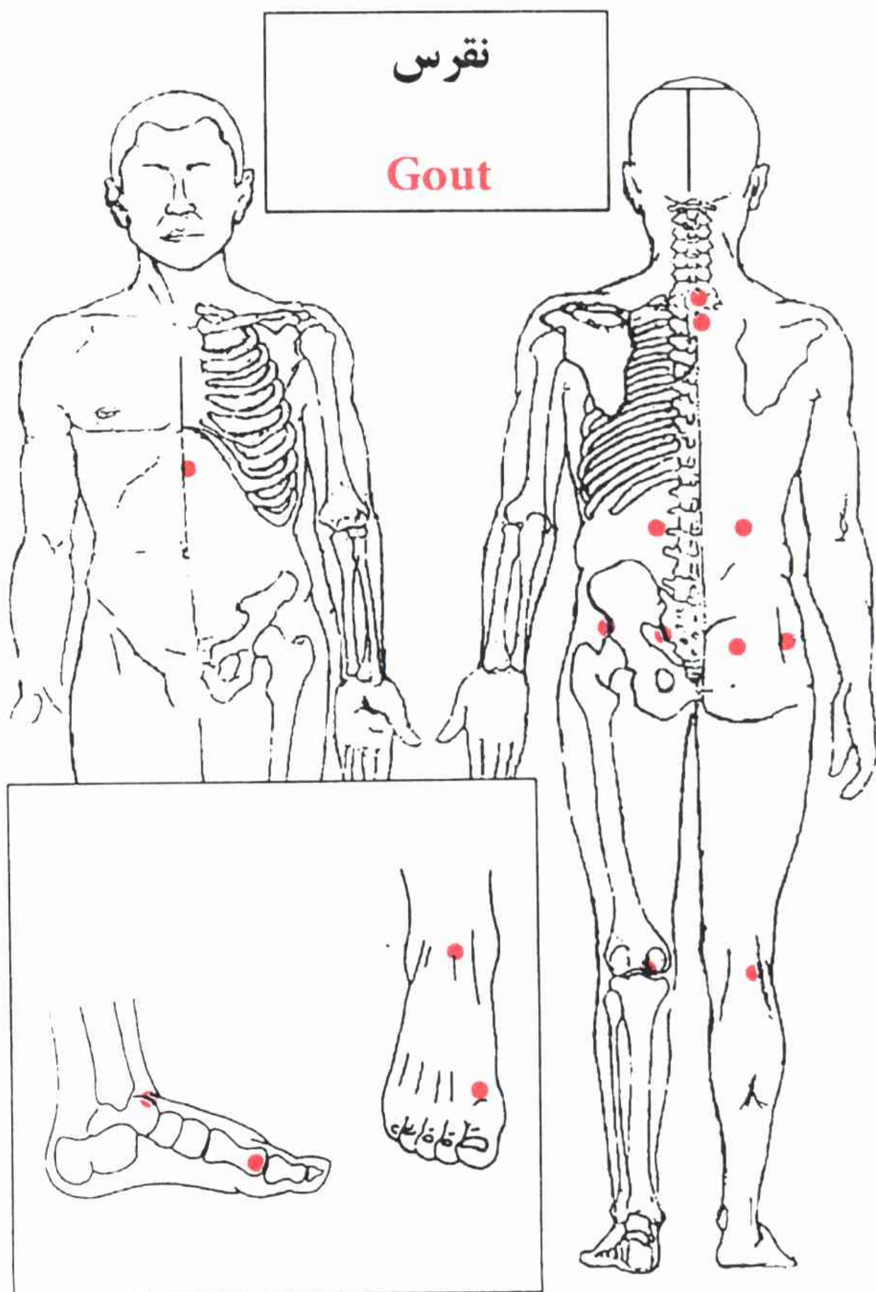
• و بر چپ یا بر راست
و مواضع درد در اول و آخر عضله.



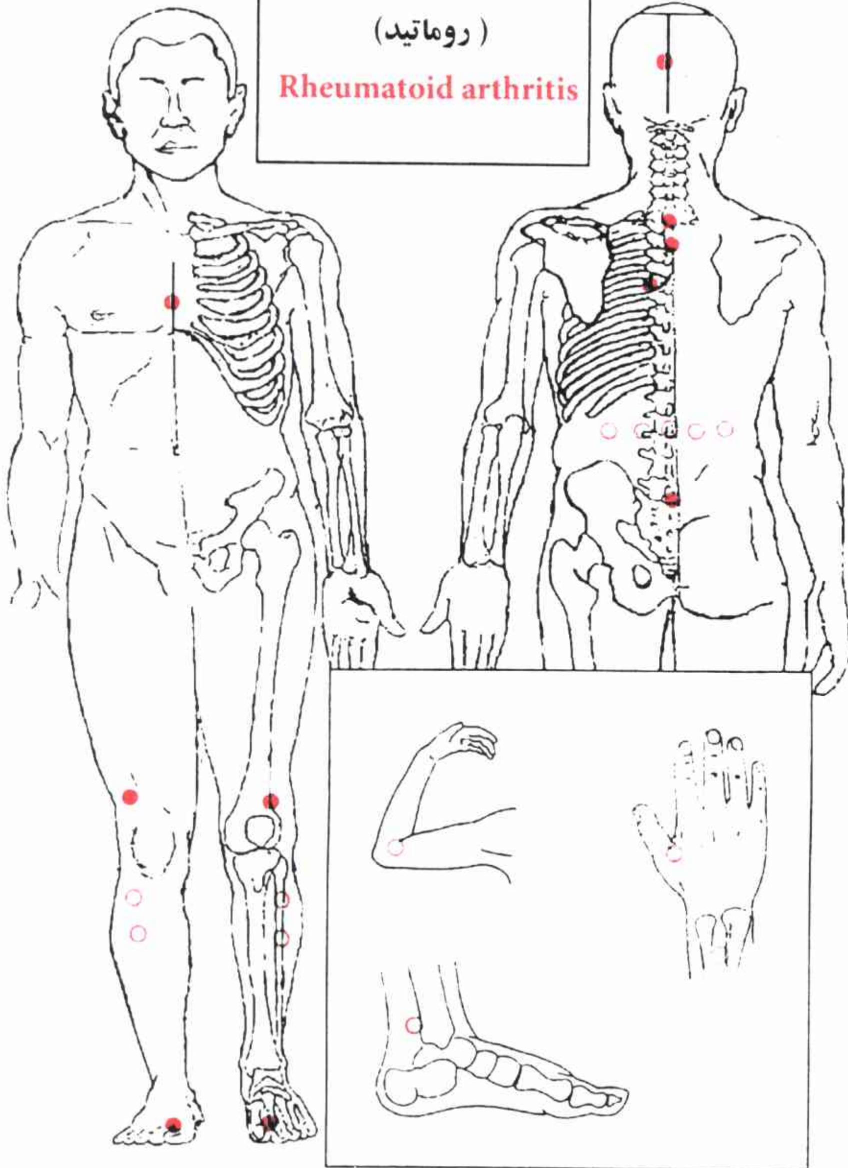
• و بر اطراف ستون فقرات و مواضع درد



و بر محل درد و ماساژ بر کتف و استخوان آرنج و بازو برای مدت ۲۰ دقیقه

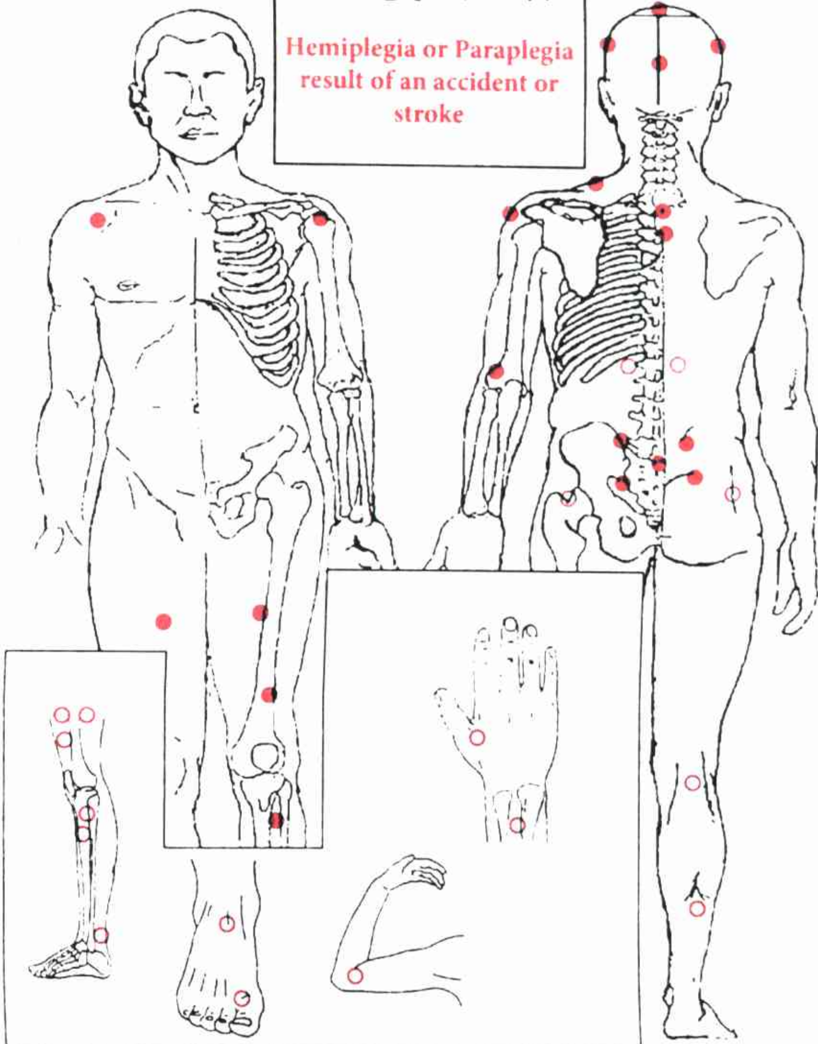


• و مکان درد



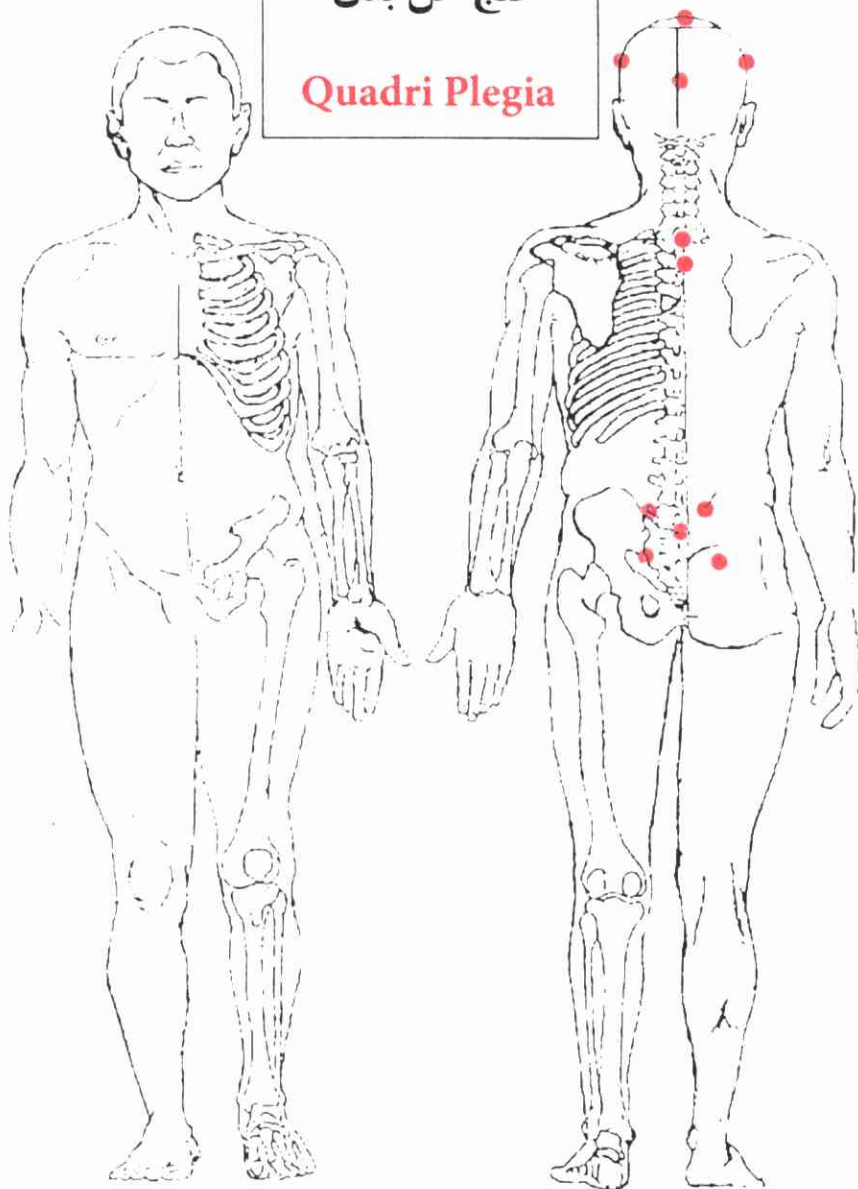
● و تمام مفاصل بزرگ و کوچک و مکانهای درد

○ بادکشی

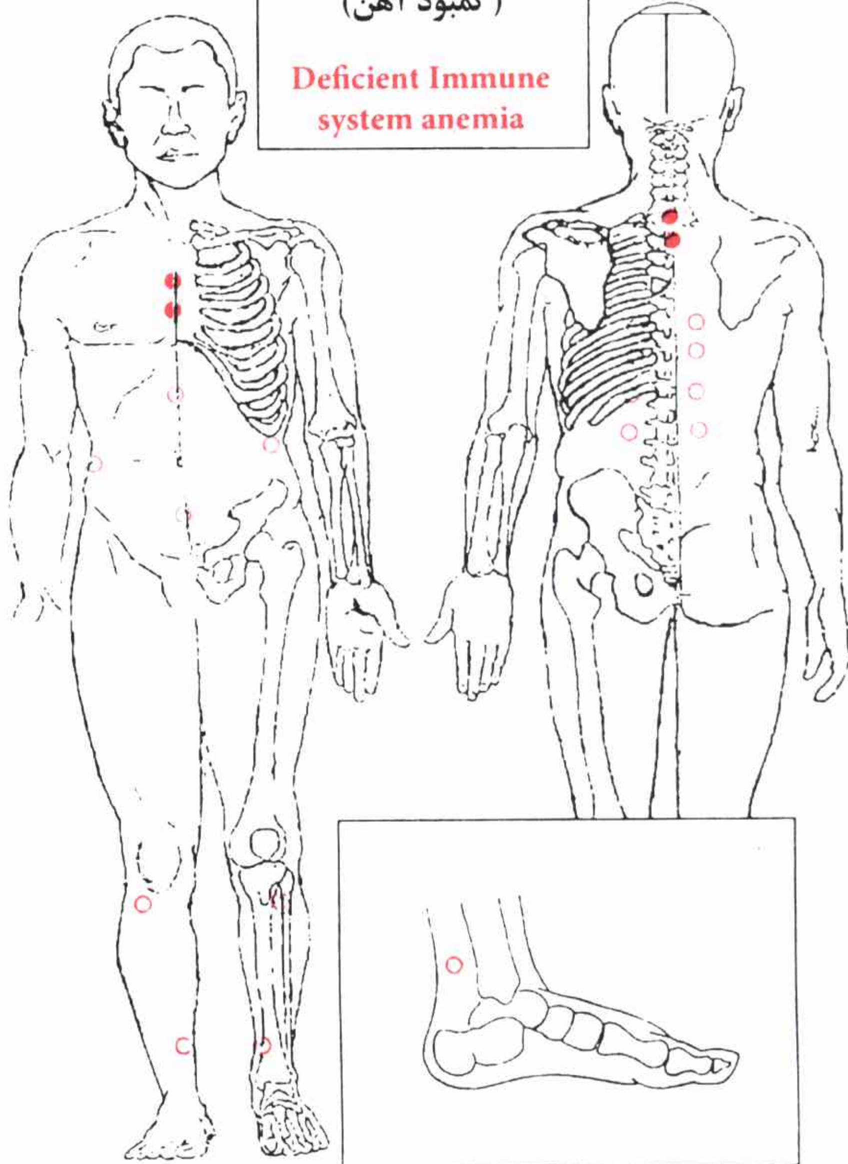


- اگر فلج سمت راست باشد، حجامت در قرینه آن سمت چپ انجام می شود و بالعکس همراه با ماساژ روزانه و حجامات بر تمام مفاصل و کتف و بازو و پا صحیح است.

○ ملاحضات: امکان نیشتر زدن محل های بادکشی

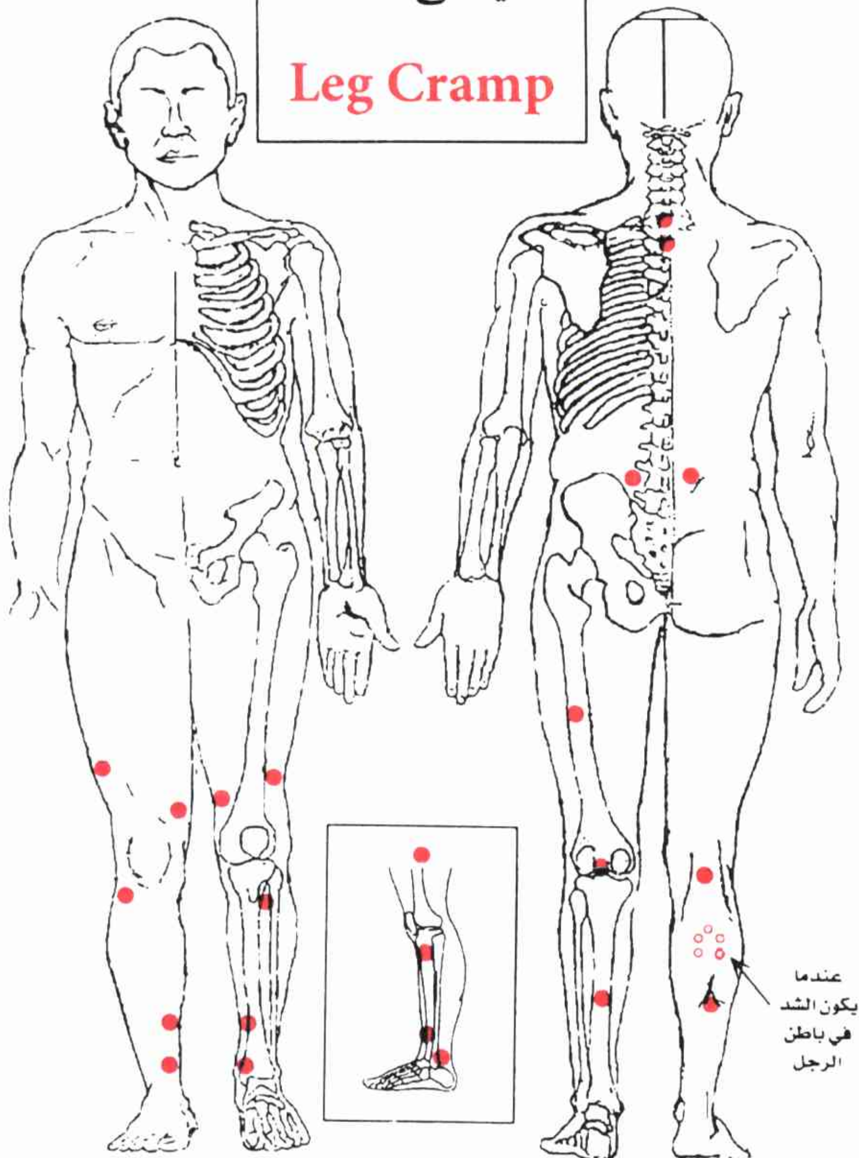


- حجامات بر تمام مفاصل بدن
- ماساژ روزانه

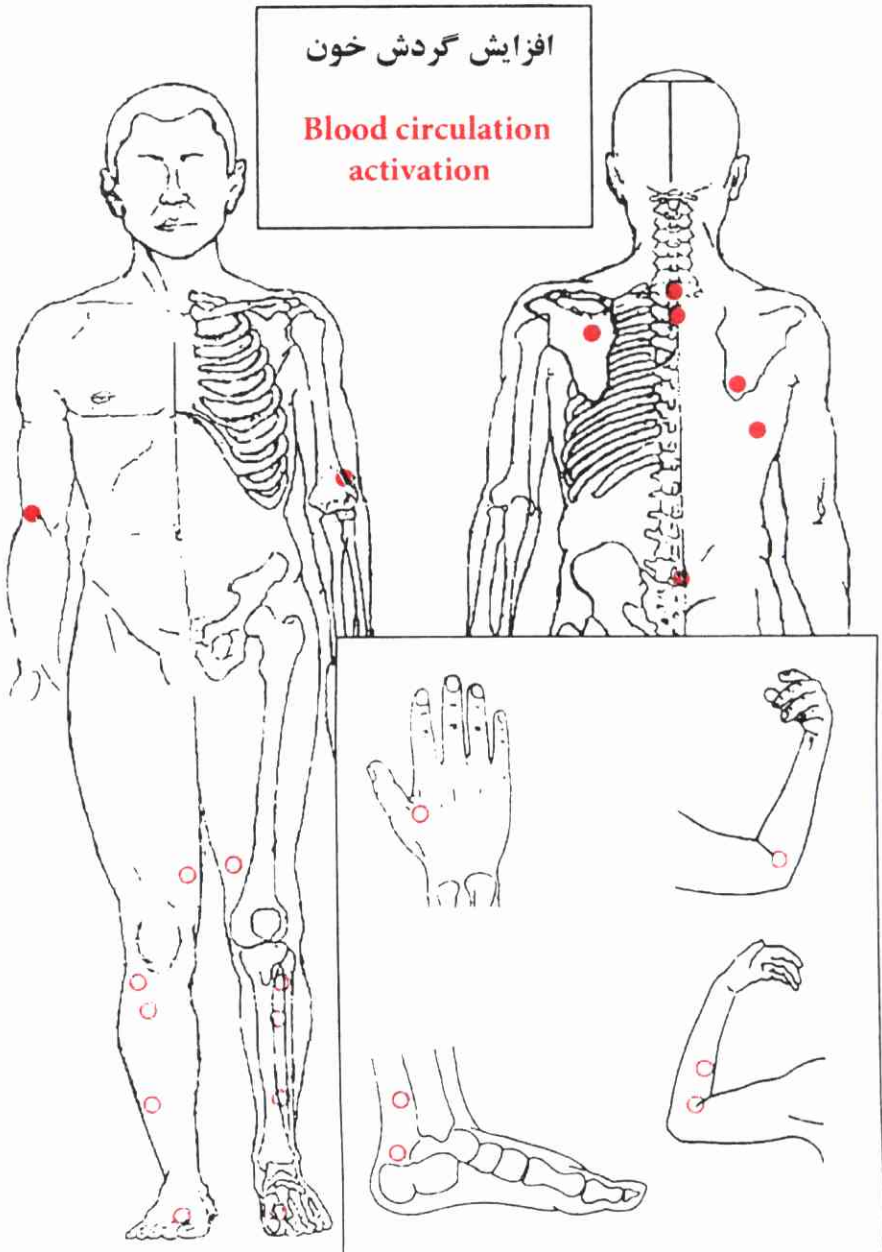


قرار دادن لیوان ها ۵ دقیقه فقط یکبار هر هفته

○بادکشی

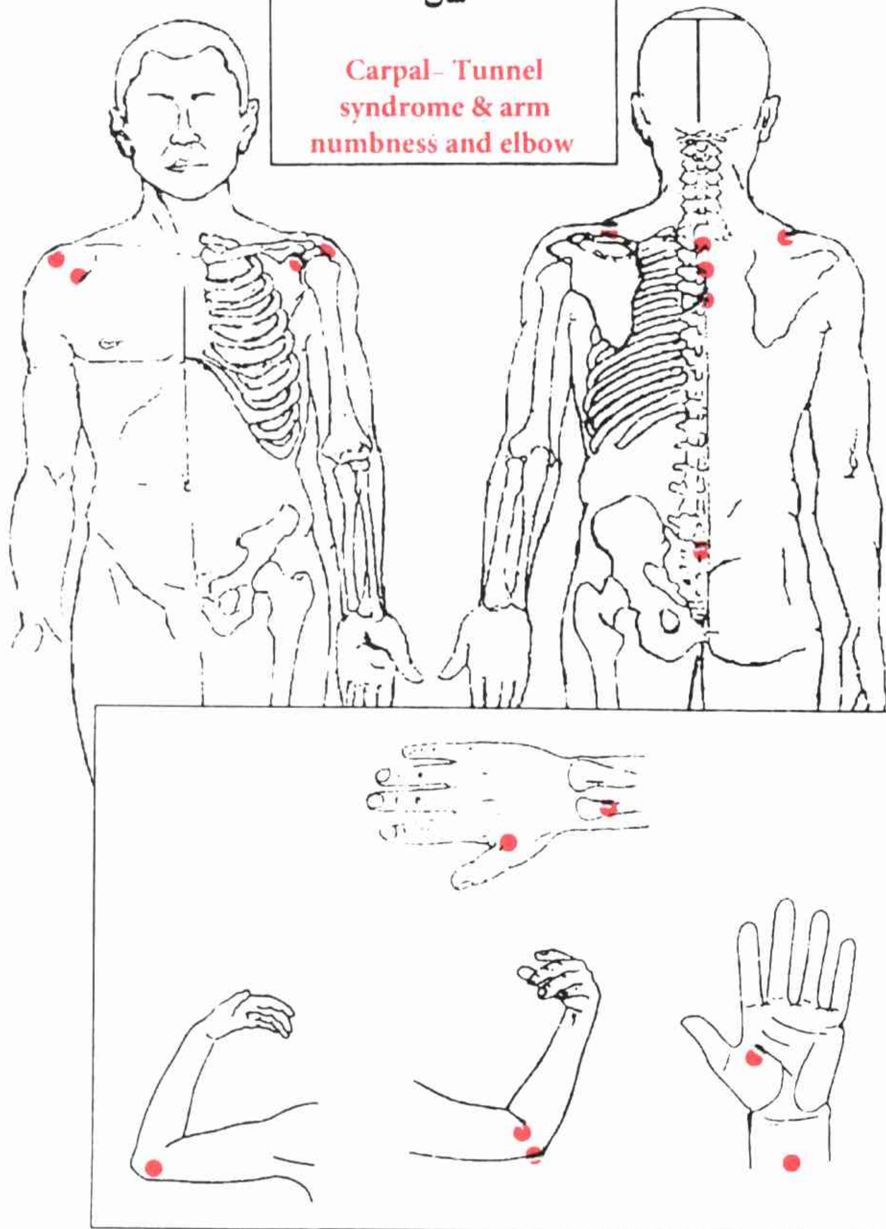


○ بادکشی یا تیغ زدن اطراف عضله آسیب دیده و ماساژ بر آنها برتری دارد.

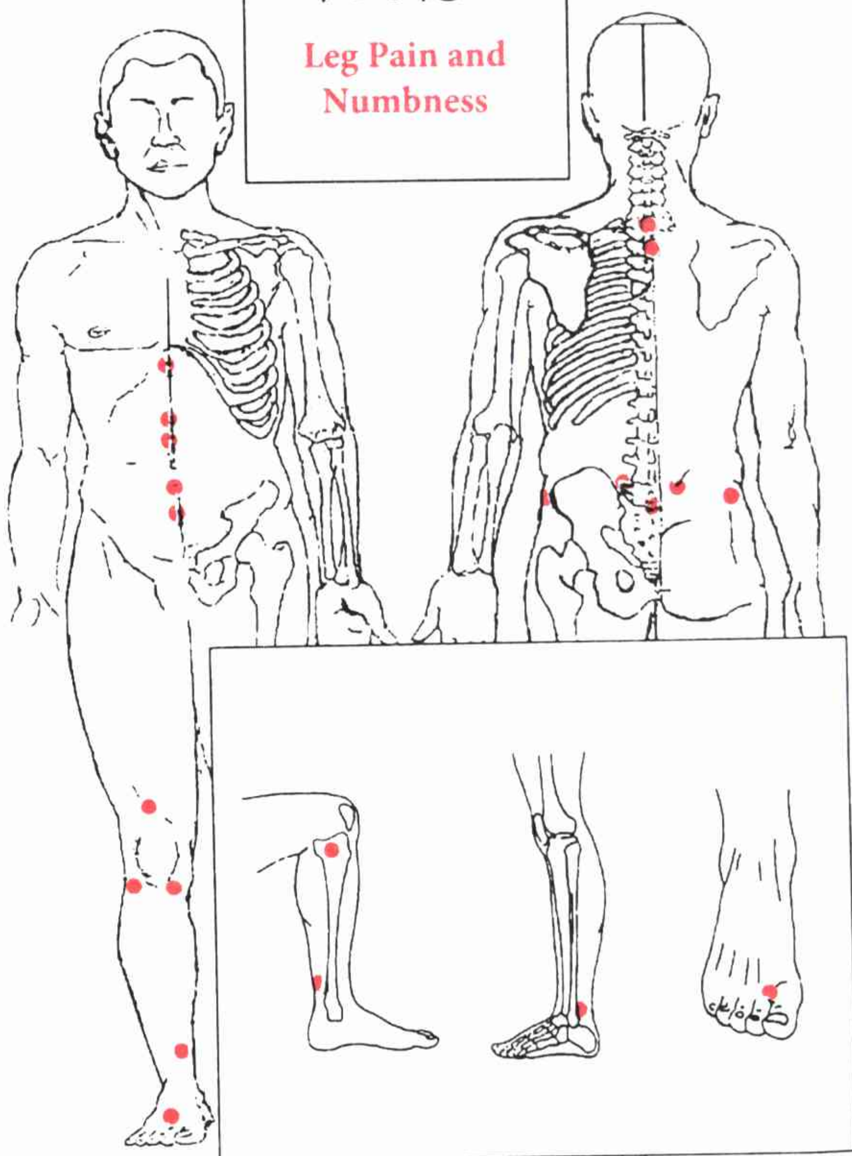


● ده حجامات سمت راست ستون فقرات از بالا به پایین / هر روز کمتر از روز قبل

○ بادکشی



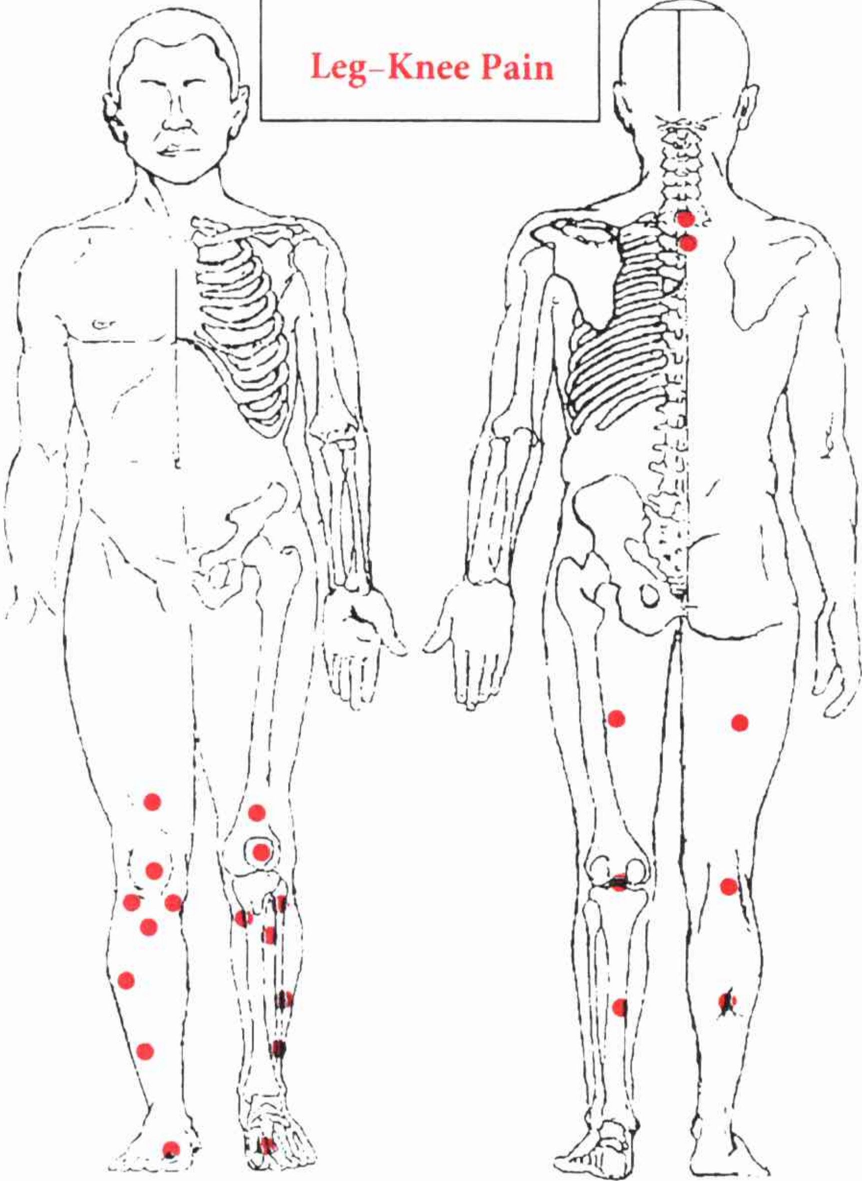
• دلک مفاصل و عضلات استخوان آسیب دیده



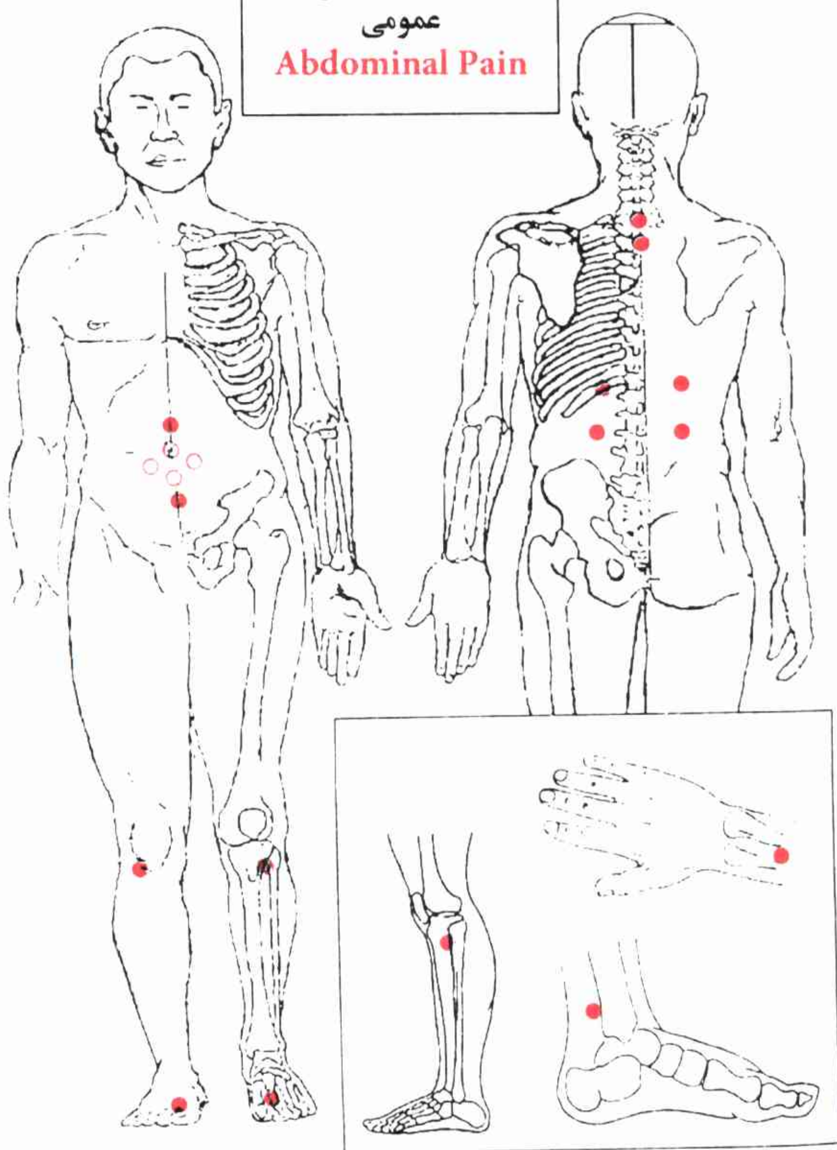
• دلک مفاصل و عضلات پای آسیب دیده

دردپا و زانو

Leg-Knee Pain



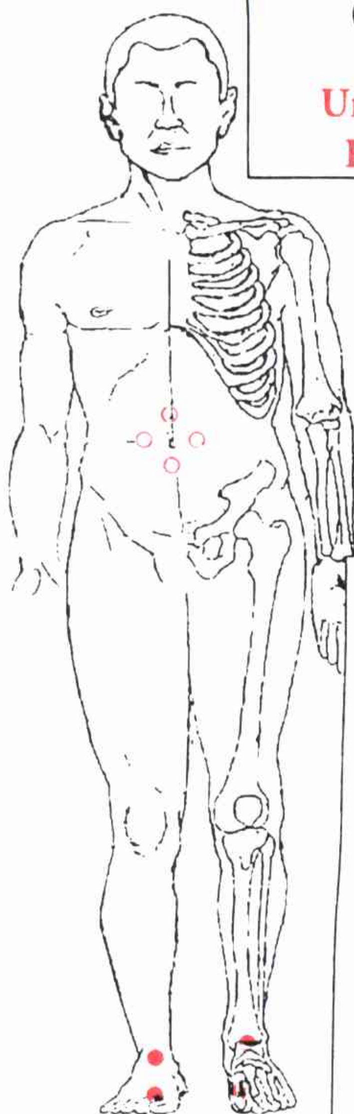
• مشترک با سختی زانو و دردپا

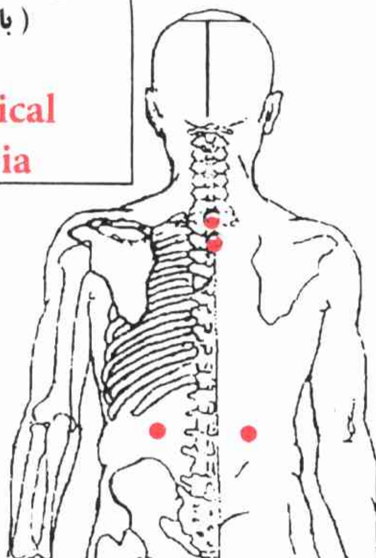


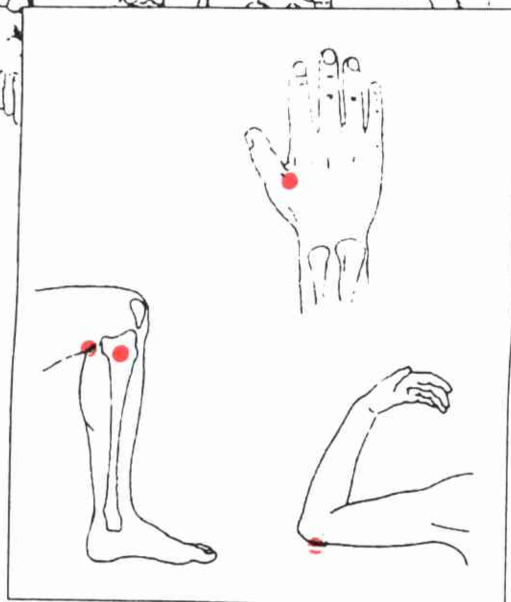
● فقط محل های پشت کمر
○ بادکشی

برآمدگی در شکم
(باد شکم)

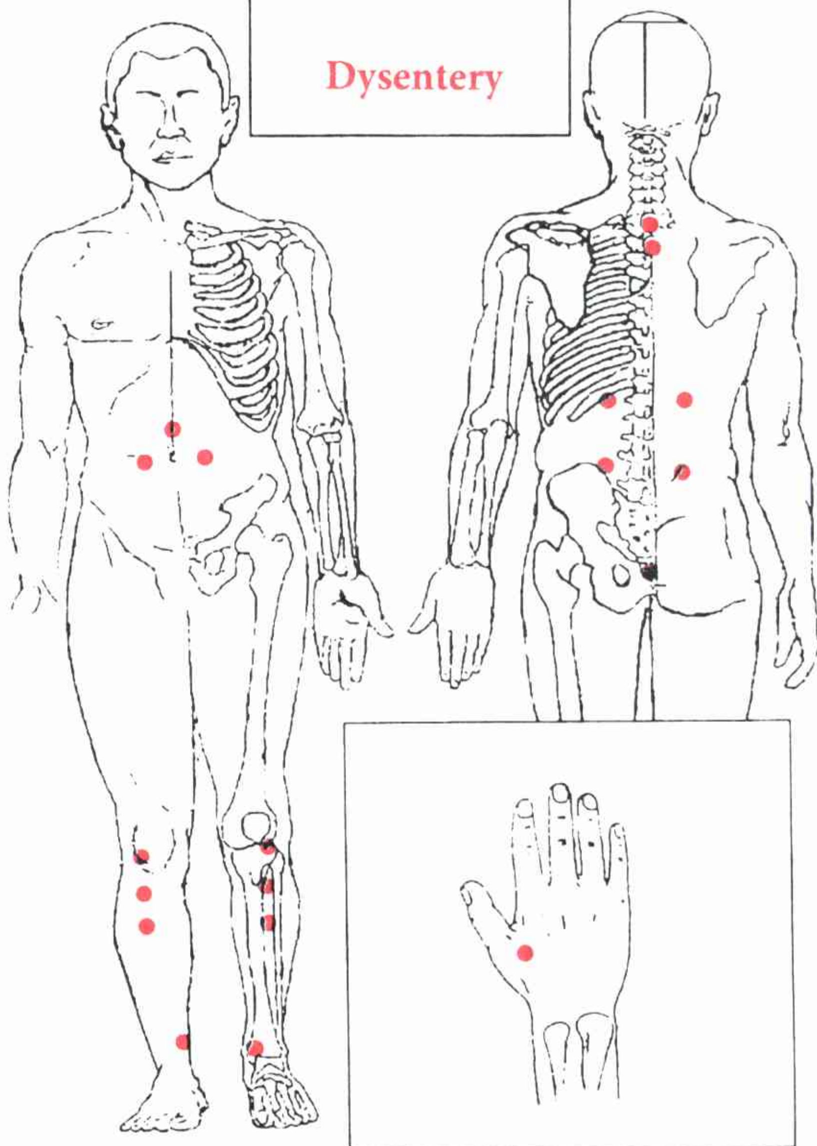
Umbilical Hernia



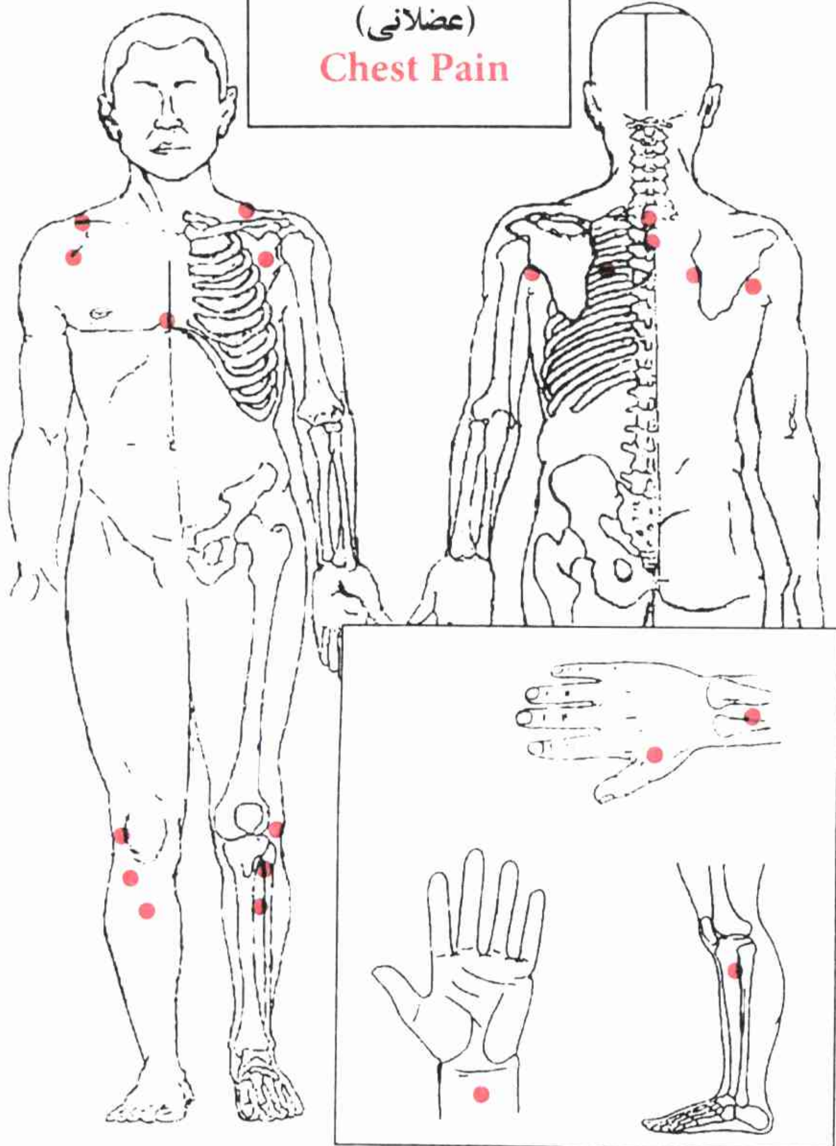




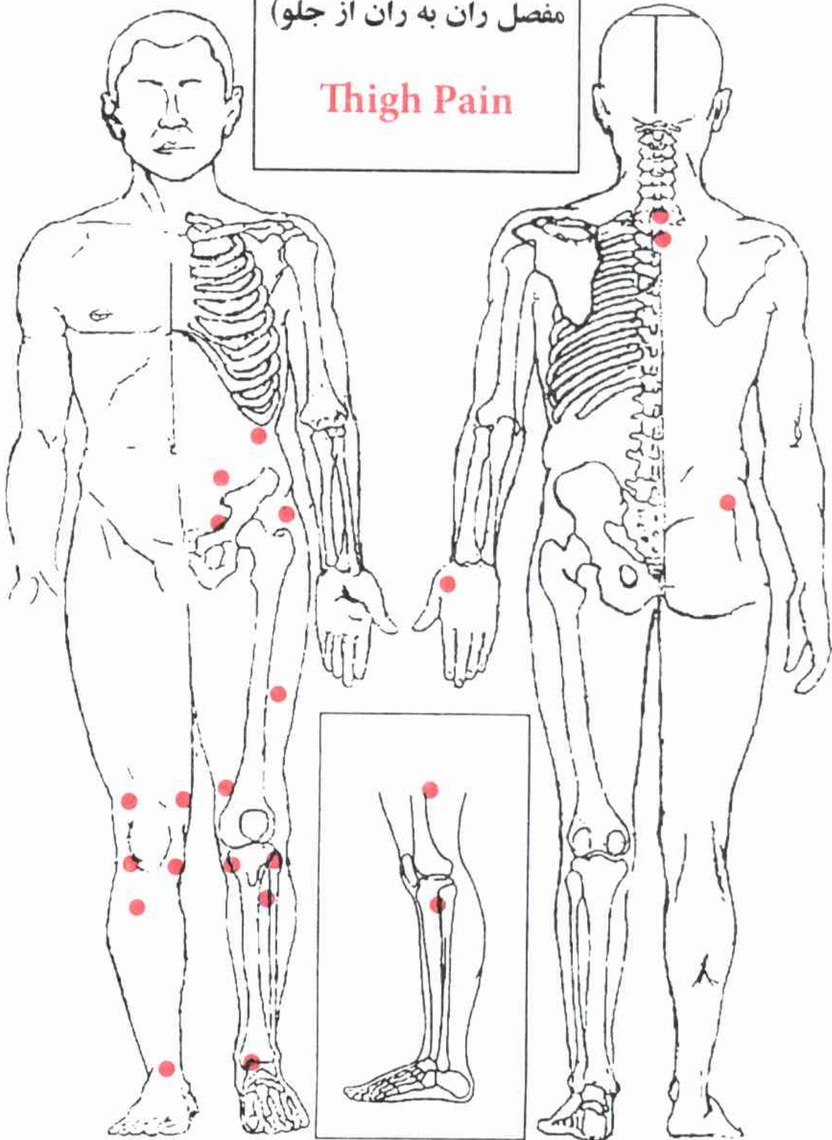
○ **بادکشی**



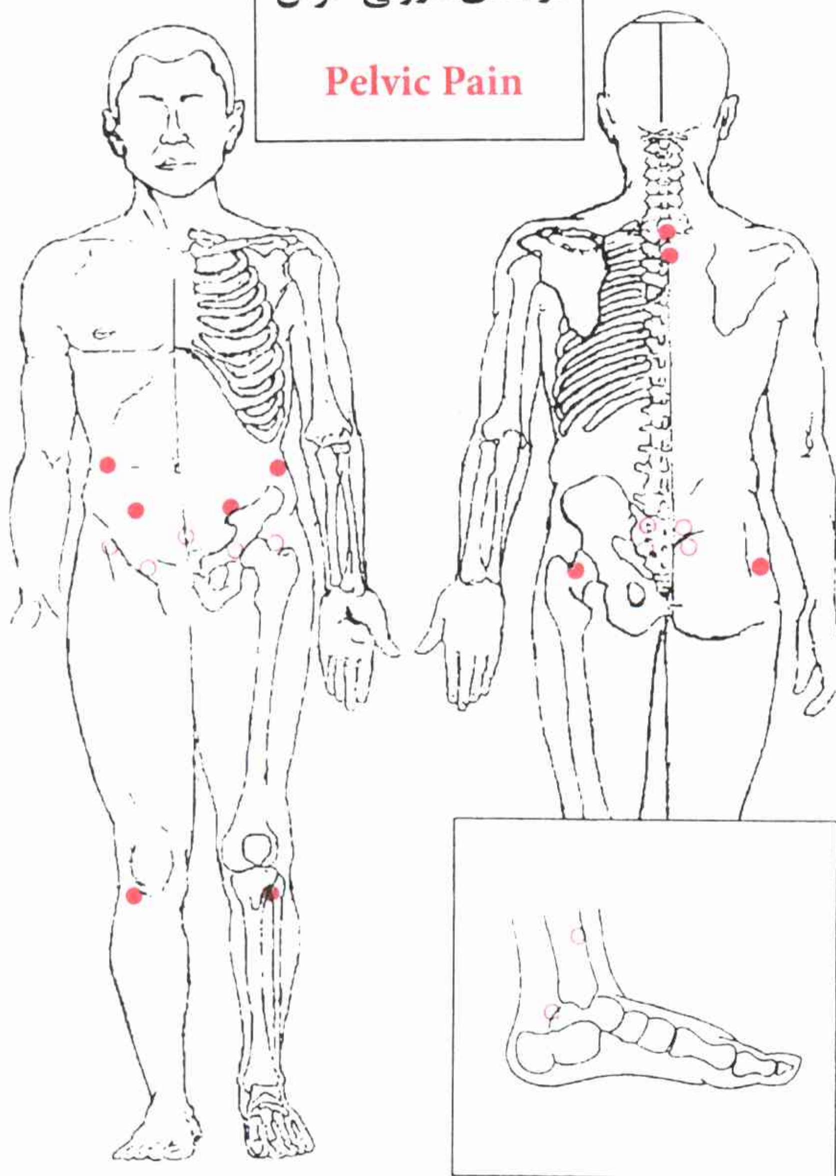
● از اسباب آن غذا و آب آلوده است و عارضه آن درد شکم، زيادی براز، نزله آلوده به چرک يا خون است و اکثر بيماران، اطفال هستند.



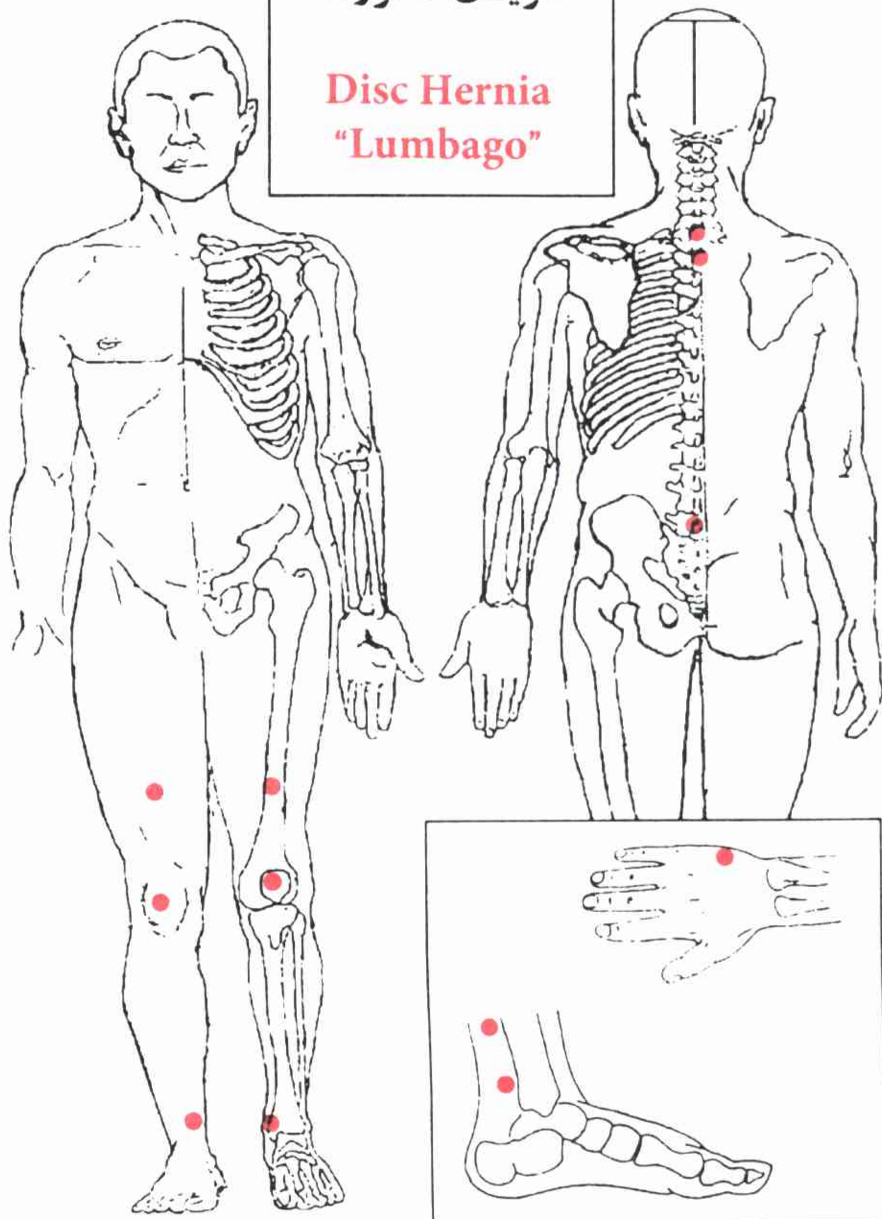
• دردهای قدیمی بادکش شوند.



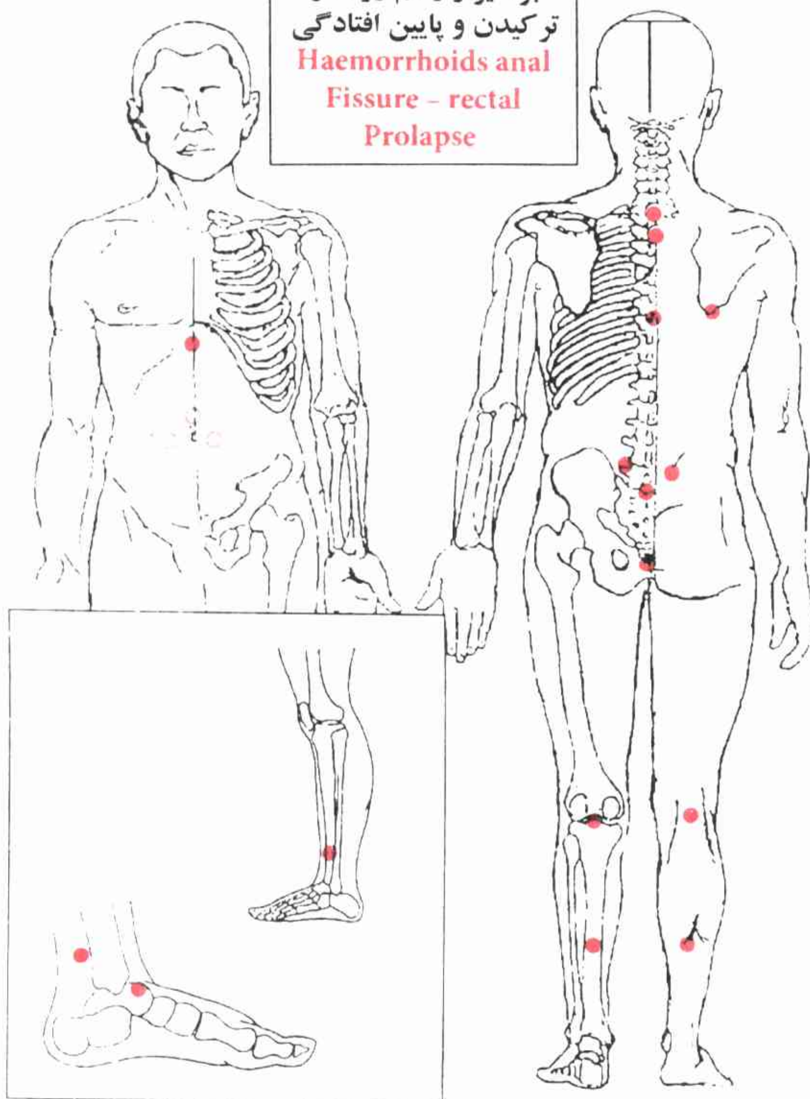
• اگر درد داخلی سرین است این اماکن بادکش شوند.



○ بادکشی



• و در مکان درد.

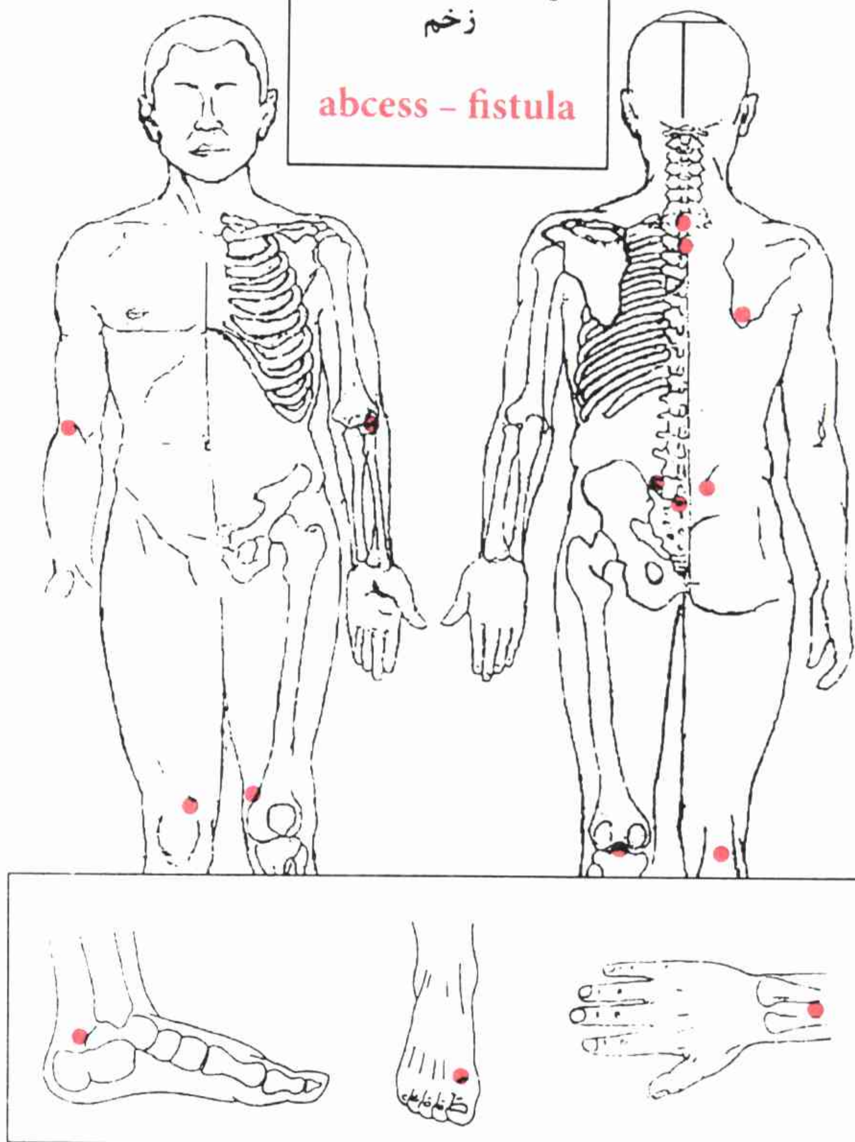


○ بادکشی اطراف کیسه

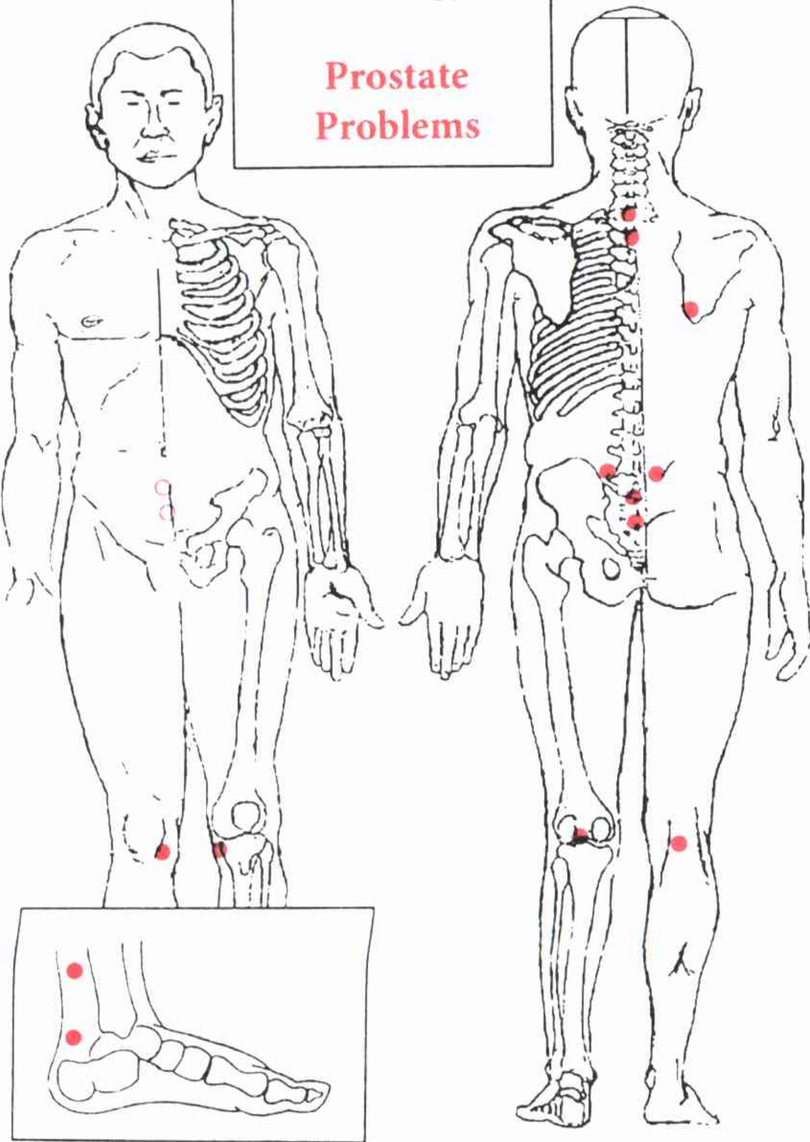
● در حالت زخم روده محل زخم با ملاحظه نظام غذایی سالم باشد.

ناسور / دمل / دمل کیسه / زخم

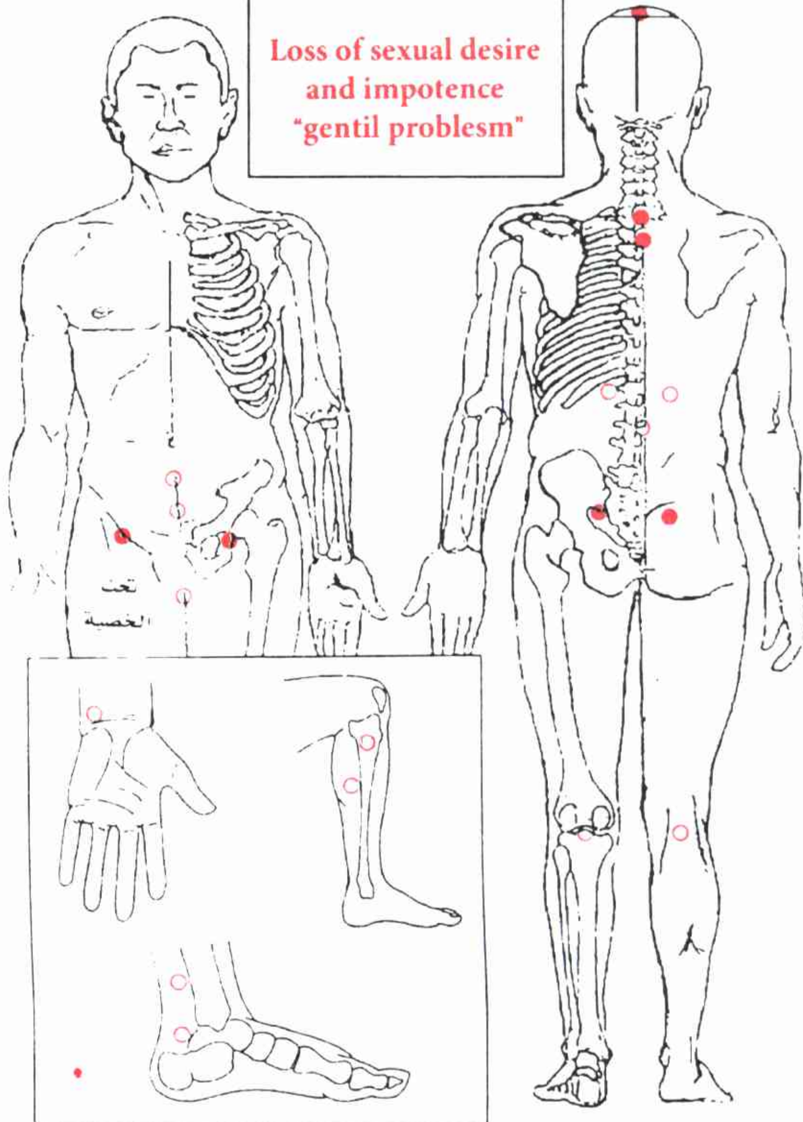
abcess - fistula



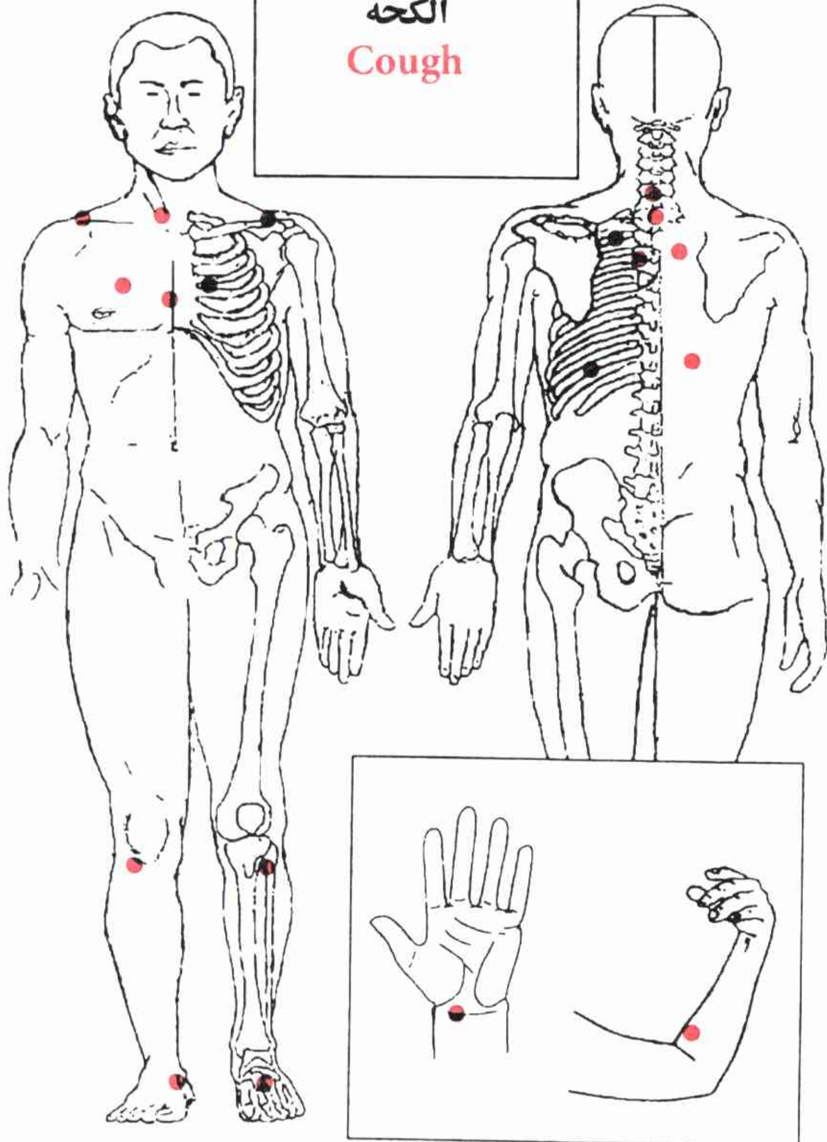
• حجامات اطراف

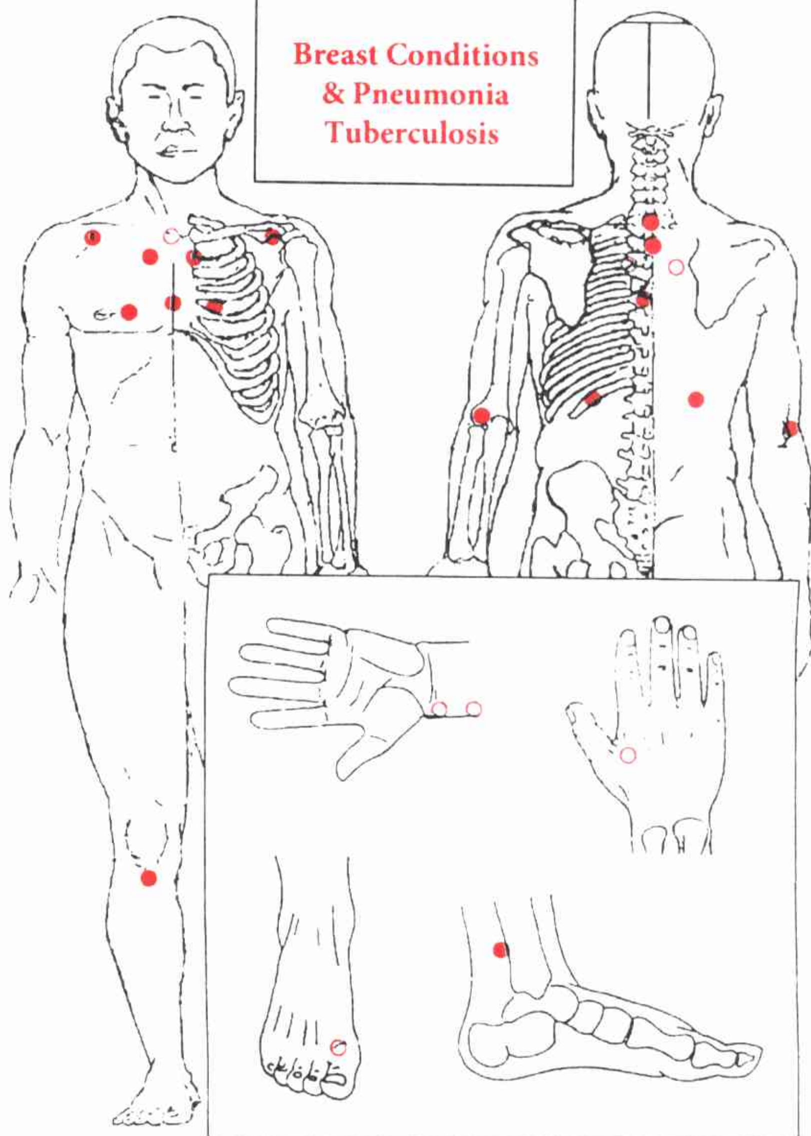


○ بادکشی

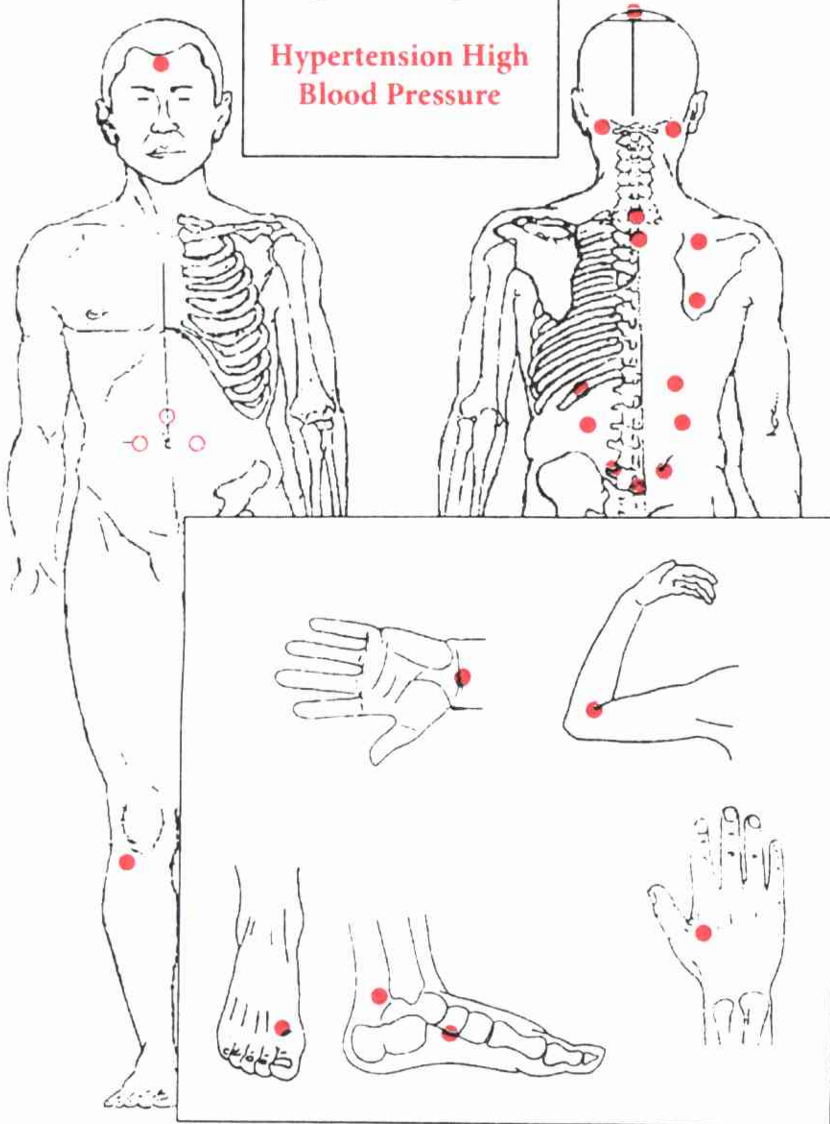

ضعف جنسی و انزال سریع
Loss of sexual desire
and impotence
"gentil problesm"
تحت
الخصية

○ بادکشی

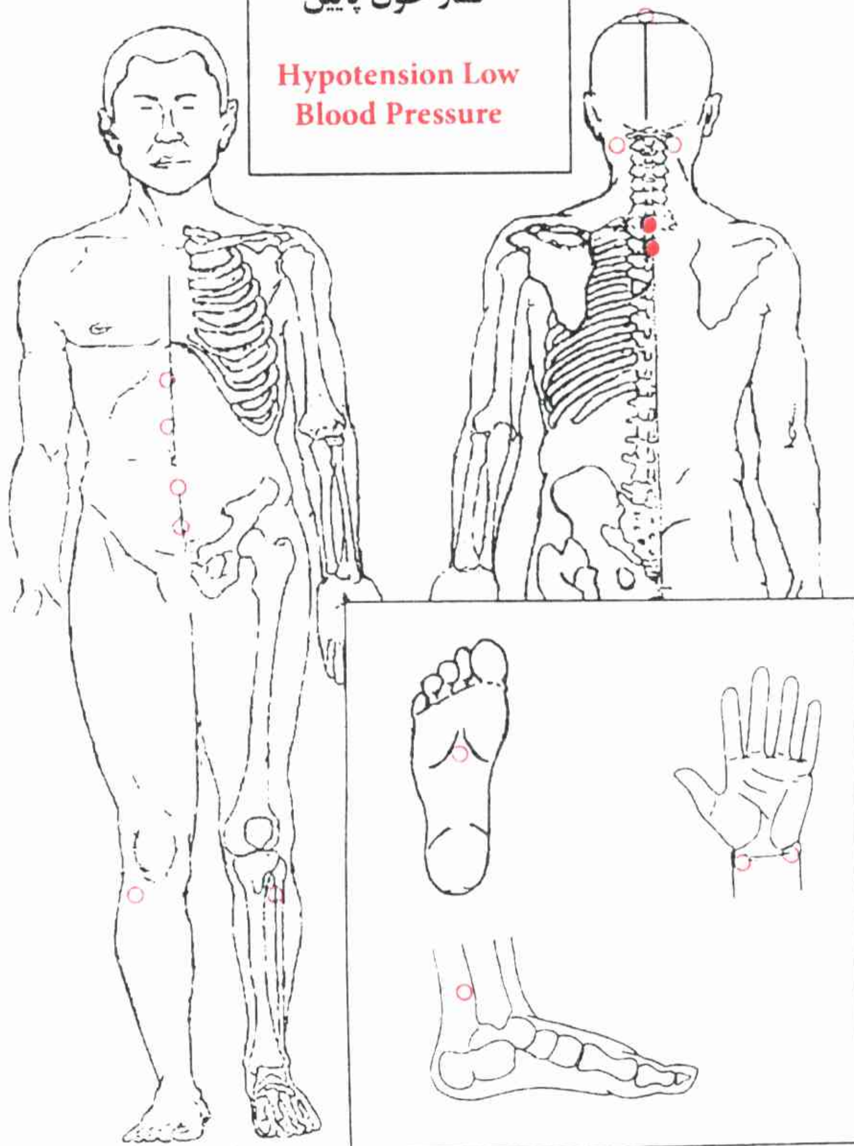

الكحة
Cough



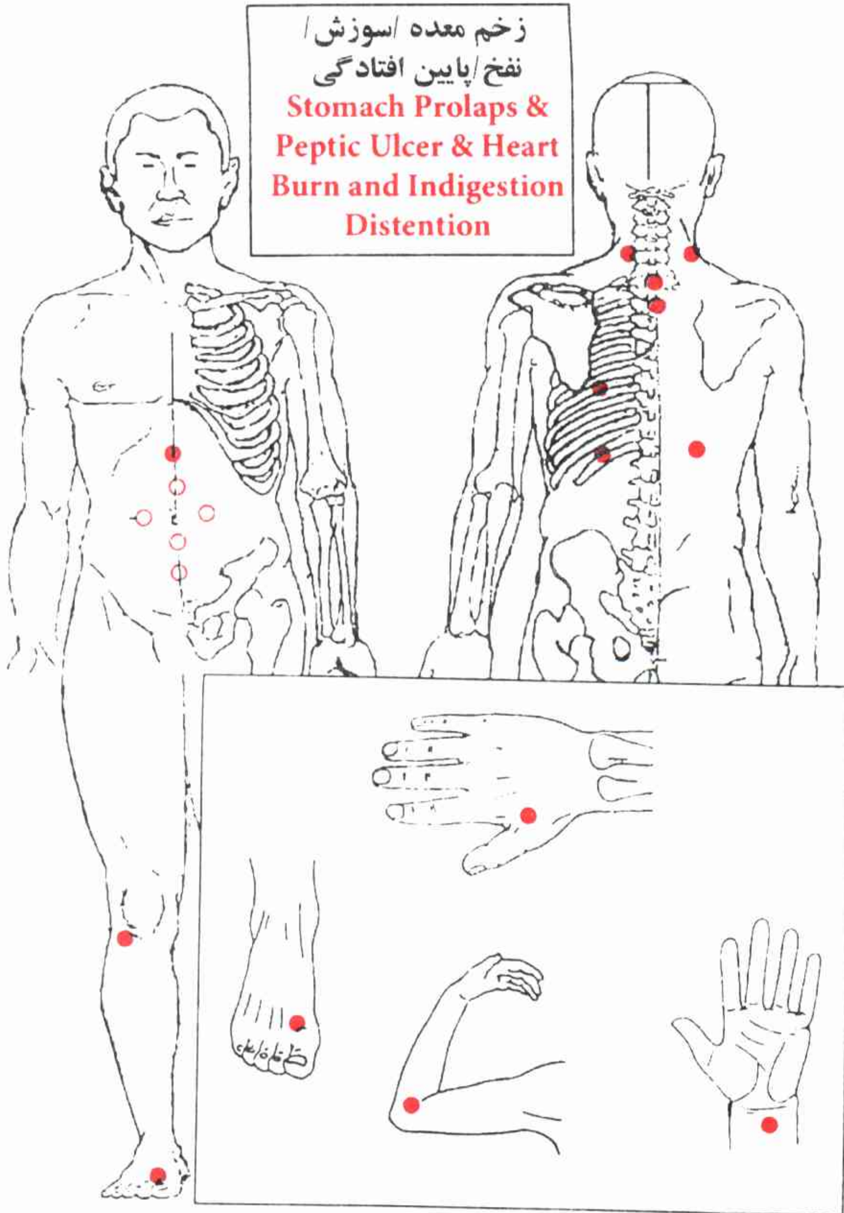
○ بادکشی



○ بادکشی

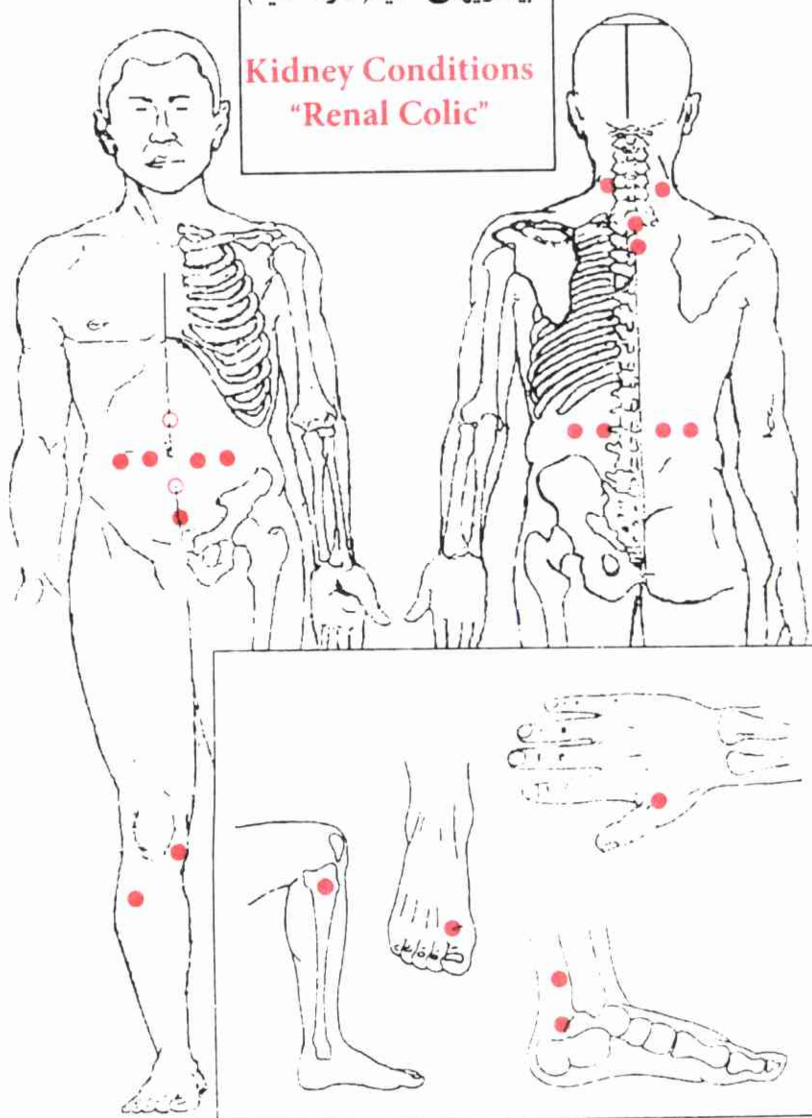


○ بادکشی



○ بادکشی

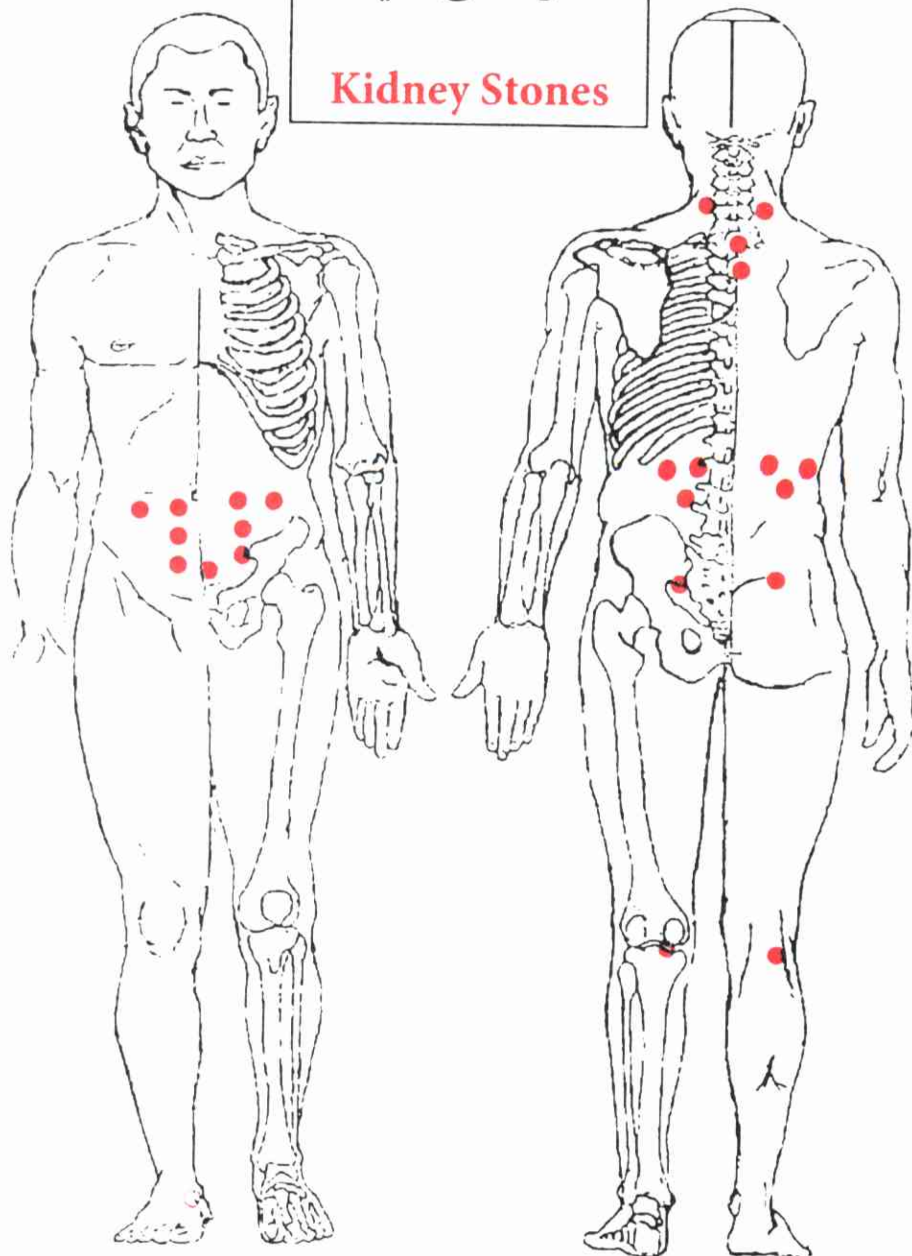
- سستی معده به سبب عدم تولید ترشی ها به مقدار کافی و نیز استرس عصبی یکی ازسبب هایش زیادی ترشی است.

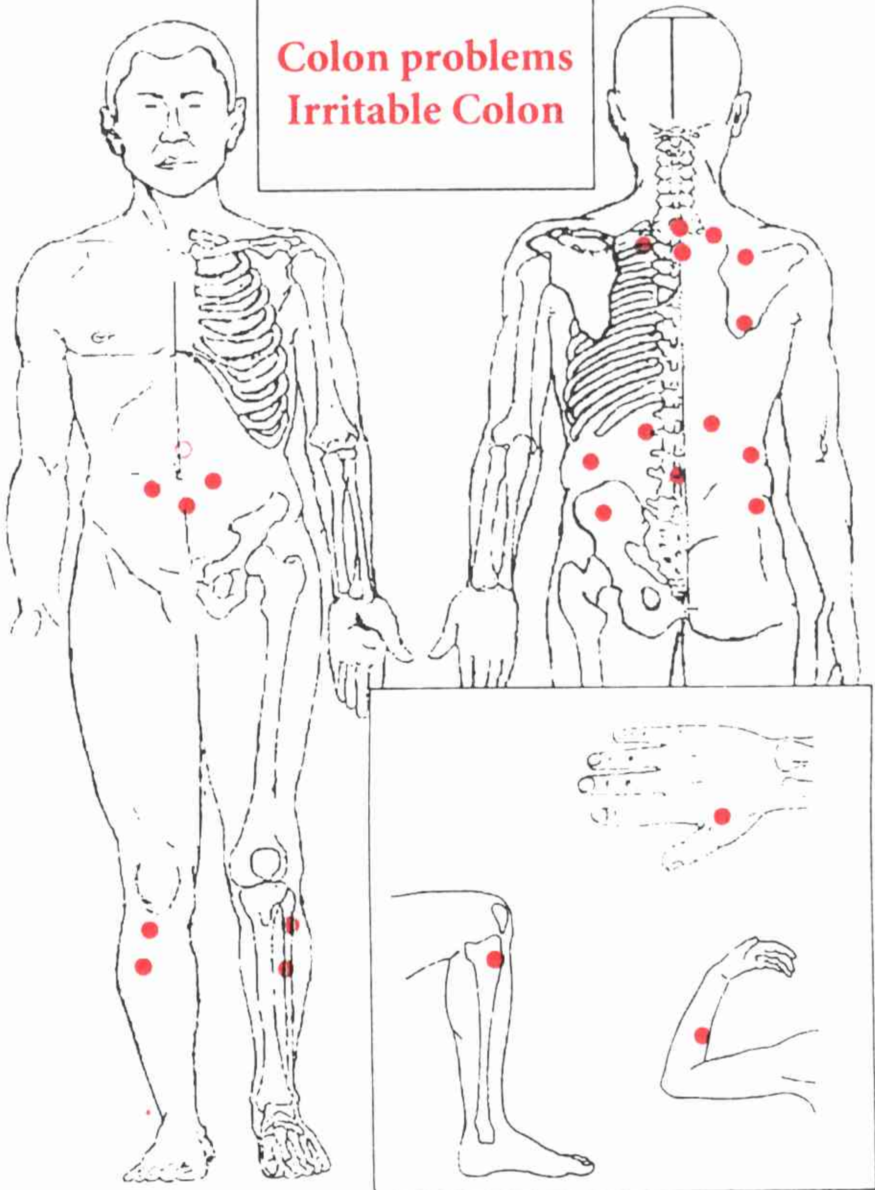


○ بادکشی

دردهای کلیه

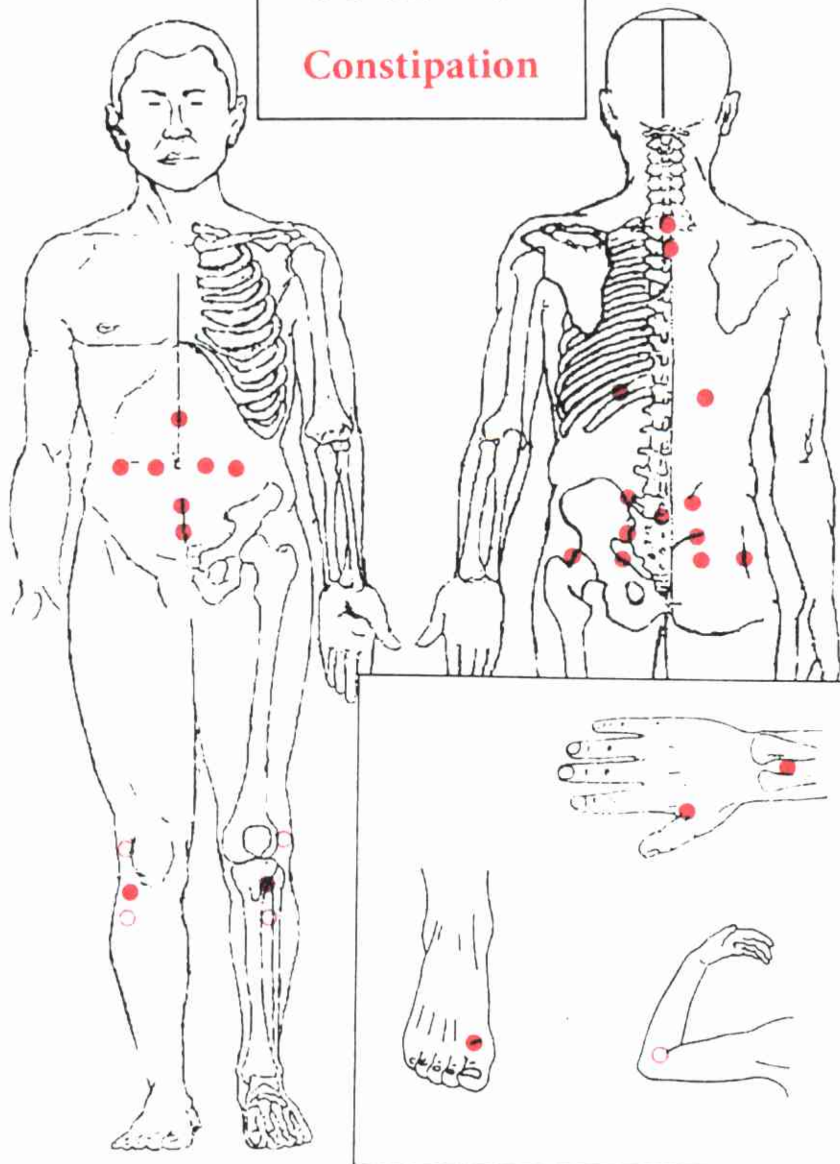
Kidney Stones





● محل درد داخلی لیوانها مقابلش در پشت گذاشته شوند.

○ بادکشی

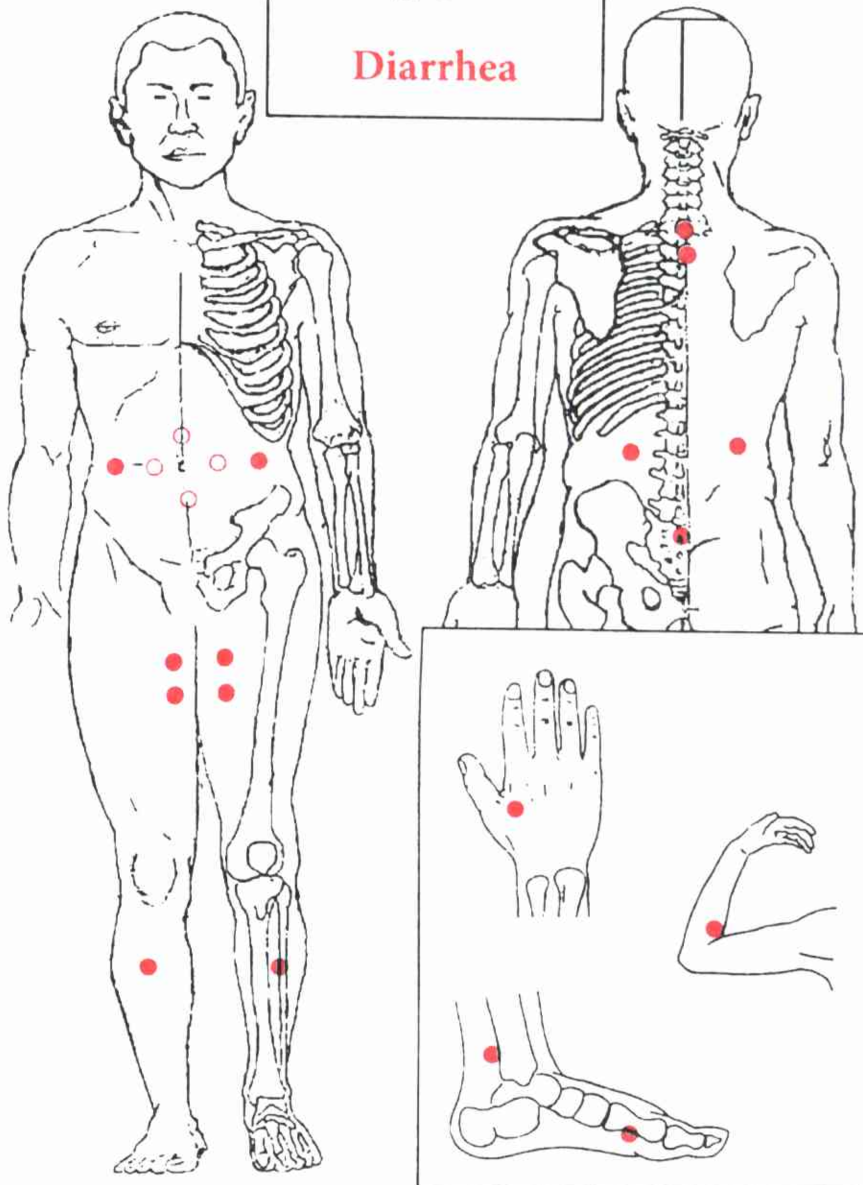


○ بادکشی

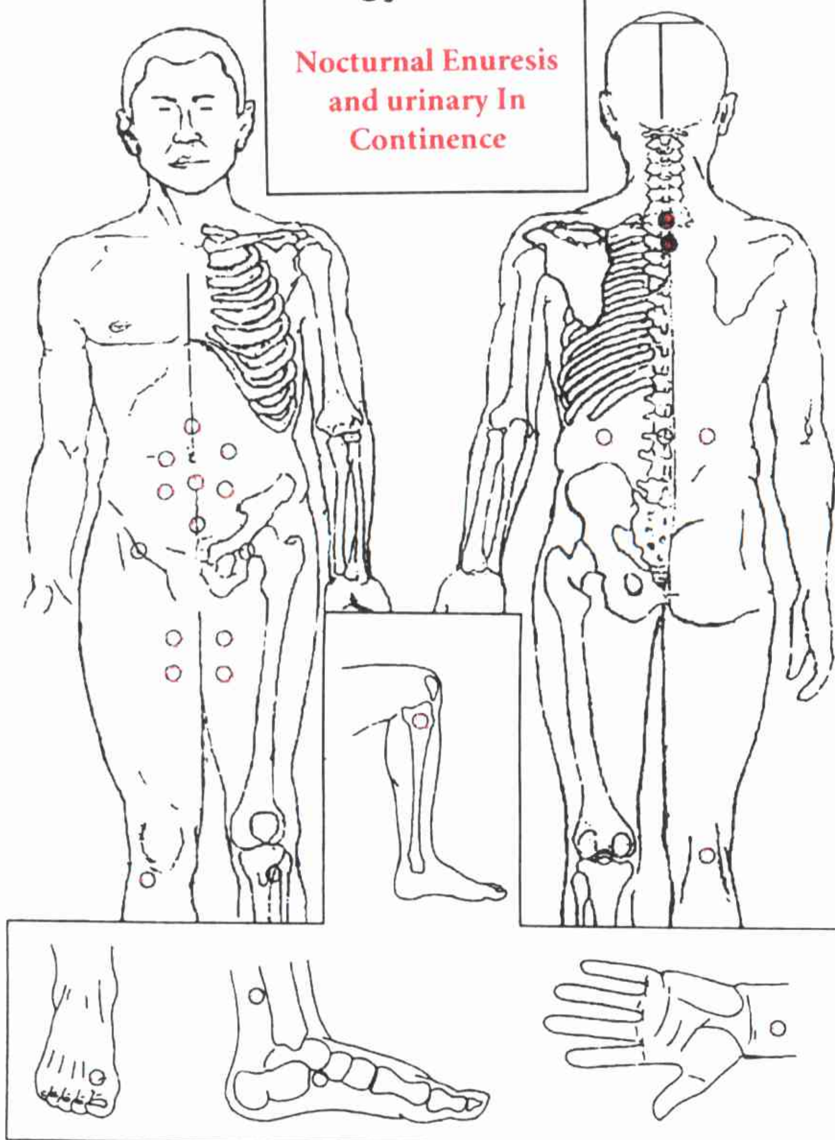
- در این حالت روغن زیتون ناشتا و قبل از خواب مصرف شود.

اسهال

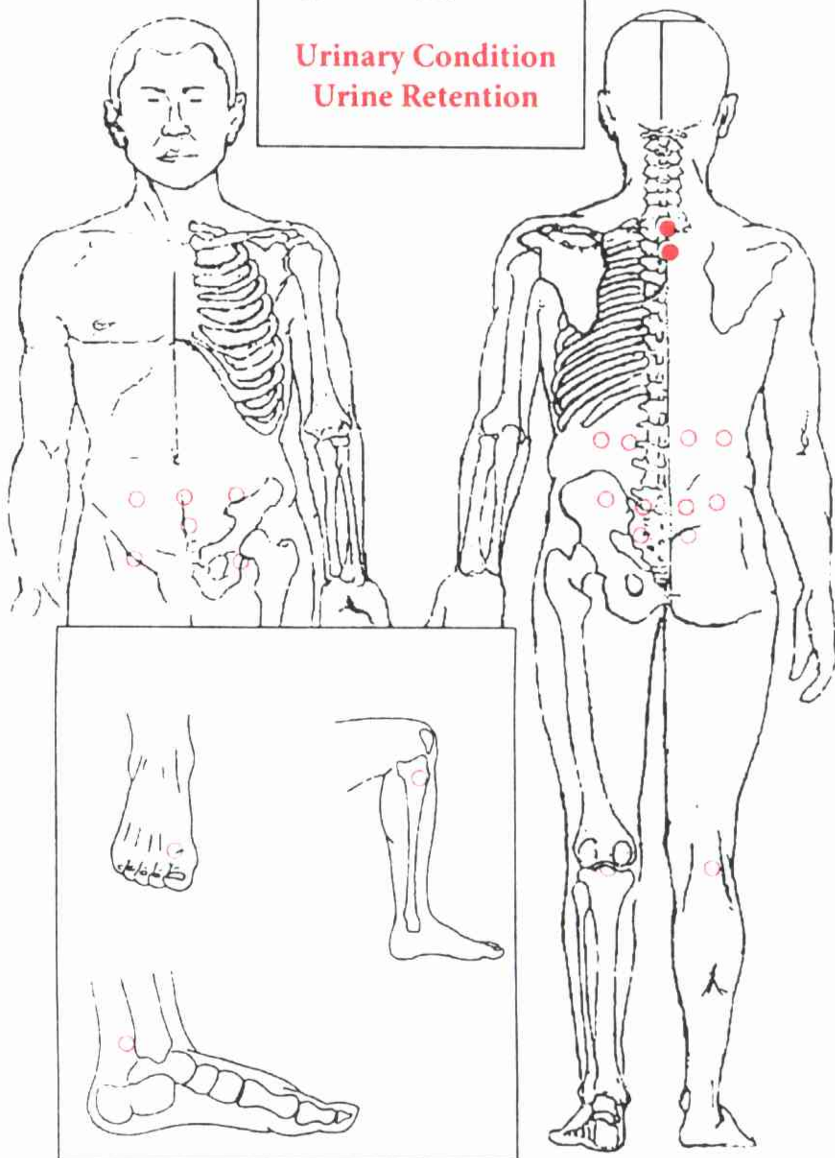
Diarrhea



○ بادکشی



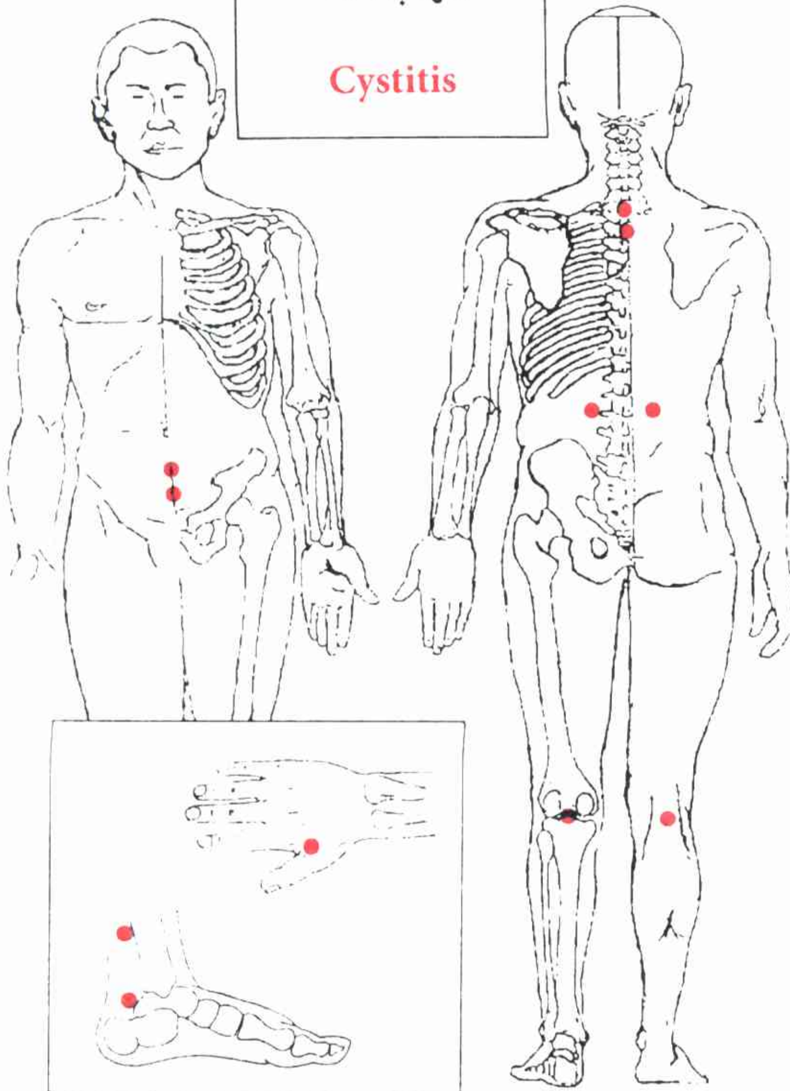
○ بادکشی



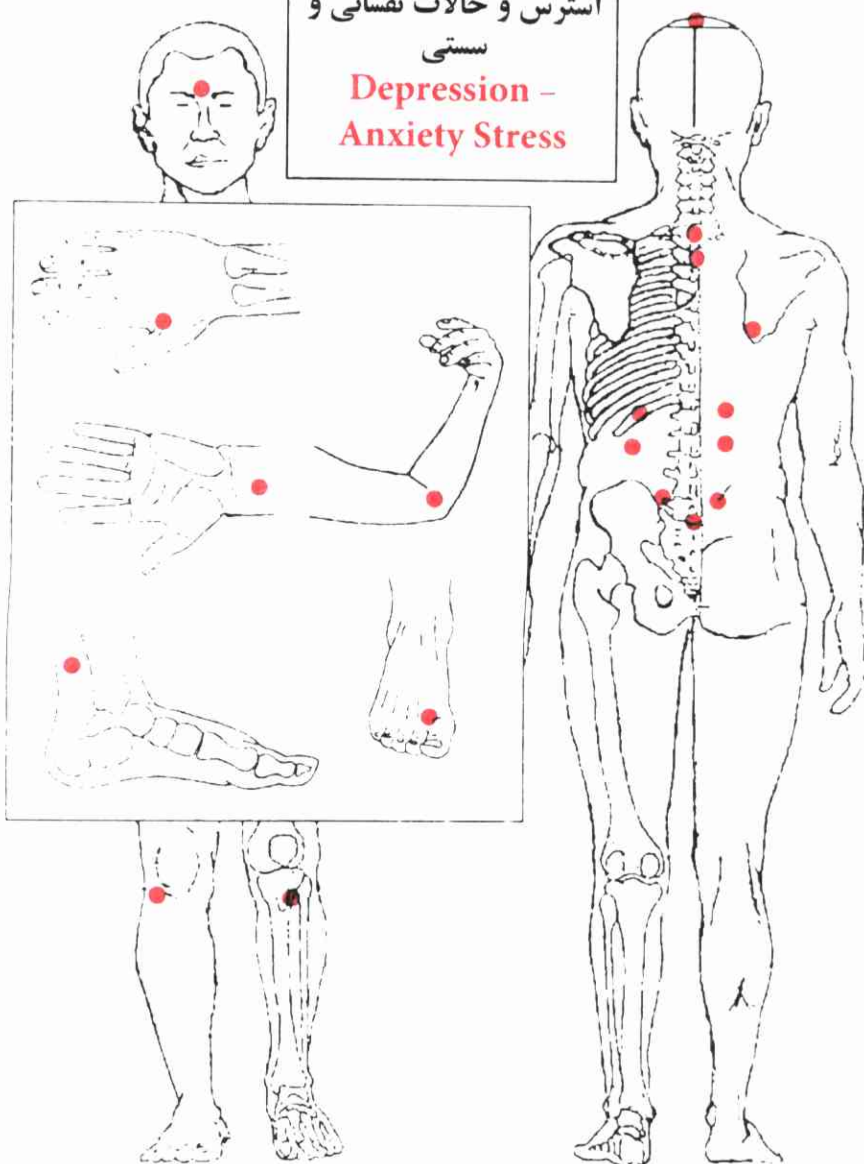
○ بادکشی

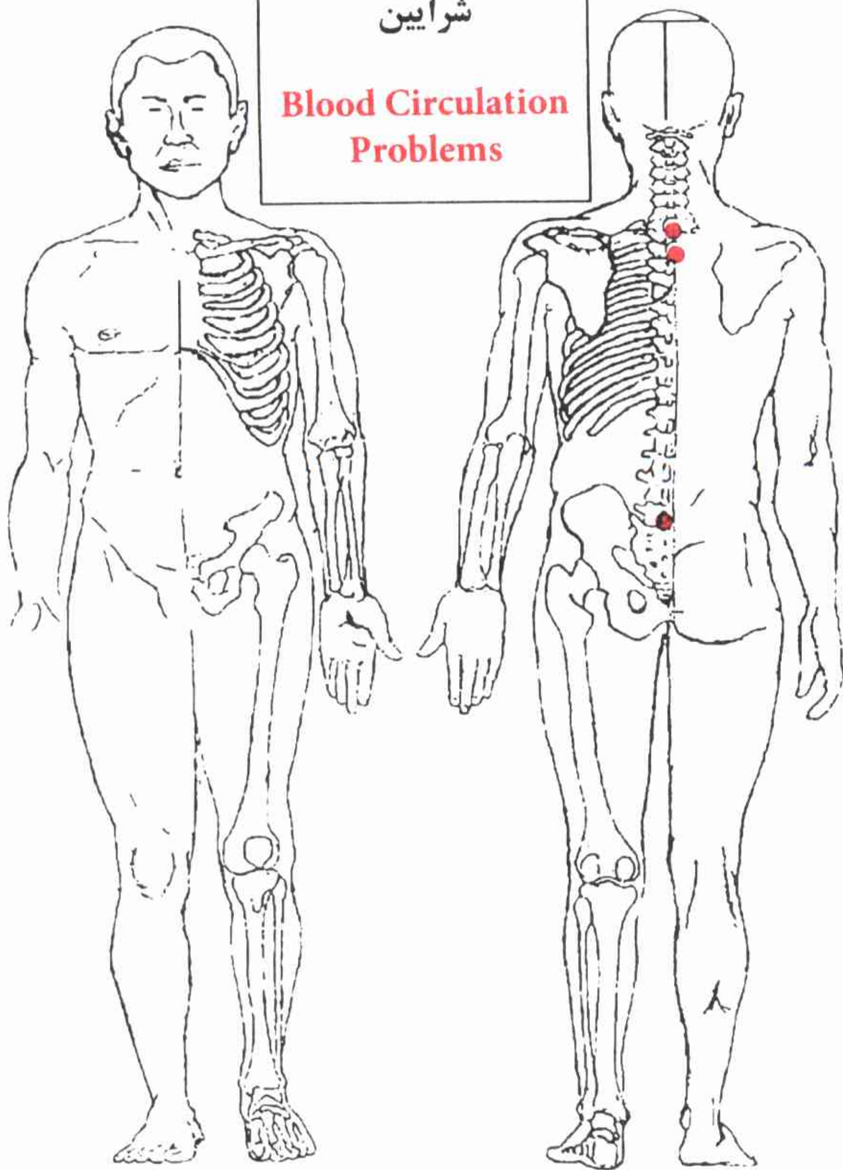
التهاب مثانه

Cystitis

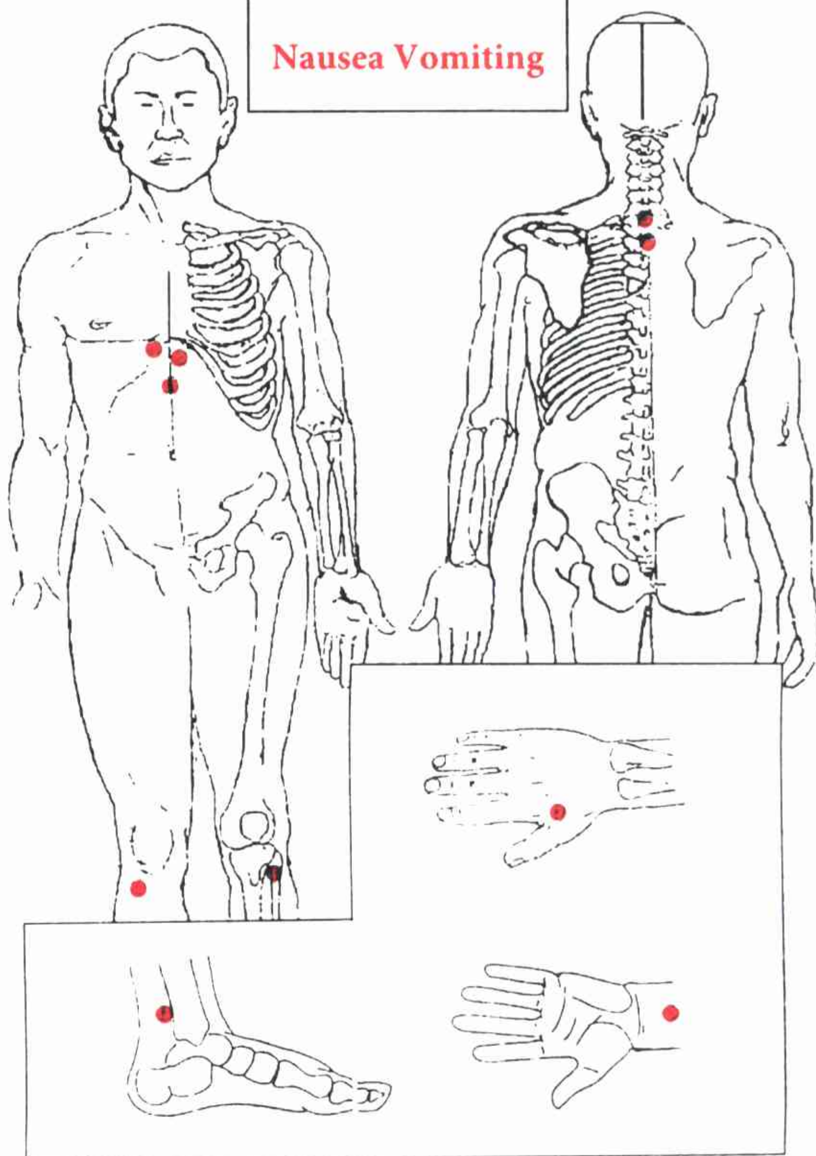


عوارض: بول مکرر همراه با درد و درد پایین پشت اینها عوارض التهاب است و به سبب سردی در امعاء بزرگ و کوچک و ناتوانی کلیه و طحال است.


افسردگی و بی خوابی و
استرس و حالات نفسانی و
سستی
Depression -
Anxiety Stress



• بر مواضع درد

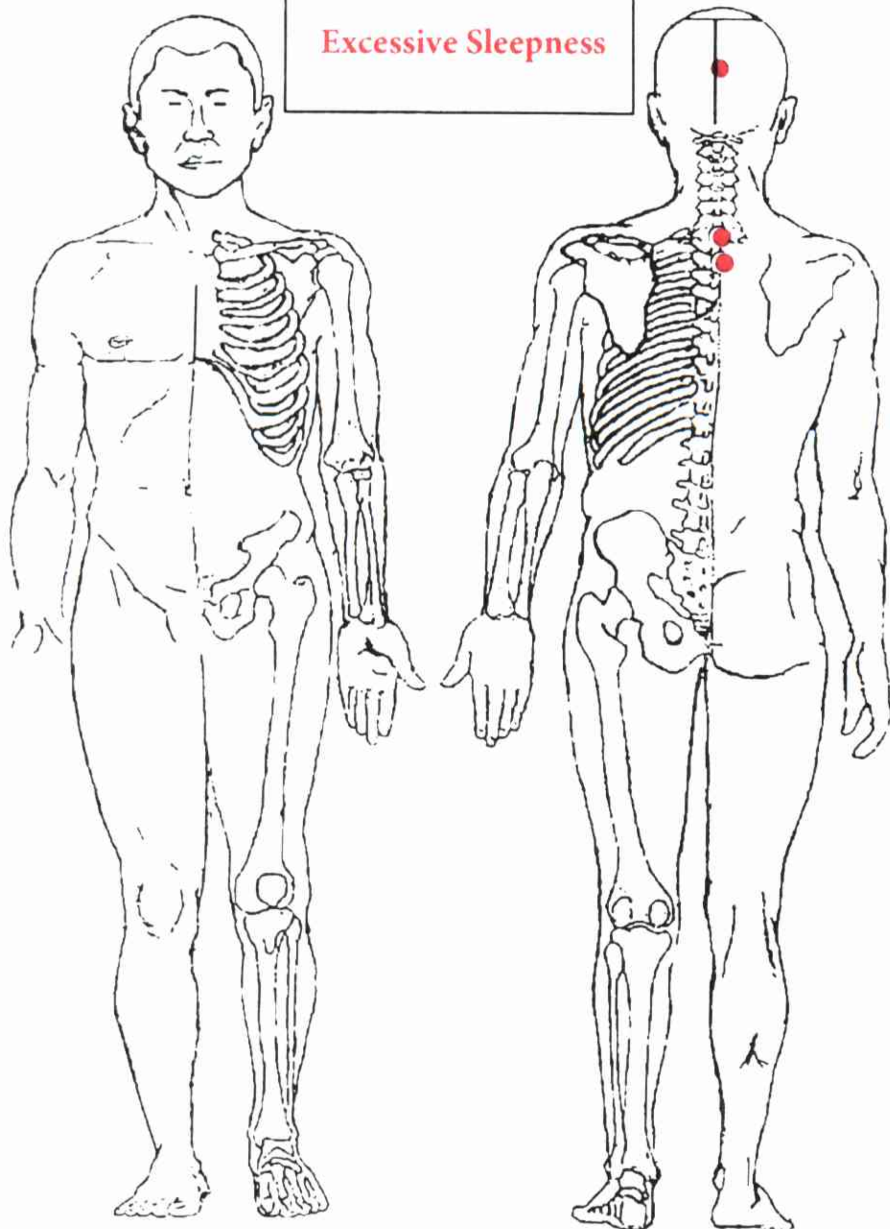


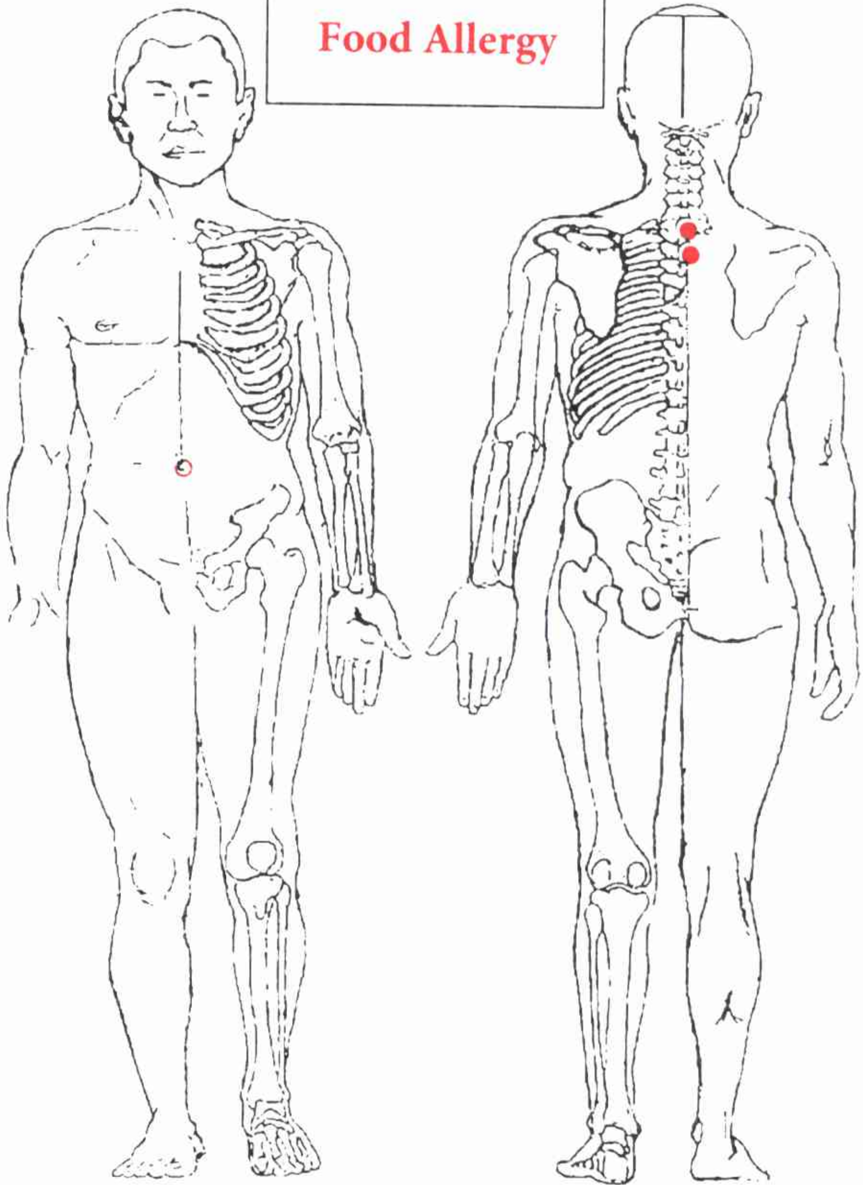
○ بادکشی داخل پا

• امکان قرار دادن لیوانهای خشک اطراف ناف در حالت سرگیجه دریایی

زیاد خوابی

Excessive Sleepness

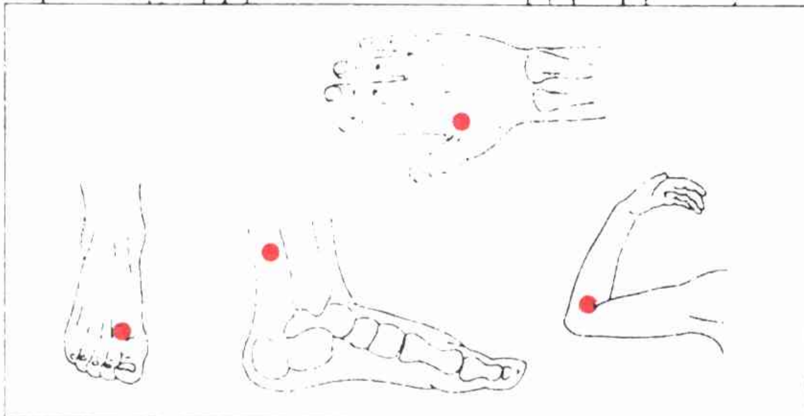


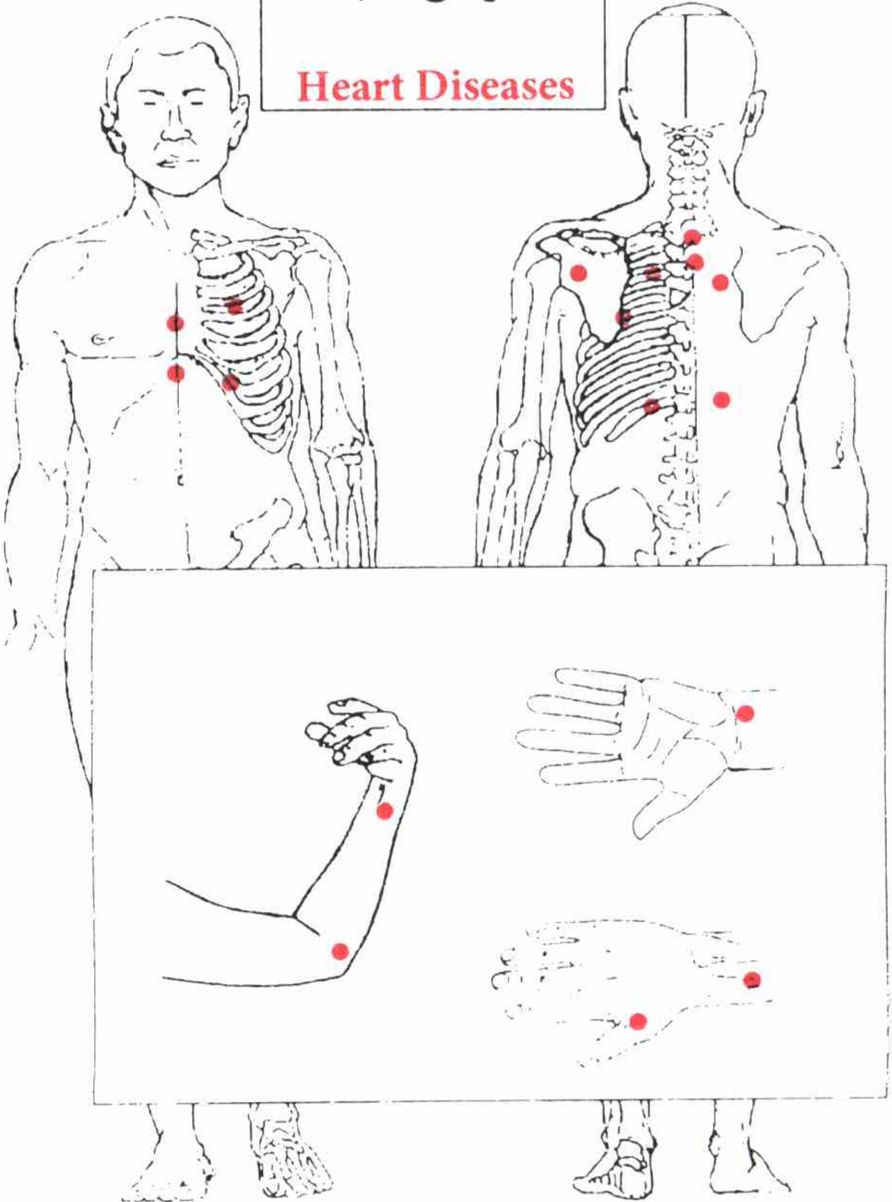


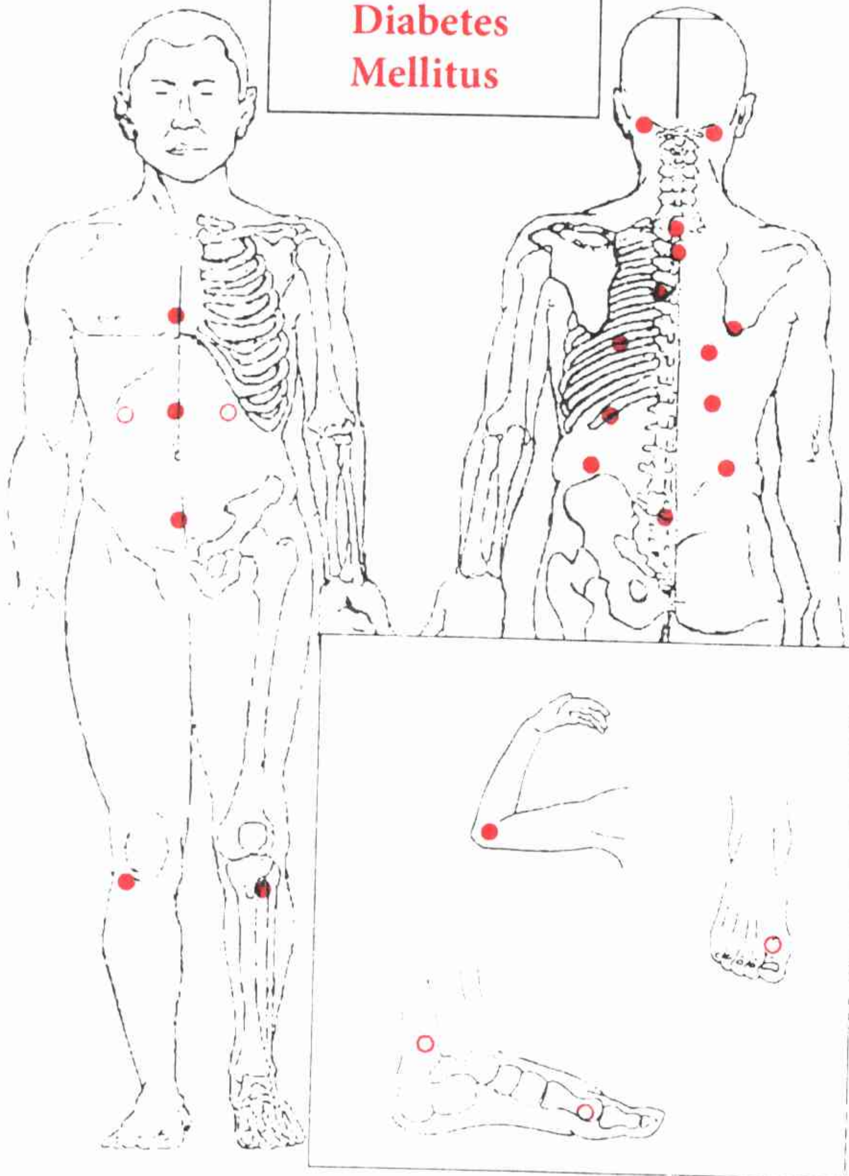
○ بادکشی روی ناف

زخم و دمل های چرکین ساق پاها / رانها و خارش آلت

Pruritus Hips

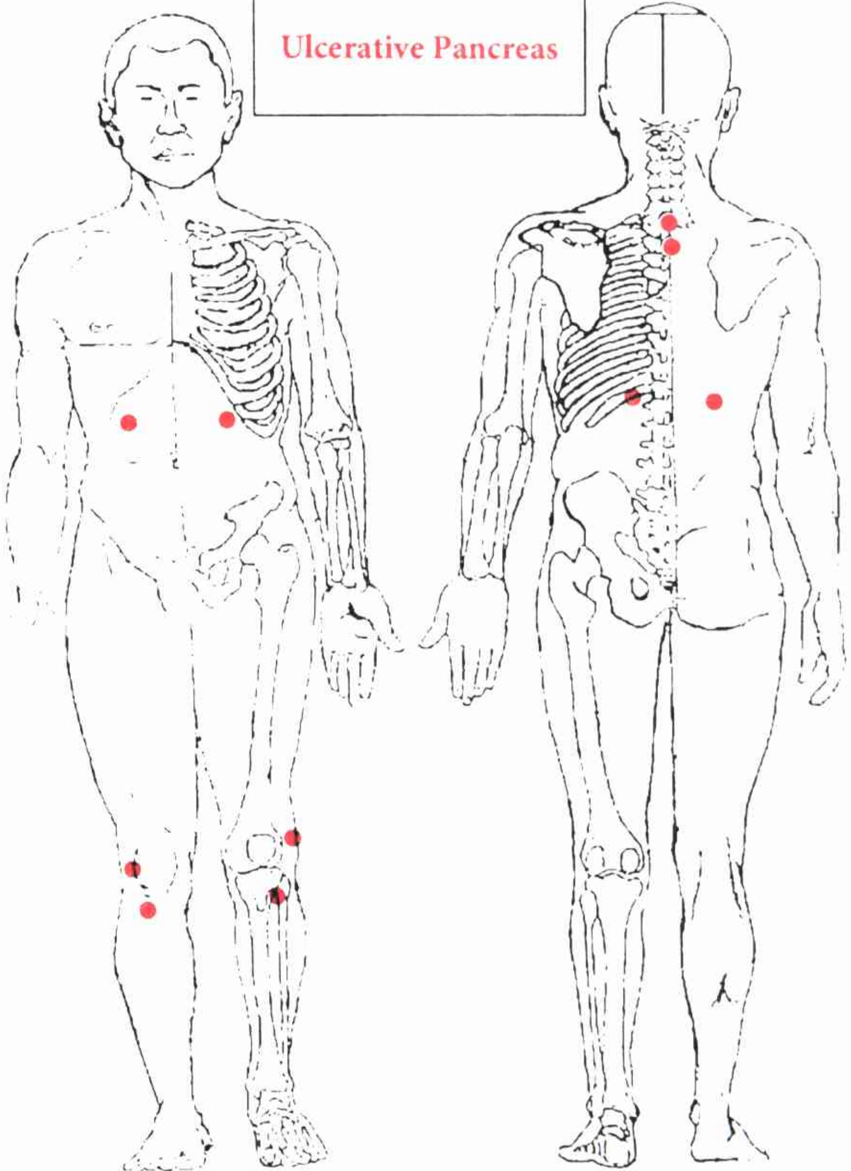


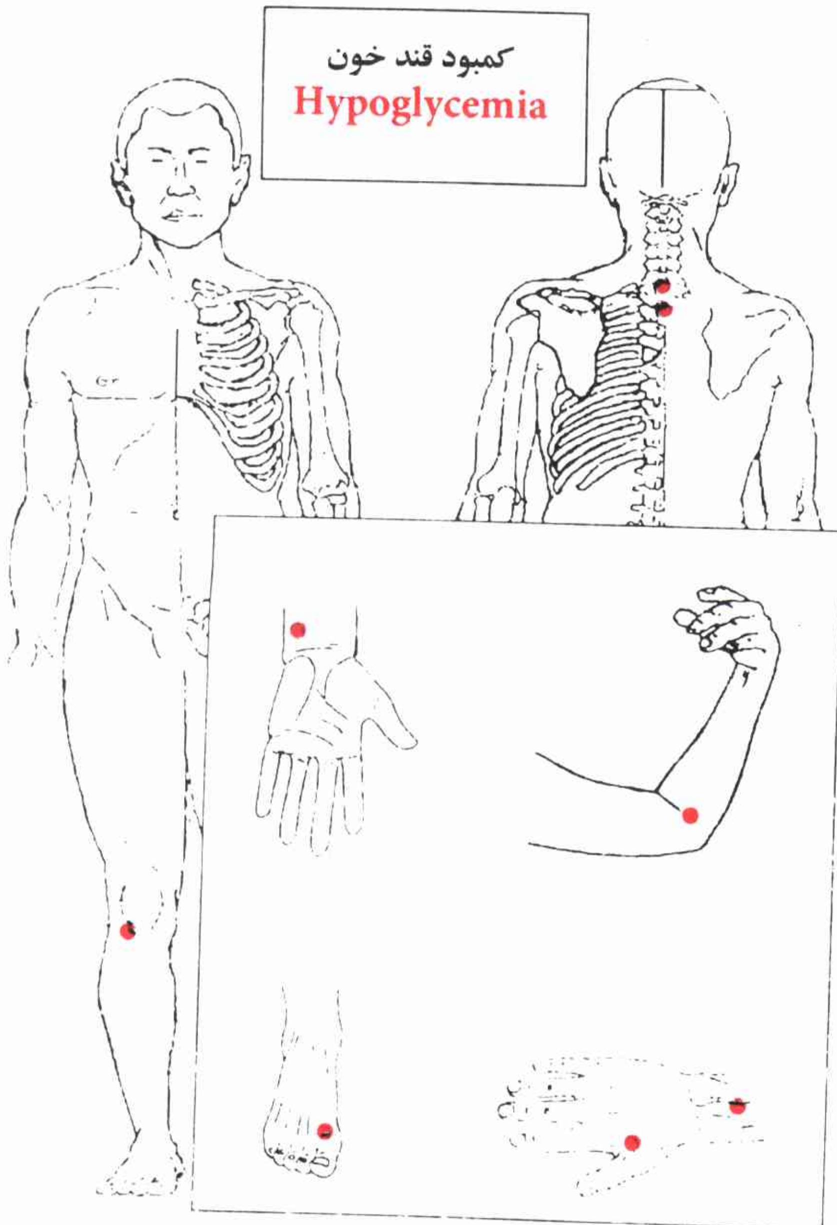

امراض قلب
Heart Diseases



○بادکشی

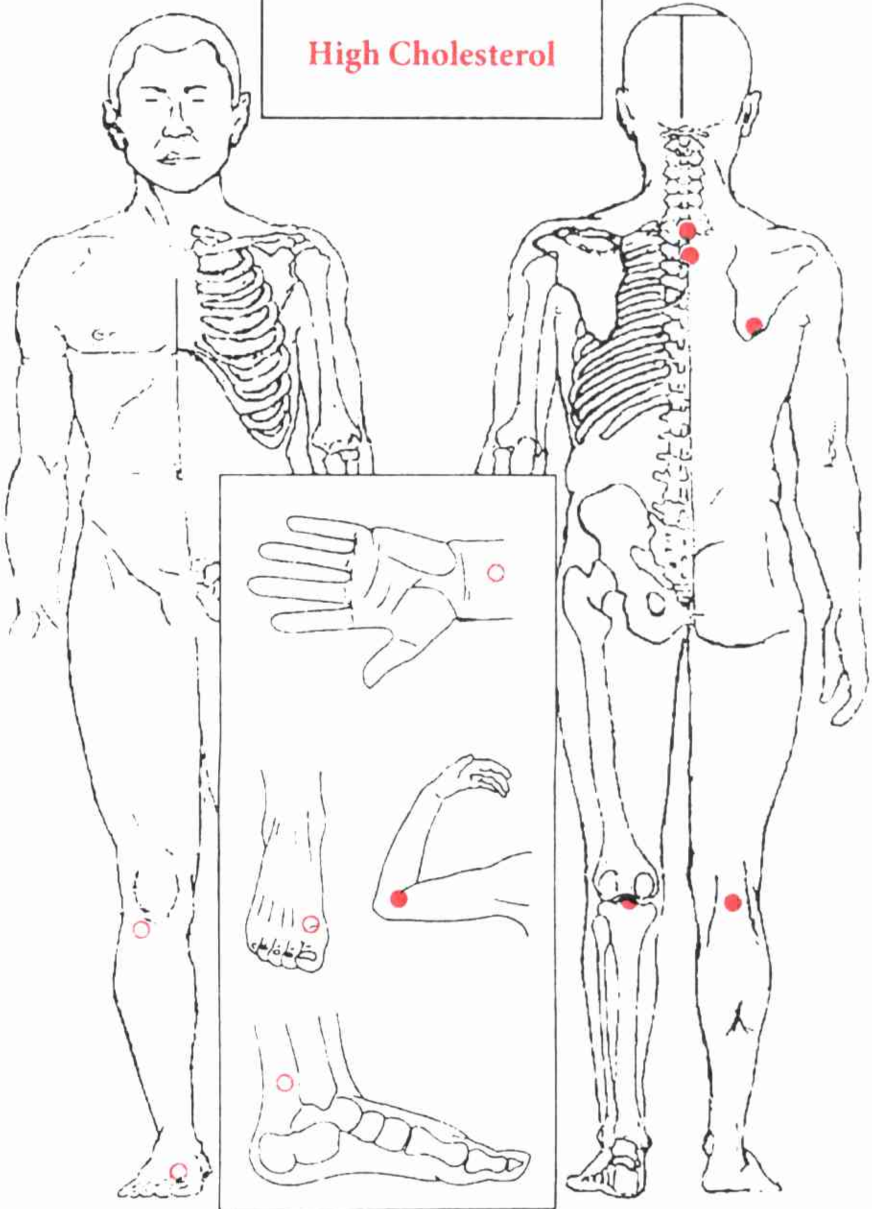
● مکان حجامت را با کرم فیوسیدین برای مدت سه روز بمالد و می تواند خیلی خفیف تیغ زند.


زخم لوزالمعده
Ulcerative Pancreas



-اسباب : زیادی انسولین و کمبود قند خون - مرض شدید- ضعف- سستی

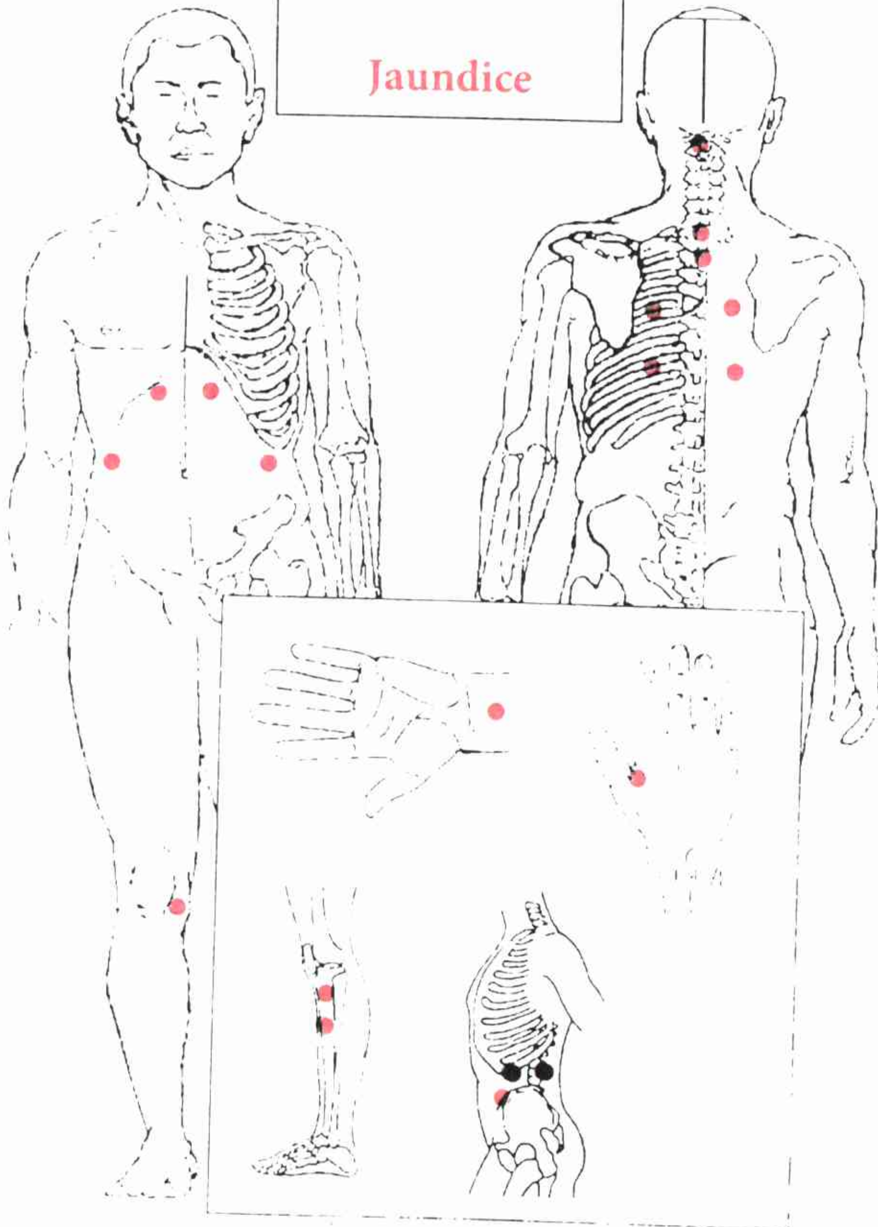
- تناول طعام های طبیعی خوبست و از غذاهای زیان آور دوری کند و ویتامین های طبیعی مثل ویتامین B-C-E را بخورد

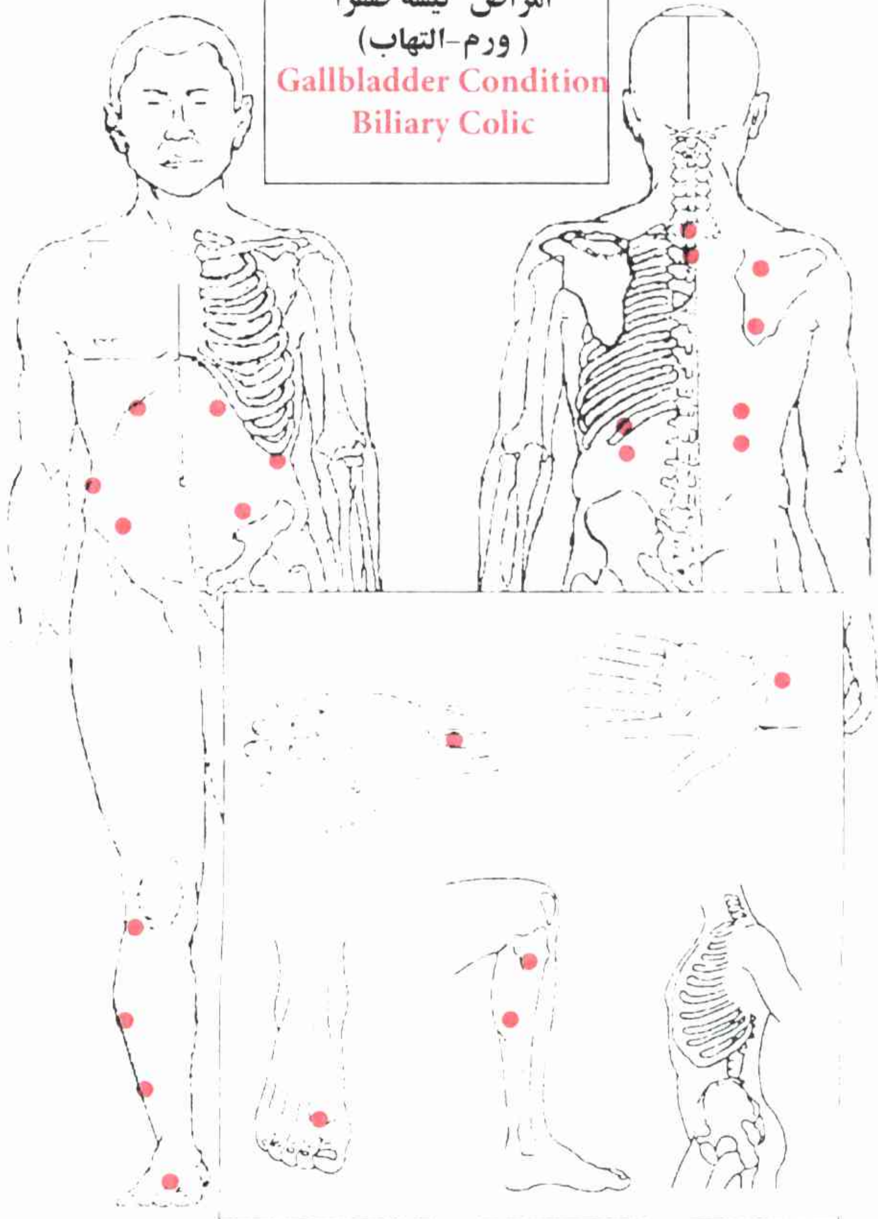


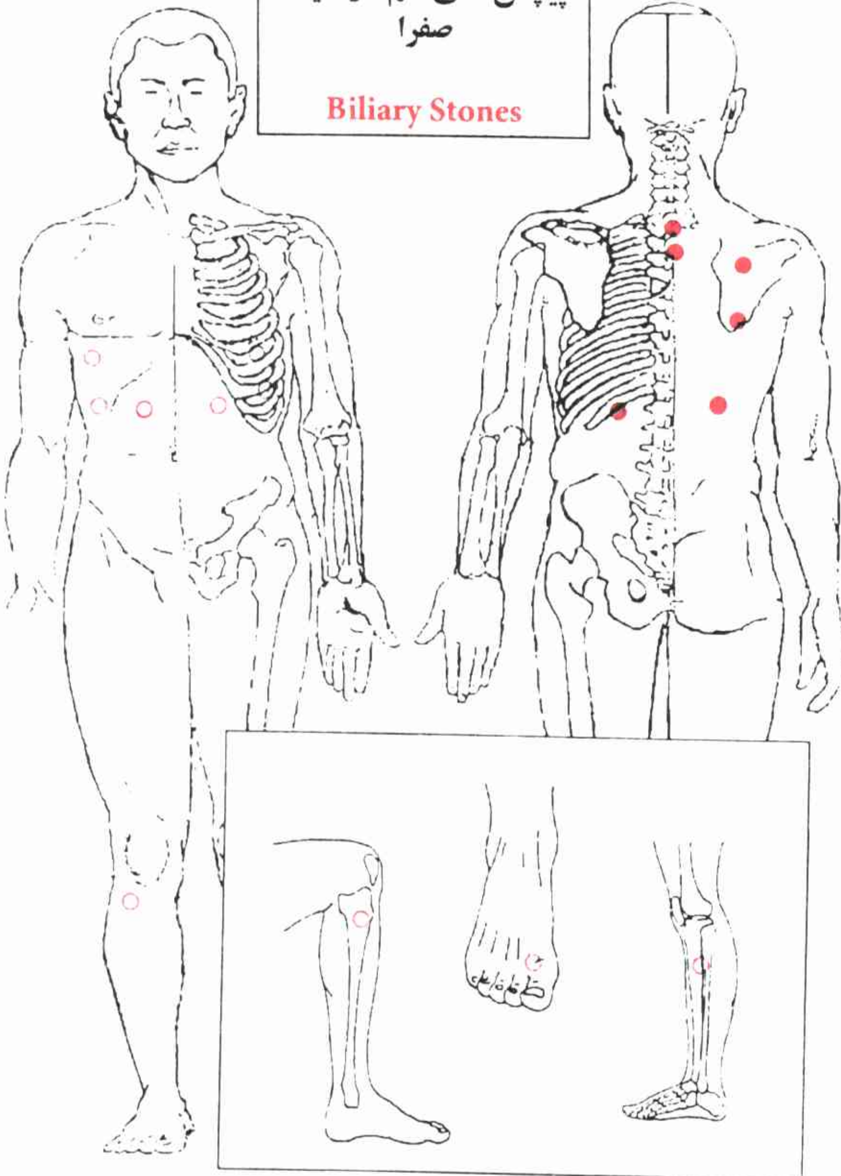
○ بادکشی

یرقان

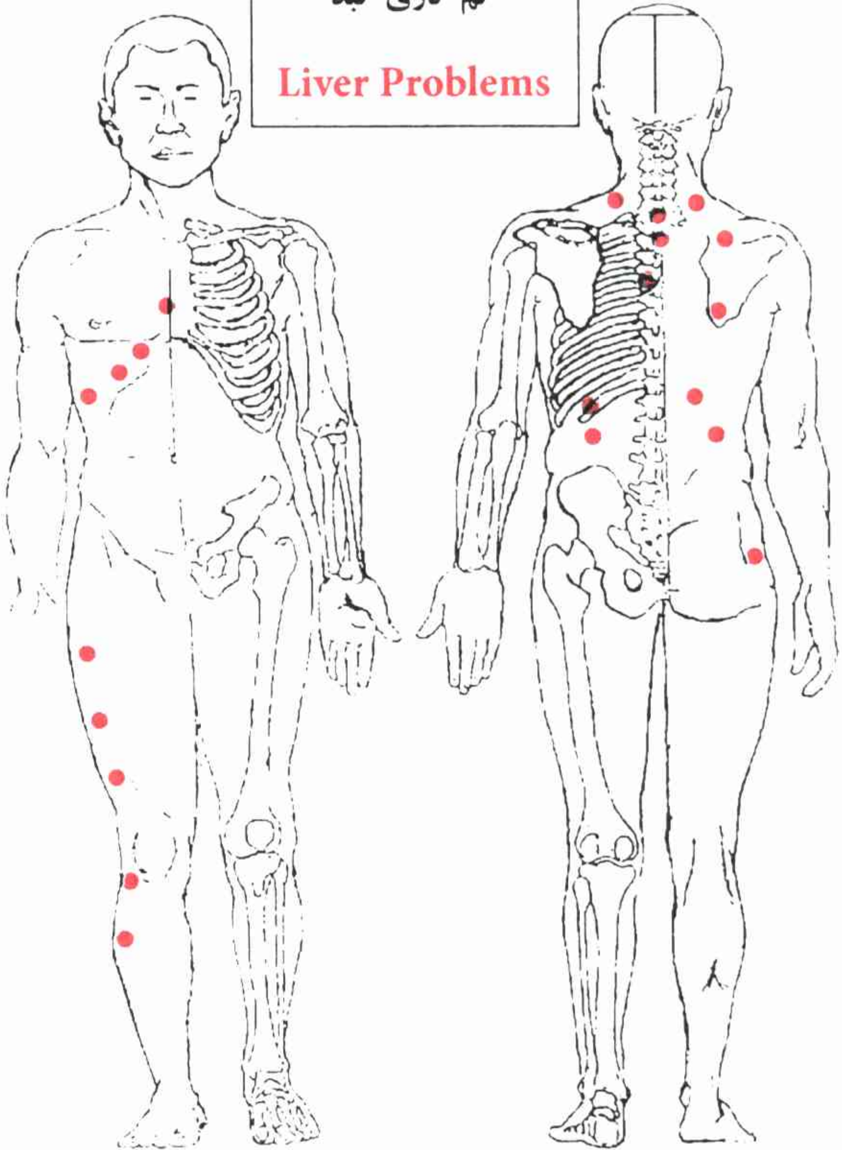
Jaundice

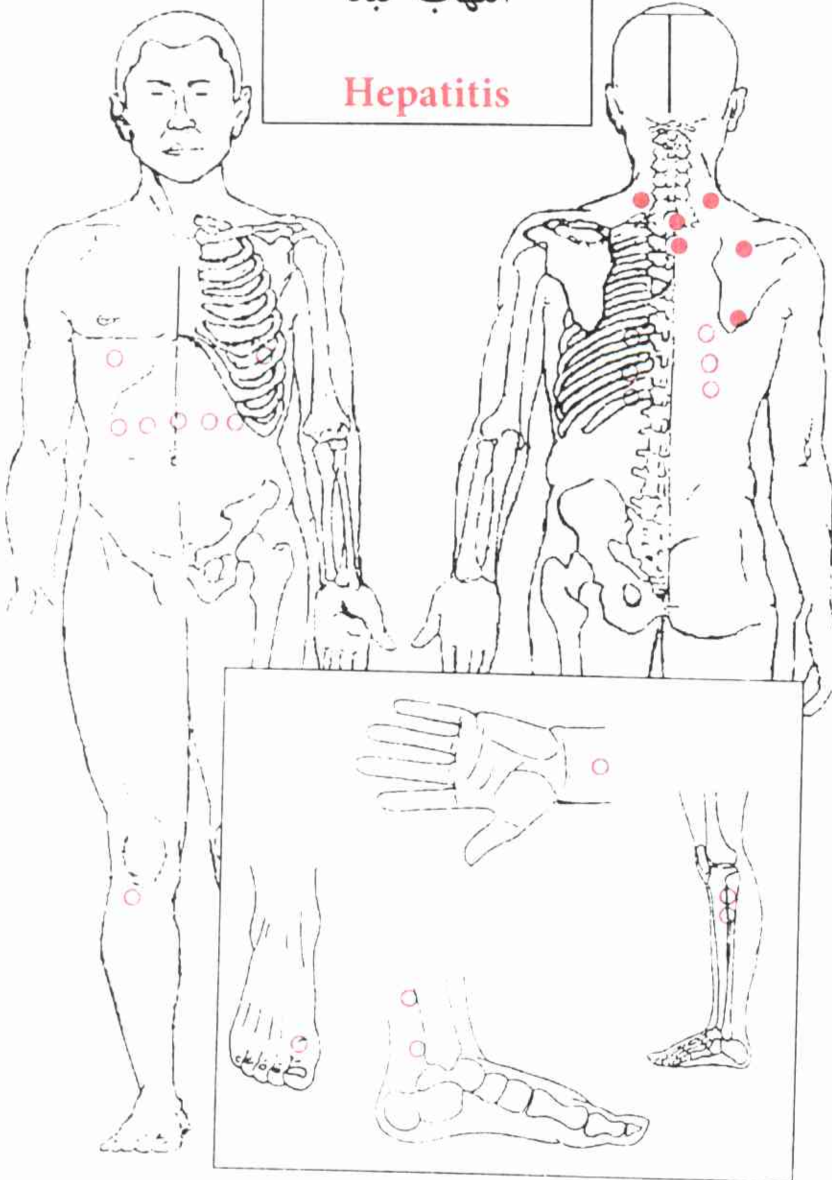



امراض کیسه صفرا
(ورم-التهاب)
Gallbladder Condition
Biliary Colic



○ باد کشی

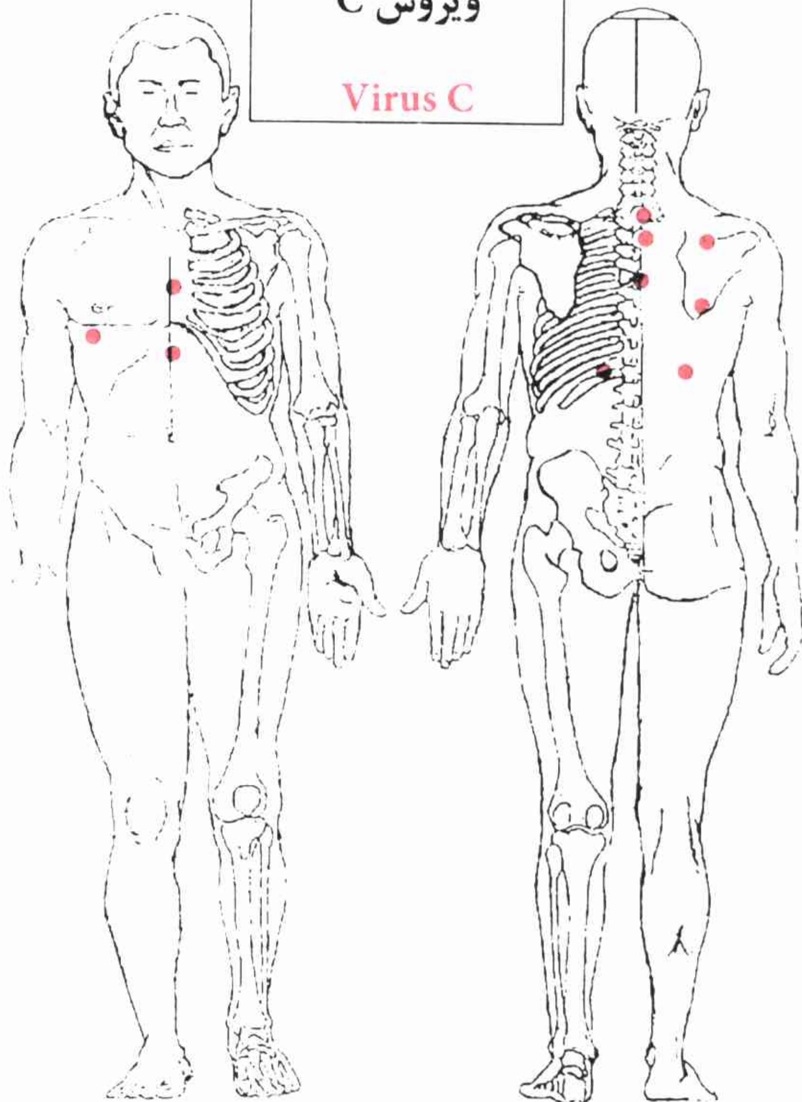

کم کاری کبد
Liver Problems



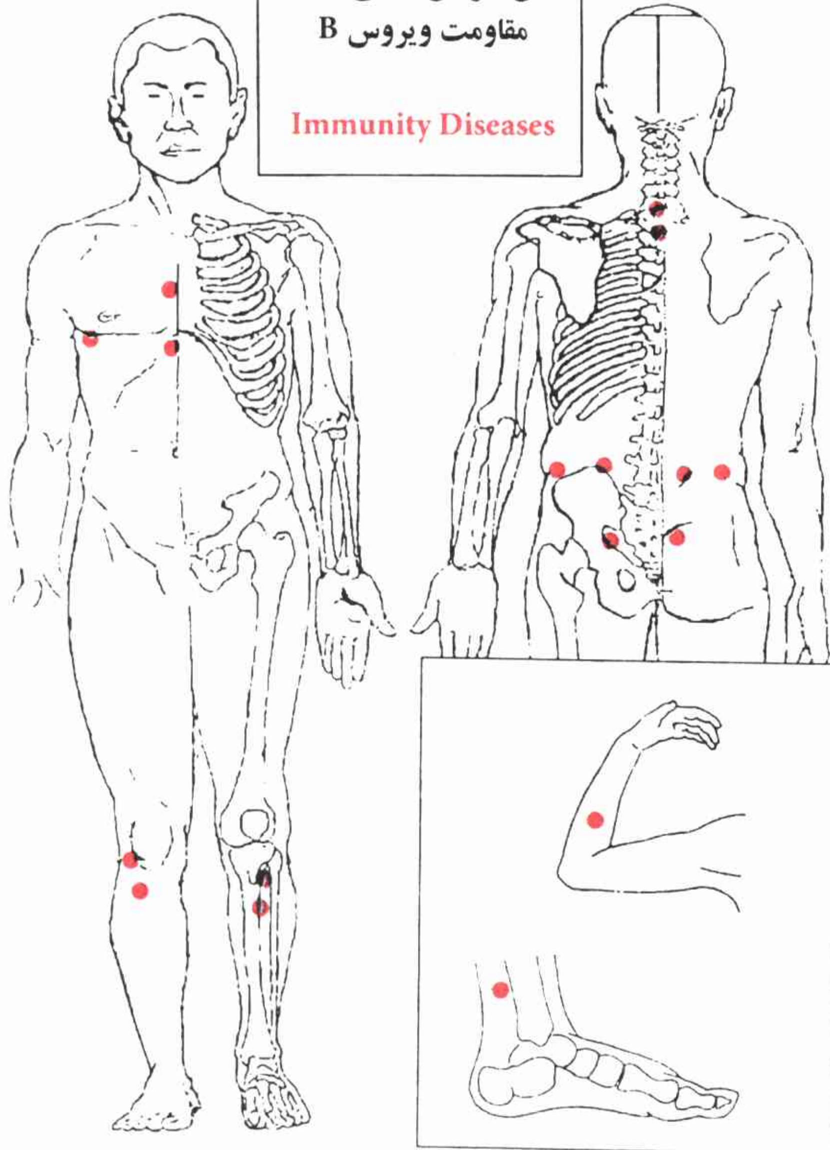
○ بادکشی

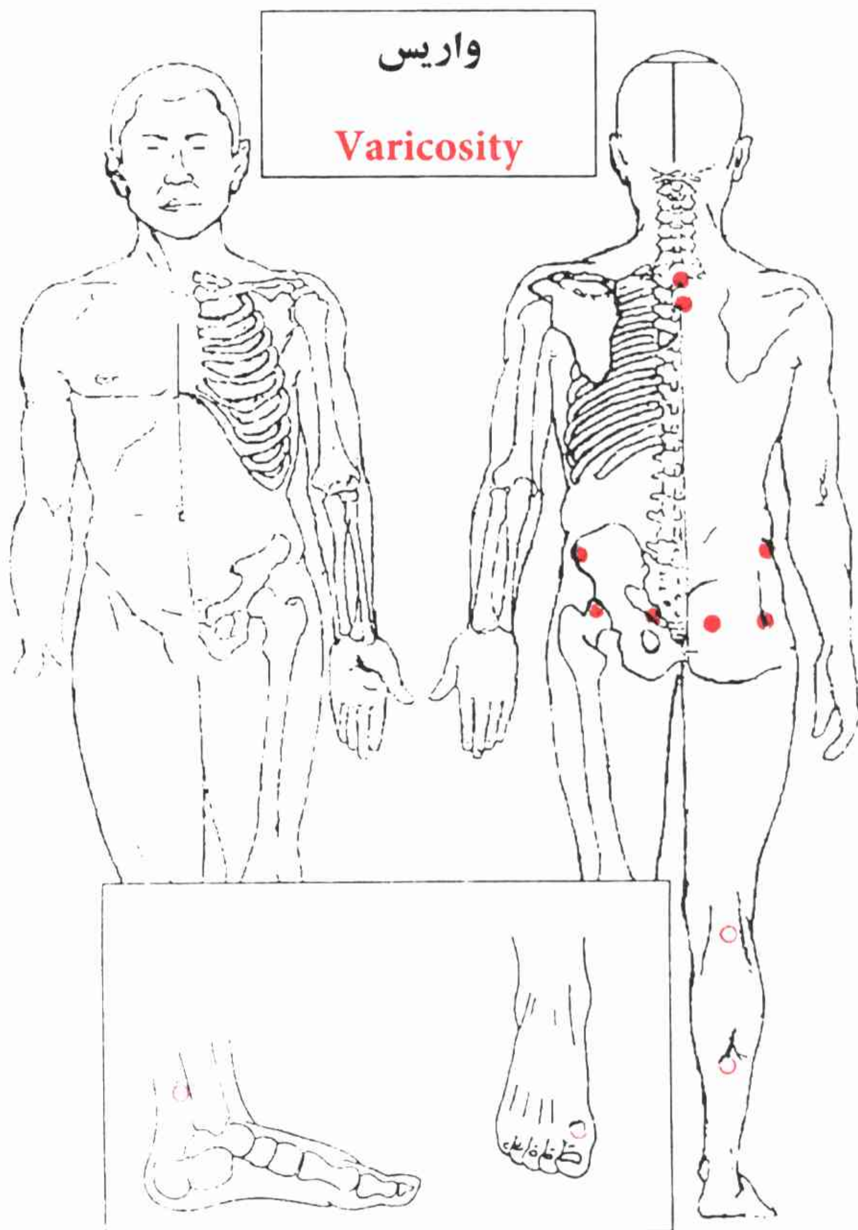
ویروس C

Virus C



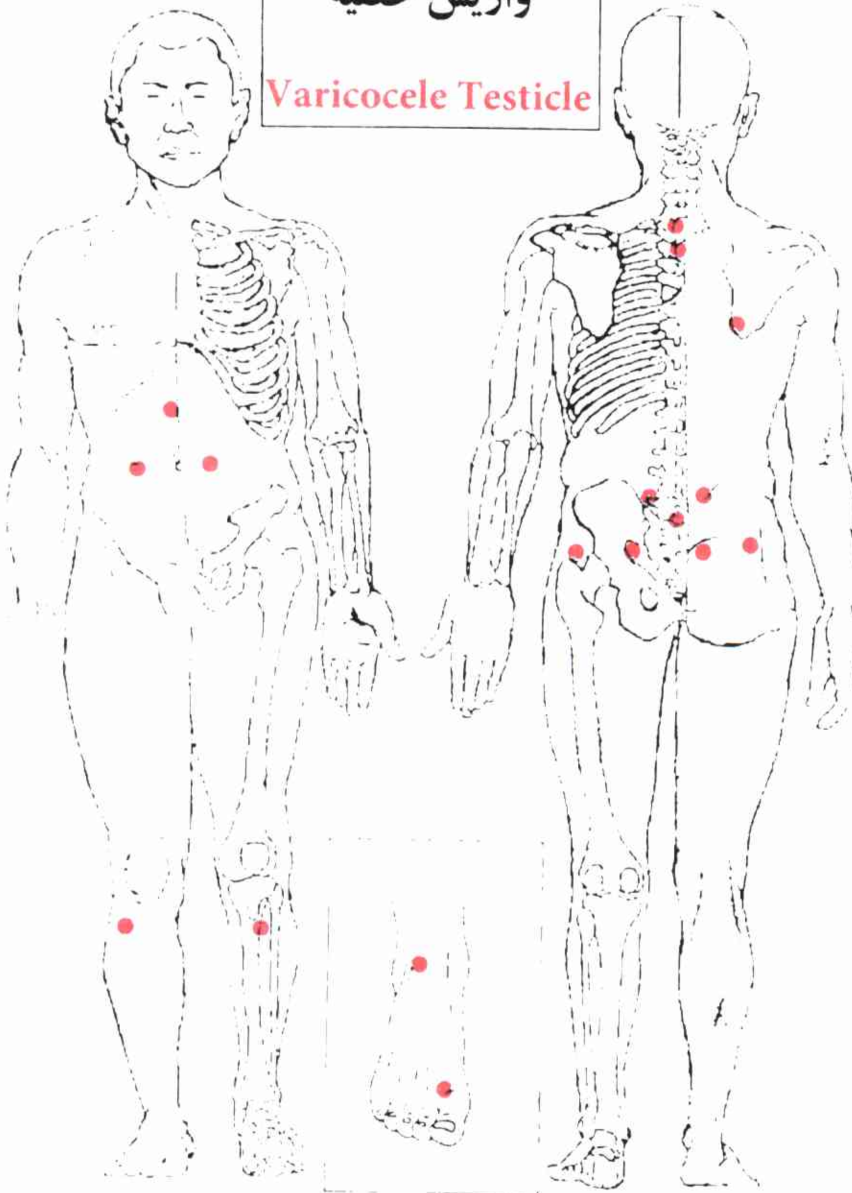
- سیاه دانه و عسل
- احتیاط برای مریض بدون هیچ مشکل کبدی
- یک فنجان شیر شتر ناشتا هر صبح به مدت ۳ ماه همراه با تحلیل با قاعده و منظم

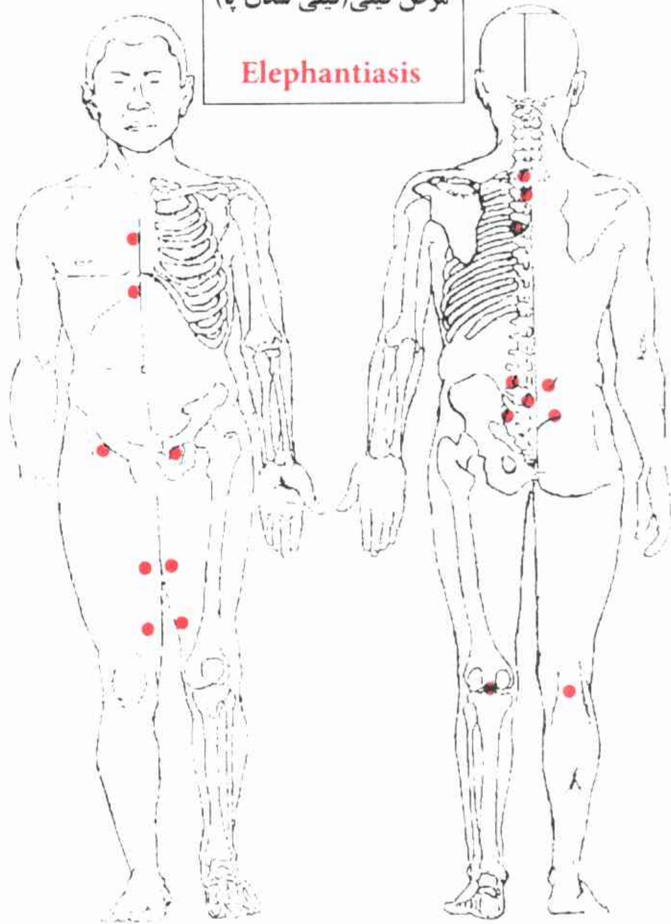

کل امراض ایمنی بدن
مقاومت ویروس B
Immunity Diseases



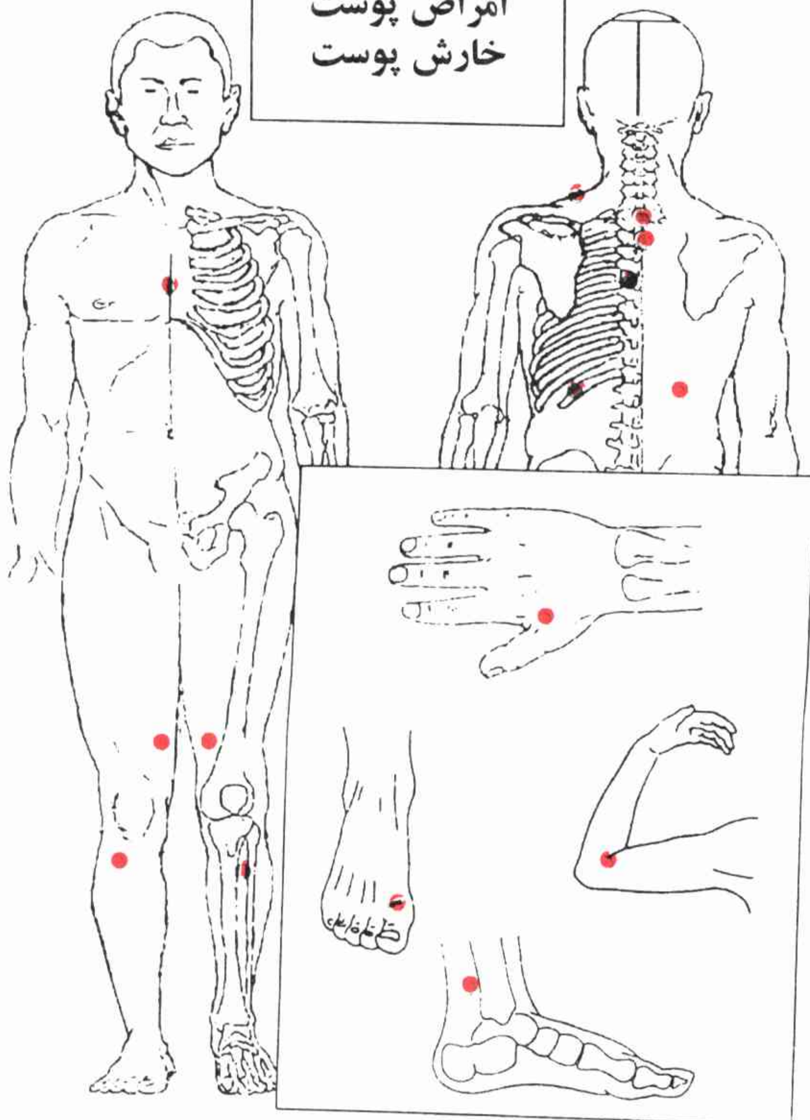
و مواضع صدمه دیده قبلی از اماکن مشخص.

○ بادکشی

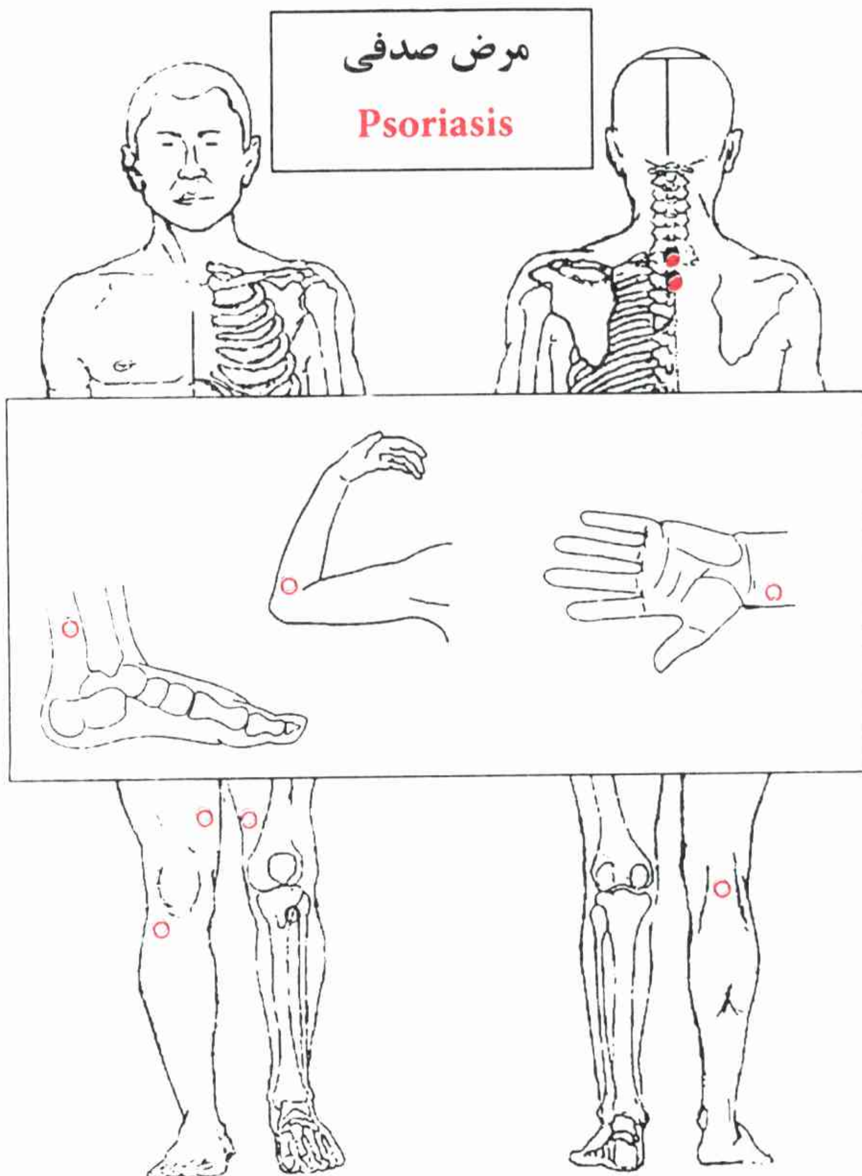

واریس خصیه
Varicocele Testicle



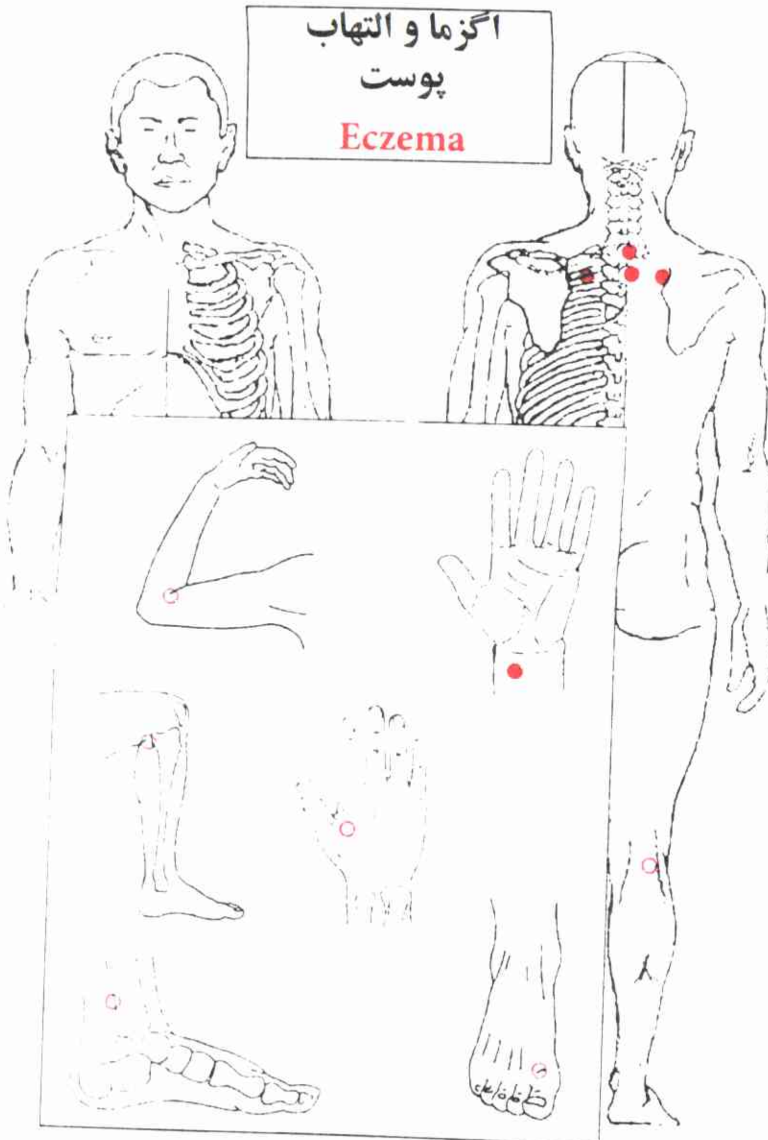
- اگر مریضی در یک پا است، کفایت می کند.
- دو روز قبل استراحت کافی داشته باشد و در این دو روز پای آسیب دیده بالا باشد، سپس آن را در آب دوایی برای مدت دو ساعت قبل از حجامت و از بالا در پشت پای آسیب دیده قرار دهد



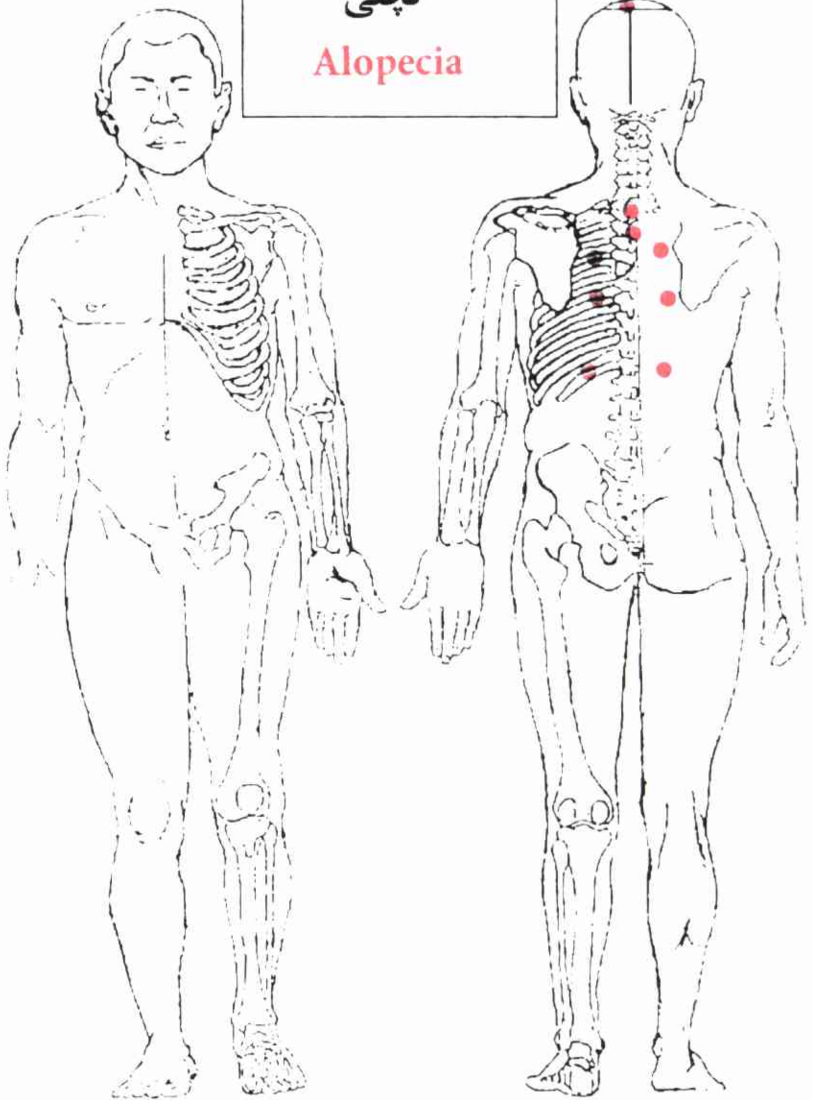
- حجامت محل های آسیب دیده

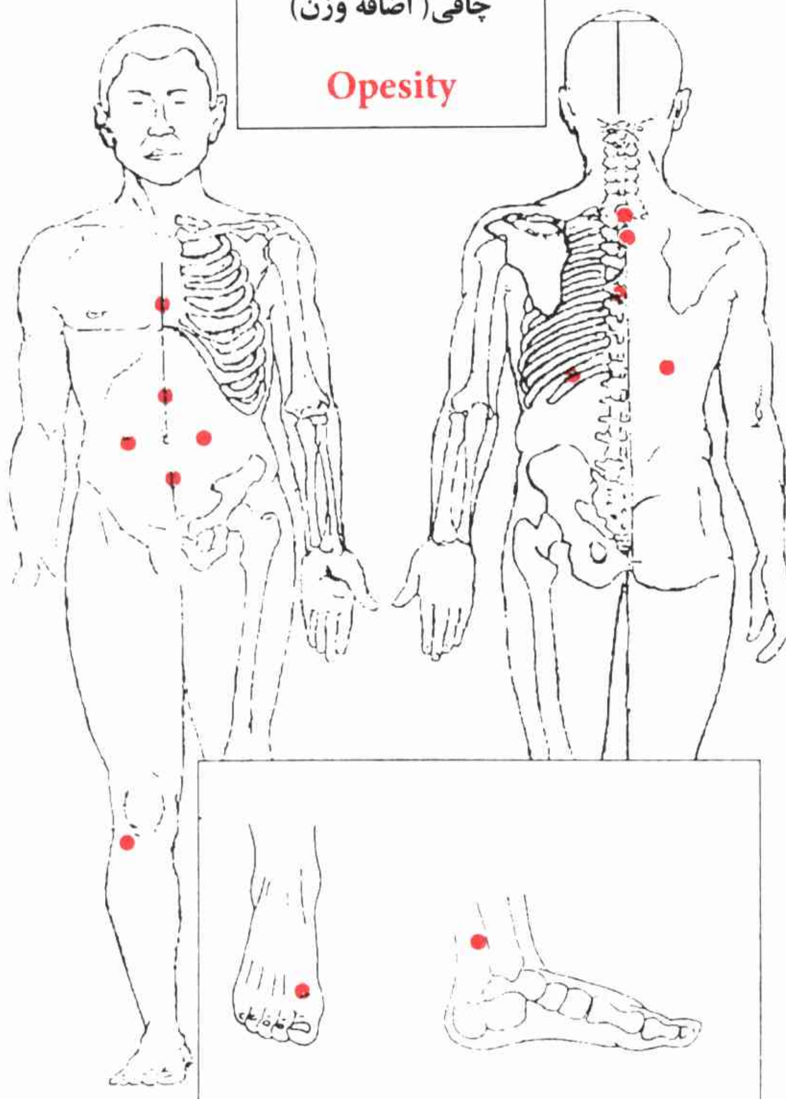


○ بادکشی- و انجام حجامت اطراف محل مریضی صدفی

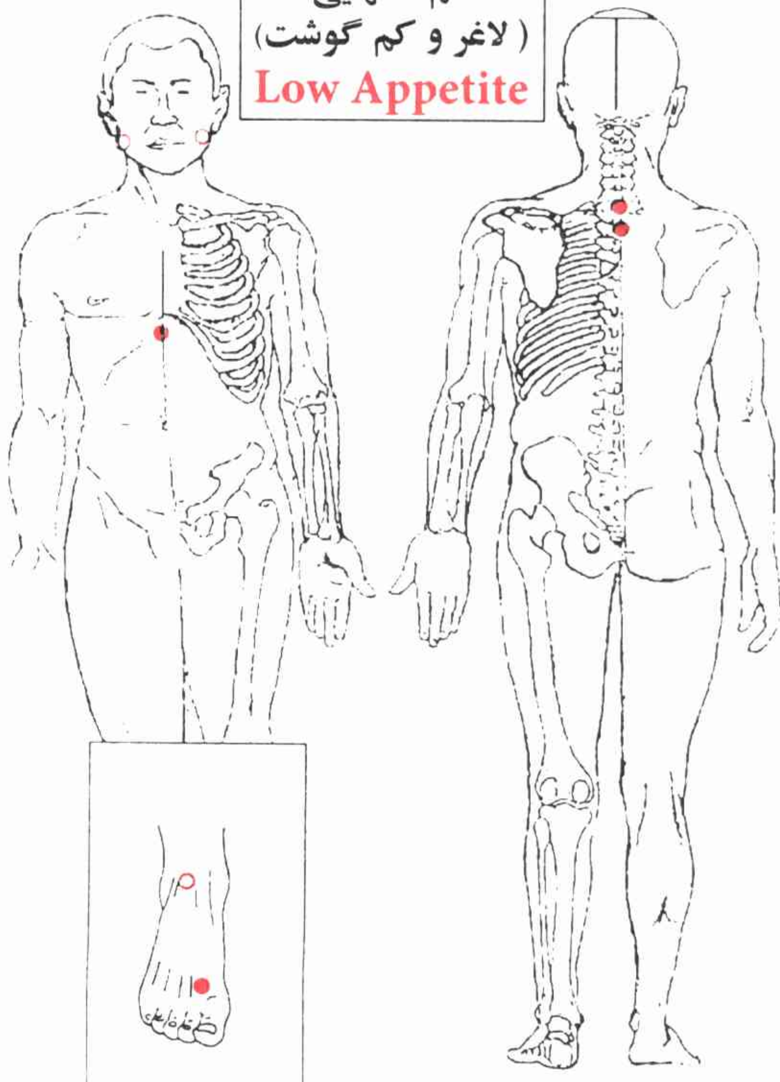


○ بادکشی

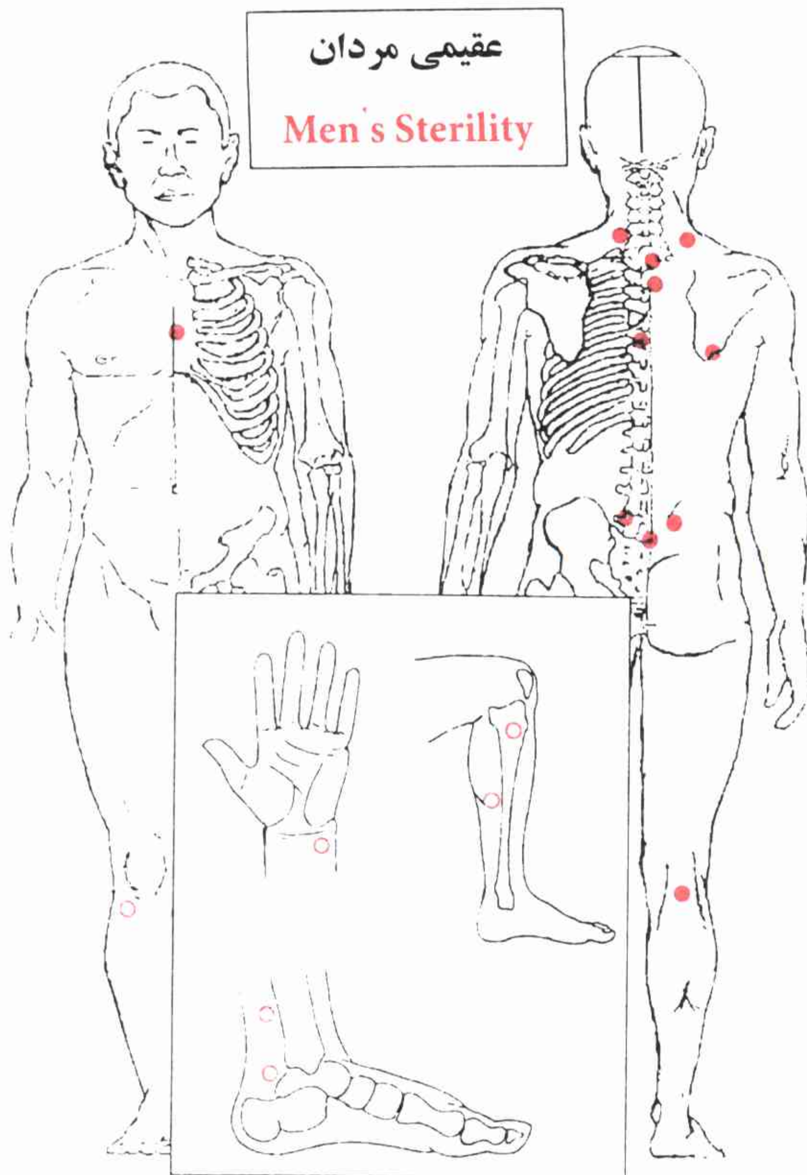

کچلی
Alopecia



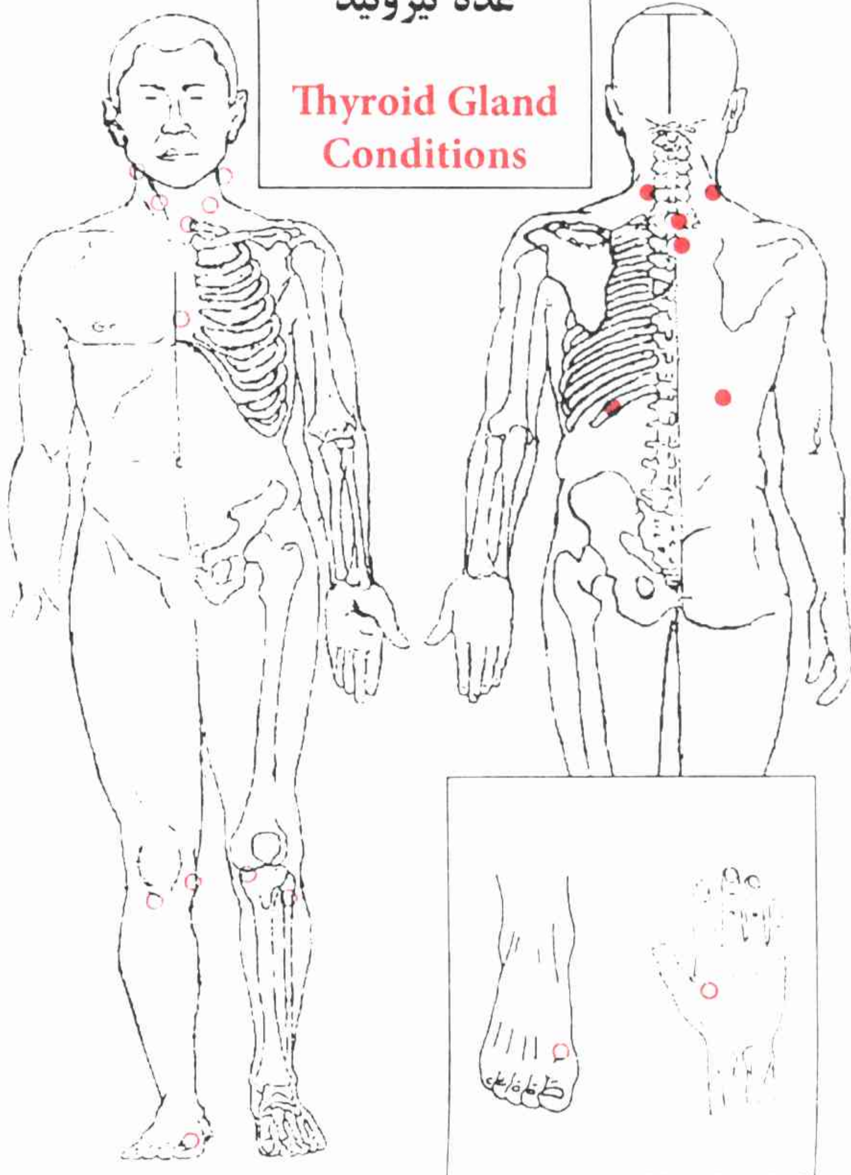
- حجامت بر محل های مترهله
-



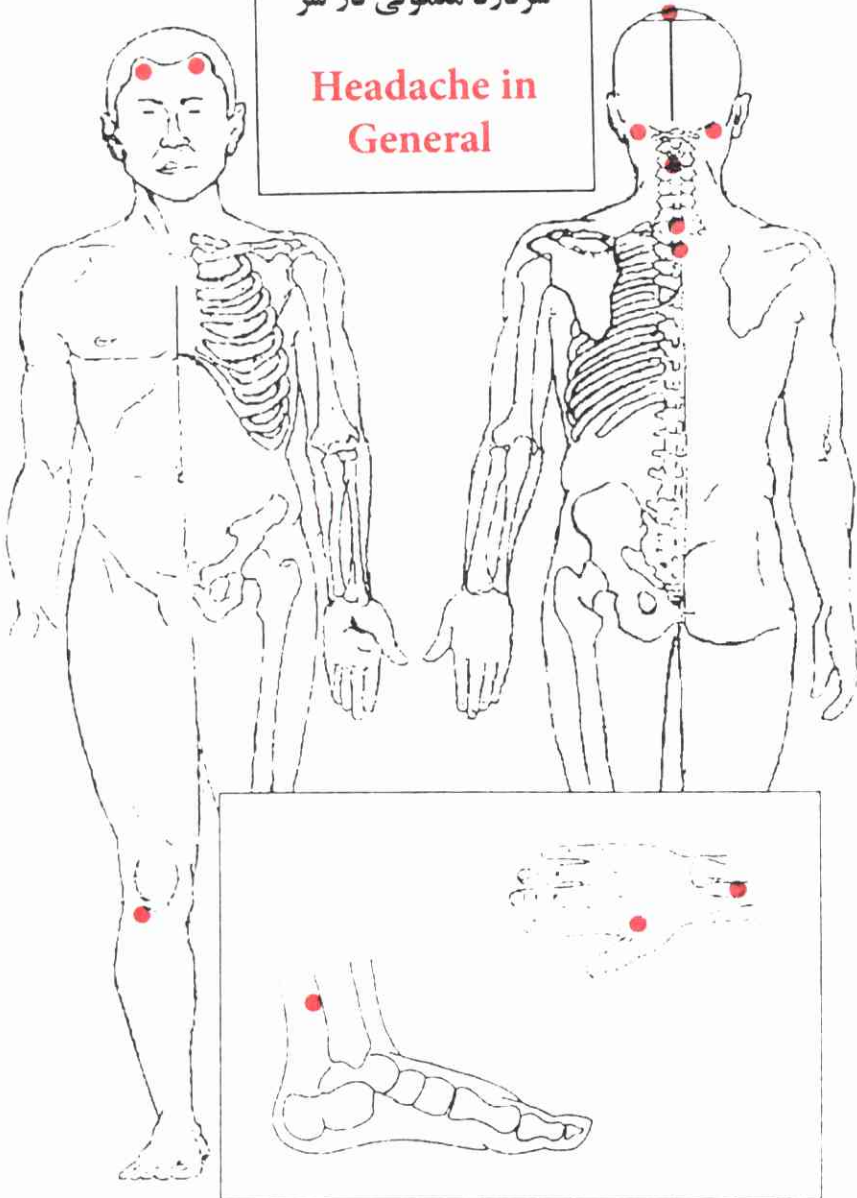
○ بادکشی

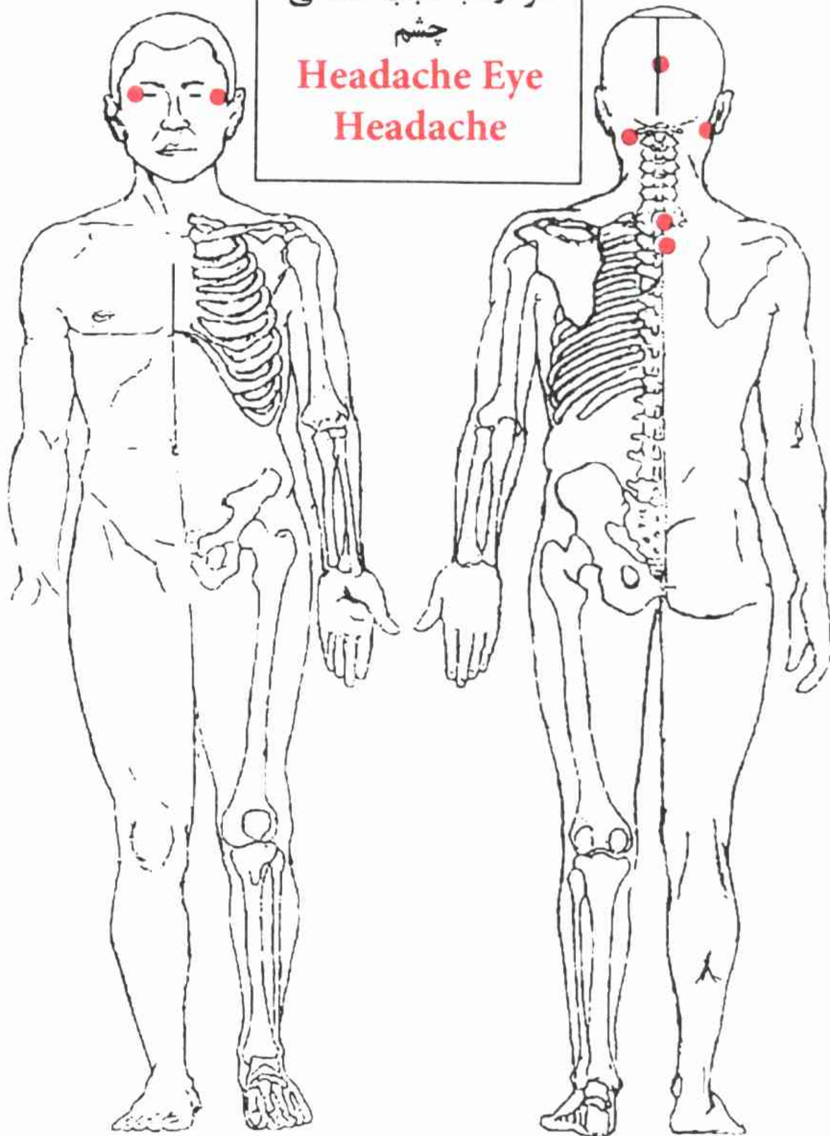


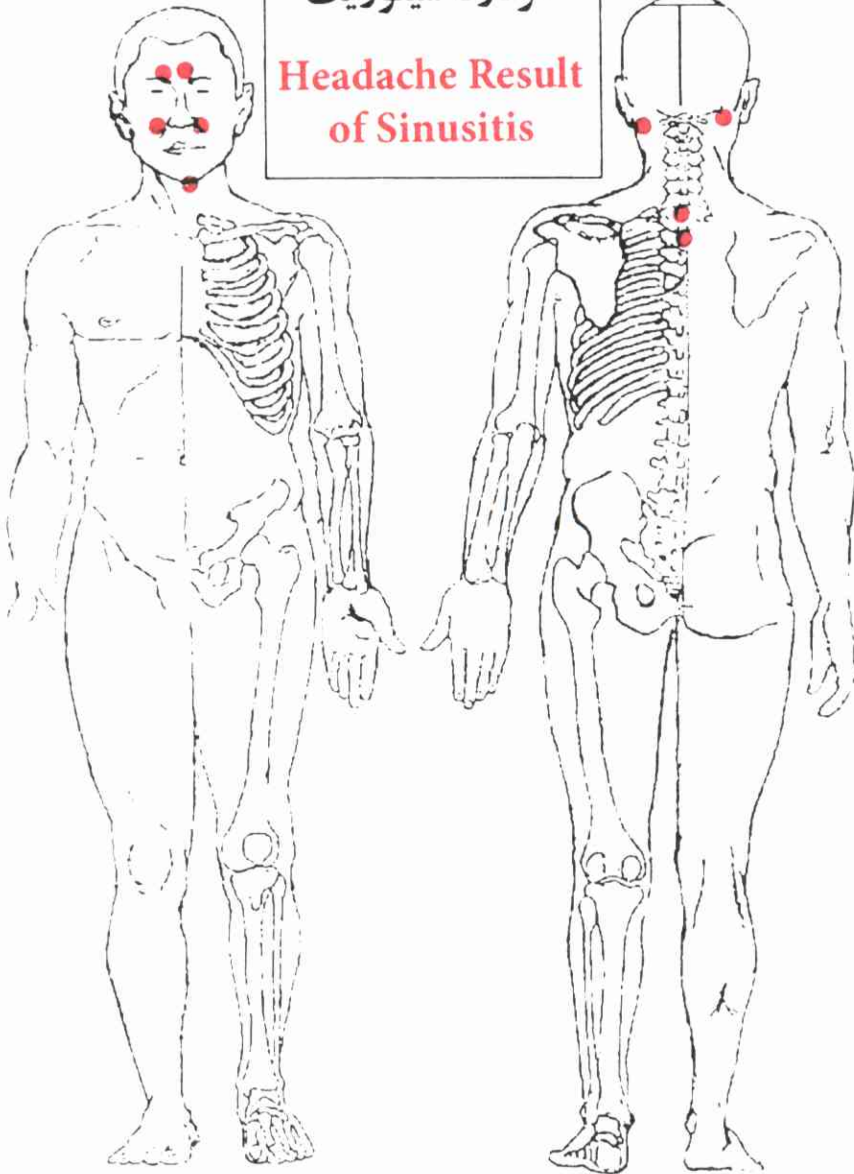
○ بادکشی یا تیغ زدن

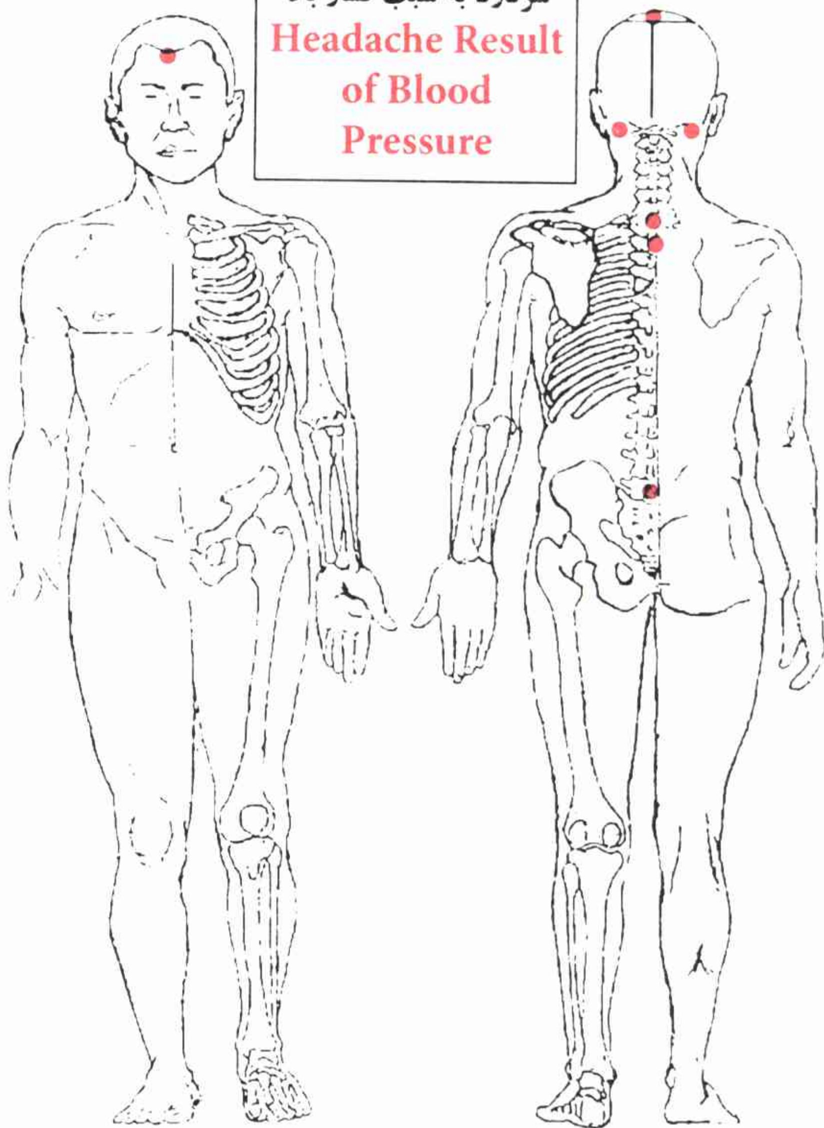


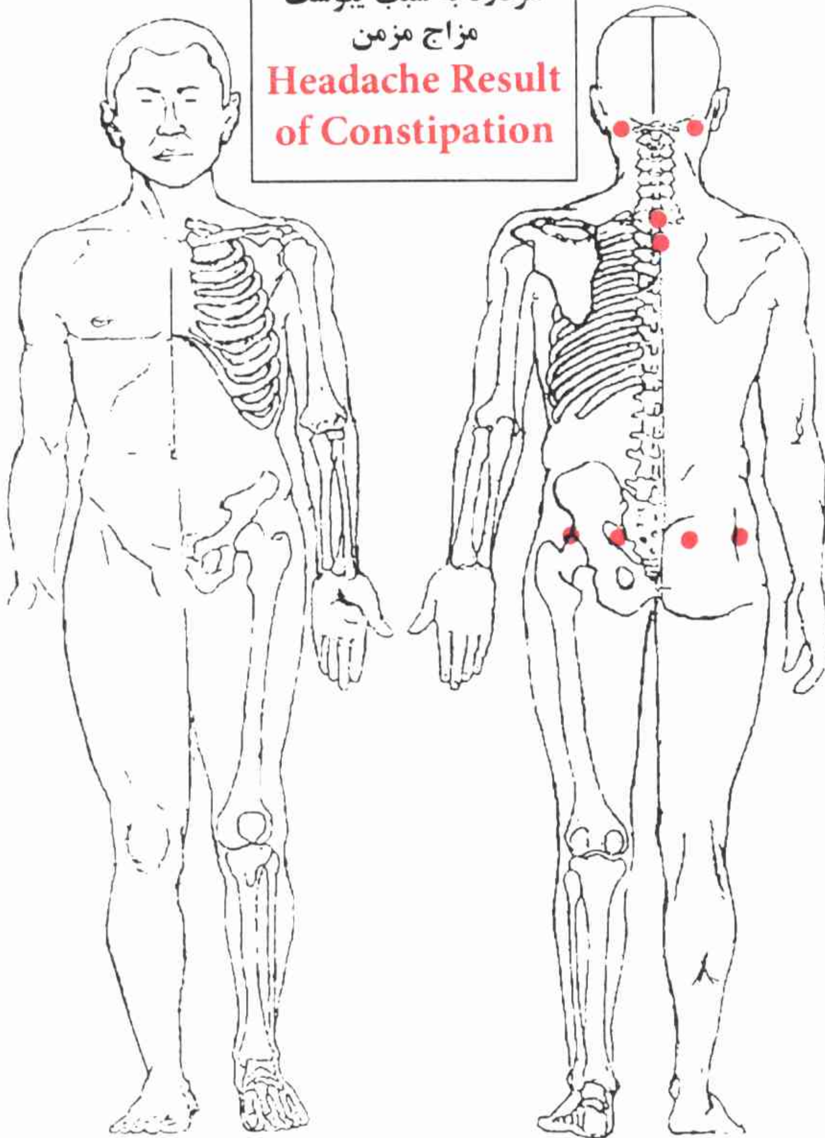
○ باد کشی

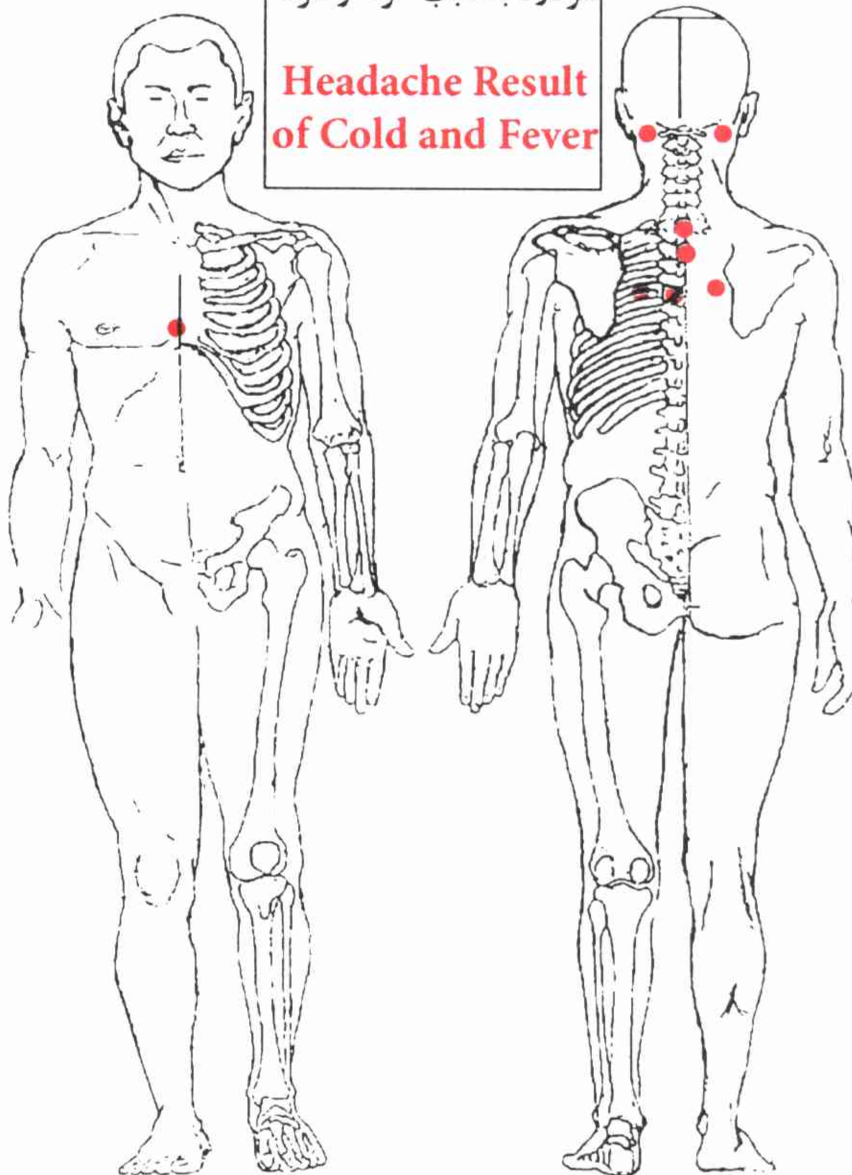

سردرد معمولی در سر
Headache in General

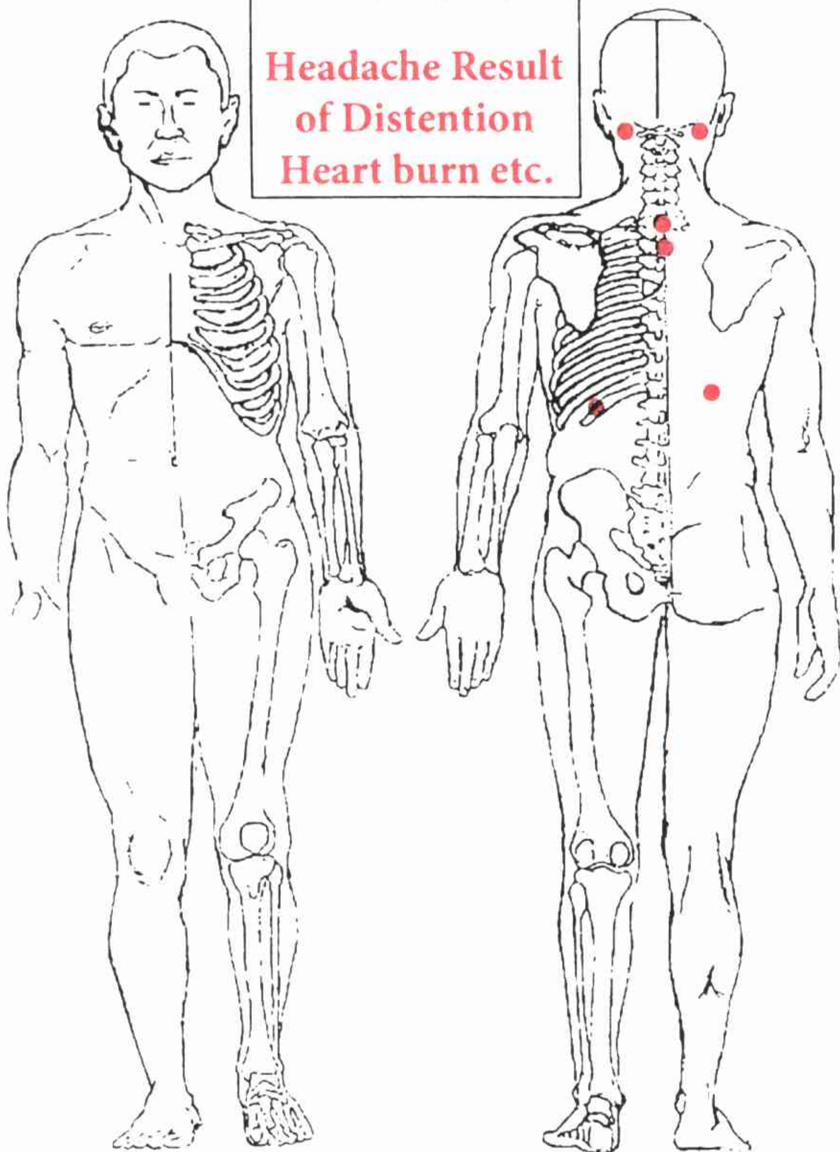

سردرد به سبب خستگی
چشم
Headache Eye
Headache

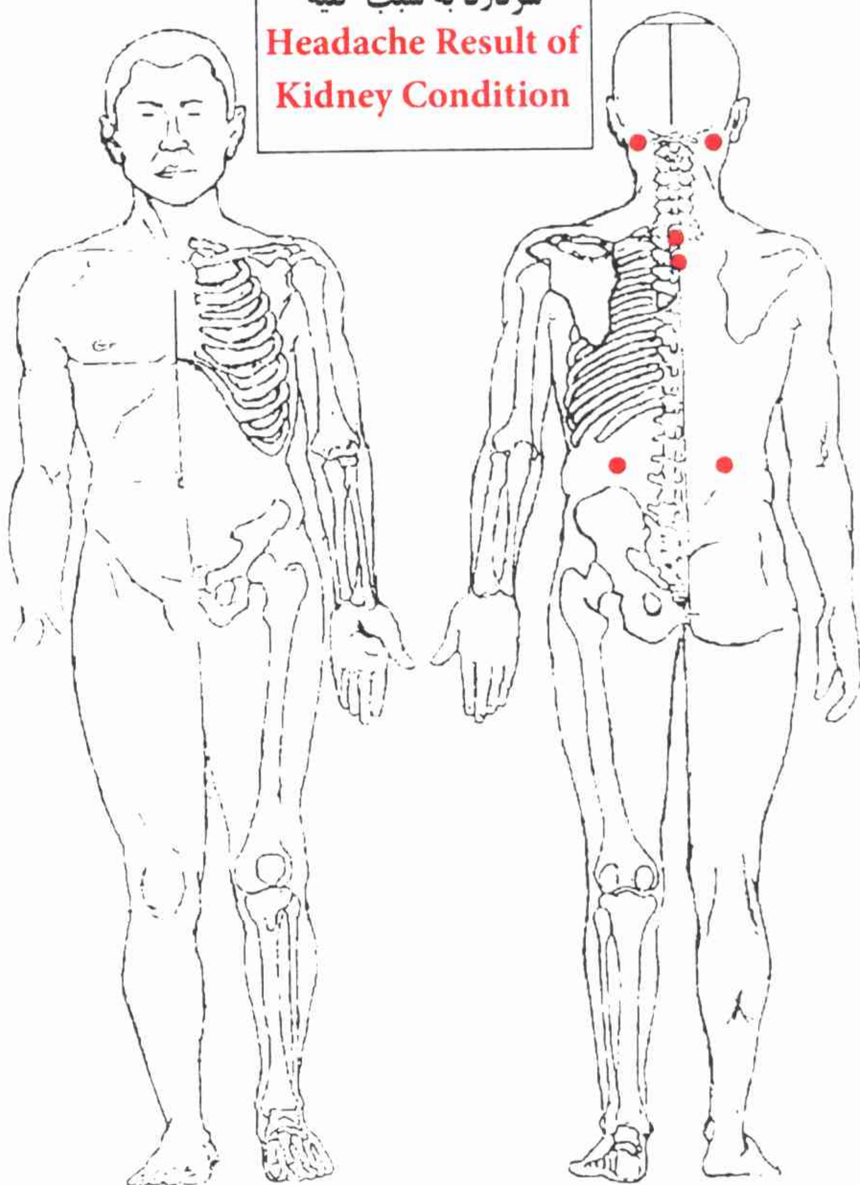

سردرد سینوزیت
Headache Result
of Sinusitis

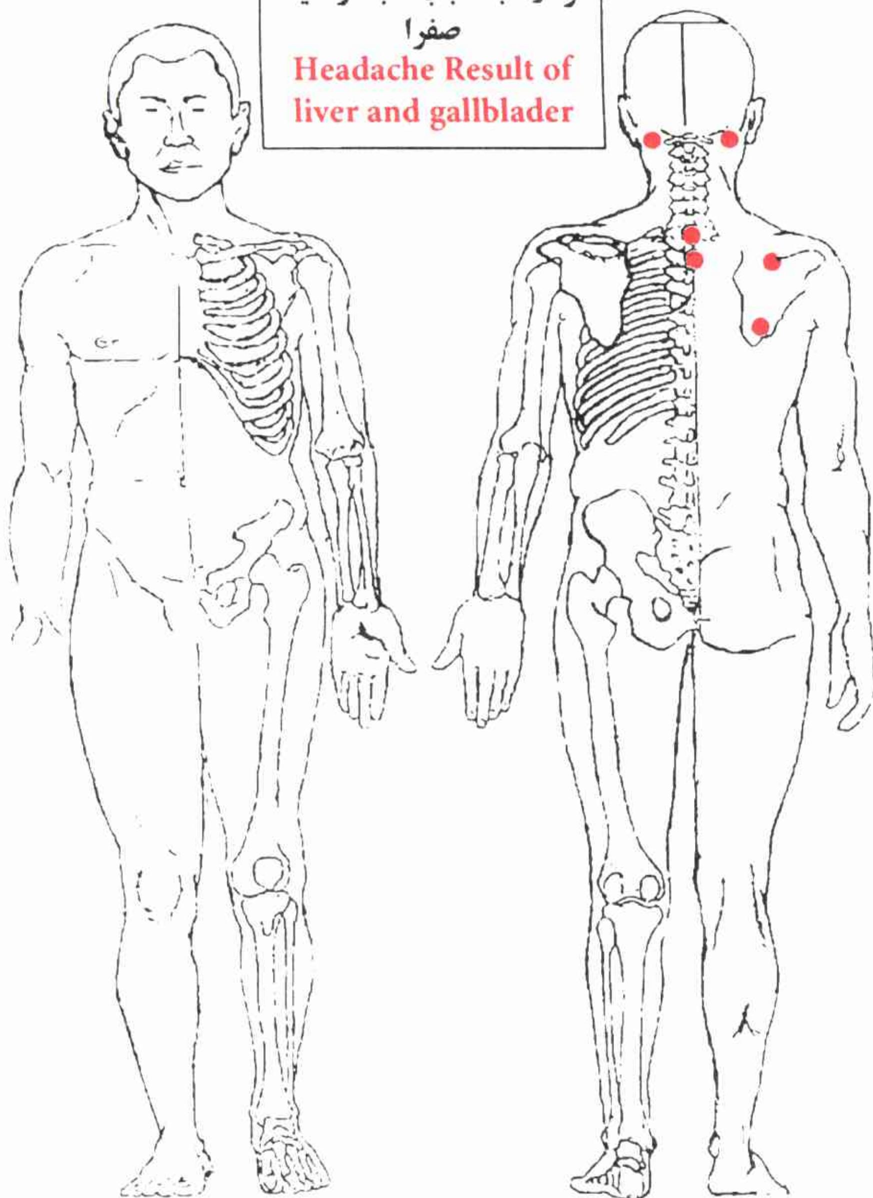

سردرد به سبب فشار بالا
Headache Result of Blood Pressure

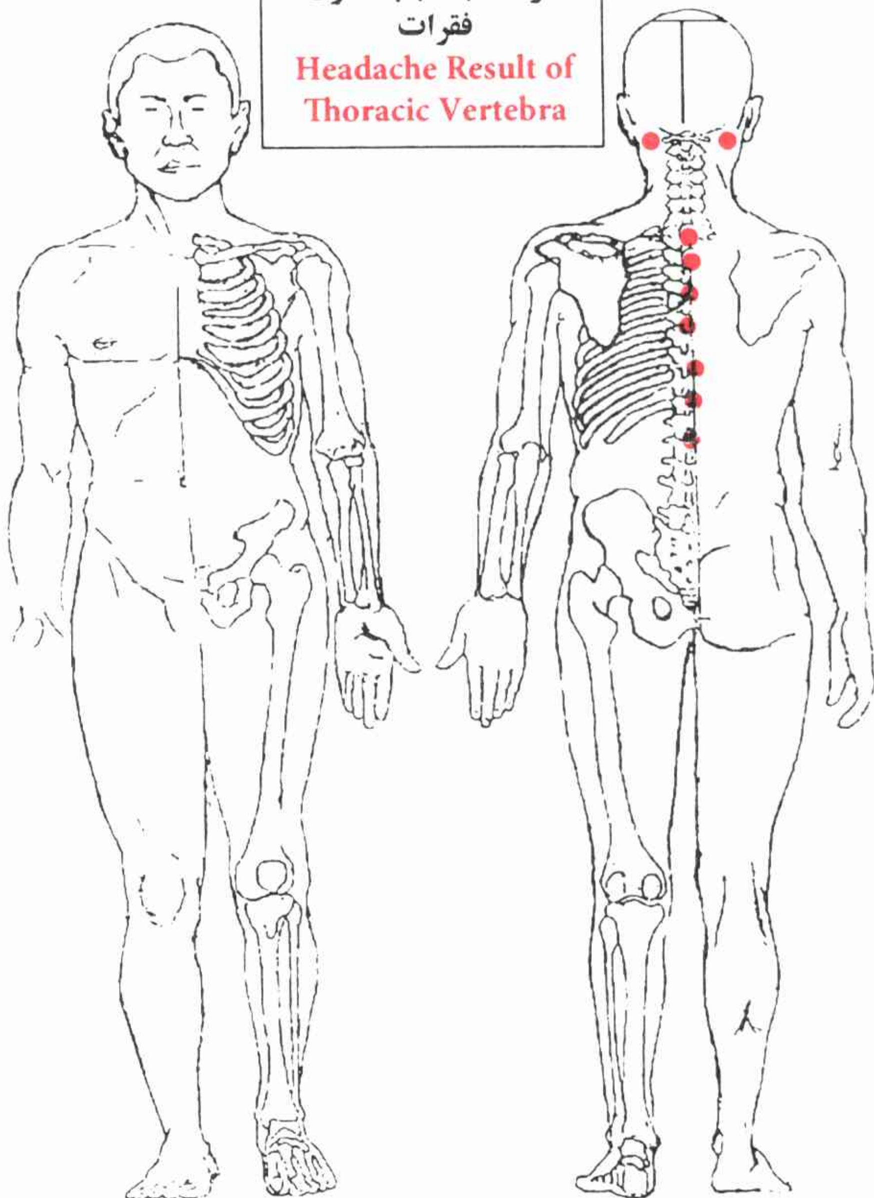

سردرد به سبب یبوست
مزاج مزمن
Headache Result
of Constipation

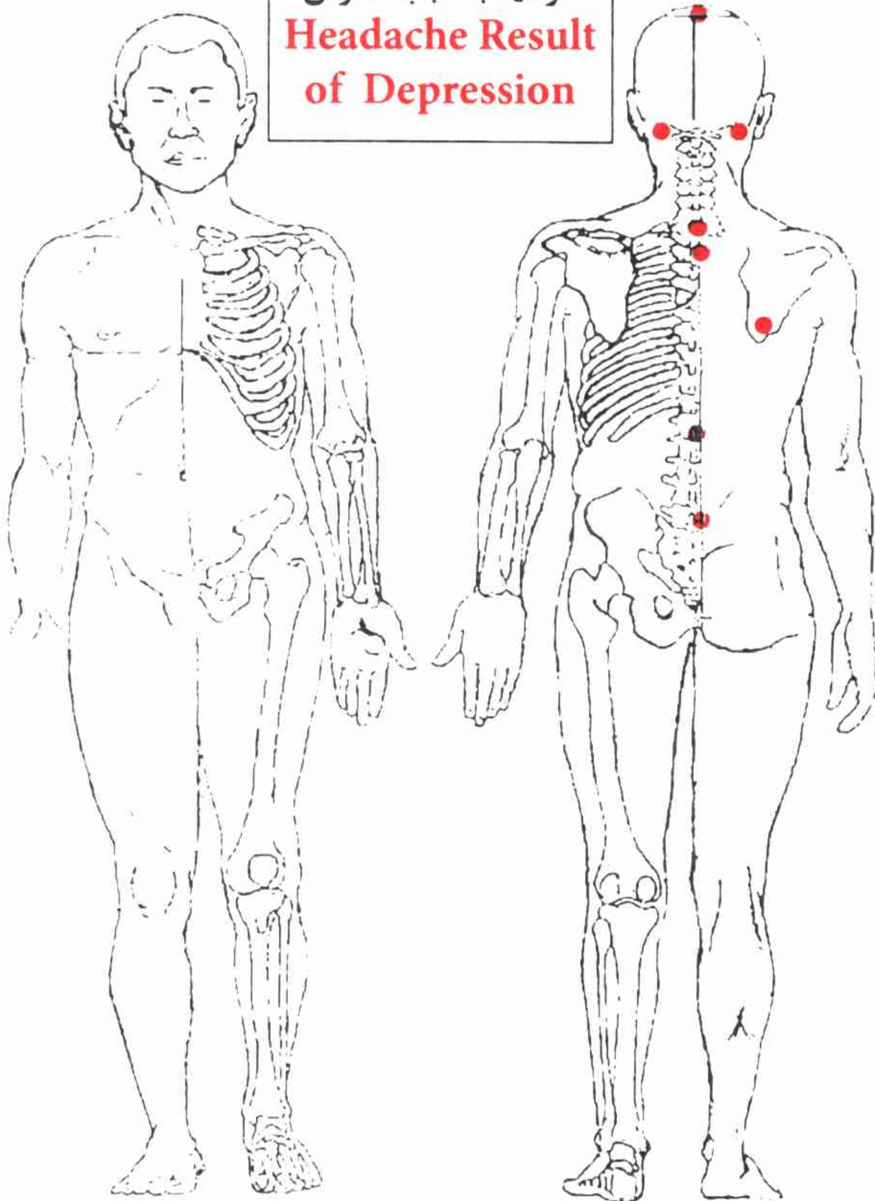

سردرد به سبب گرما و سرما
Headache Result
of Cold and Fever

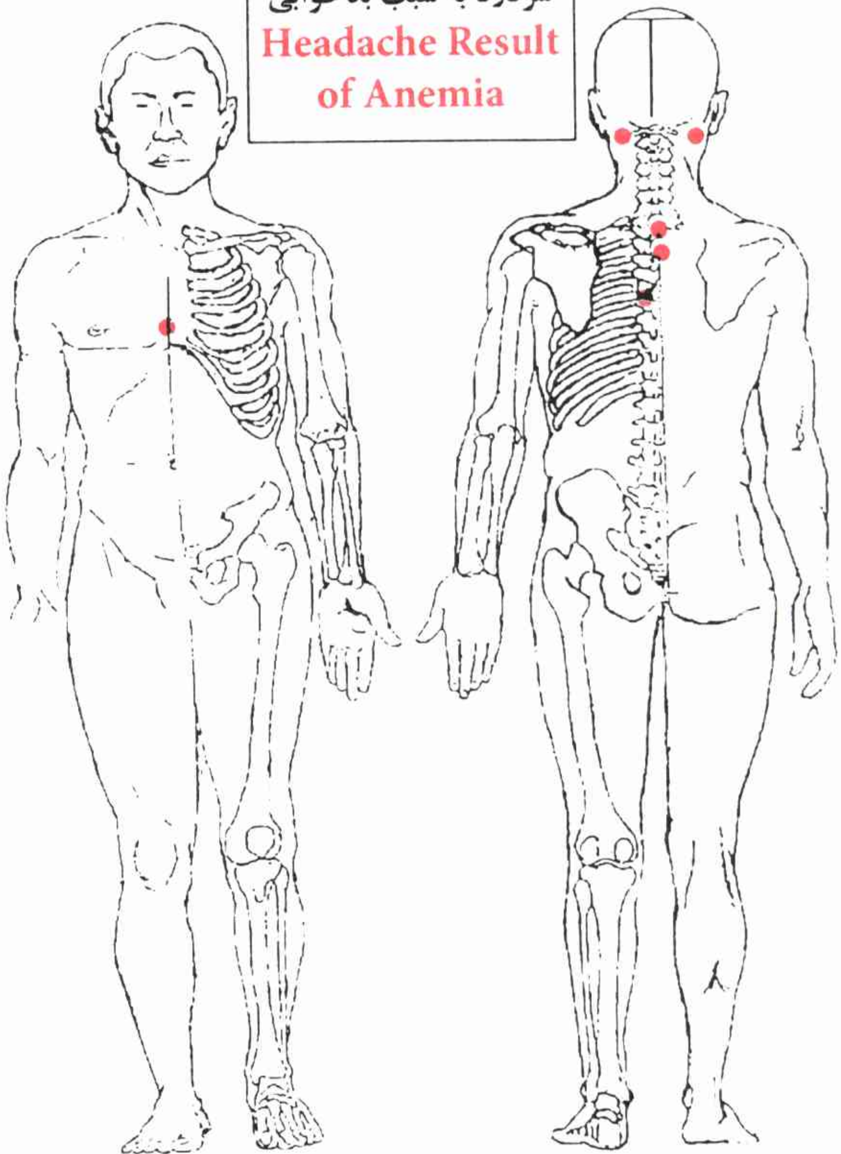

سردرد به سبب معده
Headache Result
of Distention
Heart burn etc.


سردرد به سبب کلیه
Headache Result of
Kidney Condition

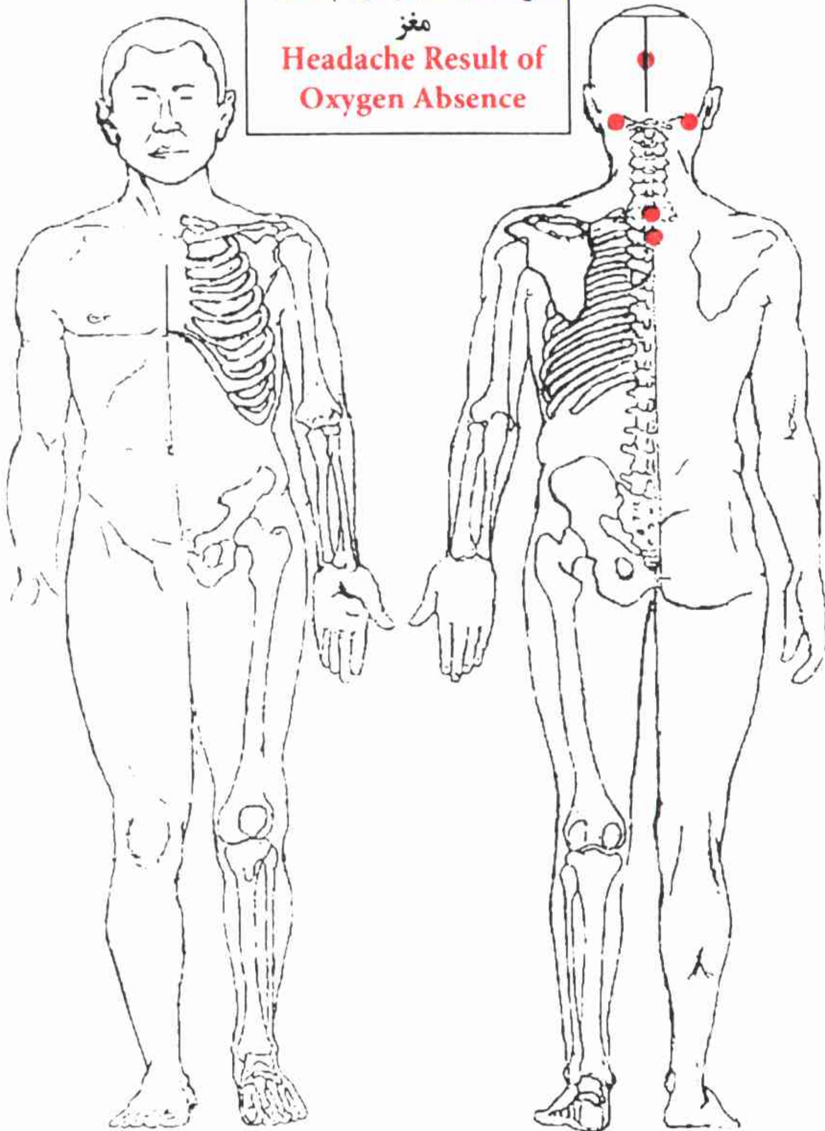

سردرد به سبب کبد و کیسه صفرا
Headache Result of liver and gallblader


سردرد به سبب ستون فقرات
Headache Result of Thoracic Vertebra

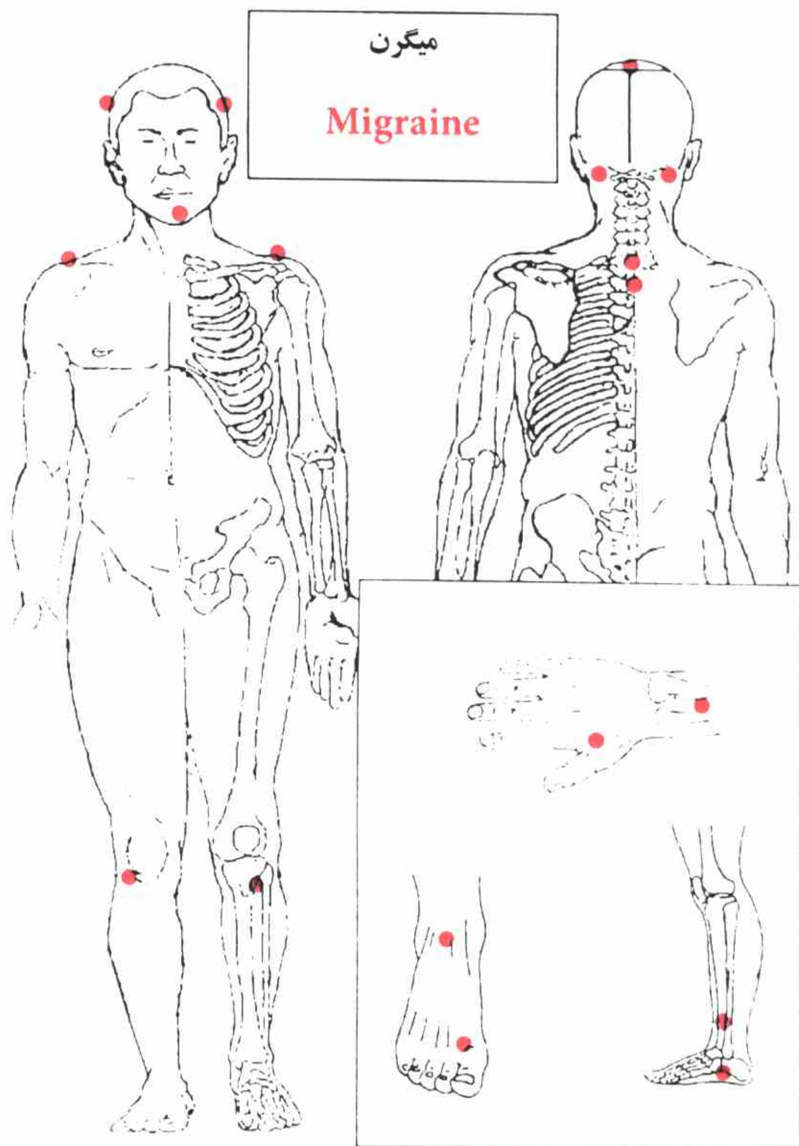

سردرد به سبب استرس
Headache Result of Depression



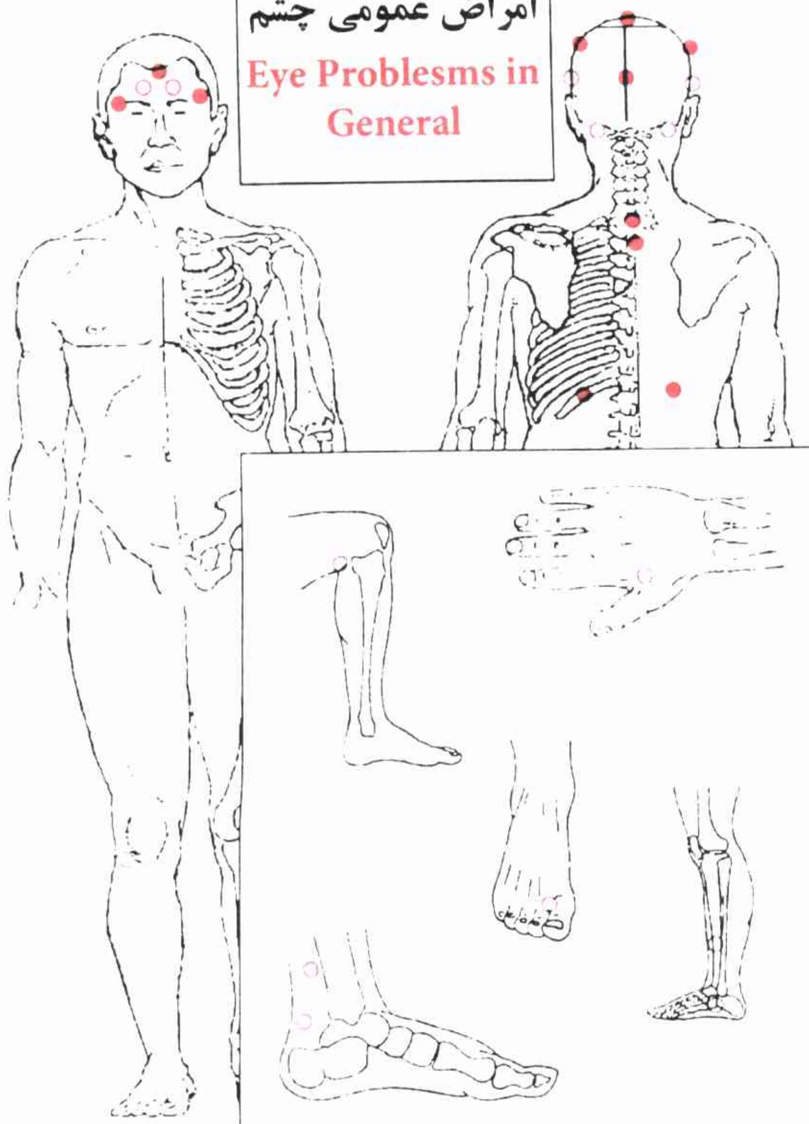
- یک کیلو عسل قهوه ای با ربع کیلو شنبلیله و ربع کیلو سیاه دانه آسیاب کرده و یک قاشق هر روز بخورد



حجامت بر سر و محل های درد

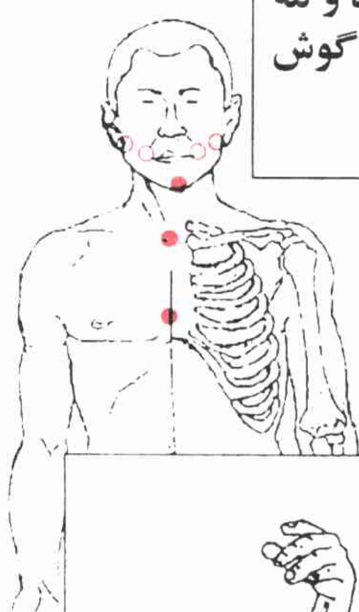
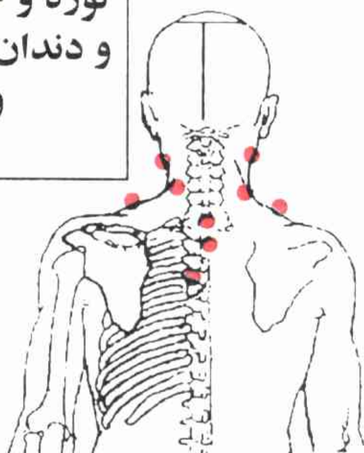
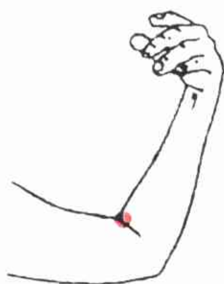


همچنین محل های درد



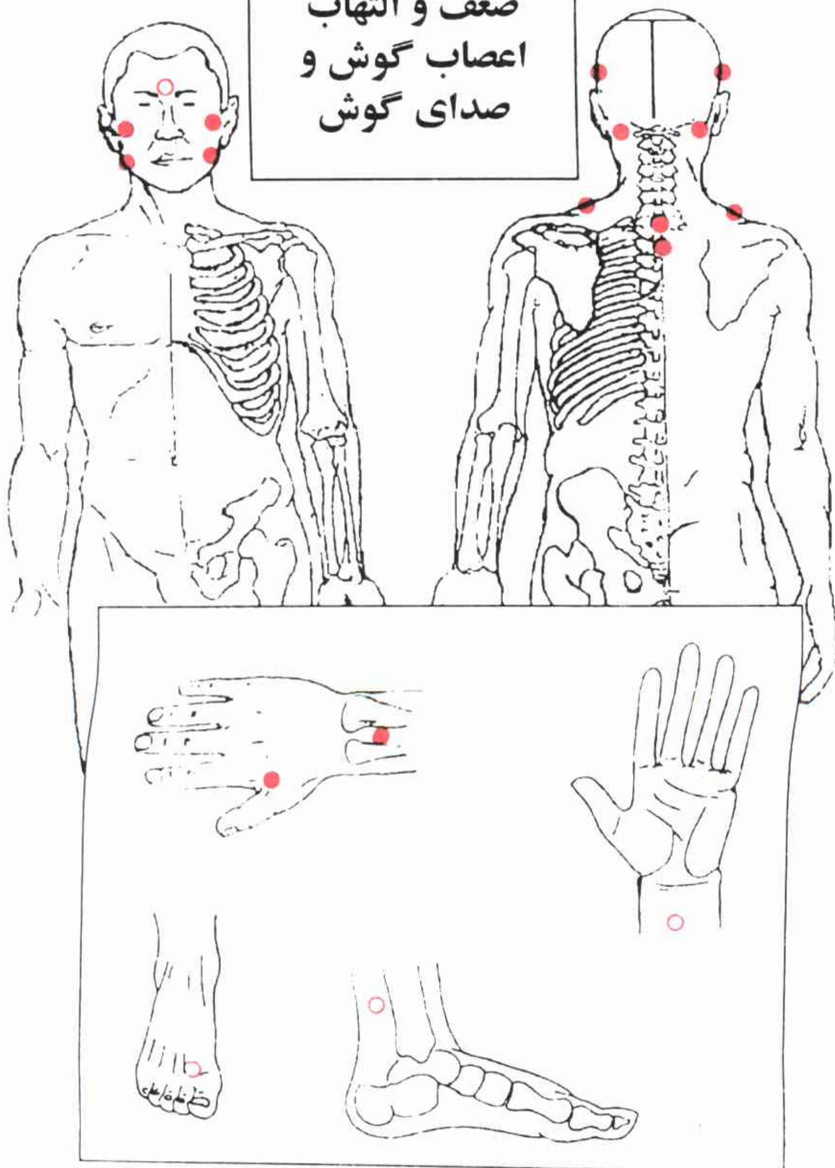
بادکشی برای انواع/ نزدیک بینی/ چپ بودن چشم/ التهاب عصبی یا کم رشدی/ حساسیت شبکیه/ پرده چشم/ فشار چشم/ اشک ریزی مدام چشم

لوزه و حنجره و لثه و دندان ها و گوش وسط

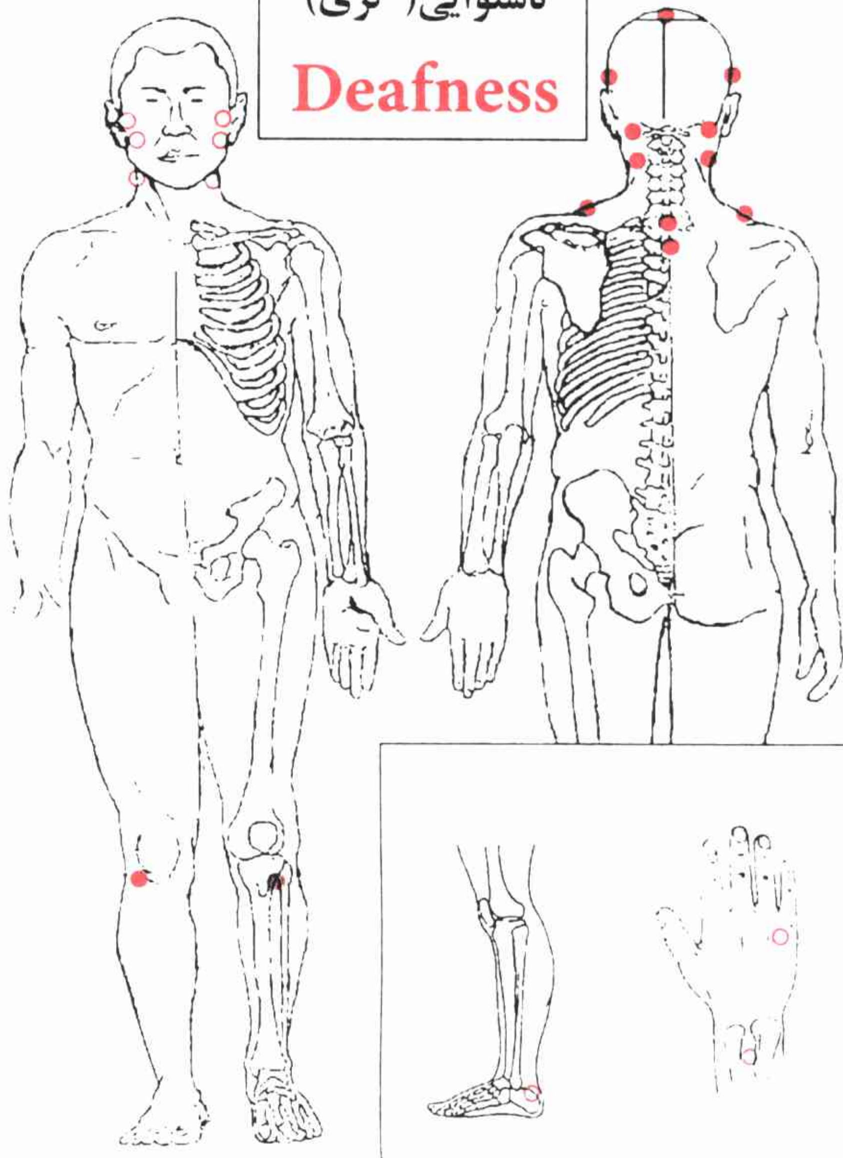






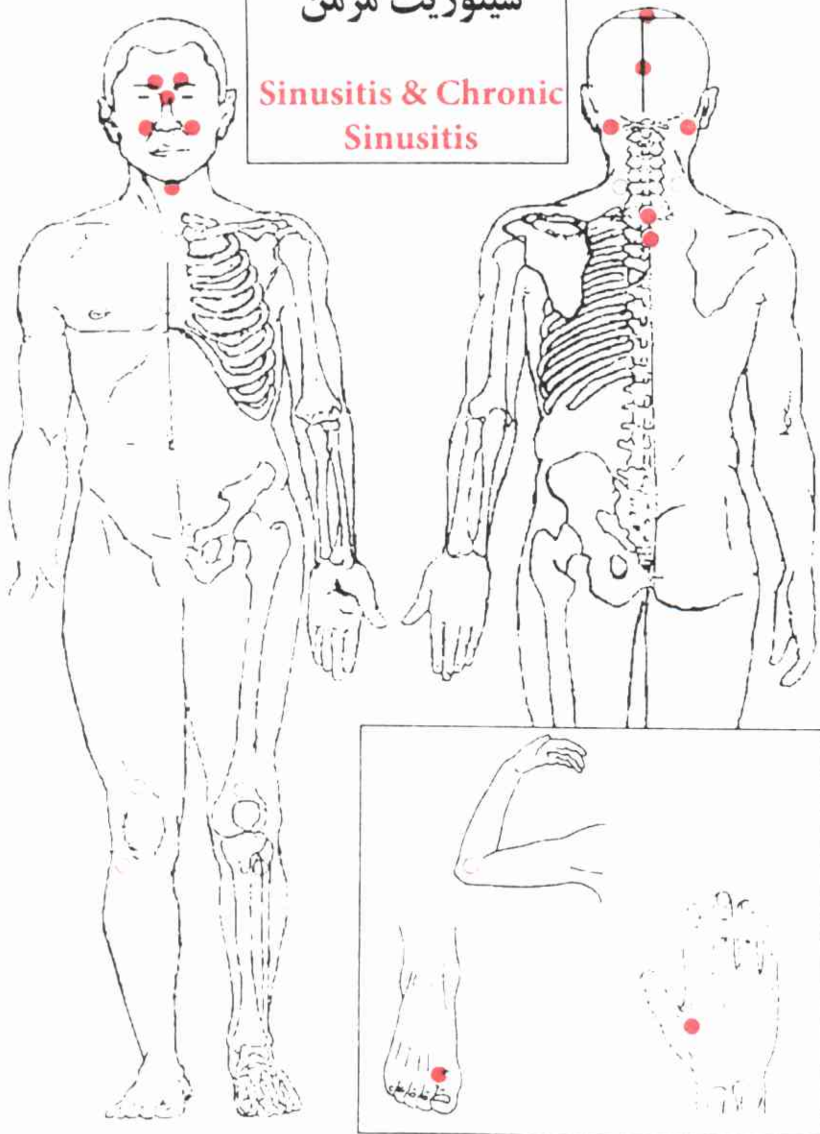

○ بادکشی



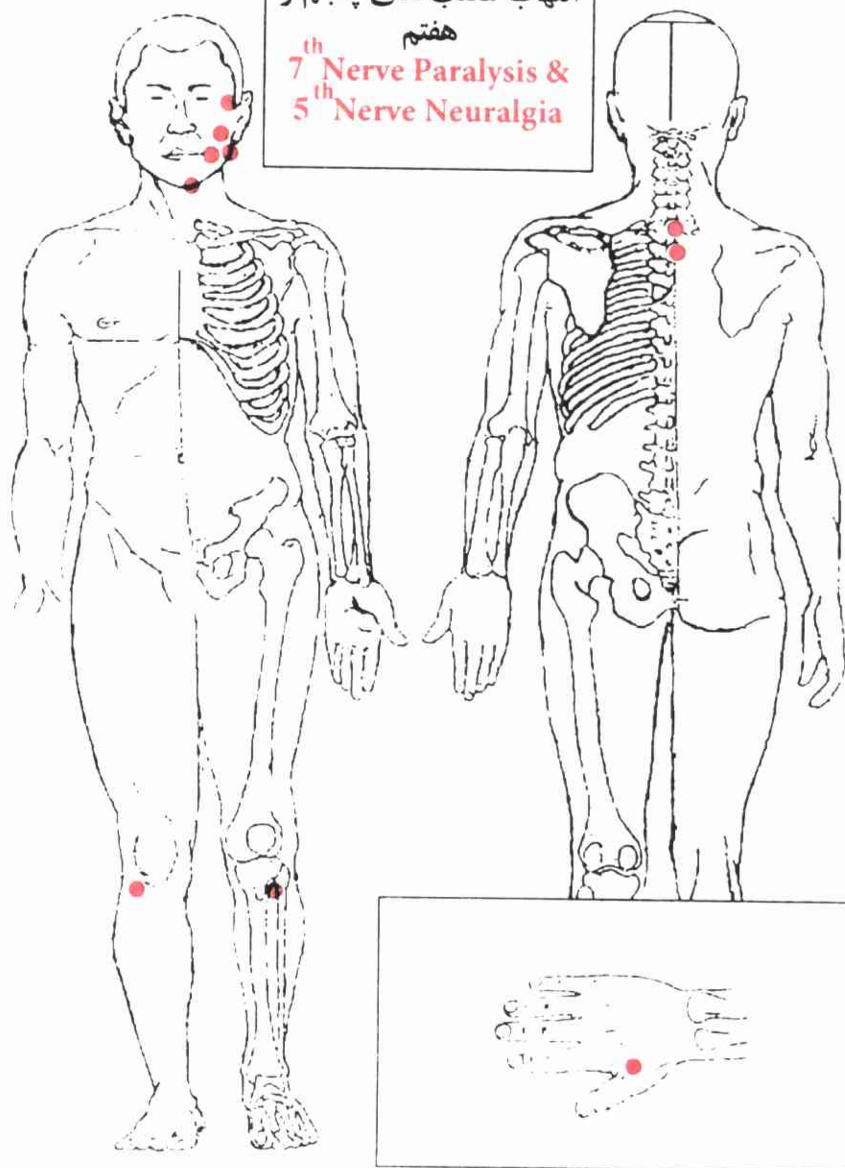
○ بادکشی



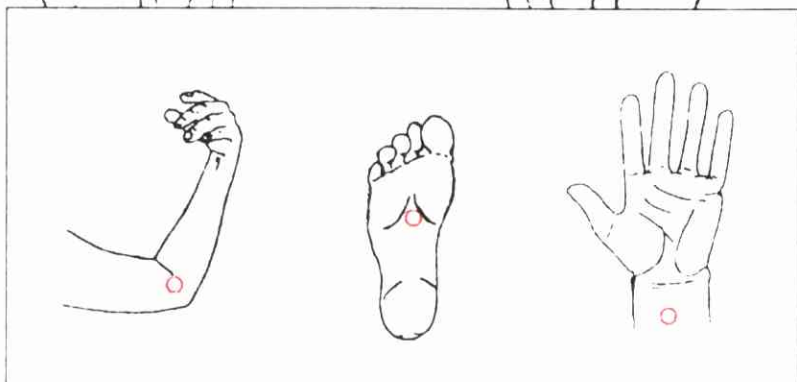
○ بادکشی



بادکشی

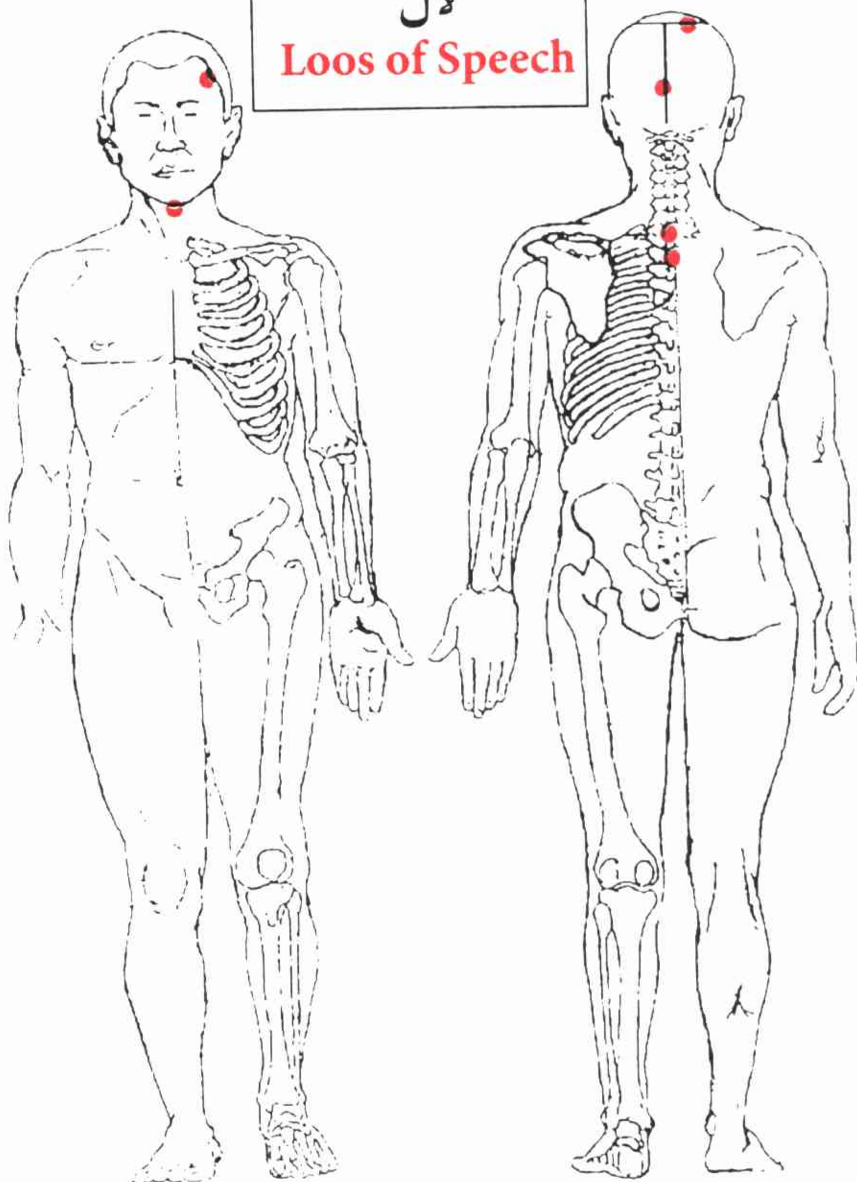

التهاب عصب های پنجم و هفتم
7th Nerve Paralysis &
5th Nerve Neuralgia

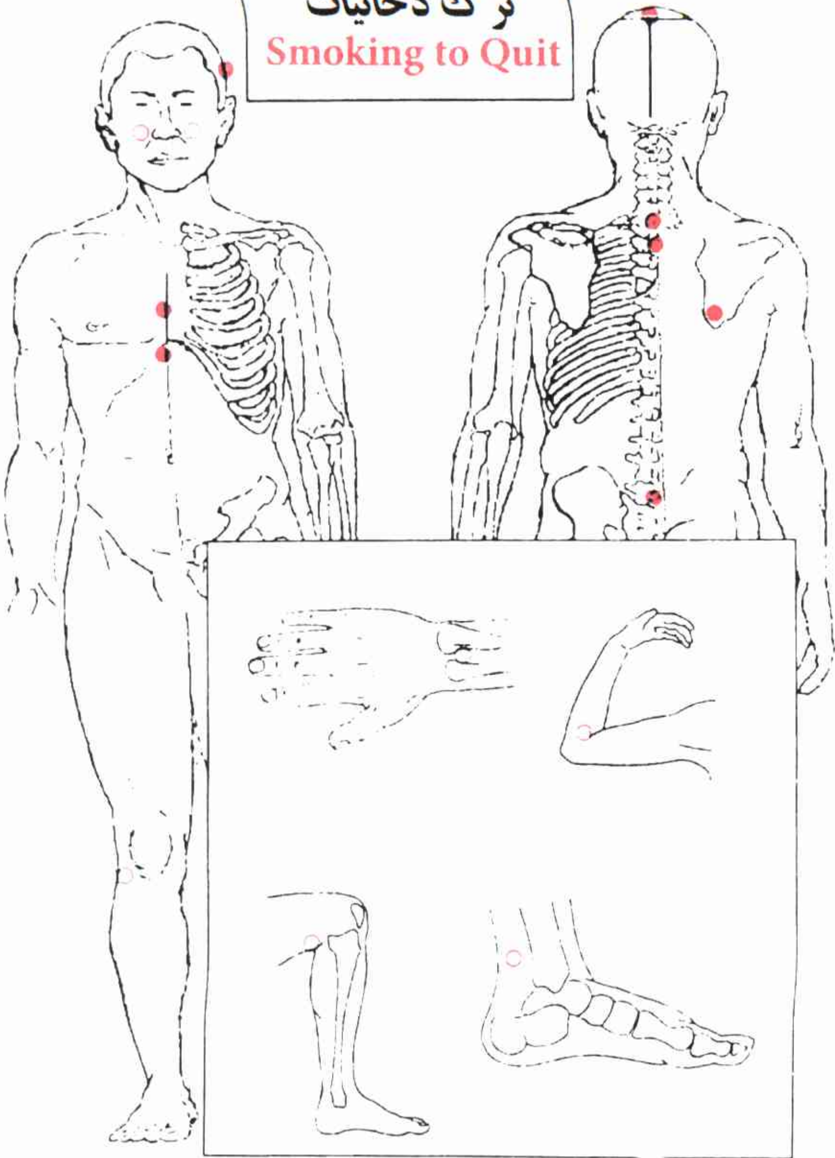
افزایش حافظه
Poor Memory



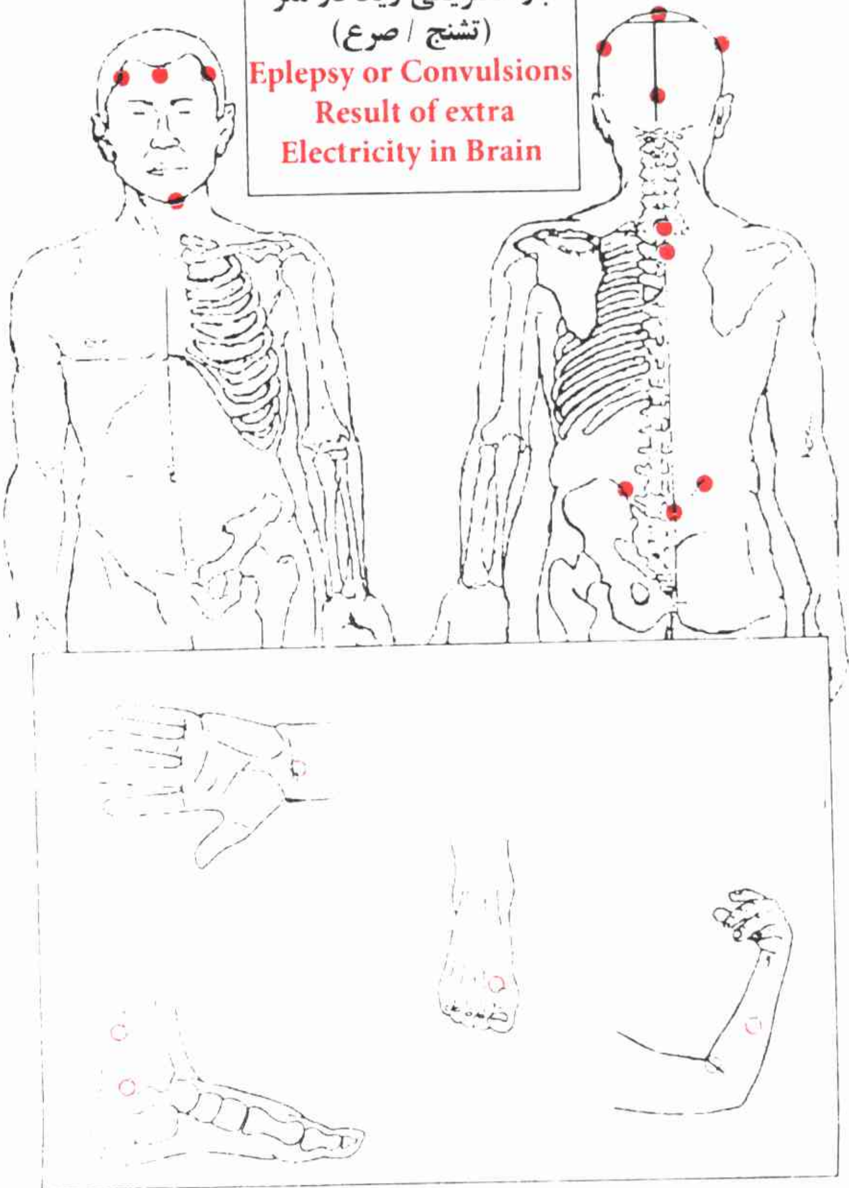
○بادکشی

حجامت نقره بهتر است و تکرار نشود زیرا فراموشی می آورد.

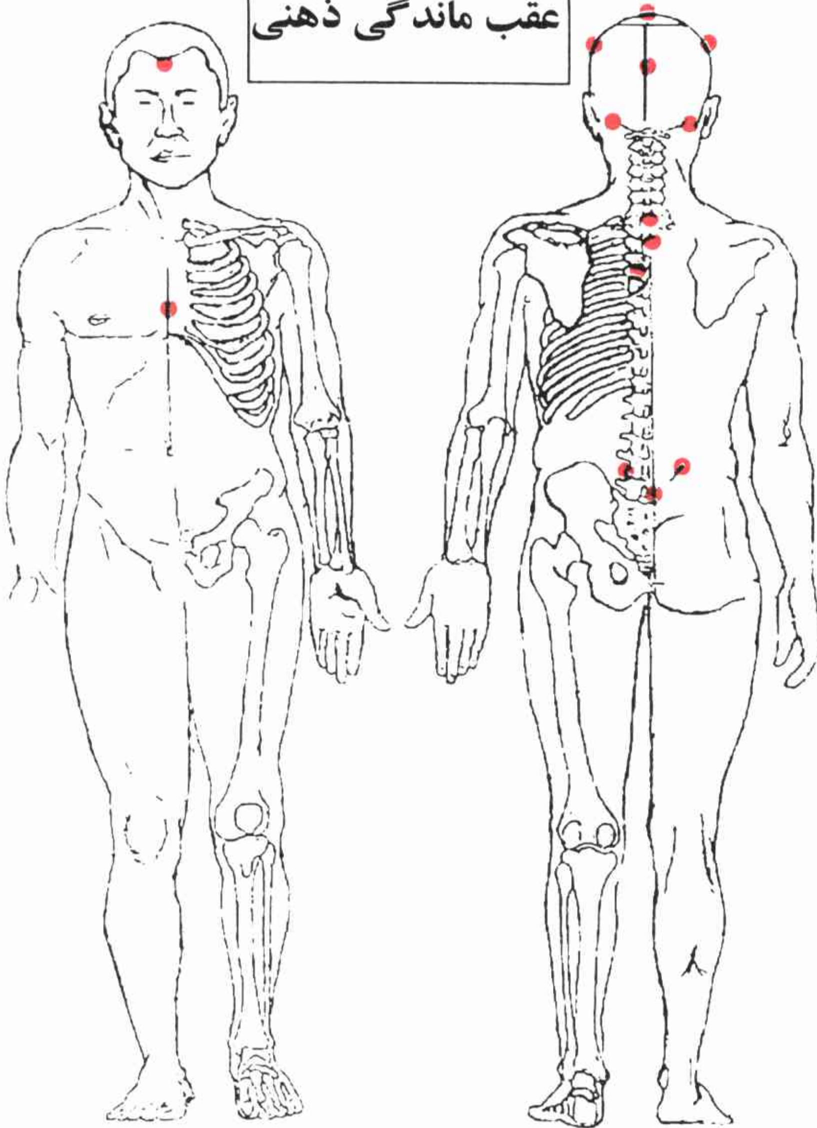

لال
Loos of Speech



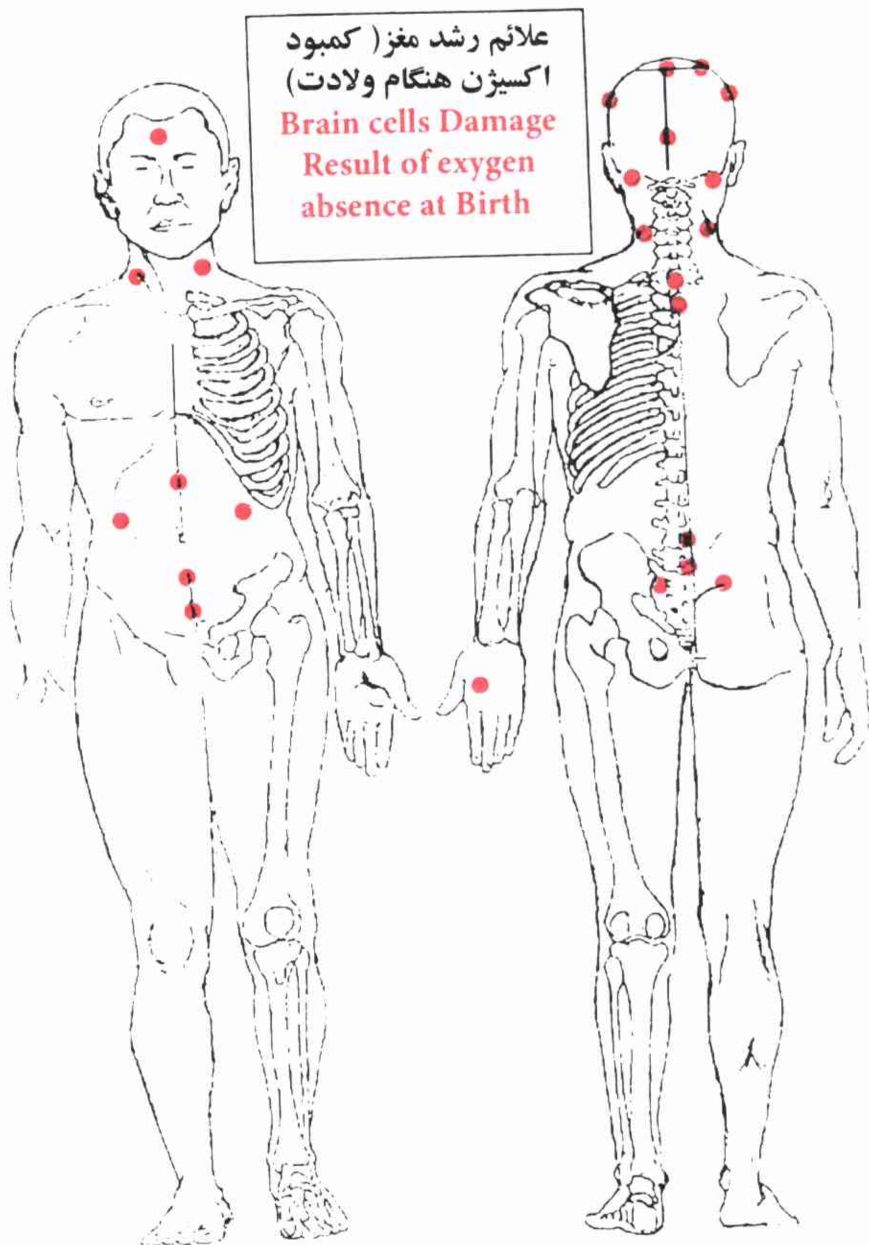
باد کشی


بار الکتریکی زیاد در مغز
(تشنج / صرع)
Eplepsy or Convulsions
Result of extra
Electricity in Brain

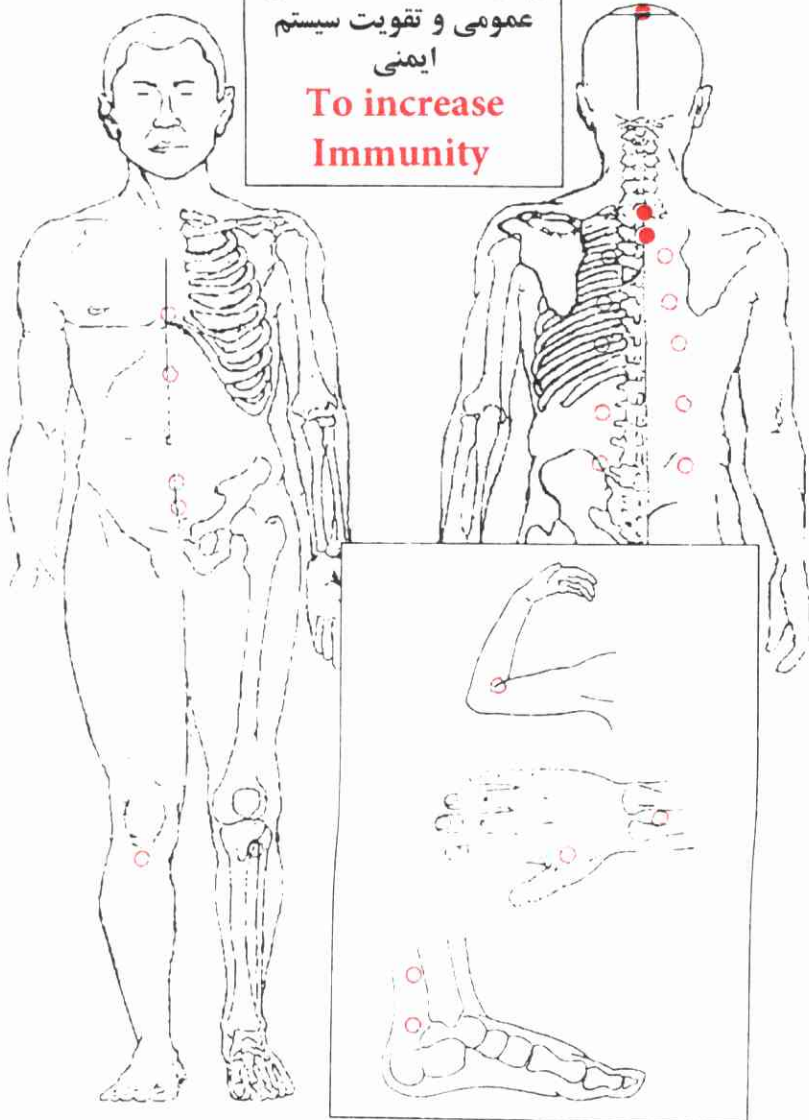
باد کشی



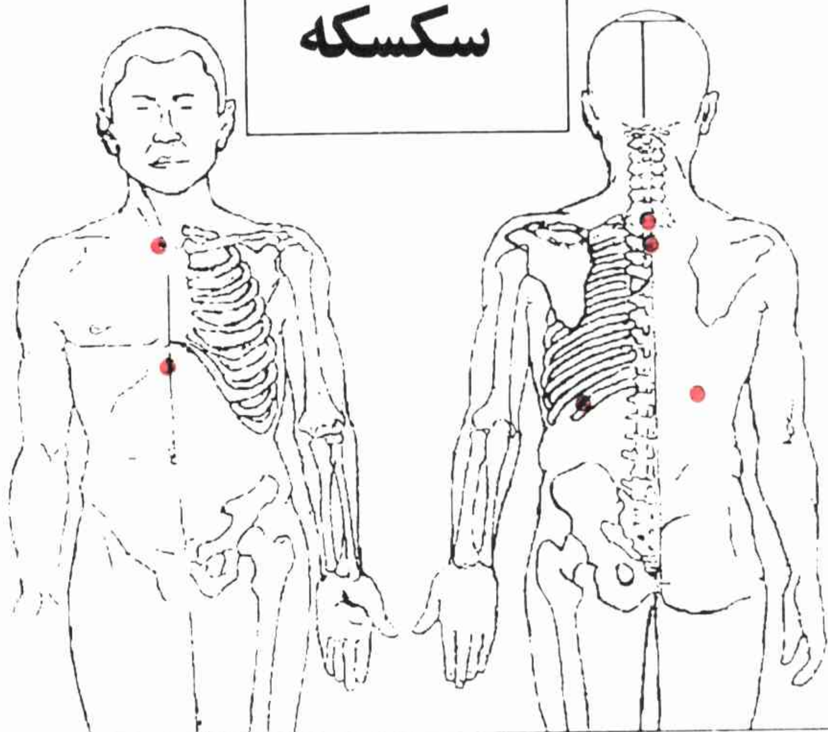
• حجامت هامه(۱۰۱)یکبار

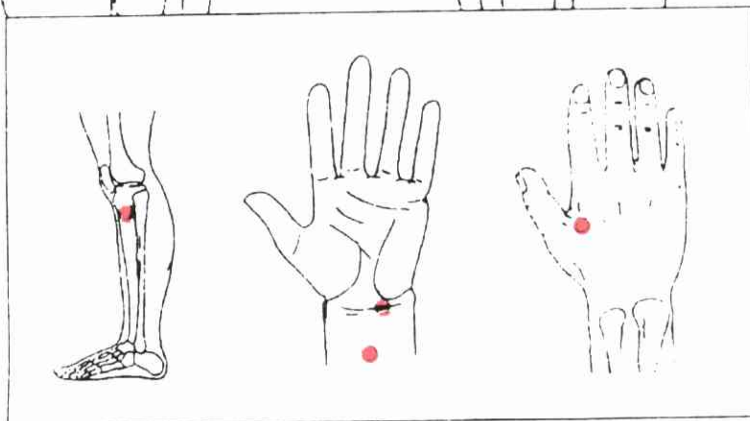


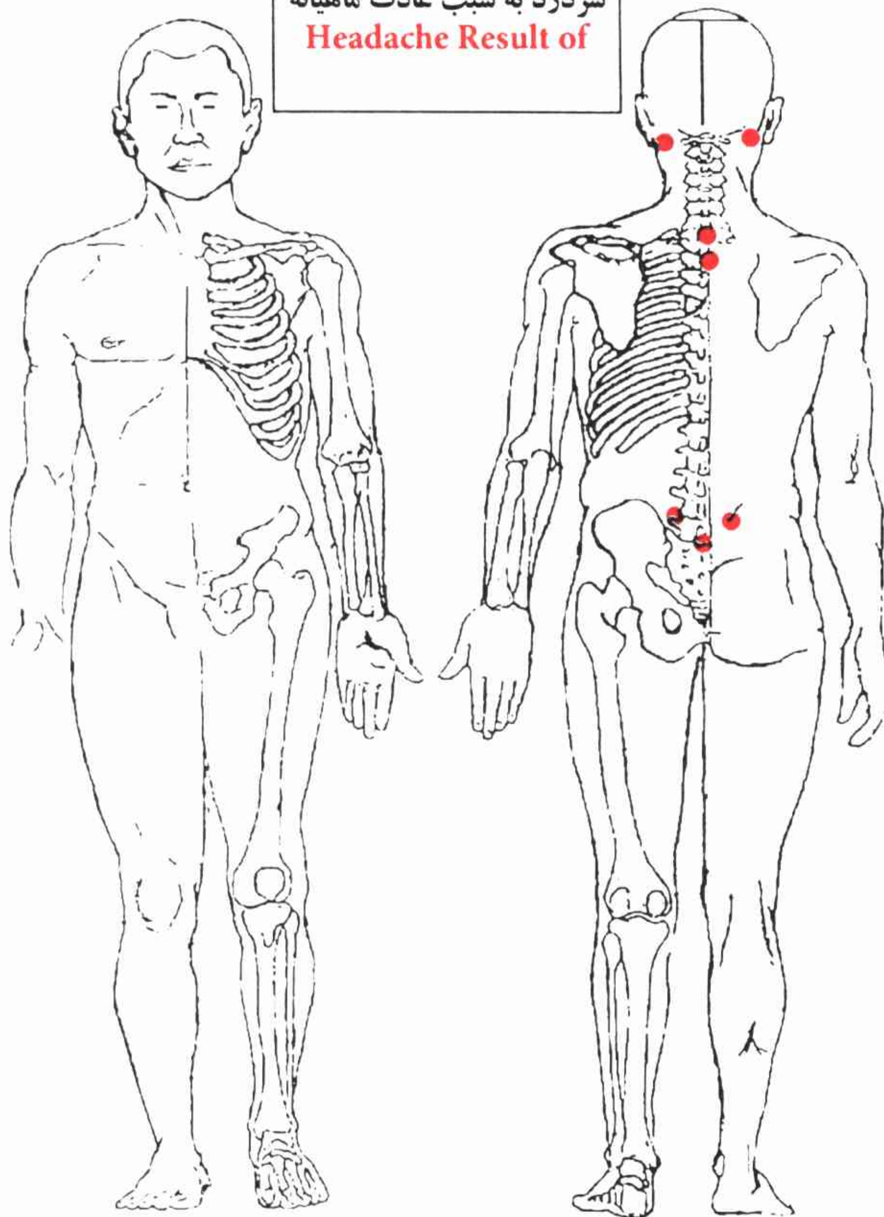
• حجامت بر مفاصل و عضلات/ دلک روزانه/ همراه عسل و تدابیر خاص



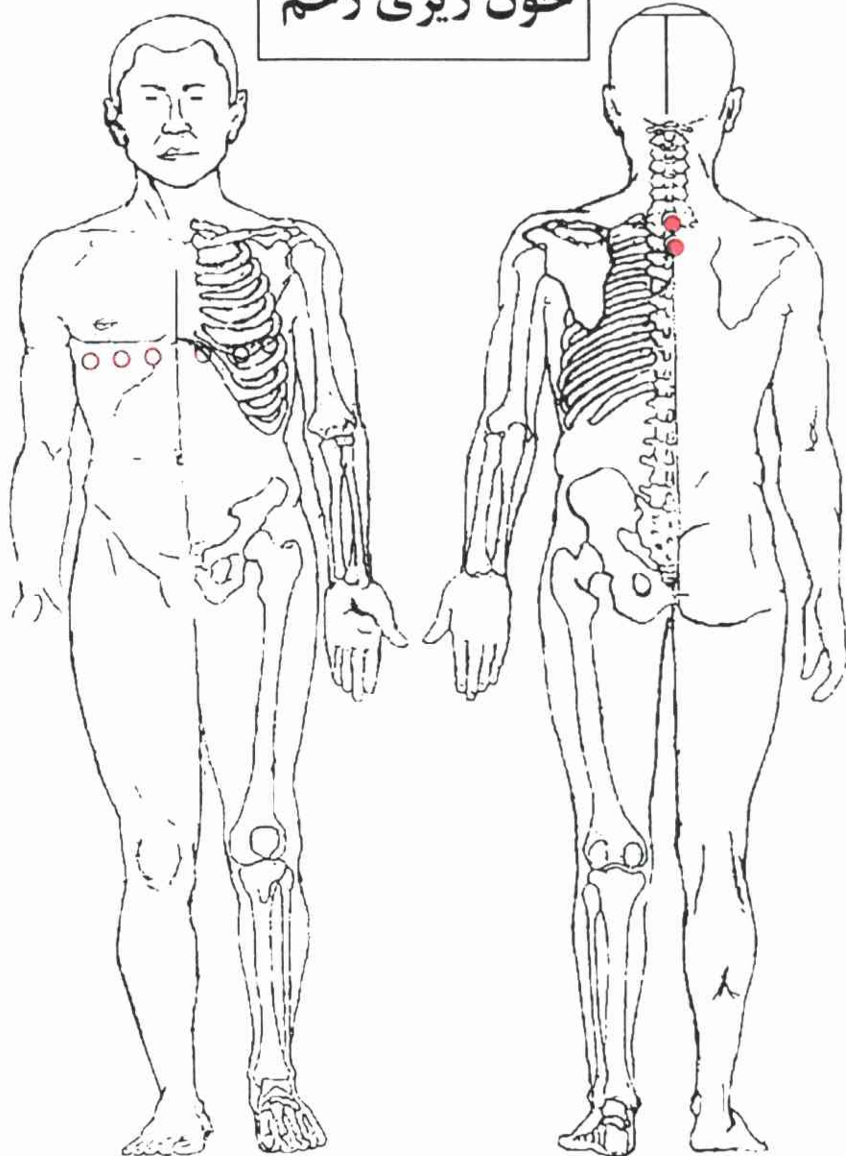
○ بادکشی هفتگی


سکسکه

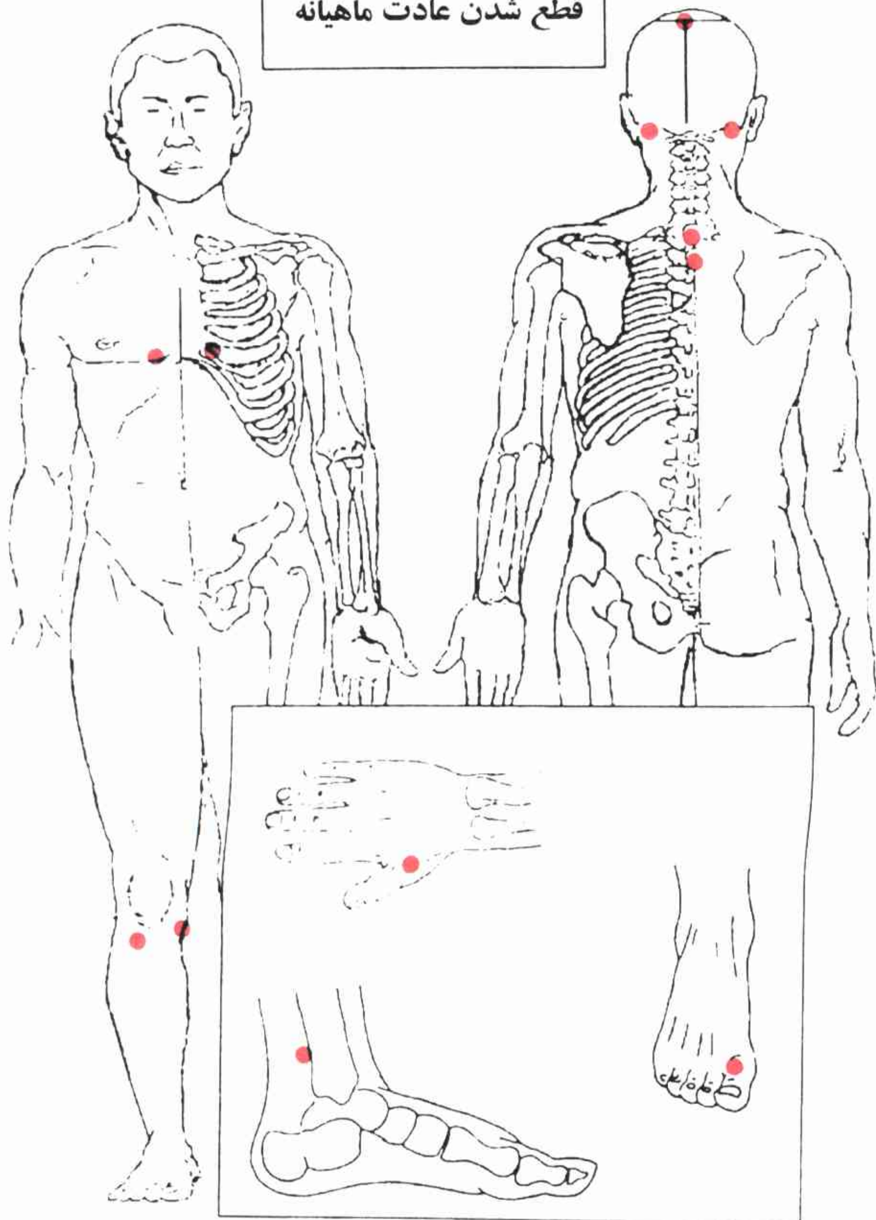



سردرد به سبب عادت ماهیانه
Headache Result of

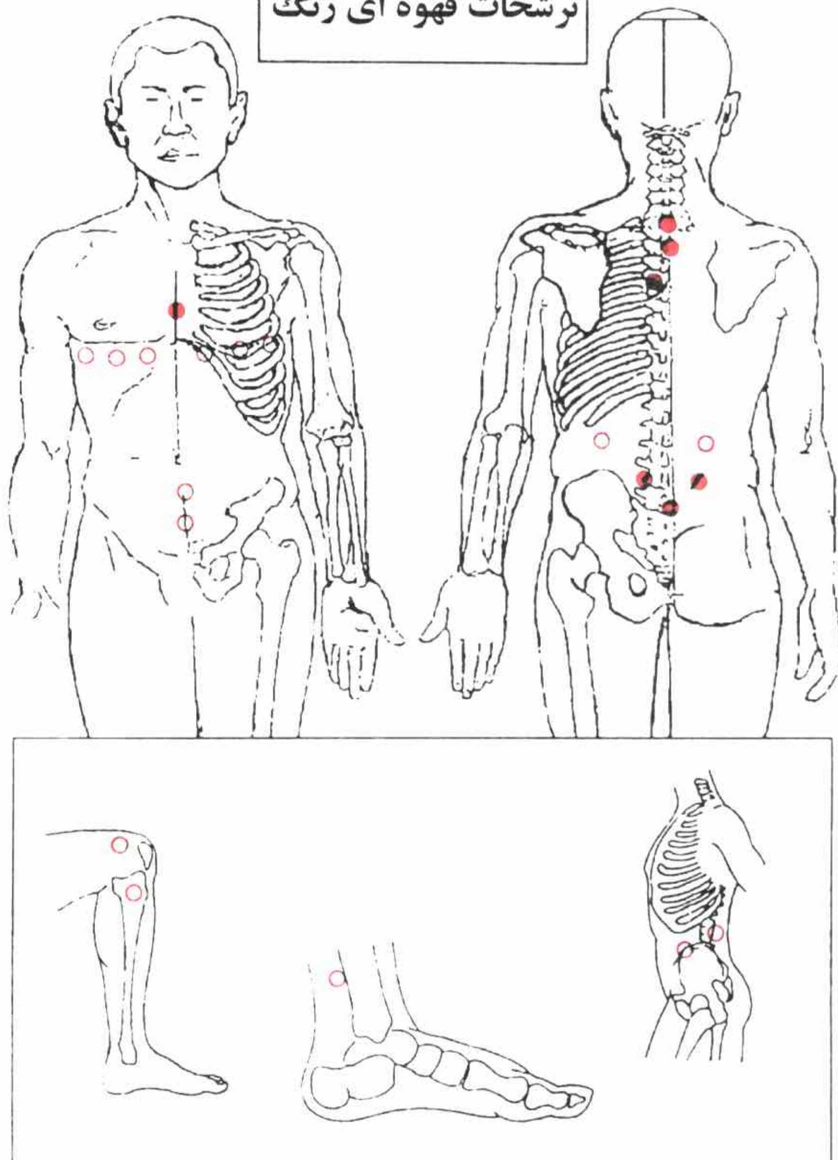
خون ریزی رحم



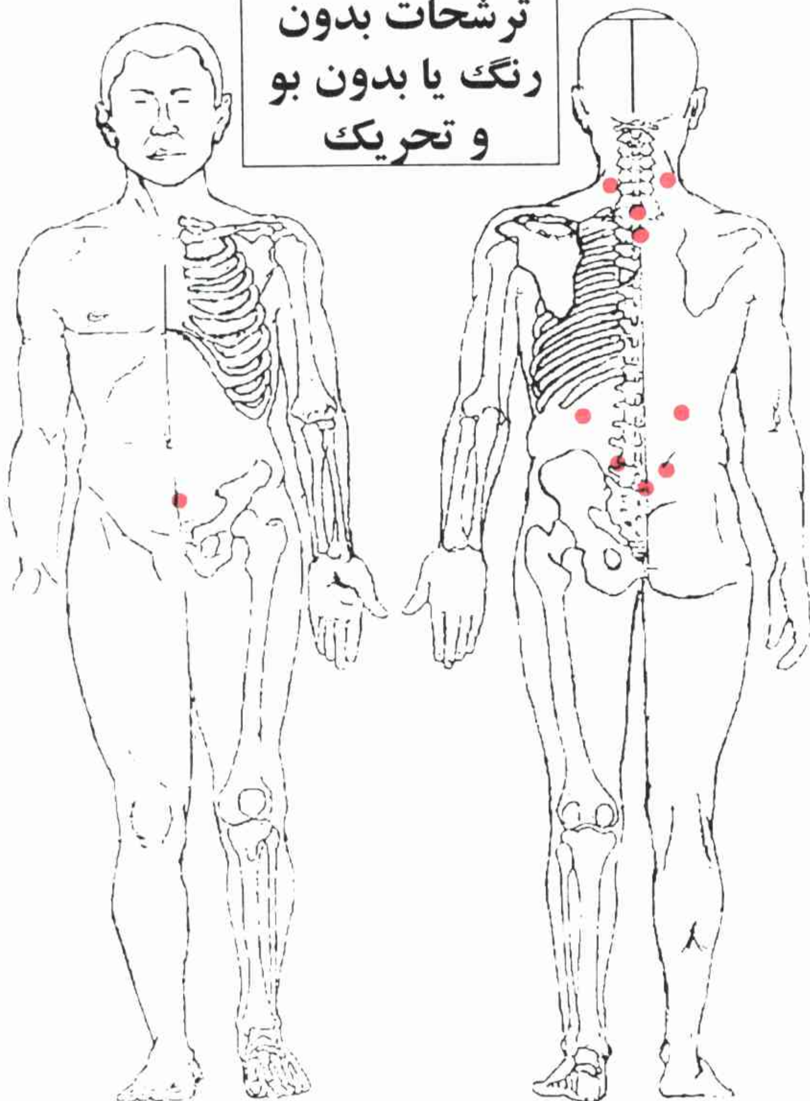
○ **بادکشی زیر پستانها تا بند آمدن خون**

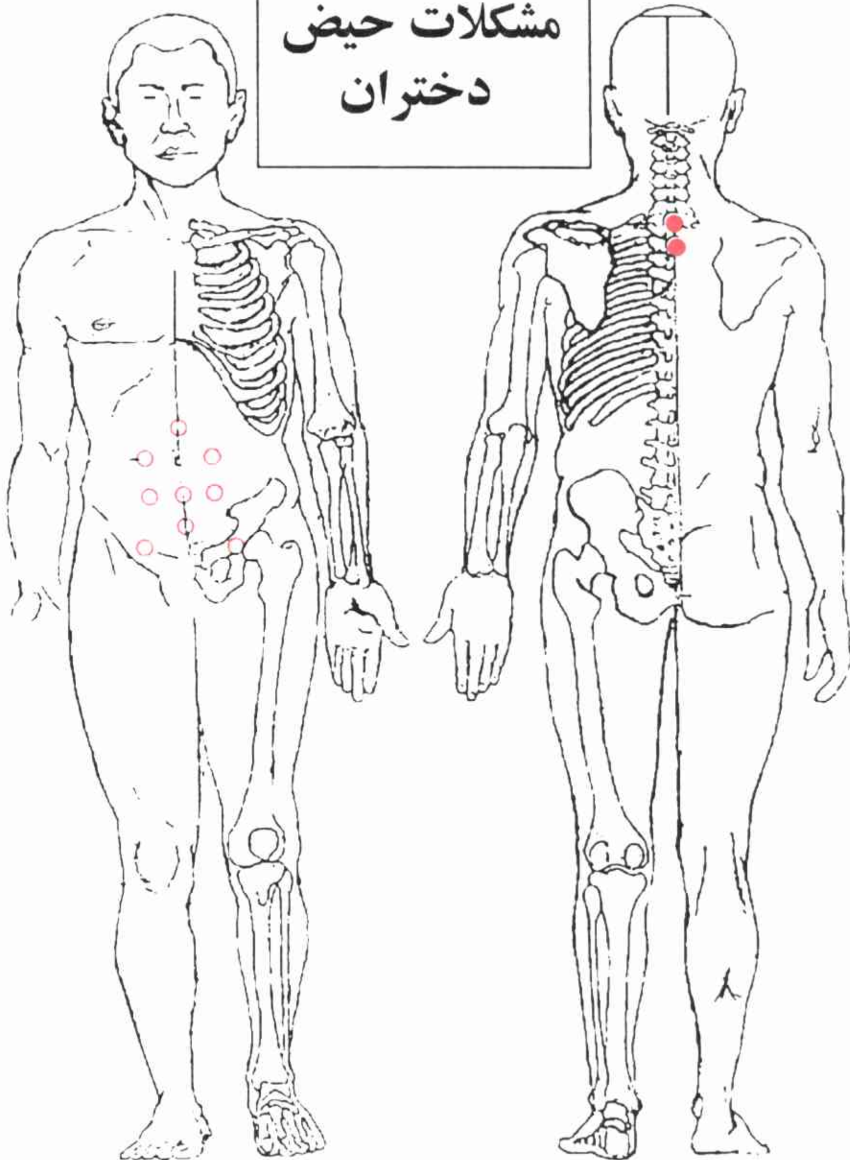

قطع شدن عادت ماهیانه

ترشحات قهوه ای رنگ



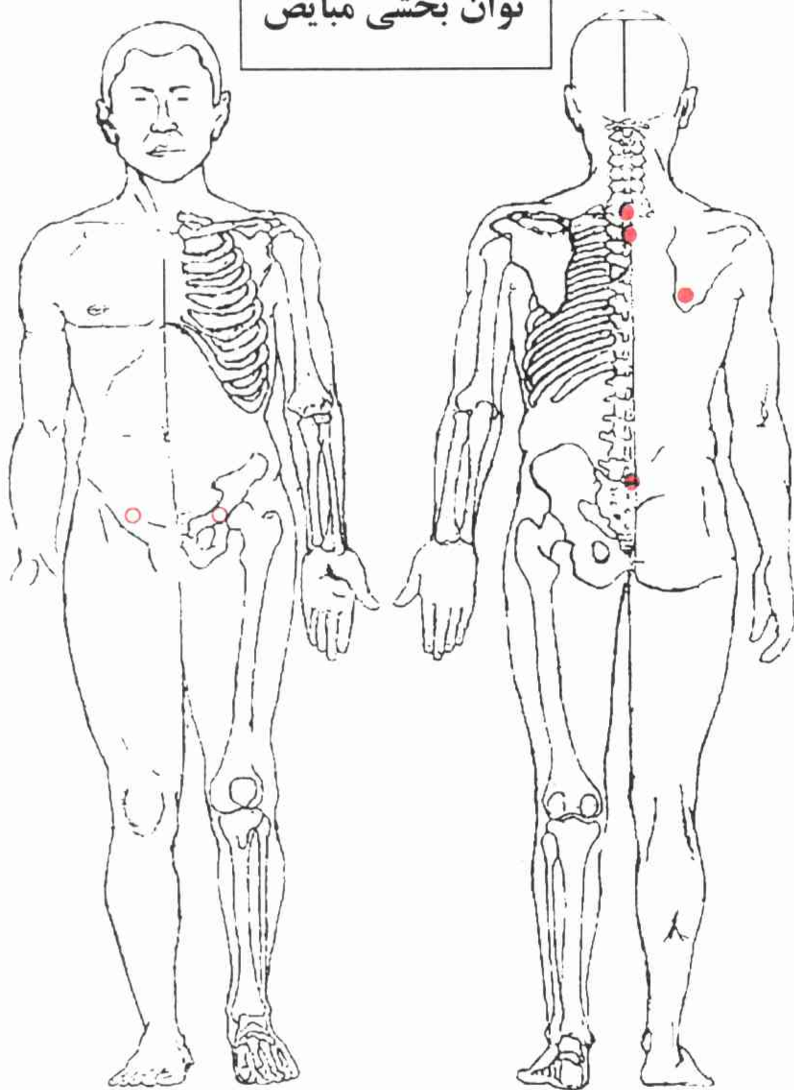
○ بادکشی زیر پستانها تا رفع ترشحات


ترشحات بدون
رنگ یا بدون بو
و تحریک

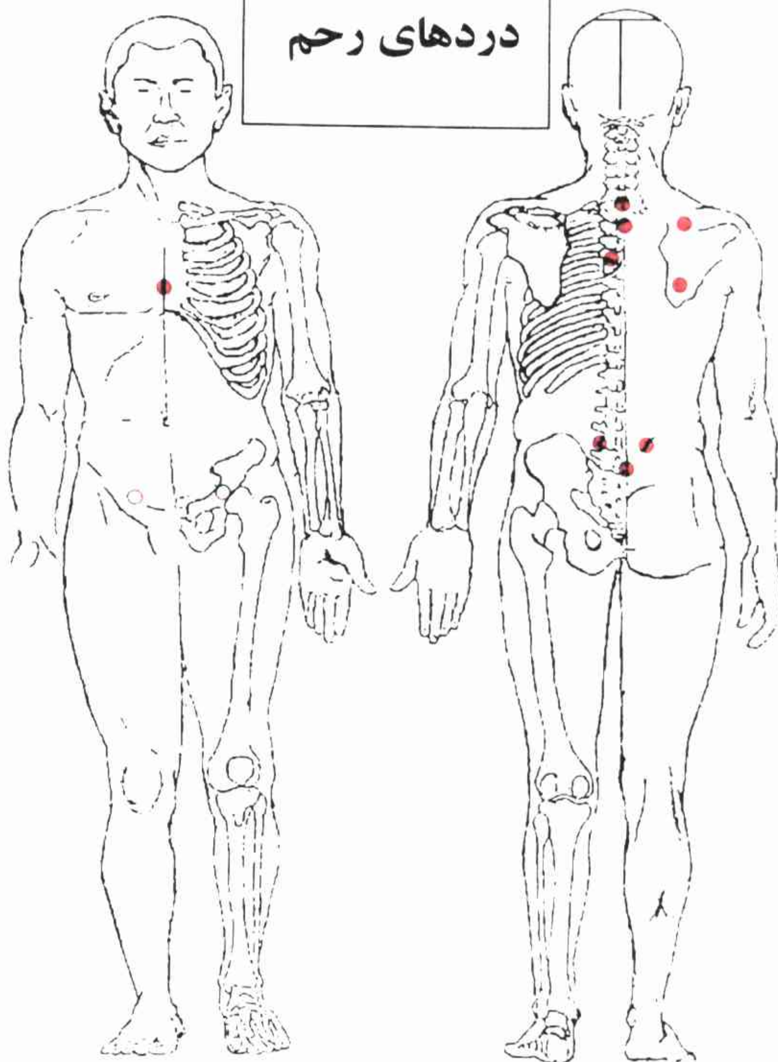


○ بادکشی

توان بخشی مبایض



○باد کشی



○ بادکشی

- درد ماهیانه / وجود شیر در پستانها بدون حاملگی/ سن یائسگی(افسردگی/ استرس/ حالات نفسانی/ التهاب رحم)(و تنظیم وقت عادت ماهیانه

بخش دوّم

فصد (رگ زدن)

فصل اول

تعریف فصد

تفرّق اتّصال بر سه نوع است:

۱. طبیعی است به این مفهوم که خروج خون به طور طبیعی باشد مثل خون دماغ شدن در تب شدید، یا خون حیض در ایّام عادات.

۲. قَسرّی است یعنی به طور غیر ارادی و ناگزیری روی داده باشد مثل زمانی که چیزی بر بدن بیفتد و خون خارج شود.

۳. ارادی است و آن گشودن رگ جهت خروج خون است به وسیله‌ی نیشتر یا تیغ که فصد یا رگ زدن نام دارد.

تعریف لغوی فصد: فصد همان رگ زدن است که شکافتن رگ به وسیله‌ی تیغ جهت خروج خون در عضوی از بدن به منظور درمان بیماری مورد نظر می‌باشد.

تعریف اصطلاحی فصد یا رگ زدن:

فصد استفراغ کلّی(تخلیه‌ی همگانی) ارادی از رگ‌ها به وسیله‌ی آلت مخصوصی است.

پس فصد استفراغی است کلّی که در آن اخلاط اربعه به طریق تفریق اتّصال(جدا شدن) عروق در اثر نیشتر(تیغ) خارج می‌گردند و این تفریق اتّصال اگر در حدّ اعتدال از نظر وسعت و تنگی باشد اخلاط به حدّ اعتدال خارج می‌گردند و اگر وسیع باشد اخلاط بسیار خارج شده و موجب ضعف می‌گردد و یا بند آمدن و التیام و جوش خوردن محلّ تفرّق دشوار می‌گردد و اگر ضیق(تنگ) باشد اخلاط رقیق خارج گشته و غلیظ باقی می‌ماند و به همین دلیل باز کردن فصد به صورت ضیق منع شده است مگر هنگامی که مراد از آن اماله‌ی مادّه باشد مثل: مرعوف قلیل‌الامتلاء.

مراد از استفراغ کلّی(تخلیه‌ی همگانی) چیست؟ می‌توان چهار مفهوم در دو قالب جداگانه از استفراغ تصوّر نمود:

۱. تخلیه‌ی همه‌ی اعضاء:

- **استفراغ کلّی:** مراد آن است که تخلیه از همه‌ی بدن باشد، که در این صورت از تک‌تک اعضاء به روش‌های مختلف در زمان واحد تخلیه صورت گیرد که این عملاً غیر ممکن است.
- **استفراغ جزیی:** مراد آن است که تخلیه از عضو مخصوصی باشد به طور مثال گاهی تخلیه سر از مادّه‌ای به سبب دواهایی که عطسه می‌آورند می‌باشد.

۲. تخلیه‌ی همگانی اعضاء:

- **استفراغ کلّی:** تخلیه‌ی از هر چهار خلط موجود در بدن است.
- **استفراغ جزیی:** تخلیه‌ی از خلط خاصّی مثل خلط صفرا یا سودا یا بلغم موجود در بدن است که به قی و مسهل و حقنه استفراغ می‌شود.

پس می‌توان نتیجه گرفت که منظور از استفراغ کلّی(تخلیه‌ی همگانی) آن نیست که از کلیه‌ی اعضای بدن استفراغ صورت گیرد بلکه مفهوم این است که از هر چهار خلط موجود در بدن بیرون بیایند، که تنها در فصد در هر نقطه‌ی بدن است که می‌توان از هر چهار خلط موجود تخلیه انجام داد که خارج کردن از یک خلط خاصّ به وسیله‌ی فصد امکان پذیر نیست.

فصل دوّم

دلایل برتری فصد و نظریهٔ مخالفین و موافقین

دلائل برتری فصد بر سایر استفراغ‌ها:

۱- فصد امری اختیاری است و در هر زمان و از هر رگ یا عضو خاصّ و به هر مقدار که لازم باشد می‌توانند خارج نمایند.

۲- میزان اخلاط خارج شده بر حسب ضرورت قابل تغییر است.

۳- چون فصد قابل کنترل و اختیاری است به راحتی می‌توان آن را قطع کرد بدون این‌که ضرری داشته باشد بر خلاف مسهل و مقی که بعد از عمل نمی‌توانند فوراً حبس و بند نمایند و اگر حابسات و قابضات زیاد برای بند آمدن آن استفاده شود باعث ضرر عظیم می‌گردد به دلیل تعارض دو مختلف به دنبال هم.

نظر مخالفین و موافقین در مورد ضرورت انجام فصد:

مخالفین فصد سه دلیل در اثبات ادّعای خود دارند:

۱) خون مادّه‌ی اصلی[1] بدن و موجب قوّت و صحت آن است و چنین چیزی قابل دفع و اخراج نیست.

جواب موافقین: هر چند خون مادّه‌ی اعضا و ارواح و باعث قوّت بدن است ولی به شرط اعتدال مقدار و کیفیّت و هر گاه از حدّ اعتدال خارج شود و در مقدار افزایش یابد اخراج مقدار اضافه لازم و واجب است تا باعث تمدّد در اوعیه(پرشدگی عروق) و انغمار(تحت تأثیر واقع شدن) حرارت غریزی و انقهار قوّت نشود چنانچه وقتی آتش اندک و چوب زیاد باشد و یا آب و غذای بسیار که بخواهند با آتش کم گرم نمایند و بپزند ممکن نیست. چرا که:

آب زیر کشتی آن‌را پشتی است   آب در کشتی هلاک کشتی است.

۲) اگر خون واجب‌الدّفع و اخراج بود برای آن مفرغه و مدفعی وجود داشت چرا که برای صفرا مراره(کیسه‌ی صفرا) و برای سودا طحال است زیرا برای هر امر ضروری و لازم، طبیعت به اذن خدای تعالی عضوی مخلوق و مهیّا گشته است.

جواب موافقین: اوّلاً قبول نداریم که کیسه‌ی صفرا و طحال مفرغه‌ی صفرا و سودا باشند بلکه خزانه‌ی آن دو خلط بوده و هر مقدار از این دو خلط برای بدن مطلوبست با خون مخلوط شده و مابقی به اذن خالق ﷻ در آن دو عضو رفته تا در صورت نیاز به تدریج مصرف شوند و لفظ کلمه‌ی مفرغه به معنی جمع شدن چیزی که مفید نباشد در اینجا بی‌معنی می‌باشد. ثانیاً نبودن مفرغ برای خون دلیل منع تنقیه‌ی آن نمی‌باشد زیرا برای

---

۱ .خون غذای بدن، بدل مایتحلّل، مرکب حرارت غریزی بوده و حامل حرارت و گرمی و تری به اعضا و شادابی بدن به خصوص پوست می گردد و نرسیدن آن به قلب موجب مرگ است.

بلغم نیز بنا به گفته‌ی مخالفین مفرغه‌ای نیست پس باید که آن را استفراغ ننمایند در حالی‌که دستور به استفراغ بلغم داده‌اند و مستفرغات آن را نیز ذکر کرده‌اند. ثالثاً می‌توان گفت که مفرغه‌ی هر دو خلط خون و بلغم عروق بوده که به تدریج به مصرف اعضا می‌رسند.

۳) تنقیه و اخراج خون یا از جهت کثرت مقدار و یا از جهت تغییر کیفیّت آن است و در هر صورت فایده‌ای برای آن دیده نشده بلکه ضرر متحقّق می‌باشد زیرا در صورت کثرت واضح است که سخونت ایجاد شده و خون زاید به صفرا تولید می‌شود پس تنقیه‌ی صفرا واجبست نه خون و در حالت تغییر کیفیّت خون به سرما یا گرما نیز اگر برودت باشد که باعث تکاثف و غلظت و کم شدن حجم خون می‌شود و اجازه به اخراج خون نداده‌اند و اگر حرارت باشد لطیف آن به صفرا و کثیف آن به سودا تبدیل می‌شود پس تنقیه‌ی آن‌ها واجب است نه خون .

جواب موافقین: شکّی در آن نیست که افراط در کثرت و حرارت خون باعث تبدیل به صفرا و زیادی سوء مزاج گرم می‌شود پس تجویز فصد قبل از آنکه کثرت مقدار و حرارت به حدّ افراط رسیده و تولید صفرا کند لازم و واجب است(جهت پیشگیری) همچنین خون زاید به یکباره تبدیل به صفرا نمی‌شود بلکه تدریجی است پس اخراج خون موجب قطع مادّه و سبب گشته و باعث تعدیل صفرا می‌شود. همچنین کثرت در مقدار خون همیشه به صفرا تبدیل نمی‌شود بلکه حرارت غریزی می‌تواند بر آن چیره گشته و آن را از

جوشش فرو نشاند بدون آنکه به صفرا تبدیل شود پس با خارج کردن خون کم می‌توان به حرارت غریزی کمک کرد.

قریشی در تایید کلام مجوزین فصد و اخراج خون فرموده که هرگاه خون در مقدار زیاد شود و با کاهش غذا[۱] به نحوی که به بدن ضرر نرسد نتوان آن را کم کرد و تغییر در کیفیّت آن را نیز نتوان با ادویه و تدابیر معتدله جبران نمود به ناچار امری غیرطبیعی ایجاد می‌گردد و دفع و اخراج خون واجب می‌شود پس استفراغ خون واجب بوده و منع از آن مضرّ می‌باشد.

به طور کلّی باید گفت که هر گاه خون از مقدار و کیفیّت طبیعی خود بالفعل یا بالقوه خارج گردد اخراج خون واجب و ضروری است و در غیر این صورت جایز نخواهد بود.

---

۱. تقلیل غذا موجب گرمی بدن می شود، به شرطی که خون در بدن شخص زیاد باشد و الا باعث ایجاد سردی می گردد، لذا حکیم جرجانی آن را قبول داشته ولی کافی نمی داند.

فصل سوم

منافع و فضیلت خون

منافع و فضیلت خون در بدن و احتیاج به فصد و بیرون کردن خون از تن:

منافع و فضیلت خون در بدن: می‌دانیم که در بدن چهار خلط خون، صفرا، سودا و بلغم وجود دارد و خون دارای شش منفعت عظیم است که اخلاط دیگر ندارند و آن‌ها عبارتند از:

۱) دارای منفعت غاذیه و نامیه است، یعنی غذای بدن و موجب پرورش بدن است و جایگزین آنچه را که از بدن به تحلیل می‌رود به تنهایی از خون می‌باشد، که بیشتر آن خون یا خون با کمی از خلط مزاحم دیگری می‌باشد.

۲) حرارت طبیعی از خون به همه‌ی تن می‌رسد.

۳) خون در تولید روح حیوانی به دل کمک می‌کند، و مرکب دل در رسانیدن روح حیوانی و حرارت غریزی و قوّت حیوانی به تمامی اعضاء است، به همین جهت

است که هرگاه خون زیادی از بدن دفع می‌شود نبض ضعیف و ساقط شده و غش روی می‌دهد.

۴) از آنجا که دل معدن حرارت غریزی است و به سبب اینکه مدام در حال حرکت می‌باشد، تحلیل زیادی در او واقع می‌گردد و دل به بدل مایتحلّل بیشتر از آنچه که سایر اعضاء نیاز دارند، محتاج است و به همین سبب است که رگ بزرگی از جگر به دل پیوسته است تا به طور طبیعی خون زودتر از سایر اعضا به دل رسد تا آن خون غذا و بدل او و مرکب روح و قوّت حیوانی گردد و از دل به واسطه‌ی شرایین به همه‌ی اعضاء رسیده و منشأ افعال قوّت حیوانی گردد. لذا هرگاه خون از شرایین بیرون رود قوّت حیوانی باطل و حیوان هلاک می‌گردد.

۵) خون موجب گرمی تمامی اعضای بدن می‌گردد تا از سرمای خارجی ضرری به او نرسد و به اعضای بدن رطوبت می‌بخشد و آن‌ها را نرم می‌دارد تا حرکت‌های اعضای بدن به آسانی انجام گرفته و سبب جفاف(خشک شدن) و خشکی تن نگردد.

۶) رنگ صورت را رنگین و تازه و با رونق نگه می‌دارد به همین جهت است که کسانی که در بدن آن‌ها خون کم است یا به سبب زیاده‌روی در فصد یا به سبب امراض خونشان کم شده است رنگ چهره‌شان بی صفا و متغیّر و بی رونق است.

خلاصه فوائد خون در بدن:

۱) غذای بدن بوده و موجب رشد بدن و بدل ما یتحلّل می‌شود.

۲) به اعضای بدن حرارت می‌بخشد.

۳) مرکب حرارت غریزی و قوّت حیوانی بوده و آن‌ها را به کلّ بدن می‌رساند.

۴) مرطوب کردن و حرارت رساندن به اعضا جهت حرکت آن‌ها.

۵) رنگین و تازه کردن و رونق بخشیدن به پوست.

بنابراین دانسته شد که خون در میان اخلاط دارای منافع بیشتری بوده و در قوام و تندرستی بدن نقش بسزایی دارد.

فصل چهارم

ضرورت فصد

احتیاج به فصد و ضرورت آن: زمانی خون دارای منفعت‌های ذکر شده در فصل قبل است که در مقدار معتدل و در کیفیّت صالح باشد و اگر از میزان مورد نیاز بدن بیشتر باشد حرارت غریزی و قوّت حیوانی را فشرده و مغمور می‌سازد، اگر چه خون ماده‌ی روح و حرارت و قوّت بدن است مثل هیزم زیادی که ماده‌ی آتش است و قوّت آتش به مقدار هیزم است هر گاه بر آتش کم هیزم زیادی گذاشته شود آتش خفه شده و بخارات حاصل آتش را خاموش می‌نمایند و همچنین اگر روغن یا نفت زیادی که آتش کم را خاموش می‌کند، نیز اگر مقدار خونی که بدن به آن محتاج است کمتر باشد وفا به ضرورت نکرده و حرارت غریزی فانی می‌گردد همانند اینکه کمی هیزم بر روی آتش گذاشته شود و یا کمی روغن یا نفت در چراغ گذاشته شود.

همچنین اگر خون در دو کیفیّت حرارت و رطوبت افزایش و کاهش ایجاد کند یا در قوام صالح آن تغییری واقع گردد، موجب خلل و ضرر می‌گردد، لذا گویند که امتلاء پیدا کرده است.

در عرف اطبّا امتلاء دو نوع است:

- **امتلاء بر حسب اوعیه:** یعنی خون بیشتر از مقدار مورد نیاز بدن باشد(تغییر در کمیّت به سمت زیادتی).
- **امتلاء به حسب قوّت:** یعنی خون با وجود مقدار مورد نیاز در بدن یا کمتر از آن، مزاج بدی را به هم رساند و از اعتدال منحرف شود(تغییر کیفیّت به سمت بدی).

از مباحث بالا می‌توان نتیجه گرفت که هرگاه خون در بدن به حسب مقدار یا کیفیّت یا هر دو آن چنان که لازم است نباشد، تدبیر و علاج به دو صورت می‌توان کرد:

- اوّل تقلیل و تلطیف در غذا که ماده‌ی خون است و اصلاح به غذاهای دوایی که ضدّ آن کیفیّت در خون موجود است.
- دوّم خارج کردن خون زیادی و یا فاسد از بدن.

پس هرگاه خون زیاد بود یا خون کم بود امّا کیفیّت بدی داشت و وقت، وسعت و مهلت باشد تا بتوان به تدریج از راه تقلیل یا اصلاح خون را کم یا به اعتدال نزدیک نمود

تدبیر و علاج اوّل را باید به کار بست و چنانچه مهلتی نباشد- چنانچه در خناق، ذات‌الجنب، اختناق رحم[1] و امراض صعب است- طریقه‌ی دوّم را باید برگزید و اقدام به شکافتن رگ و کم کردن خون نمود.

شیخ‌الرّئیس در کتاب قانون می‌گوید: فصد برای همه کس واجب نیست بلکه یکی از این دو شخص(اصطلاحاً اشخاص مستعدّین و واقعین) فصد می‌نمایند که عبارتند از:

- شخصی که مستعدّ امراض دموی[2] باشد برای پیشگیری اقدام به فصد می‌نماید، مثل اشخاصی که مستعدّ عرق‌النّساء، نقرس، درد مفاصل، صرع و مالیخولیا باشند از بسیاری خون، و نیز مثل اشخاصی که مستعدّ خناق، اورام احشاء[3]، ذات‌الجنب و ذات‌الریه[4] و ذات‌الصدر[5]، درد چشم، نفث‌الدّم[6]، باشند، و نیز کسی که از جایی افتاده باشد یا عضوی از اعضایش کوفته باشند و خوف ایجاد ورم باشد، یا اینکه ورمی ایجاد شده و ترس این باشد که به سبب زیادتی خون و حدّت مادّه‌ی ورم گشوده شود که

---

۱. این بیماری مانند صرع ولی بدون خروج کف از دهان می باشد. بیهوشی در آن کامل بوده و بیمار چیزی نمی شنود و هر ماهه هنگام پریود اتّفاق می افتد.

۲. اگر خون در عروق مغزی کثرت و تغییر یابد رعافه صرع دموی و یا سکته و مالیخولیا و قرانیطس و رمد و ... می شود. اگر در عروق حنجره و حلق و فم زبان غلبه یابد و یا تغییر کند خناق و ورم زبان و لثه و قلاع(آفت) و ... و اگر در عروق سینه و ریه باشد تغییر آن نفث الدّم و قروح ریه و اورام حجب و ... عارض گردد و اگر در کبد و آلات بول(دستگاه ادراری) باشد بول الدّم(ادرار خونی) و اورام و قروح آن اعضا و ... و اگر در حوالی ورك(لگن) و پا و مفاصل باشد عرق النّساء و نقرس و درد مفاصل حادث می گردد و همچنین در سایر اعضا باطنیه و ظاهریه نیز اورام و دمامیل و خراجات و جروح و جرب و قوبا(کربون) و غیر آن و اورام باطنیه می تواند ایجاد کند.

۳. ورم های باطنی.

٤. ورم شش ها.

۵. ورمی که در سینه بوجود می آید.

٦. آمدن خون از حلق.

احتیاطاً جهت ایمن بودن از ایجاد ورم یا انفجار ورم قبل از اینکه ماده‌ی موجود در آن نضج یابد اقدام به فصد می‌نمایند، و نیز اشخاص مستعدّین کسی که خون بواسیر[1] معتاد او حبس، یا زنی که خون حیض او بسته شده باشد و نیز اشخاصی که با حرارت مزاج، ضعفی در اعضای باطنی داشته باشند.

- شخصی که واقعاً دچار امراض دموی گشته و جهت رفع یا کم کردن این امراض اقدام به فصد می‌نماید.

پس طبق ادامه‌ی سخنان شیخ‌الرّئیس جمعاً کسانی که نیاز به فصد دارند شش قسم هستند:

۱) امتلاء بر حسب اوعیه مستعدّین.

۲) امتلاء بر حسب قوّت مستعدّین.

۳) امتلاء بر حسب اوعیه و بر حسب قوّت مستعدّین.

۴) امتلاء بر حسب اوعیه واقعین.

۵) امتلاء بر حسب قوّت واقعین.

۶) امتلاء بر حسب اوعیه و بر حسب قوّت واقعین.

---

۱. بواسیر دانه‌هایی است که در مقعده حادث می‌شود و بر سه قسم است: اگر آن دانه شبیه به دانه‌ی انگور باشد عنبی گویند و اگر به دانه‌ی توت شبیه باشد توثی گویند و اگر به دانه‌ی زگیل شبیه باشد توپولی گویند و این هر سه قسم یا خونی هستند یا غیر خونی که جمعاً شش قسم می‌شوند و هریك از این شش قسم یا داخل مقعده هستند یا خارج از آن که دوازده قسم می‌شوند.

بنابراین تدبیر صواب آن است که هرگاه خون در مزاج و مقدار معتدل باشد به هیچ وجه نباید او را از بدن کم کرد امّا هرگاه در مقدار یا مزاج یا هر دو خارج از اعتدال باشند اگر وقت یاری می‌کند و از حدوث امراض و عروض اعراض ایمن است و به تقلیل و تلطیف و تبدیل مزاج او را به اعتدال می‌توان مایل ساخت بدین امور مشغول باشد و الّا قدر زاید را دفع و باقی را اصلاح نماید.

و گاهی رخ می‌دهد که زیادتی مقدار و فساد خون محتاج به هر سه تدبیر که فصد، تقلیل غذا و تبدیل مزاج به وسیله‌ی دوا است، باشد.

و گاهی نیز رخ می‌دهد که دفع خون لازم و ضروری بوده و اگر تأخیری واقع گردد سبب هلاک یا طولانی شدن مرض می‌گردد یا موجب ایجاد دمل‌ها و زخم‌ها و ورم‌ها و تب‌های لازم باشد.

و گاهی امتلای خون سبب سرسام[1] و حصبه[2] و خون آمدن گلو و خناق و سکته‌ی دموی می‌شود.گاهی دفع خون سبب هلاک یا طولانی شدن مرض یا بدی مزاج دل و کبد و تولید استسقا[3] شده و دل و جگر و قوّت‌ها را ضعیف می‌گرداند و رطوبات خام در

۱. سرسام ورمی است که در یکی از دو پرده‌ی دماغ یا در هر دو یا در جوهر دماغ بنابر رأی اکثر حادث شود.

۲. حصبه را به فارسی سرخچه گویند از غلیان و عفونت خون در اطفال به سبب دفع طبیعی بدن رطوبت فضیله را که در بدن از بدو تولد از خون حیض و شیررخ میدهد، و نیز در غیر اطفال به سبب زیادتی و فساد خون عارض می شود که خیلی خطرناک می باشد.

۳. استسقا مرضی مادی است که ماده‌ی غریبه‌ی بارده در خلل اعضا نفوذ نماید و بر سه قسم است: اوّل لحمی که مائیت مخلوط به خون شود و اعضای ظاهره برآمده مثل خمیر گردد، دوّم زقّی که آب و رطوبت در احشاء در میانه‌ی پرده‌ی ثرب و

بدن مانده و اثر پیری زودرس زود پدید آید، و مردم را ضعیف و شکسته ساخته و بیم حدوث امراض فالج[۱] و رعشه[۲] باشد.

علامات مطلق امتلاء: امتلاء خواه از زیادتی مقدار و خواه از تغییر کیفیّت هر یک از اخلاط دیگر می‌باشد نیاز است علامات آن دانسته شود تا بتوان نسبت به راه درمان اقدام نمود، گاهی علامات امتلاء به حسب اوعیه ظاهر می‌گردند و سبب او ممکن است که اخلاط خام بلغمی باشد که در این وقت انجام فصد موجب هلاک و مرگ است.

لذا جهت دانستن امتلاء، علامات مشترک میان دو امتلاء(امتلاء بر حسب اوعیه و امتلاء بر حسب قوّت) به ترتیب زیر بیان می‌گردند:

۱) گرانی بدن و اعضا: اگر از جهت زیادتی مقدار باشد به جهت کثرت مادّه تمدّد اعضا و اگر از تغییر کیفیّت باشد به سبب آن که مزاج خلط متغیّر است اعضا و قوّت‌ها از او نفعی نبرده لذا بر بدن و اعضا بار و گران خواهد بود.

۲) کسالت و کاهلی نمودن در حرکات در هر دو قسم امتلاء.

صفاق جمع شود و سوّم طبلی که ریاح غلیظه در مواضعی که آب جمع می شود جمع گردد. نوعی دیگر از استسقاء که از احتباس خون حیض عادت زنان، در زنان حادث می شود که شکم آنها مثل زنان آبستن بزرگ می شود که آن را حَبَن گویند.

۱. فالج استرخا و سستی‌ای است که در یکی از دو شق بدن از سرتا پای حادث شود. اما قدما استرخای هر عضوی از اعضا را فالج نامیده اند.

۲. رعشه علّتی است که قوّت محرّکه از تحریك عضله ها دایماً عاجز باشد و حرکت ارادی و غیر ارادی با هم مخلوط شوند.

۳) سرخی رنگ بدن در امتلاء بر حسب اوعیه به سبب کثرت و زیادتی و غلیان و میل به ظاهر پوست بدن کردن مادّه‌ها است و در امتلاء بر حسب قوّت به سبب حرارت معتدلی که موجب غلیان خون و میل او به ظاهر است می‌باشد، اگر حرارت به حدّ افراط رسد اوّلاً باعث زردی رنگ و ثانیاً به احتراق مادّه موجب سیاهی او می‌گردد و اگر تغییر از برودت باشد سبب سفیدی یا تیرگی رنگ می‌گردد و سرخی کم می‌شود.

۴) انتفاخ و برآمدگی و پری رگ‌هاست در امتلای نوع اوّل به سبب زیادتی مقدار و در امتلای نوع دوّم به سببی که در رنگ بدن ذکر شد که تخلخل عامل آنست و سبب تخلخل حرارت است. امّا اگر تغییر به سبب برودت باشد انتفاخ رخ نمی‌دهد زیرا که اخلاط به سبب برودت در قعر بدنند.

۵) تمدّد و کشیدگی پوست بدن است و در هر دو نوع امتلاء به سبب همان علّت انتفاخ می‌باشد.

۶) امتلاء و پری نبض است در هر دو نوع امتلاء به سببی که در انتفاخ و تمدّد مذکور شد که سبب اوّل کثرت مادّه و سبب دوّم غلیان و تخلخل که موجب زیادتی حجم خون می‌شود.

۷) رنگینی بول است، در امتلاء بر حسب اوعیه به جهت کثرت اجزایی که داخل بول هستند موجب رنگ او می‌گردند دیگر آن که قوّت ممیّزه به جهت کثرت ضعیف

می‌شود و تشخیص مادّه از سایر اجزا نمی‌تواند به خوبی صورت گیرد پس با بول مخلوط و سبب رنگ می‌گردد. ثانیاً هرگاه رطوبات بد باشند و به کار بدن نیایند از نوع فضلیه و زیادتی خواهند بود. پس طبیعت از ممر بول و سایر مجاری فضلات را دفع می‌کند و رنگ آن به زردی مایل است اگر تغییر به حرارت بسیاری باشد، و به سفیدی میل می‌نماید اگر تغییر کیفیّت به جانب برودت باشد.

۸) غلظت بول است: در امتلای اوّل به سبب بسیاری اخلاط فضول بیشتر داخل بول می‌گردند و در امتلای ثانی اکثر اوقات که تغییر به جانب برودت باشد موجب کدورت و غلظت می‌شود به خلاف حرارت.

۹) کمی اشتها در امتلای اوّل به سبب دو چیز است: یکی آن که احتیاج ندارد و دوّم آن که به سبب اشتغال به دفع زیادتی و تدبیر کم کردن از شغل جذب و خواهش باز می‌ماند و در امتلای ثانی به سبب وجه ثانی است.

۱۰) کندی قوّت باصره: در امتلای اوّل به سبب کثرت بخارات که از مادّه‌های بسیار به بالا می‌رود و به روح باصره خلل و ضرر می‌رساند و در امتلای ثانی به جهت بخاری که به سبب حرارت به بالا می‌رود و روح را تیره می‌سازد اگر تغییر به جانب حرارت باشد، و اگر به جانب برودت باشد به سبب جمود مادّه‌ها و غلظت قوام موجب کدورت روح باصره می‌گردد و جهت تخصیص به باصره نرمی عصب آلت قوه‌ی باصره است که می‌گویند نرم‌تر از اعصاب آلات سایر حواس می‌گردد. و این دلیل تمام

نیست زیرا که قوّت شامه چون به دماغ نزدیک‌تر است عصب آلت قوّت او نرم‌تر است مگر آن که گویند که چون روح باصره است حصول و ظهور تکدر در او زودتر می‌شود.

گاهی خواب‌ها نیز دلالت بر این دو امتلاء دارند، در امتلای اوّل چیزهایی که دلالت بر ثقل و گرانی کند، و در امتلای دوّم خواب‌هایی که دلالت بر خفّت و سبکی نماید در خواب می‌بینند زیرا که روح و قوّت از ثقل مادّه و کیفیّت غیر موافق ضرر یافته‌اند و در حالت خواب آنچه در بیداری دیده‌اند خیال می‌نمایند.

حاصل کلام این است که اگر علامات امتلاء به حسب قوّت به آن دیگری باشد شدید خواهد بود زیرا که هرگاه امتلاء به حسب قوّت تنها و به آن دیگر نباشد در عروق شدّت انتفاخ نمی‌باشد. همچنین در پوست شدّت تمدّد در نبض شدّت امتلاء در قاروره کثرت رنگ و شدّت و غلظت نخواهد بود، زیرا تمامی این‌ها از لوازم امتلای دیگر است.

فصل پنجم

علامات زیادتی خون

گفته شد که امتلاء بر سه قسم است:

۱) امتلاء بر حسب اوعیه: که مقدار خون زیاد شود و به سبب این زیادتی رگ‌ها و مکان خون پر شود.

۲) امتلاء بر حسب قوّت: ردایت کیفیّت سبب اذیّت گردد به کار بدن و غذا و روح.

۳) امتلاء به حسب اوعیه و قوّت: که مقدار خون زاید کیفیّت او نیز متغیّر و بد باشد.

علامات زیادتی خون:

۱) عموماً گرانی و ثقل بدن است و خصوصاً ثقل سر و درون چشم و صدغین[1].

ثقل بدن بر چند وجه است:

---

۱. صدغین هر دو شقیقه را گویند.

- به سبب تمدید اعضا.

- به سبب آنکه مفاصل را پر می‌کند و از حرکت، احساس به ثقل می‌شود.
- اعضای مجاور عروق و رگ‌ها را به سبب پری مزاحمت می‌رساند.
- قوّت و حرارت غریزی را مغمور و فشرده می‌سازد و از حمل بدن عاجز می‌نماید.

ثقل رأس نیز به اسبابی است که در مورد بدن ذکر شد و به علاوه به سبب زیادتی بخاراتی است که به سر صعود می‌کند.

ثقل صدغین به سبب آن است که اکثر عروق که به سر رفته از این دو جهت عبور می‌کنند.

ثقل عین به سبب آن است که عصب‌هایی که به چشم آمده‌اند در نهایت رطوبت و نرمی هستند و میان تهی، و در آن جوف روح بسیاری است، هرگاه این ارواح از زیادتی خون رطوبت زایدی کسب نمایند در آن‌ها ثقل حادث می‌شود که بر اعصاب گران می‌گردند.

۲) تمطی[۱](یازیدن) و تثاوب[۲](خمیازه) نیز از علامات زیادتی خون است، که تمطی از بسیاری فضلات بخاریه‌ی محتبسه در عضلات است که به طور طبیعی آن‌ها حرکت

۱. تمطی حالتی است که غالباً وقت خواب و بعد از خواب عارض می شود و آدمی با آن حال خود را کشیده می سازد خصوصاً شانه ها و دوش ها راکه به فارسی یازیدن نام دارد.

۲. تثاوب حالتی است که آدمی به ناچار دهن خود را می گشاید که به فارسی خمیازه نام دارد.

می‌نمایند، و تثاوب از بسیاری فضولات بخاریه‌ی محتبسه در عضلات فکین[1] و شفتین است که بدن به طور طبیعی به سبب خمیازه آن‌ها را دفع می‌نماید.

۳) نُعاس(چرت زدن) از دیگر علامات زیادتی خون است به چندین وجه:

- به سبب زیادتی رطوبت.
- به سبب غلظت مادّه و بسته شدن مسالک اعصاب و منع روح از میل به ظاهر.
- به سبب غلظت قوام روح و منع او از مسلک و مجرای طبیعی در اعصاب.
- به سبب غمر حرارت غریزی به کثرت مقدار و عجز از ظهور و بروز به ظاهر.

۴) کدورت حواس و کندی فکر از علامات زیادتی خون است به سبب کثرت رطوبات و بخارات غلیظ که از خون بالا می‌روند و به ارواح نفسانی مخلوط می‌گردند.

۵) ماندگی و اعیاء[2] بدون تعب و حرکت سابق از علامات زیادتی خون است و این به سبب کثرت مادّه‌ای است که در عضلات است.

بقراط می‌گوید: آن ماندگی که سببش معلوم نباشد خبر از مرضی می‌دهد، و مراد از این که سبب او معلوم نباشد اینست که از حرکت بدنی حادث نشده باشد زیرا که سبب اعیاء معمولاً حرکت بدنی است و هر گاه ماندگی بدون انجام حرکت بدنی ایجاد شده باشد به سبب مادّه‌های محتبسه در اعضا خواهد بود اگر استفراغ یا اصلاح نکنند سبب مرض خواهد شد، که این اعیاء بر سه قسم هستند:

---

۱. فکین عبارت از فک بالا و فک پایین است که در زبان فارسی به فک پایین چانه گویند.
۲. اعیاء انواع ماندگی و خستگی را گویند.

- اعیای قروحی که در بدن درد و الم مشابه به درد جراحت و قرحه احساس شود و مثل آن است که سوزن یا خاری در بدن فرو رفته است.
- اعیای تمدّدی که احساس تمدّد و کشیدگی در اعضای بدن به سبب ماده‌ی مستولی در بدن وجود دارد و از ریاح نیز حادث می‌شود، و فرق این دو در ثقل و عدم ثقل است زیرا که در اوّلی ثقل می‌باشد و در ریاح ثقل نیست.
- اعیای ورمی که با او احساس دردی می‌شود شبیه به درد ورم.

۶) شیرینی دهان از علامات زیادتی خون به سبب کثرت خلط شیرین است.

۷) سرخی زبان از علامات زیادتی خون به سبب کثرت خون سرخ است و این که زبان قرمز است به سبب سخافت و سستی جوهر و کثرت رگ‌های موجود در زبان است.

۸) به وجود آمدن دمل‌ها(زخم و جراحت) در بدن و جوش در دهان است به سبب دفع طبیعی خون زیادی از بدن از مواضعی که گشودن رگ آن‌ها به آسانی می‌شود مثل سوراخ‌های بینی و بن دندان و مقعده، زیرا بدن ماده‌ها را از این جهات دفع می‌نماید، همچنین بثورات و جوش‌ها گاهی بر حسب غذاهایی که مولّد خون بیشتر هستند ایجاد می‌شود مثل شراب و گوشت و خرما، و نیز شهرهایی که هوای آن‌ها گرم و تر باشد خون بیشتری در جریان می‌افتد.

۹) فصل نیز از دلالت بر زیادتی خون می‌نماید مثل فصل بهار.

۱۰) همچنین سن و سال و عادات و ... نیز علایمی بر زیادتی خون دارند.

۱۱) عادت به فصد داشتن و فصد نکردن سبب زیادتی خون در بدن می‌شود.

پس علامات مذکوره از علامات تغییر خون و امتلاء به حسب قوّت و بدی کیفیّت بود در حالتی که بسیار سبک و خفیف باشند یعنی ثقل و گرانی و تمدّد اعضا و ماندگی شدید نباشند چنانچه که در علامات مطلق امتلاء بیان گردید.

از احکام و توابع امتلاء به حسب اوعیه آن است که صاحب این امتلاء حرکت کردن برای او خطرناک است زیرا که حرکت سبب گرمی است و تخلخل برای او لازمی است امّا هر گاه عروق پر باشند و به سبب تخلخل و تمدّد و زیادتی گنجایش بیشتری نداشته باشند، چه بسا بر اثر حرکت دهن رگی گشوده شده و رعاف[1] یا بول‌الدّم[2] یا نفث‌الدّم[3] یا خراش روده و مثل این‌ها از امراض حادث می‌شود، و اگر طبیعت قادر بر گشودن رگی نباشد ممکن است که خون سیلان به مواضع خالی یا به تجاویف[4] دل و دماغ نماید و سبب صرع و سکته و خناق قلبی گردد، که علاج این امتلاء فصد است.

---

۱. رعاف: آمدن خون از بینی است.

۲. بول الدّم: آمدن خون از مجرای بول است.

۳. نفث الدّم: آمدن خون از گلو است.

٤. مراد از تجاویف دل بطون دل است که معدن روح حیوانی است. و مراد از تجاویف دماغ بطون دماغ است که معدن روح نفسانی است که از امتلاء و سدهٔ بطون دل، خناق قلبی و از امتلا بطون دماغ، صرع و سکته عارض می‌گردد.

و از احکام و توابع امتلاء به حسب قوّت آن است که قوّت را به رداثت کیفیّت مقهور سازد و اطاعت هضم و نضج نکند و اگر مدتّی بر این حال بگذرد و استفراغ و اصلاح نکند لزوماً تب می‌شود و جوش‌ها و ورم‌ها و طاعون[1] حادث گردیده و قوّت ساقط می‌شود.

و گاهی رخ می‌دهد که بخار فاسد به دل می‌رسد و سبب هلاکت می‌گردد و علاج و تدبیر در اکثر این اوقات فصد و گاهی نیز مسهل است، که دوا از فصد بهتر است.

حالات و علامات خون(حال دفع و بعد از دفع و وقت حبس خون، خون مزاج‌ها و سن‌ها و فصل‌ها):

از آنجا که اشخاص مختلف هستند و نیز طبع و مزاج‌های مختلفی دارند لذا کم کردن مقدار خون نیز دارای ضوابطی است که اطبّا به آن‌ها قایلند که هنگام دفع خون و بعد از دفع خون باید به آن‌ها توجّه شود و نیز بر حسب مزاج و سن و فصلی که فصد انجام می‌شود که عبارتند از:

۱) شدّت و قوّت بیرون آمدن خون و ضعف و سستی آن است و تا وقتی که قوّت دفع خون مستمر و برقرار است نیاز به کم کردن خون می‌باشد زیرا که دلالت بر

۱. طاعون لفظی یونانی است که ورم حاد ناشی از مادهٔ سمّی عارض می شود که اطراف آن ورم سیاه و سبز و با او قی و خفقان و غشی باشد و غالباً در پس گوش و بغل دست و کشالهٔ ران حادث می شود و معمولاً تا چهار روز مهلت نمی دهد و از راه سمّیت مادّه و نزدیکی این سه عضو به اعضای رییسه که قلب و مغز و جگر است سبب هلاکت می گردند.

زیادتی مقدار و مزاحمت بعضی از اجزا در دفع بعضی دیگر را می‌کند و هرگاه خون در بیرون آمدن سست و ضعیف گردد قطع و حبس او واجب می‌شود.

۲) رنگ خون:

- تا رنگ خون مایل به سیاهی است دفع او لازم است زیرا که دلالت بر زیادتی مقدار می‌کند.
- اگر مایل به شقر(سرخ میگون) یا احمرقانی(سرخ آتشی) باشد قطع خون‌ریزی باید کرد.

نکته: گاهی خون در مبدأ دفع به رنگ‌های سرخ میگون و آتشی است که به دو سبب است یکی آنکه به علّت نزدیکی به دهان رگ است که به این رنگ‌ها می‌باشد و دورتر از دهانه‌ی رگ سیاه می‌باشد، که در این صورت دفع انجام شود و دیگر آنکه در باطن ورمی مثل ذات‌الجنب و یا ذات‌الریه باشد که خون زیادی را به موضع ورم جذب کرده باشد و سیاه گشته باشد و در موضع نزدیک به فصد رنگ خون اشراقی داشته باشد که در این صورت نباید خون دفع شود.

۳) قوام خون است، هرگاه خون غلیظ باشد و سبب غلظت، بلغم و سودا نباشد بیرون کردن او ضروری است و تا وقتی که مایل به رقیقی است حبس او واجب است. جالینوس می‌گوید هر گاه فصد به سبب ورم در عضو باشد و آن رگ به

آن عضو پیوسته باشد بهتر آن است که تا رنگ و قوام خون تغییر نیابد رگ را نبندد زیرا که آن خون که در محلّ ورم است غیر طبیعی است.

۴) نبض است که وقت کم کردن خون طبیب دست از نبض برندارد، اگر نبض شروع در قوّت و جودت حرکت کرد بگذارد که خون دفع شود و اگر شروع در ضعف کرد خون را ببندد، اگر چه تغییر رنگ و قوام نشده باشد؛ و اگر همچنان احتیاج باقی باشد تقویّت نموده و آنگاه مجدّداً فصد نماید.

نکته: هرگاه خون یا قوّت بیرون آمدن و یا هردو به زودی تغییر یابند در این حالت اعتماد بر نبض است در دفع و حبس.

از علامات حبس خون نیز این است که عوارضی چون خمیازه، آروغ و غثیان ایجاد شود.

حالات خون بعد از دفع آن بدین قرار است که خون را یک ساعت بعد از فصد بپوشند و بعد از آن بنگرند که چگونه است:

- اگر رنگ و قوام و رایحه‌ی آن به اعتدال مایل باشد، آن خون معتدل است و خلطی بر او غالب نیست.

- اگر خون رقیق‌تر از معتدل و مایل به زردی باشد و کف بسیاری بر روی او باشد و بسیار گرم و بوی او تند باشد و دیر بسته شود، صفرا بر او غالب است.

- خونی که بلغم بر او غالب باشد وقت بیرون آمدن چندان غلیظ نباشد امّا زود غلیظ و بسته شود، و بسیار گرم نباشد و اگر عفونت به او راه نیافته باشد بوی او ضعیف باشد و الّا بد بو است، و نیز بعد از ساعتی آبی رقیق بر روی او می‌ایستد و مثل آن است که نشاسته را به آب گل گاویشه ممزوج ساخته باشند.
- امّا خونی که سودا بر او غالب است سیاه و تیره و غلیظ باشد و بوی ترشی می‌دهد و اگر داخل آب قرار دهند همانند لیف خرما چیزی در او ظاهر می‌گردد و آبی کبود بر روی او می‌ایستد و چون خون سوخته شود غلیظ و بدبو می‌گردد.

رنگ خون مزاج‌های مختلف:

- ✓ خون مزاج‌های صفراوی گرم و خشک و رقیق و سیاه است.
- ✓ خون مزاج‌های دموی گرم و تر و غلیظ و بسیار سرخ است.
- ✓ خون مزاج‌های سوداوی سرد و خشک و سیاه و تیره است.
- ✓ خون مزاج‌های بلغمی و مرطوب، سرد و تر و سرخی او کمتر و قوام او غلیظ‌تر از دموی است زیرا رطوبت خون را غلیظ می‌گرداند.

رنگ خون در سنین مختلف:

- ✓ خون اطفال و کودکان رقیق و کم رنگ است زیرا که غلیظی خون در بدن ایشان به سبب استعداد به رشد زود بسته می‌شود و رقیق می‌ماند.

- خون جوانان غلیظ و بسیار سرخ است زیرا که به سبب کثرت مقدار و تراکم و کثرت حرکت جوانان نسبت به کودکان که سبب زیادتی تحلیل لطیف خون است خون را غلیظ و بسیار سرخ می‌سازد.
- خون در سنین کهولت و شیخوخیّت غلیظ و کم رنگ است زیرا به سبب وجود برودت و یبوست، غلیظ و به جهت ضعف حرارت و وجود رطوبت بورقیه کم رنگ می‌شود و غلظت و کم رنگی در سن شیخوخیّت بیشتر از کهولت است زیرا علّت و سبب غلظت و کم رنگی در پیران قوی‌تر است.

رنگ خون در فصول مختلف:

- در بهار خون در رنگ و قوام معتدل است.
- در تابستان رقیق و رنگ او درخشنده است.
- در پاییز غلیظ مایل به سرخی سیر است.
- در زمستان غلیظ مایل به سیاهی است.

فصل ششم

ضرورت نضج

وجوب اعتبار نضج در فصد: برای مستعدّین امراض دموی قبل از اینکه مرض و حرکت نوبت عارض شود بنا بر احتیاط هر چند وقت فصد ضروری است و نضج[1] برای این اشخاص شرط و معتبر نیست زیرا که هرگاه خون موجب مرضی نشده باشد تغییر و بدی او نیز زیاد نخواهد بود و به اعتدال نزدیک خواهد بود، لذا دفع خون به فصد مانعی ندارد و اگر بقایایی از فساد بعد از فصد بماند طبیعت بدن قادر به اصلاح و از بین بردن آن فساد خواهد بود.

امّا وقتی که مریضی عارض گردید، فصد نباید کرد زیرا که فصد، خلطهای خام را حرکت داده و در بدن روان می‌سازد و خلطهای فاسد و صالح با یکدیگر ممزوج و مخلوط می‌شوند و موجب زیادتی اسباب این امراض و مضرّت‌های بسیار می‌گردد، و چه بسا چیزهایی که نیاز به دفع ندارند، دفع گردیده و نیز موادی که نیاز به دفع دارند در

---

۱. نضج یعنی پختن مادّه به طوری که اگر مادّه غلیظ باشد آن را رقیق و اگر رقیق باشد آن را غلیظ کرده تا آمادّه دفع توسّط طبیعت بدن باشد.

بدن باقی مانده و نیاز به چند بار فصد جهت خروج این مواد باشد که ضعف قوّت به بار می‌آورد. پس در اوایل دچار شدن به مریضی و تزاید مرض، فصد نباید کرد و هرگاه علامات نضج ظاهر گردد و زمان ابتدا و انتهای مریضی منقضی شود و مانعی دیگر برای فصد نباشد و بدن قوّت کافی و لازم را داشته باشد و مشخّص گردد که امتلاء از خون است، آنگاه فصد کند، زیرا بسیار اتّفاق افتاده است که امتلاء از خلط دیگری بوده و آن خلط هنوز خام بوده است و به سبب فصد قوّت بدن ضعیف شده یا ساقط گردیده است و مادّه بر خامی باقی مانده است و بیماری به طول انجامیده است و بیمار دوباره قوّت خود را بدست نیاورده و در نتیجه بیمار هلاک گردیده است.

مراد از فصد دو حالت است:

۱) در حالت اوّل منظور کم کردن مادّه است، بنابراین در این حالت نباید منتظر نضج بود و فصد را می‌توان انجام داد.

۲) در حالت دوّم دفع کلّی آن مادّه است امّا در این حالت خونی را که احتیاج به دفع دارد باید دید که غلیظ است یا لزج یا چنین نیست.

- اگر غلیظ است نباید بدون نضج اقدام به فصد نماید، زیرا خون غلیظ بدون فصد وسیع بیرون نمی‌آید و این سبب ضعف و از بین رفتن قوّت است زیرا که ارواح بسیاری دفع می‌شوند.

- اگر خون لزج است نباید بدون نضج اقدام به فصد نماید زیرا خون لزج به عروق چسبیده می‌شود و به آسانی کنده نمی‌شود خصوصاً که در اینجا قوّت جاذبه که جذب نماید نیست، چنانچه در اسهال به قوّت جاذبه دوا جذب می‌شود، پس فصد در این حالت بد است و خون صالحی را که بدن از او منتفع می‌شود دفع می‌کند و موجب ضعف قوّت می‌گردد و به سبب دفع روح بسیار، مزاج را سرد نموده و در فعل نضج و هضم قصور واقع می‌گردد.
- اگر خون غلیظ و لزج نباشد، دو حالت دارد یا معتدل‌القوام است یا رقیق:
  - ✓ اگر معتدل‌القوام باشد، نضج یافته است زیرا نضج عبارت از اعتدال قوام است.
  - ✓ اگر رقیق باشد دو حالت دارد:
    - یا خون رقیق در عروق منتشر و پراکنده است که در این صورت انتظار نضج واجب نیست زیرا هرگاه فصد انجام شود طبیعت خون خوب را حفظ می‌نماید و برای دفع خون بد مانعی وجود ندارد.
    - یا خون محصور در رگ مخصوص است، مثل نقرس و عرق‌النّساء و اوجاع مفاصل و خراجات[1] که خون رقیق در اعضا محصور است و انتظار نضج واجب است زیرا که قبل از اعتدال قوام به جهتی که رقّتی دارد در میانه‌ی اعضا و جوف‌های او

---

۱. خراج ورم حارّی است که چرك در باطن آن جمع شود.

منتشر می‌گردد و جدا شدن او دشوار است و به سبب فصد علاوه بر او از خون صالح بیشتر دفع می‌شود.

بنابراین اعتبار نضج در فصد وقتی است که مراد از فصد دفع بالکلیه مواد و استیصال خون محتاج به دفع باشد و این خون غلیظ یا لزج یا رقیق متشبّث به عضو باشد.

در بیماری‌های نفث‌الدّم و رعاف مفرط و انقطاع خون بواسیر و حیض نضج اصلاً شرط و معتبر نیست و در بیماری‌های عرق‌النّساء، نقرس و اوجاع مفاصل و صرع و سکته و مالیخولیا و اورام احشاء انتظار نضج واجب و حتمی است.

فصل هفتم

مسایل متفرّقه متعلّق به فصد

قوانین کلّی فصد:

۱. روزی که مرض در حرکت و مادّه آن در ثوران(جوشش) باشد در آن روز فصد و استفراغ ممنوع است زیرا که آن روز، روز نوبه و مجاهده‌ی طبیعت با بیماری است و فصد باعث ضعف طبیعت و باز ماندن آن از دفع مرض و غلبه‌ی بیماری می‌شود پس طبیعت در آن روز باید حتّی‌المقدور ساکن بوده و به امر خود مشغول گردد.

۲. در بیماری‌های مزمن و صاحب بحران‌ها محتاج به فصد باید سعی شود که فصد انجام نگیرد امّا اگر به هیچ وجه بیماری تسکین نیابد و ناگزیر باید فصد نمود خون بسیار خارج ننمایند تا بدن ضعیف نگردد و اگر احیاناً احتیاج به فصد دیگر شد بتوان فصد را چند بار تکرار کرد.

۳. در کسی که هر ساله عادت به فصد دارد(بعیدالعهد به فصد) در فصل زمستان، سنگینی بدن و خواب زیاد و شیرینی طعم دهان و ... که نشانه‌ی غلبه خون می‌باشد حادث شود می‌توان او را فصد کرد به شرط آنکه خون کم بگیرند زیرا در این فصل، خون

بیشتر از سایر فصول، جهت مقاومت و ایمنی بدن و حفظ از سردی مطلوب است و همچنین به سبب سردی هوا تکاثف در خون ایجاد شده و باعث کم شدن حجم آن می‌گردد.

۴. در موارد حبس طبیعت(یبوست و خشکی بدن) و قولنج غیر ورمی اجتناب از فصد لازم است زیرا فصد مادّه را به طرف غیر روده‌ها کشانده و از روده‌ها دور می‌کند و حبس را شدّت می‌بخشد و باعث افزایش ضعف ناشی از شدّت بیماری می‌گردد ولی در قولنج ورمی[۱] جز فصد چاره و علاجی نیست و همچنین گاهی حبس و قبض طبیعت به جهت کثرت مادّه که متوجّه الأعلی(بالاتنه) است می‌باشد که در این صورت فصد و اخراج مادّه باعث انحراف طبیعت از بالا به طرف دفع فضولات و از بین رفتن احتباس می‌شود و نیز انصراف طبیعت به جهت دیگر(غیر از روده‌ها) باعث می‌شود صفرا به روده‌ها نرسیده و حبس ایجاد شود که در این صورت نیز با فصد، صفرا(که محرّک روده می‌باشد) متوجّه روده‌ها شده و باعث رفع یبوست می‌شود. گاهی ورم مجرای میان کیسه‌ی صفرا و روده‌ها مانع رسیدن صفرا به روده‌ها و ایجاد یبوست می‌شود که در این صورت نیز فصد مفید خواهد بود.

۵. زنان حامله و حایض را حتّی‌المقدور نباید فصد کرد مگر ضرورت قوی وجود داشته باشد.

---

۱. قولنج درد شدیدی است در روده ها همراه با عدم دفع مدفوع که به صورت کامل یا نسبی ایجاد می‌شود. نوع غیر ورمی آن انسدادی و نوع ورمی آن ایلئوس نامیده می‌شود اگر درد شکم همراه با نبض باشد نشانه قولنج ورمی است.

دلیل ممنوعیّت فصد در زنان حامله: خروج خون باعث فقدان غذای جنین و ضعف آن می‌گردد بنابراین طبیعت نمی‌تواند جنین را حفظ کرده و لذا سقط می‌نماید. همچنین هر استفراغ قوی دیگر، تقلیل غذا یا تغذیه با غذاهای دارای ارزش غذایی پایین، در حکم فصد و باعث سقط شده و لذا ممنوع می‌باشد. با این تفاوت که سقط به دنبال این موارد قبل از ماه چهارم و بعد از ماه هفتم[1] روی می‌دهد به خلاف فصد که موجب سقط هنگامی می‌شود که جنین بزرگ شده و وزن گرفته است که در این صورت احتیاج به غذا بیشتر شده و از کمبود آن ضعف بیشتر حادث می‌شود بنابراین طبیعت قادر به تحمّل آن نبوده و جنین سقط می‌شود. پس ضرر فصد قبل از ماه هفتم از تکون کمتر می‌باشد به شرط آنکه سبب سقط فقط کمبود غذا باشد به خلاف استفراغ‌های دیگر که علّت سقط در آن‌ها بیشتر به علّت ایجاد اضطراب در بدن و کاهش رطوبت است چون داروی مستفرغ رطوبت را جذب کرده و باعث سقط می‌شود.

موارد فصد در زنان حامله:

۱. شکی نیست که قبل از ماه چهارم و بعد از ماه هفتم پیوستگی جنین با رحم ضعیف می باشد قبل از ماه چهارم هنوز جنین در رحم ثابت نشده و عروق رابط جفتی مستحکم نگشته و بعد از ماه هفتم نیز به جهت اینکه جنین وزن گرفته و سنگین شده و عروق و شطایای آن به تدریج ضعیف می گردند. جالینوس در این مورد گفته که حال جنین قبل از ماه چهارم مانند میوه نو رسیده است و بعد از ماه هفتم مانند میوه رسیده پخته و رسیده است که در این دو حال اتّصال میوه به شاخه محکم نبوده و با کمترین حرکتی جدا شده و می افتد.

الف)زوال آفت بالفعل یعنی وقتی بیماری جدّی دموی ایجاد شده باشد و بدون فصد قابل درمان نباشد و اگر فصد ننمایند جان مادر در خطر افتد در این صورت باید رگ را تنگ باز کرده و خون کمتری بگیرند تا ضعف کمتر عارض گردد.

ب)جهت ایمنی مادر یا نوزاد از حدوث بیماری‌های دموی به شرط اینکه با امتحان و تجربه یقین حاصل شده باشد اگر فصد انجام شود بعد از زایمان مادر و جنین هر دو سالم‌تر خواهند بود و در غیر این صورت هر دو یا یکی(مادر و جنین) به آفات و امراضی مثل جوش و چرک و دمل و... مبتلا خواهند شد و این مخصوص دموی مزاجان کثیرالدّم می‌باشد و در صورت یقین کامل، جایز است و با حدس و گمان فصد نباید نمود.

دلایل ممنوعیّت فصد در زنان حایض:

الف) ممکن است در اثر توجّه طبیعت و خون به سمت دیگر به دنبال فصد خون حیض قطع و حبس شود.

ب) ممکن است در اثر افراط در خروج خون ضعف شدید عارض گردد.

اگر ترس از این دو مورد نبوده و احتیاج به فصد باشد هر چند خیلی ضروری نیز نباشد باید فصد نمود و به مقدار ضرورت خون گرفت.

۶. هر گاه علائم امتلاء ظاهر شود باید دید که امتلاء از خون است یا اخلاط بلغمی نیمه خام زیرا اگر از اخلاط خام باشد فصد مضرّ بوده و خوف هلاکت می‌رود که در این

صورت باید منضج داد و پس از نضج فصد نمود و اگر امتلاء دموی خالص باشد به محض ظهور علائم می‌توان فصد نمود.

۷. در سوداوی مزاجان که سودا در مزاج ایشان غالب باشد باید ابتدا فصد کرد و سپس منضج و مسهل داد.

۸. هرگاه خون در بدن به مقدار کم فاسد شود باید فصد نمود امّا با خون گیری کم و بعد از آن با غذاهای لطیف و محمود تقویّت نموده و صبر کرده و دوباره همان فصد را باز کنند(به آن تثنیه‌ی فصد گویند که در فصول بعد توضیح داده خواهد شد) تا آنکه خون فاسد خارج شده و خون صالح محفوظ ماند زیرا طبیعت بدن، مانع خروج خون صالح می‌گردد و همه توجّه آن بر دفع خلط فاسد است مگر آنکه خون فاسد، غلیظ و لزج باشد که طبیعت نتواند بر آن غلبه یابد.

نکته: هر گاه خون محمود در بدن کم و اخلاط فاسد زیاد باشد باید از فصد اجتناب کرد زیرا هر چند طبیعت متوجّه دفع فاسد و حفظ صالح است ولی نمی‌تواند مانع شود که مطلقاً هیچ خون صالحی خارج نشود پس ناگزیر مقداری از خون صالح نیز همراه با اخلاط فاسد دفع شده و این باعث افزایش تضعیف بدن می‌شود پس در این موارد مطلقاً نباید فصد کرد مگر در صورت حاجت قوی و با ملاحظه موارد بالا که نادر است.

۹. هر گاه خون در بدن شخصی مایل به عضو خاصّی باشد که سبب بیماری گردد و فصد لازم باشد باید اخراج خون اندک‌اندک و به دفعات صورت گیرد(تثنیه‌ی فصد)

زیرا خون‌هایی که مایل به عضو خاصّی نیستند و در بدن در جریانند بیشتر خارج می‌شوند پس باید به تکرار و کم کم و همراه با تقویّت بدن و تجویز غذاهای صالح مولّد خون جیّد فصد صورت گیرد تا ضعف روی ندهد.

۱۰. هرگاه در مریضی که نیاز به فصد دارد اخلاط فاسد مخلوط با صفرا باشد باید دید که بیماری به علّت افزایش کمیّت است یا تغییر در کیفیّت آن؟ اگر افزایش مقدار صفرا در معده باشد با قی و اگر در روده‌ها باشد با اسهال لطیف خفیف تخلیه کرده و اگر تغییر در کیفیّت است در تسکین و خنک کردن آن کوشند و مریض را از هر چه که باعث طغیان آن است باز دارند و بعد از حصول تنقیه یا تطفیه فصد نمایند تا هیچ آسیبی ایجاد نگردد.

نکته: اگر مادّه غلیظ و محتاج به فصد باشد طبق نظر همه‌ی اطبّاء باید ابتدا استحمام کند و سکنجبین ملطّف معمول مثل سکنجبین زوفا و حاشا بیاشامد تا مادّه لطیف شده و فصد نمایند. راه رفتن را نیز بعضی از اطبّا جزء تدابیر لطیف کننده دانسته‌اند امّا بعضی دیگر آن را منع کرده و گفته‌اند که استراحت و سکون به هضم کمک کرده و نضج در آن بیشتر اتّفاق می‌افتد پس اولی‌تر است.

۱۱. هر گاه با وجود ضعف بدن به سبب تب و یا اخلاط پست احتیاج به فصد شد باید فصد تثنیه و به دفعات انجام شود تا خروج مادّه با مراعات قوّت بدن باشد.

۱۲. اگر در فصد خون زیاد گرفته شود گرمی خون باقی مانده و چون رطوبت کم شود صفرا به حرکت آمده و اجزای لطیف خون به صفرا تبدیل می‌گردند و بعد از چنین فصدی زبان خشک می‌شود زیرا رطوبت زبان نسبت به سایر رطوبت‌ها لطیف‌تر بوده و زودتر از بین می‌رود پس اوّل خشکی زبان روی می‌دهد در چنین حالتی باید غذای لطیفی به بیمار خورانده شود و اگر احتیاج به تقویت بیشتر باشد گوشت بزغاله یا گنجشک در آن اضافه کنند و به سبب ضعف معده و کاهش قدرت هضم آن بعد از فصد غذای زیاد و حجیم میل نکنند.

۱۳. بهتر است بیمار هنگام فصد به پشت خوابیده و طبیب نبض وی را در دست داشته باشد تا هر گونه تغییر یا ضعفی را متوجّه شود.

لزوم فصد در مرحله انحطاط بیماری(وقتی که بیماری رو به بهبود است):

۱) مادّه‌ی بیماری خون نباشد ولی با وجود این، غلبه‌ی خون نیز وجود دارد به حدّی که ترس از ضرر باشد در این صورت اگر مانعی وجود نداشته باشد باید فصد کرد مثل کسی که تب صفراوی داشته و خون در مزاج او غالب باشد در این صورت در زمان ابتدا و تزاید بیماری، فصد نمی‌توان کرد بلکه با روش‌های دیگر تب را فرو نشانده تا بیماری به انحطاط رسد و در این زمان چون ترس از تبدیل خون به صفرا و عود مجدّد بیماری وجود دارد دستور فصد مناسب و مفید است.

۲) مادّه‌ی مرض خون باشد و با تطفیه و تسکین آن بیماری از شدّت افتد امّا چون مادّه‌ی مرض باقی است ترس از عود مجدّد وجود دارد در این صورت نیز فصد جایز می‌باشد چون در امراض دموی که با یا بدون داروی تطفیه فروکش کند اگر مادّه همچنان غالب باشد ممکن است در اثر محرّک ضعیف بدنی یا نفسانی دوباره بیماری عود نماید مثل تب سونوخوس که به تطفیه و تبرید و تغلیظ مادّه روبه کاهش می‌رود ولی به جهت ایمنی از عود آن فصد لازم است.

فصل هشتم

غش به سبب فصد

تدابیر اشخاصی که به سبب فصد دچار عارضه‌ی غشی می‌شوند:

عارضه‌ی غش به چند سبب است:

۱) به جهت ضعف نفس و ترس از نیشتر و درد فصد و جریان خون و عدم عادت به فصد است، که تدبیر آن‌ها این است که جمع زیادی در حضور او فصد شوند تا نفس او قوی و ترس او بریزد.

۲) به سبب زیادتی قوّت حسّ فم معده، که علامت قوّت حسّ فم معده این است که از خوردن چیزهای تند گزنده و ترشی‌های تند خیلی زود متأثّر و متضرّر شود.

۳) به سبب ضعف فم معده، و علامت ضعف فم معده کم اشتهایی و درد معده است.

که تدبیر موارد دوّم و سوّم این است که اوّلاً چند لقمه نان با شربت‌های ترش مثل شربت انار یا شربت به یا شربت فواکه یا رب به او داده که بخورد و اگر مزاج او سرد باشد شربت نعناع و پودنه یا دواءالمسک حارّ یا پارچه نانی را با یکی از شربت‌های شیرین داده که میل نماید.

۴) کسی که خلط صفرا در بدن او زیاد تولید می‌شود[1] زیرا که فصد مادّه‌ها را حرکت می‌دهد و شاید حین حرکت چیزی از او به معده ریخته شود و باعث سوزش و درد شدید شود و غش عارض گردد، علامت تولید صفرا آن است که اکثر اوقات تهوع و غثیان داشته و دهن او تلخ می‌باشد، که تدبیر آن است که قبل از فصد به آب گرم و سکنجبین قی داده شود تا اخلاط فاسد قدری کم گردند، همچنین قی بعد از غش نیز نافع است. سپس اندکی نان با یکی از شربت‌های ترش داده که بخورد.

و برای گروه‌های دوّم و سوّم و چهارم صبر و استراحت خیلی ضروری است و در این گروه با احتیاط فصد انجام شده و ناشتا فصد شود و مادام که اصلاح و تقویّت به چیزهای مقوّی نکنند فصد انجام نشود زیرا خطر عظیمی از حدوث غشی و سقوط قوّت دارد و چه بسا بعضی هلاک می‌گردند، یک ساعت بعد از فصد غذای کم قوّت بخورند مثل زرده‌ی تخم مرغ نیم برشت، یا شوربا با گوشت فربه تا بدل خون صالحی که به تبعیّت خون فاسد دفع شده گردد.

از تدبیرات دیگر آنکه وقت فصد بر پشت بخوابد.

کسانی که مزاج ایشان گرم و بنیه بدن لاغر و سست باشد غشی بیشتر عارض می‌گردد و بدن‌هایی که گوشت بدن آن‌ها معتدل و در هم نشسته و سخت باشد غشی

---

۱. علامت افزایش صفرا در فم معده: قی(استفراغ) صفراوی و تلخی دهان.

کمتری عارض می‌گردد زیرا که هرگاه مزاج حارّ حادّ باشد صفرا زود به معده می‌ریزد و سبب غشی می‌شود، و یا آنان که لاغر هستند قوّت آن‌ها ضعیف بوده و تاب کثرت دفع خون را ندارند؛ و معتدل‌اللحم بر عکس آن‌ها است زیرا که صفرا کمتر است و قوّت قوی‌تر.

فصل نهم

تب و تشنّج های ناشی از فصد

منع و ضرورت فصد در تب‌ها:

تب به سه قسم تقسیم می‌شود:

۱. **تب یومی:** که در این تب حرارت غریبه به روح تعلّق می‌گیرد، که به این رطوبات یومی گویند، که در این تب فصد به هیچ وجه جایز نیست مگر به ندرت که از سده‌ی استحصافی[1] عارض شده باشد که بعضی در وقت شدّت این تب یومی علی‌الخصوص به امتلاء از خون تجویز کرده‌اند.

۲. **تب دقی:** که در این تب حرارت غریبه به اعضا تعلّق می‌گیرد، که به این رطوبات دقی گویند، که در این نوع تب فصد به هیچ وجه جایز نیست.

---

۱. آن است که مسامات ظاهر از سرما یا فرورفتن به آب سرد یا آبهای قابض مثل آب زاج مسدود شوند و بخار و حرارت در باطن جمع گردد.

۳. **تب خلطی:** که در این تب حرارت غریبه به اخلاط تعلّق می‌گیرد، که به این رطوبات خلطی گویند[1]، که تب خلطی بر دو نوع است:

- تب سونوخوس: تبی که از زیادتی و غلیان خون عارض می‌شود.
- تب عفونی: تبی که از عفونت اخلاط حادث می‌شود، که بر دو قسم است:
  - ✓ یا با التهاب و اضطراب بسیار است.
  - ✓ یا التهاب و اضطراب ندارد که این نیز دو نوع است:
    - ▪ یا همراه با تشنّج است.
    - ▪ یا بدون تشنّج است، که این نیز بر دو قسم است:
      - یا از تب‌هایی است که طول دارد.
      - یا از تب‌هایی است که زود و با یک بحران قطع و فصل می‌شود که بر دو قسم است:
        - ○ آن است که در این تب لاغری و هزال و گداختگی به بشره‌ی بیمار زود اثر می‌نماید.
        - ○ آن است که در این تب لاغری و هزال و گداختگی به بشره‌ی بیمار ننماید.

---

۱. فصد در تب خلطی است اعم از عفونی یا غیر عفونی.

پس فصد در این قسم اخیر که در او شدّت التهاب و اضطراب و تشنّج و گداختگی بدن و رطوبات نیست واجب است به شرطی که آن ده چیزی که رعایت آن‌ها لازم است مد نظر قرار گیرد و در باقی اقسام تب‌ها اجتناب از فصد ضروری است و اگر اضطراری باشد به مقدار کمی انجام شود.

امّا به سبب پنج چیز منع فصد در تب‌های بسیار گرم حادّ که غایت التهاب و اضطراب با او باشند مثل تب محرقه و صفراوی وجود دارد که این سبب‌ها عبارتند از:

۱) در امثال این تب‌ها خون غالب نمی‌باشد و این حالات از غلبه‌ی صفرا عارض می‌گردند و استفراغ صفرا لازم است نه خون.

۲) چون خون به سبب رطوبت حدّت صفرا را کم می‌کند اگر دفع شود حدّت صفرا زیاد می‌شود.

۳) از آنجا که حرارت زیادی در این تب‌ها حادث می‌شود تحلیل به افراطی در بدن و رطوبات واقع خواهد شد و این مانع فصد است.

۴) از آنجا که در این فصدها اضطراب و قلق و بی خوابی بسیار است، مانع از بسیار کم کردن او است.

۵) در این قسم تب‌ها به جهت آن که مبادا طبیعت مشغول هضم غذا شود و از مجاهده و مقاومت با مرض باز ماند تلطیف و تقلیل غذا ضروری است و این مانع از کم کردن خونی است که غذای اعضا است و به او مستغنی است از غذا.

امّا در حمیات(= تب‌ها) غیر حادّه نیز در ابتدا اقدام به فصد منع است، اگر ضرورت باشد بعد از نضج مادّه باید فصد کرد و این منع فصد در ابتدا و در صورتی است که خون غالب باشد و مادّه غلیظ، و مقصود از فصد غلیظ نباشد اگر قدری خون به جهت استحضار و کمی مادّه در ابتدا کم کند منعی نیست.

مادّه‌ی تب‌های غیرحادّه اگر بلغم باشد البته در ابتدا باید فصد انجام شود زیرا که برودت مستولی و ضعف غالب می‌گردد و مادّه نضج نیافته خام می‌ماند.

اگر سودا باشد فصد به سبب تخفیف مادّه قصوری ندارد و ممکن است نافع باشد.

و اگر غیر این‌ها باشد فصد به سبب کم کردن مادّه واجب است، زیرا که هرگاه مقدار مادّه‌ی منفعل کم شود فاعل که حرارت و قوّت طبیعت باشد بر او مستولی می‌گردند و هضم می‌کنند. پس منع فصد در ابتدای تب‌های غیرحادّه مطلقاً درست نیست.

امّا در تب‌های صاحب نوایب(تب‌های دوره‌ای) اگر اضطراری باشد و مانعی از موانع ده‌گانه نباشد، هنگام حرکت مرض فصد نباید کرد، زیرا روز حرکت مرض و بحران، روز راحت و سکون است.

در تب‌های تشنّجی تشنّج بر دو قسم است:

- ✓ تشنّج یابس: که در تب‌های محرقه از زیادتی خشکی اعصاب عارض می‌شود که دلیل منع فصد آشکار است.
- ✓ تشنّج رطب: که گاهی در تب‌ها به جهت غلبه‌ی بلغم و ضعف عصب حادث می‌گردد، و این نیز مانع فصد است و گاهی خون غالب و احتیاج به دفع است که بایستی خون کمی گرفته شود زیرا که تشنّج، منجر به بیداری زیاد به سبب ضرر به مغز و مشارکت عصب و نیز به علّت دردهای ناشی از تشنّج می‌شود، و این بیداری و درد باعث افزایش تحلیل شده، و فصد موجب ضعف است.

چون تشنّج به سبب کثرت حرکتی که واقع می‌شود گرمی بدن و حبس نفس را لازم دارد، و در هر دو نوع تشنّج کثرت عرق محلّل موجب ضعف بوده و فصد نیز تحلیل و ضعف را دو چندان می‌سازد.

و نیز تشنّج باعث از بین رفتن قوا می‌شود، پس خون بیشتری برای حفظ قوّت نیاز است، و دفع آن مضرّ است.

تشنّج در تب محرقه و مانند آن مخصوصاً در تابستان و سن جوانی و مزاج‌های حارّ همین تشنّج استفراغی است که به سبب کم شدن حرارت تب عارض می‌گردد، و بسا

باشد که تشنّج لذعی از حدّت و لذع مادّه حادث شود زیرا که اعضا به سبب عموم آفت ضعیف و مادهٔی حادّ حارّ پس از لذع مادّه ضرر به افعال ممکن است راه یابد.

امّا عارضه‌های تشنّج امتلایی در تب‌ها دیگر است خصوصاً بلغمی‌ها به سبب ضعف اعضای مذکوره از قبول مادّه و یا به سبب دفع طبیعت مادّه را به این اعضا بر سبیل بحران.

هرگاه تب عفونی نباشد و از غلیان دم باشد که سونوخوس نام دارد، یا تب یومی سدّی استحصافی باشد که امتلاء دم با او اتّفاق افتاده باشد باید کمی از خون به اندازهٔی قوّت دفع شود و با قی به سبب گذاشته شود تا موجب ضعف قوا نباشد.

هرگاه خون مقداری بیشتر در بدن باشد غایت تقلیل و تلطیف را می‌توان نمود.

تب دموی چاره‌ای جز فصد بعد از نضج ندارد.

سؤال: اگر در تب سونوخوس که علّت آن امتلای خون است باید خون به حدّ اعتدال نرسیده بند آورده شود پس چرا در تب مطبقه که تب دموی عفونی است و به جهت عفونت، تحلیل قوا در آن بیشتر و احتیاج به غذا نیز بیشتر است تقلیل خون گیری لازم و ضروری نیست؟

جواب: این مطلب که در تب حمی عفنیه(عفونی) احتیاج به غذا بیشتر است درست نیست بلکه اصلاً به غذا احتیاج ندارد چون طبیعت متوجّه اصلاح عفونت و تحلیل

فضولات است و اصلاً متوجه جذب غذا نیست و از این جهت در تب مطبقه تا اعتدال در مقدار آن ظاهر گردد می‌توان خون گرفت خصوصاً اگر نبض عظیم و پهن و ادرار غلیظ و مایل به قرمزی باشد مگر هنگامی‌که تب مطبقه شدیدالالتهاب باشد که در این صورت تقلیل اخراج خون ضروری است به دلیلی که ذکر شد. اگر ادرار رقیق بود و نبض ضعیف، اصلاً نباید فصد کرد هر چند تب مطبقه باشد چون ادرار رقیق اگر به سبب تنگی یا بسته شدن مجرا نباشد(علل انسدادی) دلیل کمی خون است و در چنین حالتی فصد جایز نیست امّا اگر دلیل انسدادی دارد و نبض قوی باشد باید فصد کرد.

در تب‌هایی که همراه با لرز قوی باشند فصد جایز نیست چون لرز دلیل بر عفونت سرد مانند بلغم و سودا می‌باشد. عفونت صفراوی باعث سیخ شدن موها(قشعریره) می‌شود نه لرز شدید، عفونت خون قشعریره هم ندارد مگر به ندرت. در تعفّن مادّه سرد فصد جایز نیست مگر هنگامی‌که همراه با غلبه خون باشد و سن و فصل و عادت ایجاب کند که در این صورت فصد نمودن و کمی خون گرفتن جایز است خصوصاً اگر بعد از نضج مادّه متعفّنه باشد ولی فصد در لرز و یا تکرار فصد و خون گرفتن زیاد باعث انقلاب صفرا و افزایش خامی بلغم خواهد شد.

نکته: هرگاه تب همراه با ادرار سفید و رقیق و یا افزایش صفرا بود فصد جایز نیست چون فصد باعث افزایش غلبه صفرا می‌شود.

نکته: اگر در تبی فصد جایز باشد و موانع فصد وجود نداشته باشد باید بلافاصله فصد کرد هر چند چهل روز از بیماری گذشته باشد(مزمن شده باشد) و آنچه بعضی از اطبّا گفته‌اند بعد از چهل روز بیماری نباید فصد کرد اعتباری ندارد.

و بسیاری از مباحث در خصوص تب‌ها وجود دارد که طبیب بداند و بکار ببندد که در این جا از حوصله‌ی بحث ما خارج بوده و به همین قدر اکتفا می‌شود.

فصل دهم

شروط و موانع فصد

فصد یا اضطراری است یا اختیاری.

در فصد اضطراری هر وقت از روز یا شب نیاز باشد فصد انجام می‌شود چنانچه شخصی را خناق یا دچار تب دموی گردیده باشد و متناسب با کثرت خون و قوّت خون، از بیمار خون گرفته می‌شود و اگر طفل باشد بجای فصد باید حجامت نمود و اگر بیمار قوای ضعیف داشته باشد خون را در چند نوبت با احتیاط و تأمّل باید گرفت و اگر ضعف قوّت از کثرت مادّه و انغمار او تحت مادّه باشد بدون تأمّل و توقف باید به اندازه‌ی نیاز باید خون به واسطه‌ی فصد گرفت.

در فصد اختیاری موانع زیر وجود دارد که باید زیر رعایت گردد:

۱) سوء مزاج سرد: چون خون کمتری دارد بلغم غالب است.

۲) در سرزمین‌های خیلی سرد: چون سردی باعث غلظت خون و کاهش حجم گشته و با فصد در بدن نفوذ می‌کند.

۳) درد شدید: چون روح را تحلیل برده و بدن را ضعیف می‌کند و در این حالت فصد باعث افزایش ضعف روح و قوّت خواهد شد. همچنین در درد شدید مواد و طبیعت متوجّه اندام دردمند بوده و فصد آن‌ها را به طرف اندام مورد فصد جلب می‌کند و باعث اختلال در طبیعت می‌شود امّا هرگاه ترس این باشد که به دنبال درد ورم در اعضاء رئیسه یا اعضاء مجاور رئیسه ایجاد شود یا در اعضاء داخلی ورم اتّفاق افتاده باشد مانند ذات‌الجنب در این صورت اگر شرایط فصد وجود داشته باشد می‌توان فصد کرد.

۴) بعد از حمّام محلّل(حمام‌های قدیمی و یا سونا): چون باعث نقصان روح و ضعف بدن می‌شود.

۵) بعد از جماع: خصوصاً اگر با انزال باشد زیرا حرکات بدنی و نفسانی سبب تحلیل بسیار روح می‌شود و همراه منی روح نیز خارج می‌شود.

۶) سن کمتر از چهارده سال: به جهت اینکه بدن در سن رشد بوده و مرطوب است و غلبه بلغم دارد فصد موجب ضعف و جلوگیری از رشد خواهد شد ولی هرگاه دلیل قطعی برای فصد باشد و بدن قوی و عضلات مستحکم و عروق وسیع و پر و پوست سرخ رنگ باشد می‌توان به تدریج و اندک اندک فصد نمود تا بدن به آن عادت کرده و فصد بی ضرر باشد.

۷) در سنین کهن‌سالی: چون در این سن نیز خون کم تولید شده و بدن ضعیف می‌گردد مگر در ضرورت شدید و داشتن شرایط بدنی مناسب که در این صورت افراط در خون گیری نیز نباید کرد.

۸) افراد لاغر کم خون: لاغری به دو گونه است:

الف) خون کم است که این مانع فصد است. ب) خون زیاد است ولی به سبب گرمی شدید، بدن آن را مصرف نمی‌کند و بدل مایتحلّل نمی‌سازد پس خون در بدن جمع گشته ولی همچنان لاغر است. در چنین شخصی جهت تقلیل مادّه و کاهش حرارت خون، باید فصد کرد و مبرّدات(مطفیات مجوزه) داد. افتراق این دو گروه با عدم امتلاء عروق و ضعف طبیعت و .... که لازمه کمی خون است ظاهر می‌باشد.

۹) افراد چاق شحمی(متخلخل-پف آلود): چاقی نیز دو گونه است:

الف: لحمی(گوشتی) که در آن بدن تنومند و گرم است و دم غالب بوده و فصد جایز است.

ب: شحمی که در آن بدن سست و نرم می‌باشد و بلغم غالب بوده و فصد جایز نیست.

نکته: در چاقی لحمی نیز در صورت ضرورت شدید باید فصد کرد زیرا فصد باعث فشرده و خالی شدن عروق و حبس شدن حرارت غریزی می‌شود و این مرگ آور است.

۱۰) سفید پوستان و زرد پوستان کم خون: زردی پوست نیز دو دسته است:

الف: خون بدن کم شود چه ظاهری و چه باطنی مثل بیماران در دوران نقاهت که در این‌ها فصد ممنوع است.

ب: خون در بدن زیاد است ولی غلیظ بوده و به سوی پوست نمی‌آید و پوست زرد نشان می‌دهد که این مانع فصد نیست.

۱۱) در بیماری‌های مزمن و طول کشیده: چون باعث نقصان خون و سوءهاضمه می‌شود نباید فصد کرد مگر آنکه فساد خون علّت بیماری باشد که در این صورت فصد جایز است امّا در هنگام فصد باید در رنگ و غلظت خون دقّت کرد اگر خون سیاه و غلیظ بود باید به مقدار لازم خارج گردد امّا اگر سرخ کم‌رنگ و رقیق بود باید فوراً بند آورده و مانع اخراج خون شد که خطرناک است.

۱۲) در حالت سیری معده از غذا و یا روده‌ها از فضولات(مدفوع): به جهت آنکه ممکن است مادّه نضج نیافته به سوی عروق کشیده شده و سبب سده(گرفتگی) در عروق(ماساریقا و ....) شود نباید فصد کرد امّا اگر معده از غذا و روده‌ها از فضولات پر باشد و فصد نیز در آن واجب گردد ابتدا باید برای تخلیه معده قی و برای تخلیه روده‌ها تنقیه کرده و پس از استراحت طبیعت فصد کرد.

۱۳) کسانی که فم(=دهانه) معده او ذکی‌الحسّ[1] و یا ضعف[2] دارند و یا افزایش صفرا[3] در فم معده دارند نباید فصد شوند بخصوص هنگامی که معده خالی باشد(ناشتا) و اگر ضرورت شدید ایجاب کرد در حالت ناشتا فصد شود خوراک لطیف کمی بخورند و بعد فصد نمایند. در چنین افرادی قبل از فصد باید لقمه نان پاکیزه با رب سیب و یا

۱. علامت ذکاء حس فم معده:به دنبال خوردن غذاهایی مثل سرکه دچار سوزش سر دل می‌شوند.
۲. علامت ضعف فم معده:تشدید درد در فم معده به هنگام تناول غذاهای مذکور.
۳. علامت افزایش صفرا در فم معده: قی(استفراغ) صفراوی و تلخی دهان.

بِه و انار و امثال آن که خوشبو بوده و خیلی ترش نباشد میل کنند ولی اگر ضعف معده به علّت سردی باشد باید نان را با شربت(نشاط آور) مانند گلاب و یا شربت نعناع مشک دار بخورند و کسی که صفرا در معده‌اش زیاد تولید می‌شود اوّل باید با آب گرم+نمک+سرکه و یا سکنجبین قی کند و سپس لقمه نانی با سکنجبین و یا شربت‌های ترش مناسب خورده، پس از اندکی استراحت فصد نماید و بعد از فصد جهت جایگزینی خون، کباب را جویده و آب آن را تناول کند و گوشت آن را زیاد نخورد زیرا که معده به سبب فصد ضعیف شده و از هضم غذاهای سنگین عاجز است.

نکته: قی با آب گرم و سکنجبین در صورتی است که صفرا غلیظ باشد ولی اگر رقیق باشد قی با آب سرد بهتر است زیرا باعث اجتماع صفرا و تغلیظ آن و منع از پراکندگی صفرا و نیز باعث تقویّت معده می‌شود.

۱۴) در مسمومیّت‌ها یا گزش حیوانات سمّی، فصد نباید کرد مگر در گزش نوعی کژدم که وقتی کسی را بگزد از محلّ ریشه موها دچار خون‌ریزی می‌شود.

۱۵) در بیماری‌های مزمن و ناقهین نباید فصد کرد چون مرض باعث ضعف قوا می‌شود.

۱۶) درموارد مانند مستی، قی، اسهال، بی‌خوابی، خستگی مفرط و... نیز نباید فصد کرد.

فصل یازدهم

امور پیش از فصد

احتیاطهایی که پیش از فصد ضروری است:

اموری که دلالت به درمان درست به وسیله‌ی استفراغ‌ها از جمله فصد دارند ده مورد هستند که اگر بر خلاف جهت این ده مورد باشد مانع فصد و استفراغ می‌باشد که عبارتند از:

۱. **امتلاء:** زیرا اگر امتلاء بر حسب کمیّت یا کیفیّت نباشد در نتیجه خلاء وجود داشته و خلاء مانع فصد است زیرا اگر بدن خالی از ماده‌ی موذی به جهت کمیّت و کیفیّت باشد خون صالحی که بدن به آن محتاج است دفع می‌شود.

۲. **قوّت:** ضعف هر یک از سه قوای حیوانی و طبیعی و نفسانی مانع فصد است، زیرا ضعف قوّت حیوانی سبب ضعف قلب است و زیادتی ضعف قلب خیلی خطرناک است و نیز ضعف قوّت طبیعی موجب عدم تصرّف در دوا و استیلای مرض می‌شود.

۳. **مزاج:** اگر گرم و خشک باشد یا تر با کمی گرمی، مانع فصد است زیرا که خون غذای اعضا در این دو مزاج کم است و فصد موجب نقصان غذا می‌شود، و اگر مزاج گرم و تر باشد تجویز به فصد مانعی ندارد زیرا تولید خون در این مزاج‌ها می‌شود.

۴. **سحنه[۱] و بشره[۲]:** اگر بسیار لاغر یا بسیار فربه باشد مانع فصد است.

۵. **اعراض ملایمه:** اعراض ملایم باید باشند و اگر ملایم نباشند چنانچه تشنّجی عارض شده باشد مانع فصد می‌باشد.

۶. **سن:** در کودکی و پیری مانع فصد است.

۷. **فصل:** در فصول بسیار گرم و بسیار سرد نباید فصد انجام شود بهترین زمان بهار و بعد پاییز است.

۸. **بلد یا شهر:** در شهرهای بسیار گرم و بسیار سرد فصد نباید انجام شود.

۹. **عادت به فصد:** اگر عادت به فصد نباشد، نباید فصد کرد زیرا که طبیعت عادت کرده است که فضولات را به طریق دیگر به تحلیل برد و همیشه سعی و جهد به این طریق می‌کند؛ و دیگر آنکه ممکن است دچار عارضه‌ی غشی شود.

---

۱. سحنه حال بدن در رنگ و فربهی و لاغری است.
۲. حال صورت در رنگ و... است.

۱۰. **شغل:** اگر شغلی باشد که در او تحرّک و سختی زیاد باشد و تحلیل بسیاری واقع شود مثل حمالی یا نانوایی و ... مانع فصد است زیرا که مقتضی آن است که خون و اخلاط و رطوبات به سبب کثرت ریاضات در بدن ایشان کم می‌باشد.

❖ بعضی مداومت بر غذاهای قلیل‌التّغذیه را مانع فصد و مداومت به غذاهای کثیرالتّغذیه مثل گوشت و شیرینی و شراب را موجب فصد می‌دانند و این موارد در عادات داخل هستند.

نکاتی که باید قبل و بعد از فصد به آن توجّه شود:

۱. **حمّام:** به جهت اینکه نرمی پوست باعث سرخوردن پوست و مشکل شدن فصد می‌شود قبل از فصد نباید حمّام رفت امّا اگر کسی که قرار است فصد شود دارای غلظت خون و یا پوست ضخیم باشد برای رقیق شدن خون و نرمی پوست بهتر است قبل از فصد به حمّام برود. بعد از فصد، حمّام محلّل یعنی حمّامی که بسیار گرم و طولانی مدّت باشد باعث تحلیل بدن می‌شود ولی حمّام معتدل برای نرمی بدن و التیام موضع فصد مفید بوده و باعث تحلیل اخلاط فاسد باقی مانده می‌گردد.

۲. **خوردن و آشامیدن زیاد:** در اثر فصد طبیعت ضعیف شده و معده تحمّل هضم غذا را ندارد و هضم ناتمام باعث فساد می‌گردد پس بعد از فصد باید تا ۲-۳ روز غذای لطیف کم بخورند و به تدریج به عادت گذشته برسانند.

۳. **حرکات نفسانی و بدنی شدید:** چون بدن را ضعیف می‌کنند مثل غضب، شادی، ترس و جماع.

۴. **خواب:** از آن جهت که فصد اخلاط را به جریان انداخته و باعث حرکت بخارات می‌شود، خواب بعد از فصد باعث حبس این بخارات در عضله و بی حالی اعضاء می‌گردد. کم‌ترین فاصله میان فصد و خواب شش ساعت است امّا اشخاصی که معتاد به خواب می‌باشند باید فصد ایشان را در بیشترین فاصله از زمان خواب انجام داد و حدّاقل ۳ ساعت بعد بخوابند.

۵. **ورزش:** باعث حرکت و طغیان اخلاط شده و فصد بعد از آن باعث شدّت خواهد شد و به دلیل حرکت اخلاط بدن گرم شده و گاهی تب عارض می‌شود که تب نیز، خود محلّل قوا بوده و ضعف ناشی از فصد را شدّت می‌بخشد.

وسایلی که هنگام فصد باید مهیا باشد:

۱) انواع تیغ فصد به تعداد بیشتر از نیاز: در قدیم تیغ‌ها، شکل‌های مختلف داشتند که برای فصد خاصّ و مکان‌های مختلف مورد استفاده قرار می‌گرفتند مثل تیغ ذی شفره که هر دو طرف تیغ تیز بوده و برای عروق زواله مثل وداجین استفاده می‌شد، که امروزه نیز تیغ‌های جرّاحی در اندازه‌ها و شکل‌های مختلف موجود است.

۲) پَر یا چوبی که برای قی آوردن باشد(امروزه می‌توان از آبسلانگ استفاده کرد): اگر هنگام فصد احتیاج به قی شود باید سریع قی کرد تا بخارات به قلب نرسد و موجب غش نشود و اگر غش عارض گردد نیز برای درمان، قی از سریع‌ترین درمان‌هاست.

۳) دواءالمسک و اقراص‌المسک یا پادزهر معدنی: که اگر ضعف و غش عارض گردد قدری از آن را به او بخورانند و به جهت این که روح حیوانی را تحریک می‌کند بهترین درمان برای غش می‌باشد.

۴) پشم خرگوش و دواءالصبر و کُندر را طبق دستوری که در ادامه گفته می‌شود برای جلوگیری از خون‌ریزی آماده داشته باشد.

فصل دوازدهم

نکات عملی مربوط به فصد

نکات عملی مربوط به فصد:

۱. اگر بعد از فصد، محلّ فصد دچار تورم شد و مادّه ورم سالم غیر فاسد(غیرعفونی) باشد باید هرچه زودتر طرف مقابل را فصد کرد تا مادّه متوجّه فصد جدید شود. امّا اگر مادّه فاسد(عفونی) باشد میل به طرف مقابل باعث فساد عضو دیگر شده و جایز نمی‌باشد بلکه لازم است فصد را دوباره از همان موضع یا نزدیک‌ترین محلّ به آن باز کرد تا مواد فاسد خارج گردد. قریشی نقل کرده است که در سال ۶۵۰ هجری قمری مردم دمشق مبتلا به غلبه خون و امتلاء شدند که دست را فصد کردند و محلّ فصد دچار تورم همراه با گرمی و قرمزی شد، پزشکان آنجا دستور فصد دست دیگر دادند و هر که را فصد دوّم کردند هفت روز بعد فوت شد و بعضی نیز تا بیست روز بعد مردند به همین دلیل بعد تورم باید حتماً مشخّص شود مادّه‌ی ورم خون صالح است

یا خون فاسد. همچنین استفاده از مرهم‌های سرد مثل مرهم اسفیداج و غیره به دلیل احتمال عود و یا حرکت مادّه به سوی احشاء و اعضای شریفه ممنوع و منجر به مرگ می‌شود.

۲. کسی که اخلاط فاسد در بدن او زیاد بوده و فصد کرده است اگر به اندازه‌ی کافی خون نگیرد باعث تحریک مواد و ایجاد تب و فساد می‌گردد که درمان، تکرار فصد و اخراج خون به اندازه کافی است و در صورت وجود مانع، بر حسب غلبه خلط، استفراغ با قی یا تنقیه باید کرد.

۳. کسی که غلبه خون سوداوی دارد باید به فواصل کم فصد نماید زیرا خون سوداوی سرد و خشک بوده و باعث سنگینی بدن می‌شود هر چند به اندازه ناچیز باشد از این رو بعد از فصد، بدن سریع سبک می‌شود. باید در هر مرتبه خون، کم گرفته شود هر چند تغییر رنگ نداده باشد و سپس با مسهل سودا را دفع کنند و اگر چنین نکنند در سن میان‌سالی و پیری، دچار غلبه بلغم و امراض بلغمی نظیر سکته می‌شود زیرا که خروج خون سوداوی اگر چه در ابتدا باعث فرح و سبکی است ولی افراط در آن به دلیل از دست دادن رطوبت باعث افزایش سودا و مزاج سرد می‌گردد و هضم را ضعیف می‌کند و باعث می‌شود در سن پیری بیماری‌های سرد ایجاد می‌شود.

۴. گاهی فصد به سبب تحریک اخلاط ساکن و ایجاد عفونت در اخلاط، باعث تب می‌گردد و تب باعث تحلیل رفتن عفونت خواهد شد مثلاً در بدن کسی کمی خلط

عفونی ساکن باشد که علامت ایجاد نکرده است بنا به ضرورت دیگری فصد شده و آن خلط به حرکت در آمده و تب ایجاد می‌گردد و تحریک طبیعت در ایّام تب باعث از بین رفتن عفونت و ایمنی بدن از آن خلط فاسد می‌گردد.

۵. همه‌ی افراد حتّی شخص سالم و صحیح‌المزاج باید بعد از فصد به دلیل جلوگیری از ضعف معده ناشی از فصد، غذاها و نوشیدنی‌های مقوّی و مناسب میل کنند.

۶. در کسانی که عادت به غش به دنبال فصد دارند باید قبل از فصد، آن‌ها را فصد تثنیه کرد که از غش جلوگیری کند. چنانچه غش عارض گشت برای درمان در افراد سردمزاج از مشک، زعفران و عنبر خوشبوی گرم و در گرم مزاج از صندل و کافور استفاده می‌شود. همچنین اگر قی ایجاد شود نباید از آن منع کرد تا از بروز غش جلوگیری شود.

۷. هر گاه فصد رگ مخصوصی مدّ نظر باشد ولی به اشتباه رگ دیگری باز شود اگر نیاز به فصد خیلی شدید و ضروری نباشد نباید زخم دیگری ایجاد کرد بلکه باید محلّ زخم را به ملایمت بسته و ۲-۱ روز صبر کرده تا التیام یابد بعد از آن اگر هنوز نیاز به فصد وجود داشت می‌توان رگ مورد نظر را فصد کرد ولی کمی بالاتر از محلّ فصد اوّل، چون اگر زیر آن را گشایند ممکن است از محلّ فصد اوّل خون بیاید و متورم گردد. دلیل فاصله بین فصد اوّل و دوّم و محکم نبستن، ترس از تورم است. بعد از فصد جهت جلوگیری از تورم، پانسمان را با گلاب یا آب سرد خیس کرده و

روی موضع می‌گذارند و پانسمان چرب نباید گذاشت مگر در مورد تثنیه فصد که آن هم باید با نمک مخلوط باشد.

۸. باند(رباط) را ابتدا باید طوری بست که رگ کاملاً پیدا شود و بعد از ایجاد شکاف شل‌تر کرده تا خون به راحتی خارج شود. همچنین باید طوری ببندند که پوست روی رگ حرکت نکند و بعد از شل کردن باند نیز پوست جابجا نگردد بلکه شکاف پوست و رگ در یک راستا باشند تا خون به راحتی خارج شده و زیر پوست نرود.

۹. در افراد لاغر ضعیف‌البدن، اگر باند محکم بسته شود باعث ایجاد خلاء در عروق و پنهان شدن رگ می‌گردد که در این افراد باید ملایم‌تر بسته شود و بعد از شکاف نیز شل‌تر گردد تا خون راحت‌تر خارج گردد بر عکس افراد چاق که محکم‌تر بسته شدن سبب پری و ظهور رگ می‌گردد.

۱۰. بعضی از فصادان به جهت اینکه درد فصد کاهش یابد باند را محکم بسته و مدّتی نگه می‌دارند و بعد فصد می‌کنند که اگر آسیب جدّی به موضع نرساند مشکلی ندارد.(بستن محکم و طولانی ممکن است باعث درد و ایسکمی و گانگرن اندام شود) و بعضی دیگر از فصادان جهت کاهش درد تیغ را چرب می‌کنند که این هر چند موجب کاهش درد است ولی باعث می‌شود زخم دیر التیام یابد.

۱۱. هر گاه رگ مورد نظر ظاهر نباشد ولی شعبه‌های آن ظاهر باشد باید که با دست از بالا به پایین(مثل مسح) محلّ رگ را مالیده تا خون در شاخه مورد نظر جریان یابد و آن را فصد کنند و در غیر این صورت نباید فصد کرد.

۱۲. پانسمان بهتر است مثلث یا مربع شکل بوده و روی محلّ قرار گیرد ولی اگر هدف تثنیه‌ی فصد باشد باید پانسمان را مچاله کرده و روی محلّ گذاشته و با باند ببندند تا مانع از التیام زخم گردد. بهترین جنس پانسمان کتان است چون کتان طبع سرد و خشک دارد و سردی مانع ورود مواد(میکروب) و خشکی باعث سرعت التیام است.

۱۳. اگر هنگام فصد چربی جلوی شکاف قرار گیرد باید به آرامی کنار زده شود تا جلوی التیام زخم را نگیرد و قطع هم نشود زیرا احتمال عفونت زخم(باز ماندن محلّ زخم) است و اگر کنار نرود در این صورت فصد تثنیه نمی‌توان انجام داد.

۱۴. معمولاً غش در حین خروج خون کمتر اتّفاق می‌افتد بلکه بیشتر بعد از بند آمدن خون روی می‌دهد مگر اینکه در خون گیری افراط باشد و یا بخارات صفراوی زیاد بوده که با فصد تحریک شده و به قلب رسیده باعث غش گردد. کسی که قبل از فصد از ترس، بیهوش می‌شود علامت رقّت روح و ضعف قلب بوده و حتّی‌المقدور نباید فصد شود. کسی که با دیدن خون خود و یا دیگری بدون ترس غش می‌کند علامت ضعف مغز یا خیالات سوداوی فاسد می‌باشد.

سؤال: چرا غش بعد از بند آمدن خون بیشتر رخ می‌دهد؟

چون طبیعت و روح هنگام خروج خون به خارج حرکت کرده و متوجّه التیام موضع فصد می‌باشد غش کمتر رخ می‌دهد ولی بعد از بند آمدن خون دوباره به قلب بر می‌گردد و چون تحلیل رفته و از مقدار آن کم شده به ناچار از حواس ظاهری دور گشته و در قلب جمع می‌شود تا استراحت کرده و روح تازه تولید یابد که بتواند به امور ظاهری و باطنی بپردازد.

هرگاه در تب‌های مطبقه و ابتدای سکته و خناق و ورم‌های بزرگ مهلک و دردهای شدید فصد کرده و قبل از اینکه به حدّ نیاز خون گرفته شود غش ایجاد گردد نباید ترسید بلکه باید بیمار را به هوش آورده و دوباره تا حدّ مورد نیاز خون گرفت البته در صورتی مریض نیروی بدنی قوی داشته باشد و اگر ضعیف باشد سریع بند آورده و دوباره باز نکنند.

فصل سیزدهم

اوقات فصد

زمان فصد:

فصد یا اختیاری است یا اضطراری. فصد اضطراری در هر وقت که احتیاج شد بدون تأخیر باید فصد کرد حتّی در نیمه شب و اگر سن و توان بدنی مساعد باشد هیچ مانعی وجود ندارد. امّا بهترین زمان فصد اختیاری، روزهای ۱۵ تا ۲۷ ماه قمری هنگام ظهر یک ساعت بعد از غذا می‌باشد.

از اوّل تا ۱۴ ماه به خصوص هفته اوّل که نور کم است به دلیل انقلاب و حرکت رطوبت، خون صالح با فاسد مختلط گشته و در آخر ماه نیز به دلیل اینکه اخلاط در آن غلیظ شده و سخت خارج می‌شود فصد جایز نیست.

بهترین زمان فصد در زمستان روزی است که در آن باد و باران نباشد(طوفان نباشد) و اگر ضرورت شدید وجود داشت روزی که در آن باد جنوبی می‌وزد بهتر از باد شمالی است زیرا باد جنوبی به نسبت گرم‌تر است و در فصل تابستان نیز بهترین زمان اعتدال

هواست تا طبیعت بدن آرام و بدون تشویش باشد و در صورت ضرورت در تابستان، باد شمالی که باعث خنک و مرطوب شدن هوا می‌شود بهتر است.

برخی حکماء کواکب و ساعات سعد و نحس را نیز در اوقات حجامت و فصد تأثیر گذار دانسته‌اند که این مبحث را به کتب تخصصی مربوطه و اهل فنّ واگذار می‌کنیم.

فصد در شب:

فصد در شب برای افراد زیر انجام می‌شود:

۱) مجانین.

۲) کسانی که وسواس دارند.

مجانین و افرادی که اهل وسواس هستند را در شب هنگام خواب عمیق باید فصد کرد زیرا در شب به خاطر تاریکی و خنکی هوا خواب عمیق‌تر است و حرکتی ندارند و فصاد راحت‌تر می‌تواند فصد کند و اهل وسواس نیز به خاطر ترس از فصد و دیدن خون اجازه فصد نمی‌دهند و یا ممکن است غش ایجاد شود که فصد در شب باعث ندیدن خون و سرعت التیام موضع فصد است.

یکی دیگر از دلایل فصد در شب، عدم مشغولی طبیعت به ظاهر بدن و توجّه به باطن می‌باشد که باعث می‌شود در اثر حرارت درونی اخلاط غلیظ رسوب کرده، رقیق شده و به هیجان آمده و با خون مخلوط می‌گردند و از این جهت است که افرادی که اخلاط فاسد در بدنشان زیاد است هنگام خواب بسته به نوع خلط، خواب‌های رنگی و مختلف

می‌بینند مثلاً کسانی که غلبه سودا دارند کابوس‌های ترسناک می‌بینند. هر گاه علائم امتلاء ظاهر شود باید دید که امتلاء از خون است یا اخلاط بلغمیه نیمه خام زیرا اگر از اخلاط خام باشد فصد نمایند مضرّ بوده و خوف هلاکت می‌رود که در این صورت باید منضج داد و پس از نضج فصد نمود و اگر امتلاء دموی صرف باشد به محض ظهور علائم می‌توان فصد نمود.

فصل چهاردهم

انواع روش‌های فصد

الف- فصد طولی، عرضی و فصد ورابی(=مایل):

این اختلاف در فصد به حسب غرض از فصد و نیز موضع فصد رگ و شریان است، که گاهی غرض خون از شریان و بعضی اوقات از ورید کم کردن است، و گاهی موضع فصد در برابر مفصل واقع می‌شود و گاه غیر این است و بعضی مواقع غرض تکرار و دوباره تکرار کردن فصد است و گاهی مراد همان یک دفعه است و گاهی تکرار با فاصله‌ی بسیار کم و در همان ساعت و روز است و گاهی در غیر آن روز که جمعاً به صورت زیر تقسیم بندی می‌شوند:

فصد طولی: آن است که نیشتر را به درازای رگ فرو ببرند، که زود خوب می‌شود.

- ✓ فصد شریان:

- در برابر مفصل:

- تکرار و تثنیه.
- بدون تکرار.

- در برابر غیر مفصل:
  - تکرار و تثنیه.
  - بدون تکرار.

✓ فصد رگ:

- در برابر مفصل:
  - تکرار و تثنیه.
  - بدون تکرار.
- در برابر غیر مفصل:
  - تکرار و تثنیه.
  - بدون تکرار.

فصد عرضی: آن است که نیشتر را به پهنای رگ فرو ببرند، که همیشه دیر خوب می‌شود،

✓ فصد شریان:

- در برابر مفصل:

- تکرار و تثنیه.
- بدون تکرار.

• در برابر غیر مفصل:

- تکرار و تثنیه.
- بدون تکرار.

✓ فصد رگ:

• در برابر مفصل:

- تکرار و تثنیه.
- بدون تکرار.

• در برابر غیر مفصل:

- تکرار و تثنیه.
- بدون تکرار.

فصد ورابی: آن است که نیشتر را منحرف از جانب طول و مایل به عرض فرو ببرند، که زودتر از عرضی و دیرتر از طولی خوب می‌شود.

✓ فصد شریان:

• در برابر مفصل:

- تکرار و تثنیه.
- بدون تکرار.

- در برابر غیر مفصل:
  - تکرار و تثنیه.
  - بدون تکرار.

✓ فصد رگ:

- در برابر مفصل:
  - تکرار و تثنیه.
  - بدون تکرار.
- در برابر غیر مفصل:
  - تکرار و تثنیه.
  - بدون تکرار.

در فصد شریان مقابل مفصل به جهت اینکه اکثر لیف عصب بزرگ شریان به صورت عرضی واقع شده‌اند، از فصد طولی اکثر لیف‌های عصب قطع شده و باعث دیر خوب شدن جراحت می‌گردند و در فصد عرضی، لیف عصب قطع نمی‌شود مگر تعداد کمی از لیف‌های طولی، و امّا در فصد ورابی آن عصب‌هایی که در عرض واقع شده از هم جدا شده امّا قطع نمی‌گردند پس به همین سبب زودتر خوب می‌شود.

حرکت انبساطی و انقباضی شریان موجب دیر خوب شدن فصد طولی است زیرا دهن رگ گشوده شده و موجب تجویف شریان به صورت وسیع می‌گردد که در فصد عرضی چنین عارضه‌ای رخ نمی‌دهد.

احکام تثنیه‌ی فصد:

تثنیه‌ی فصد یعنی تکرار فصد از یک موضع. برای این کار باید رگ را در طول و روی مفصل به صورت وسیع گشود تا حرکت مفصل مانع از التیام محلّ فصد شود، با این وجود اگر قرار باشد تکرار بعد از چند روز صورت بگیرد برای جلوگیری از بسته شدن رگ، پارچه را با روغن زیتون و نمک آغشته و تا نموده روی محلّ فصد می‌گذارند و می‌بندند تا زخم جوش نخورد زیرا روغن زیتون مانع از به هم رسیدن دو لبه زخم و نمک مانع عفونت می‌شود. در صورت تکرار فصد در همان روز بعد از ۶ ساعت، احتیاج به این کار نیست مگر بیمار دارای پوست کلفت و زود جوش باشد.

نکته: اگر تیغ فصد را با روغن زیتون و نظایر آن روغن مالی کنند یعنی تیغ را در روغن غوطه داده و با پارچه پاک نمایند تا مختصری چرب باشد باعث کمتر شدن درد فصد و دیر جوش خوردن زخم می‌شود ولی احتمال عفونت بالاست.

نکته: اگر قرار باشد تکرار فصد در همان روز اتّفاق بیفتد باید بیمار را از خواب بازداشت زیرا که در خواب افعال طبیعی قوی‌تر بوده و باعث التیام سریع‌تر محلّ فصد می‌گردد.

موارد تأخیر در تثنیه‌ی فصد:

۱. ضعف بنیه مریض که تحمّل گرفتن خون یکباره را ندارد پس مهلت داده تا در وقت نیاز که بیمار تحمّل دارد فصد تکرار شود حتّی اگر بعد از یک هفته باشد.

۲. مادّه‌ای که باید خارج شود هنوز نضج کامل نیافته باشد که ابتدا مقداری خون برای کم کردن امتلاء گرفته و صبر می‌کنیم تا نضج کامل صورت گیرد.

۳. مادّه‌ای که باید خارج گردد در اندام دوری باشد که نتوان آن را فصد کرد اندام دیگر را فصد کرده و کمی خون می‌گیرند تا طبیعت به حرکت آمده و خلط فاسد را به محلّ فصد آورد امّا نهایت تأخیر در این نوع یک ساعت است به شرطی که بیمار ضعف نداشته باشد.

۴. خون فاسد بسیار و خون صالح کم باشد که در این صورت تأخیر تا زمانی است که خون صالح جایگزین خون صالح اوّلیه که خارج شد گردد تا در این صورت از ضعفی که بعد از فصد به وجود می‌آید جلوگیری شود.

نکته: هرگاه مراد از فصد بند آمدن خون‌ریزی باشد فاصله میان فصد اوّل و دوّم یک روز در میان است ولی در صورتی که خون‌ریزی شدید باشد سه ساعت فاصله کافی است به شرطی که موارد گفته شده در قبل رعایت و بعد از بند آمدن خونی گرفته نشود.

۵. اگر تثنیه‌ی فصد با فاصله زمان کوتاه منظور باشد برش عرضی و اگر زمان طولانی‌تر ولی در همان روز باشد مورّب و اگر به دفعات و با فاصله‌ی بیشتر باشد برش طولی بهتر است زیرا برش عرضی زودتر التیام یافته و بعد مورّب و بعد طولی، این در مورد

برش روی شریان است زیرا اکثر الیاف شریان در عرض آن واقع است پس در برش طولی به دلیل پارگی الیاف بیشتر دیرتر التیام می‌یابد. همچنین شریان هنگام ضربان به صورت عرضی گشاد می‌شود و این باعث باز شدن لبه‌های زخم و دیر التیام یافتن برش طولی می‌شود.

۶. امّا در ورید اگر برش روی مفصل باشد به دلیل حرکت مفصل، برش طولی دیرتر از برش مورّب و برش مورّب دیرتر از عرضی التیام می‌یابد. امّا اگر در محلّی غیر مفصلی یا نزدیک آن باشد برعکس است.

۷. هرچه درد هنگام فصد بیشتر باشد برش زودتر التیام می‌یابد چون شدّت درد باعث افزایش قدرت طبیعت می‌گردد.

۸. خوردن غذای مقوّی لطیف و کم حجم بین دو فصد برای حفظ قوّت و تقویّت بدن نیاز است.

نکته مهمّ: مجوز برای هر روش درمانی مراعات حفظ قوّت بدن است که از دست نرود.

ب- فصد وسیع، فصد ضیق:

فصد وسیع:

منظور از فصد وسیع، فصدی است که برش آن در طول رگ و به اندازه متوسّط باشد و در زمان معتدل خون واجب‌الدّفع را اخراج نماید و نباید خون را یک‌دفعه بگیرند بلکه بعد از دفع مقداری خون، انگشت را چند ثانیه روی محلّ گذاشته و بعد بردارند و کمی

خون بگیرند و این کار را چند بار تکرار نمایند تا خون به اندازه نیاز خارج شده و این کار باعث اخراج مواد فاسد و حفظ قوّت و مانع ایجاد غش می‌شود.

موارد فصد وسیع:

۱) مادّه غلیظ و لزج باشد.

۲) مادّه غلیظ و سوداوی باشد.

۳) جهت استظهار خون(نمونه برداری جهت تشخیص نوع و رنگ و قوام آن).

فصد ضیق:

۱) هنگامی که هدف خروج مادّه باشد در مریضی که غلبه دم ندارد(قلیل‌الامتلاء).

۲) در افراد لاغر و حامله.

۳) کسانی که عروق باریک دارند.

۴) در فصل گرما.

۵) کسانی که احتمال بروز غش دارند.

۶) جهت بند آوردن خون‌ریزی در مریضی که خون‌ریزی حادّ دارد(اماله مادّه).

فصدی که هدف از آن بند آوردن خون‌ریزی باشد:

همان‌طور که اسهال را با اسهال و قی را با قی قطع می‌نماییم خون‌ریزی را نیز می‌توان با خارج کردن خون قطع نمود مثلاً در مریضی که خون‌ریزی درونی حادّ(نزف‌الدّم) دارد(از

بینی، سینه، مقعد، رحم و یا زخم‌ها و ...) جهت جذب مادّه به طرف مخالف می‌توان فصد کرد.

خصوصیّات فصدی که هدف از آن بند آوردن خون‌ریزی باشد:

۱) این فصد باید بسیار تنگ باشد زیرا مقصود اماله مادّه است نه تنقیه آن.

۲) در این‌گونه فصدها باید ابتدا خون کمی گرفته و چند ثانیه خون را با انگشت بند آورده و سپس رها کرد، چند بار این کار را تکرار کرده تا خون‌ریزی بند آید هر وقت که خون‌ریزی بند آمد نیاز به تکرار فصد نیست، با این روش قوّت حفظ شده و ضعف بروز نمی‌کند.

۳) در هر مرتبه تکرار، از دفعه قبل خون کمتری باید گرفته شود. شیخ‌الرّئیس می‌فرماید: تکرار اعداد فصد بهتر است از افزایش مقدار اخراج خون به یک‌دفعه.

اگر خون‌ریزی به حدّی شدید باشد که با این روش نتوان آن را قطع کرد و ترس از مرگ وجود داشته باشد باید یکباره آن قدر خون از مریض گرفت تا غش کند زیرا غش خون را غلیظ کرده و به سبب غلظت از خون‌ریزی باز می‌دارد و همچنین غش خون را به تبعیّت از طبیعت که مایل و متوجّه به سوی قلب است به باطن برده و از خون‌ریزی باز می‌دارد.

فصل پانزدهم

مواضع فصد

شریان‌های قابل فصد:

تا حدّ امکان باید از فصد شریان‌ها جلوگیری کرد زیرا:

- شریان ضربان و جهندگی دارند پس احتمال عدم التیام و خون‌ریزی وجود دارد.
- در شریان روح بیشتر از خون وجود دارد پس ضعف در اثر خروج خون شریانی بیشتر است.
- به دلیل اتّصال بیشتر شریان با قلب، روح حیوانی در آن بیشتر بوده و احتمال ضعف قلب بیشتر است.
- شریان دیر التیام می‌یابد پس ممکن است پوست روی آن ترمیم یافته و خون به زیر جلد رفته و باعث ابورسما شود مگر در صورتی‌که فصد ضیق باشد و مانع از التیام سریع پوست شوند.
- بیماری‌هایی که محتاج به فصد شریان باشند کمتر روی می‌دهند.

شریان‌های قابل فصد سر:

شریان‌های بنا گوش(zygomatico orbital artery): در هر طرف سر یک شریان وجود دارد و می‌توان آن‌ها را سل، بتر و گاهی کی گذاشت. مقصود از همه آن‌ها جلوگیری از نزول ماده لطیف به سوی چشم و ایجاد بیماری‌های چشمی است.

نکته: فصد راحت‌تر از کی و کی راحت‌تر از بتر و بتر راحت‌تر از سل می‌باشد.

شریان‌های پشت گوش (occipital branch of posterior auricular a)؛ در هر طرف دو شریان وجود دارد.

شریان‌های قابل فصد در دست: در پشت دست راست بین انگشت سبابه و اشاره شریانی واقع است که فصد آن جهت دردهای مزمن کبد و دیافراگم بسیار عجیب‌الاثر می‌باشد. نقل است که جالینوس به درد کبد دچار بود و خواب دید که او را به فصد این شریان دستور دادند چون بیدار شد و آن را انجام داد درد وی برطرف شد.

شریانی مایل‌تر از شریان اوّل که به سوی کف دست میل می‌کند.(فایده فصد و بتر آن یکسان است).

نکته: فصد شریان‌هایی که نزدیک قلب هستند به جهت ضربان قلب دیر التیام می‌یابد ولی در شریان‌های دور از قلب جای نگرانی نمی‌باشد.

بتر:

در لغت به معنی قطع عرضی در عصب یا عروق است.

روش انجام بتر: پوست بالای شریان را به صورت طولی شکافته تا شریان ظاهر گردد و با صناره[1] از زیر شریان رفته و آن را بالا کشیده و از دو طرف شریان، به فاصله سه انگشت با نخ ابریشمی محکمی می‌بندند و از وسط، آن را با قیچی تیزی بریده و داروهای بند آورنده خون بر آن می‌پاشند. در بعضی کتب آورده‌اند که بعد از بتر کی نمایند که شاید منظور این باشد که بعد از قطع شریان با قیچی، هر دو سر آن را داغ نمایند تا از باز شدن رگ و خون‌ریزی جلوگیری گردد.

سل:

در سل مثل بتر، پوست را بریده و شریان را پیدا می‌کنند و می‌بینند که نازک است یا کلفت؟ اگر نازک بود با صناره آن را برداشته و از دو طرف به اندازه سه انگشت بسته قطع نمایند. سپس داروهای بند آورنده خون مثل پشم خرگوش و دواءالکندر بر آن بپاشند و با مرهم‌های التیام بخش جراحت را ببندند. اگر شریان کلفت بود اوّل آن را فصد کرده و خون از آن بگیرند. سپس دو طرف آن را با نخ ابریشم به فاصله سه انگشت بسته و از وسط قطع نمایند و زود داروهای بند آورنده خون بر آن بپاشند. بعضی سل را مختّص به این دانسته‌اند که شریان را با سلاله[2] منقطع نمایند.

طبری حکایت می‌کند که خلق بسیاری را دیدم که سل، برایشان انجام شد و دچار ضعف بینایی و اختلال در حرکات چشم و دوبینی شدند و نیز نوشته شخصی را دیدم که

---

۱. میل مدور املسی که سر آن گود می باشد.
۲. سلاله میل آهنی صافی است که ...

سل شریان نمودند و آب دهان وی جاری گشت. پس غیر از وجود ضرورت شدید نباید سل کرد و در این صورت نیز بهتر است بعد از بستن محکم و قطع شریان، موضع را داغ گذارند و بعد تنقیه نمایند تا خون‌ریزی و یا ابورسما[۱] ایجاد نشود.

عروق قابل فصد در سر و گردن و حلق:

به طور کلّی گشودن این رگ‌ها به صورت مورّب بهتر است مگر رگ وداجین.

۱) **ورید جبهه**(supra orbital vein): رگ پیشانی است که در وسط ابروان کشیده شده است.

فایده‌ی فصد آن: رفع سنگینی سر و چشم و سردرد مزمن و بیماری‌های سر است.

روش فصد آن: باید احتیاط کنند تا وتر پلک فوقانی بریده نشود که باعث افتادگی پلک می‌شود.

۲) **عروق یافوخ**(emissary vein): رگ ممتد و کشیده در وسط سر است.

فایده‌ی فصد آن: برای بیماری‌های شقیقه و قروح سر مفید است.

۳) **عرق‌الصدغین**(supra frontotemporal v): دو رگ که روی گیجگاه واقعند.

---

۱. اگر شریان زیر پوست در اثر ضربه یا ... بشکافد و خون و روحی که در شریان است زیر پوست جمع شود و رنگ آن کبود و بادنجانی است و هنگام انبساط شریان ورم خوابیده و هنگام انقباض بر می‌گردد.

۴) **عرق‌الماقین**(nasofrontal v): دو رگ که در دو گوشه داخلی چشم قرار دارند و معمولاً دیده نمی‌شوند مگر وقتی که گردن را محکم بسته و دهان را باز کنند که رگ پیدا شود.

فایده‌ی فصد آن: دفع سردرد و ورم مزمن ملتحمه.

روش فصد آن: بعد از بستن گردن وقتی رگ ظاهر شد تیغ را به آرامی در آن فرو برند که سطح بالایی آن را ببرد و اگر زیاد فرو برند احتمال ناسور(فیستول) است. این رگ خون زیادی نداشته ولی اگر احیاناً خون زیاد خارج شود باید با صمغ عربی بسیار نرم آسیاب شده خون‌ریزی را بند آورد.

۵) **عروق خلف گوش**(posterior oricolary): سه رگند که پشت گوش واقعند و یکی از آن‌ها ظاهرتر از بقیّه است.

فایده‌ی فصد آن: در ابتدای بیماری کاتاراکت و قروح گوش و پشت سر مفید است و مانع از رسیدن بخارات معده به سر می‌شود و نظر اکثر اطبّا این است که فصد این عروق باعث نازایی می‌شود ولی جالینوس مخالف است.

۶) **عروق وداجین**(external jugular): دو رگ بزرگند که در دو طرف گردن قرار دارند.

فایده‌ی فصد آن: در ابتدای جذام، خناق، تنگی نفس و آسم گرم و گرفتگی صدا و پنومونی و سرگیجه‌ای که منشاء آن اجتماع فضولات در وداجین باشد مفید است.

روش فصد آن: سر بیمار را به طرف مقابل خم کرده تا رگ کشیده شده و پیدا شود سپس باید دید که به کدام طرف حرکت می‌کند از طرف خلاف حرکت بگیرند و با تیغ دو لبه(ذی شفره) به صورت طولی رگ را بزنند.

۷) **عرق ارنبه**(lateral nasal): رگی است که بر نوک بینی محلّ اتّصال دو غضروف وجود دارد که در اطفال با ماساژ ظاهر شده و در بالغین با چشم دیده می‌شود.

فایده‌ی فصد آن: در درمان بیماری‌های پوستی کلف و تیرگی پوست صورت و بینی، پولیپ و خارش بینی مؤثّر است.

روش فصد آن: تیغ فصد این رگ باید دارای نوک بلندی باشد و بدون بستن گردن تیغ را در رگ فرو برده و خون کمی بگیرند.

۸) **عرق تحت‌الخشاء**(occipital v): پشت گوش نزدیک استخوان خشاء قرار دارد. محلّ فصد آن جای حجامت نقره است.

فایده‌ی فصد آن: درمان سیاهی رفتن چشم هنگام برخاستن از جا که به خاطر بخارات لطیف که در سر وجود دارد می‌باشد مفید است.

۹) **چهار رگ**(buccal v): چهار رگند که بر دو لب بالا و پایین در دو طرف قرار دارند و وقتی لب را به طرف بیرون برگردانند دیده می‌شود به خصوص وقتی که گردن بسته باشد.

فایده‌ی فصد آن: در رفع بیماری‌های کام و آفت دهان و لثه و ورم و ترک لب مؤثر است.

روش فصد آن: تیغ مخصوص فصد این رگ ورده نامیده می‌شود که سر آن گرد و نوک‌دار می‌باشد.

۱۰) **عرق باطن ذقن**(facial v): زیر زبان درون چانه واقع بوده و برای رفع خناق و ورم لوزه‌ها مفید است.

۱۱) **عرق تحت لسان**(sub lingual): در زیر زبان بوده و رگ زبان نامیده می‌شود.

فایده‌ی فصد آن: در رفع لکنت زبان ناشی از کثرت خون و ورم‌های حلق و آفت دهان و سلعه نافع است.

روش فصد آن: فصد این رگ و سایر رگ‌های دهان به این صورت است که بعد از بستن گردن زبان را با پارچه تمیزی گرفته و بالا آورده که رگ خوب ظاهر شود سپس به طول رگ را بشکافند.

۱۲) **عرق عنفقه**(sub mental): عنفقه به موهایی گفته می‌شود که بین لب پایین و چانه واقع است که در فارسی بچه ریش می‌گویند و این رگ نیز به خاطر واقع شدن در این محلّ به این اسم نامیده می‌شود.

فایده‌ی فصد آن: فصد آن رفع بوی بد دهان می‌کند.

۱۳) **عرق لبه**(supra sterna v): لبه محلّ اتّصال دو استخوان چنبره گردن است.

فایده‌ی فصد آن: در رفع امراض فم معده مفید است.

۱۴) عرق‌المنخرین(anterior ethmoidal v): دو رگ باریک درون سوراخ بینی هستند.

فایده‌ی فصد آن: در استخراج رطوبت و خون از چشم مفید است شاید در بیماری اهوه نیز مفید باشد.

روش فصد آن: مریض در آفتاب طوری بایستد که هر دو سوراخ بینی مقابل آفتاب باشد نفس را حبس نماید تا صورت سرخ و برافروخته شده و هر دو رگ ظاهر شوند پس فصاد آن را فصد نماید.

عروق قابل فصد شکم:

۱) وریدی که بر کبد واقع است و فصد آن امراض کبد را رفع می‌کند.

۲) وریدی که بر طحال واقع است و امراض طحال را رفع می‌کند.

وریدهای قابل فصد در دست:

۱) قیفال ۲) اکحل ۳) باسلیق ۴) حبل‌الذارع ۵) ابطی ۶) اسیلم.

در هر وسطی یک ورید از کتف آمده و آن را کتفی و ورید دیگر از طرف ابط(آگزیلا) آمده که آن را ابطی گویند. کتفی در بازو منشعب گشته و یک شاخه آن به کنار زند اعلی رفته به تنهایی ورید قیفال را می‌سازد و بقیّه شاخه‌ها پایین آمده با شاخه‌های ابطی مخلوط گشته و بقیّه وریدهای دست به جز قیفال و گاهی حبل‌الذارع را می‌سازند.

۱) قیفال(سفالیک):

قیفال کلمه یونانی به معنی کناره هر شیء می‌باشد و چون این ورید در کناره ساعد واقع شده به این نام نامیده می‌شود و همچنین به معنی پادشاه نیز می‌باشد چون از سر که پادشاه بدن است می‌آید و به فارسی نیز به آن سر رو گویند.

فایده‌ی فصد قیفال: فصد آن مخصوص اخراج خون از سر و گردن است و در بیماری‌های مغز و چشم و حلق آن را می‌گشایند.

روش فصد ورید قیفال: بالاتر از آرنج، سر عضله دو سر را بالا نگه داشته و محکم ببندند که رگ خوب ظاهر شود و پوست آسیب نبیند و از نزدیک‌ترین جای آرنج که نرم باشد رگ را وسیع(معتدل‌الشّق) باز کرده تا آنکه خون لازم تخلیه شود. چون خون این رگ غلیظ است فصد ضیق نباید کرد. اگر فصاد اشتباه کرده و رگ را پیدا نکند باید دوباره سعی کرده و زود رگ را بیابد و آن را باز کند در غیر این صورت ورم می‌کند. اگر رگ در جای خود نباشد، شاخه‌ای از آن که در خارج ساعد است را باز کنند. این محلّ بهترین محلّ فصد قیفال است چون احتمال آسیب به عضله و شریان و عصب کمتر است و این در مورد اکحل، باسلیق و ابطی نیز صادق است.

قریشی در شرح قانون گفته است که فصد این چهار رگ باید بالای آرنج باشد بر خلاف آنچه که رایج شده است زیرا اگر محلّ شکاف پایین آرنج باشد خون به آسانی خارج نمی‌گردد و هرگاه دست حرکت کند پوست آن جمع گشته و روی شکاف را

می‌پوشاند و مانع خروج خون می‌گردد. همچنین در زیر آرنج شریان و عصب و عضله فراوان است و احتمال آسیب به آن‌ها وجود دارد.

۲) اکحل:

اکحل مشتقّ از کلمه یونانی کحلاوش به معنی شیء مرکّب است چون این رگ زیر قیفال و بالای باسلیق قرار داشته و مرکّب از هر دو می‌باشد و در وسط و داخل ساعد با کمی تمایل به بالا واقع است. خون این رگ به نسبت بیشتر بوده و رنگ آن کحلی(سرمه‌ای) بوده و بدین جهت به این اسم مشهور گشته است. این رگ را در عربی نهرالبدن و در فارسی رگ بدن یا هفت اندام می‌نامند.

فایده‌ی فصد اکحل: فصد آن تنقیه کلّ بدن بوده و در همه بیماری‌های فراگیر و غلبه خون آن را می‌گشایند.

روش فصد اکحل: این رگ را باید بالای آرنج و با ملایمت به صورت طولی گشود که جدار زیرین رگ آسیبی نبیند چون در زیر آن عصبی موازی با آن مفروش است همچنین در دو طرف آن نیز عصب بوده که در برش مورّب احتمال آسیب به آن‌ها وجود دارد و نیز همان‌طور که گفتیم رگ‌های مفصلی باید به صورت طولی بریده شوند به جهت سرعت التیام و خروج راحت‌تر خون.

نکته: گاهی بالای رگ اکحل وتری وجود دارد که فصاد باید قبل از فصد تلاش در پیدا کردن آن نماید و مواظب باشد که تیغ به آن نخورد. هرگاه رگ غلیظ و برجسته باشد

این وتر ظاهرتر می‌شود که اگر در این صورت آسیب ببیند ضرر بیشتری دارد چون هوا به آن می‌رسد و سردی هوا برای وتر مجروح مضرّ است. برای درمان آن باید ابتدا جلوی ترمیم پوست را گرفته و محلّ جراحت و کلّ دست را با روغن‌های گرم مناسب مثل روغن زیتون و یا روغن حیوانی بسته و به ترمیم عصب بپردازند و سپس پوست را ترمیم کنند و از استعمال داروهای سرد بپرهیزند.

نکته: هر چند در اکثر افراد، زیر ورید قیفال و اکحل شریانی وجود ندارد ولی به ندرت ممکن است دیده شود پس احتیاط بر آنست که قبل از فصد برای یافتن نبض در محلّ فصد تلاش کنند.

۳) باسلیق(بازیلیک):

در لغت یونانی به معنی پادشاه عظیم است چون این رگ شاخه بزرگی از ابطی بوده و با رگی که از کتف می‌آید مخلوط می‌گردد به این اسم موسوم گشته و از کنار داخلی ساعد مایل به پایین می‌گذرد.

عدّه‌ای معتقدند چون این ورید به قلب و مغز و ریه و دیافراگم و سینه متّصل است به رگ‌هایی که از کبد می‌آیند شرافت داشته و به این جهت به باسلیق یا پادشاه عظیم شهرت دارد.

فایده‌ی فصد باسلیق: اخراج خون از کبد و طحال و ریه و ران‌ها و ساق‌ها و پا و... می‌باشد و در کلّ، تنقیه کلّ بدن به جز سر و گردن می‌باشد.

روش فصد باسلیق: همان‌طور که در فصد قیفال نیز گفته شد ابتدا باید جستجو کرد که شریان در کجای ورید قرار دارد؟ اگر در زیر ورید است که در اکثر مواقع چنین می‌باشد باید تیغ را طوری فرو برند که فقط سطح بالای رگ را به صورت طولی بشکافد تا به سطح زیرین و شریان آسیبی نرسد و اگر شریان در طرفین ورید باشد باید تیغ را با احتیاط فرو کرده که مورّب نبوده و به شریان آسیبی نرسد. همچنین زیر باسلیق عصب و عضله نیز وجود دارد که باید هنگام فصد مراقب آن‌ها نیز بود.

نکته: گاهی بعد از بستن رگ، گره ای به شکل نخود در رگ به وجود می‌آید که یا از ورید باسلیق است و یا شریان کنار آن که در هر دو صورت باید باند را باز کرده و محلّ را به نرمی ماساژ داده تا رفع گردد و دوباره ببندند و اگر عود کند باز کرده و آنقدر تکرار کنند تا گره برطرف شود و یا در کیسه‌ای زردچوبه کوبیده گرم کرده، ریخته و روی محلّ گذارند تا گره برطرف شود. اگر بعد از بستن رگ، سرخی یا کبودی در محلّ ایجاد شود نیز چنین است و اگر با این روش‌ها بر طرف نشد به ناچار باید فصد ابطی کرد(این مخصوص فصد باسلیق نیست و هر رگ دیگری هنگام بستن در آن گره ای شبیه نخود ایجاد شد تا از بین نرود نباید رگ را گشود).

نکته: گاهی به خاطر بخارات غلیظ و یا بستن رگ و ... ضربان شریان ضعیف گشته و شبیه ورید می‌گردد و فصاد به اشتباه آن را می‌گشاید برای جلوگیری از آن باید قبل از

بستن شریان را پیدا کرده و با نقطه سیاهی روی پوست علامت گذارد بعد از آن دست را بسته و فصد نمایند.

نکته‌ی مهم: شیخ‌الرّئیس در قانون در ابتدای بحث عروق مفصوده نوشته که رگ در بالای آرنج گشوده شود و قریشی در شرح خود نیز چنان گفته ولی در بحث فصد باسلیق شیخ‌الرّئیس معتقد است هر چه رگ پایین‌تر از آرنج گشوده شود بهتر است و صاحب ذخیره نیز تائید کرده است. در بیان تناقض میان این دو گفته باید گفت که چون در اکثر افراد در کنار رگ باسلیق شریانی وجود دارد که هر چه از آرنج دورتر شود از آن فاصله می‌گیرد، اگر فصد پایین‌تر از آرنج باشد احتمال آسیب به شریان کمتر می‌شود ولی اگر در فردی شریانی کنار باسلیق نباشد فصد بالای آرنج مانعی ندارد.

اگر به اشتباه به شریان آسیب رسید باید سریع باند را باز کرده و پودر کندر و دم‌الاخوین و صبر دمر هر یک برابر و یک چهارم وزن آن قلقطار و زاج اضافه کرده و کاملاً نرم بسایند و با پشم خرگوش مخلوط کرده و به شکل حبّ ساخته و در شکاف رگ گذارند و آب خیلی سرد روی آن بریزند و بالاتر از موضع فصد، رگ را ببندند به نحوی که خون‌ریزی بند آید ولی آسیبی به دست نرسد و تا ۳ روز باز نکنند و زیاد حرکت ندهند و بر بالشی تکیه دهند و با داروهای قابضه ضماد کنند تا رگ کاملاً ترمیم شود.

علامت آسیب دیدن شریان: خون رقیق روشن با جهش بیرون آمده و نبض ضعیف می‌شود و اکثر فصادان در این حالت شریان را به طرفی دیگر می‌رانند که روی هم جمع گشته و گوشت روی آن آمده و باعث بند آمدن خون شود.

۴) حبل‌الذراع:

به جهت این‌که مسیر آن به ریسمان شباهت دارد به این اسم مسمّی گشته است. محلّ دقیق آن مورد اختلاف بوده و دارای واریاسیونهای مختلف می‌باشد ولی معمولاً از داخل ساعد ظاهر شده کمی به طرف بالا و سپس به طرف خارج رفته و به انگشت کوچک می‌رسد پس هر رگی غیر از اکحل و باسلیق در این مسیر دیده شد باید حبل‌الذراع نامیده شود خواه بین اکحل و باسلیق باشد یا بین باسلیق و ابطی.

فایده‌ی فصد آن: شیخ‌الرّئیس و قدمای دیگر آن را از قیفال و فصد آن را نیز در حکم فصد قیفال دانسته‌اند و صاحب ذخیره و بعضی از متأخرین آن را از باسلیق و فصد آن را نیز در حکم فصد باسلیق می‌دانند و بعضی از اطبّاء نیز به این عقیده‌اند رگی که وجود یا عدم وجود آن مورد اختلاف است فصد کردن آن چه ضرورتی دارد.

روش فصد آن: بهترین شکل فصد آن به صورت مورّب است مگر در صورتی در دو طرف آن شریان باشد که در این صورت باید طولی گشوده شود.

۵) ابطی:

این رگ شاخه‌ای از باسلیق بوده و به همین دلیل باسلیق ابطی نامیده می‌شود و از کنار خارجی آرنج به محاذات ابط واقعست و چون شریانی زیر آن وجود ندارد آن را اسلم نیز گویند.

روش فصد ورید ابطی: ابتدا باید رگ را بسیار ماساژ داده و آب گرم روی آن بریزند تا رگ گشاد شده و خون رقیق شود چون ابطی تنگ بوده و خون آن غلیظ است. سپس با طناب یا باند بلندی آن را ببندند تا زیر تیغ حرکت نکرده و به طرفین نلغزد زیرا ابطی در جای خود ثابت نیست و لغزنده است و دست را طوری صاف نگه دارند که زاویه زیر بغل قائمه باشد به جهت انزراق(راحت دفع شدن خون) و رگ را با انگشت شصت نگه داشته و سپس فصد کنند.

۶) اسیلم:

اسیلم رگ معروفی است که ادامه ابطی بوده و محلّ فصد آن بین انگشت ۴ و ۵ دست است. اسیلم اسم مصغر اسلم بوده و چون همان طوری که گفته شد هیچ شریانی در زیر و طرفین آن وجود ندارد می‌توان فصد مورّب نیز کرد ولی با این وجود فصد طولی ارجح است.

فایده‌ی فصد اسیلم: فصد اسیلم راست برای دردهای کبد و ریه و دیافراگم راست و فصد اسیلم چپ برای بیماری‌های قلب و ریه و دیافراگم چپ و طحال مفید است به شرطی که منشاء این دردها از کبد نباشد که در غیر این صورت فصد اسیلم راست

مفیدتر است. در طبّ اکبری فصد اسیلم چپ را در بیماری دوار(سرگیجه) که منشاء آن طحال باشد مفید دانسته است.

هر چند فصد باسلیق راست برای امراض کبد و اطراف آن و فصد باسلیق چپ برای امراض طحال و اطراف آن نافع است ولی اسیلم به خاطر اماله مادّه به دور دست با خون گیری کم نفع زیاد دارد.

شیخ‌الرّئیس فصد اسیلم را در دردهای مفاصل مفیدتر از فصد باسلیق دانسته و ملاقطب در شرح قانون نوشته که فصد اسیلم چپ برای بواسیر و دردهای مزمن پشت و کمر مفیدتر است.

عروق قابل فصد پا:

۱) **ورید صافن**(Creat saphenous):

ورید بزرگی است که از طرف داخل و جلوی مچ پایین آمده و چون در زیر و دو طرف آن شریان و عصبی وجود ندارد صافن یعنی سالم نامیده می‌شود.

فایده‌ی فصد صافن: استفراغ خون از اعضاء زیر کبد بوده و باعث کشیده شدن مادّه از بالاتنه به پایین می‌شود و به همین دلیل در امراض دموی مغز آن‌را مفید دانسته‌اند. قریشی در مبحث سبات(بیهوشی و خواب طولانی) در شرح قانون می‌گوید وقتی که مادّه در اوّل صعود بوده و هنوز صعود تمام نشده باشد فصد صافن و حجامت ساقین ارجح است ولی در آخر صعود فصد قیفال باید کرد. امّا هرگاه مادّه در سر مستقر گردد و صعود قطع

شده باشد فصد عروق جبهه و حجامت نقره مفیدتر است. در شرح اسباب و علامات در بحث مالیخولیا ذکر شده که اگر علّت مالیخولیا امتلاء بدن باشد به خصوص در زنان، فصد صافن ارجح‌تر از فصد قیفال است چون مادّه به مکانی دورتر منتقل می‌شود. فواید دیگر فصد آن در درمان ادرار طمث(هیپرمنوره) و خون‌ریزی بواسیر و خارش ران و بیماری‌های اندام تناسلی مفید بوده و همچنین جانشین فصد عرق‌النّساء در بیماری سیاتیک است.

روش فصد آن: پا را از بالای مچ ببندند و چند قدمی راه برود و اگر رگ ظاهر نشد، توپ یا چیز گردی زیر پا گذاشته و روی آن فشار دهد تا رگ خوب ظاهر شود و سپس رگ را بشکافند[1] و مریض ایستاده باشد تا خون به راحتی خارج گردد. در بعضی مردم این رگ مستقیم آمده و منشعب نمی‌گردد و در برخی دیگر نزدیک مچ دو شاخه شده و از دو طرف آن به پایین آمده و فصاد باید شاخه اصلی را از فرعی تشخیص داده و اصل را بگشاید.

۲) عروق خلف عرقوب:

نام خاصّی ندارد و پشت پاشنه واقع است و شاید شعبه‌ای از صافن است. عرقوب به معنی رباطی که پشت پاشنه قرار دارد(تاندون آشیل) می‌باشد.

۳) عرق‌النّساء(Posterior tibial vein) :

۱. در کتاب قانون نوع برش آن ورید را مورّب و در پهنا دانسته است.

رگی است که از جانب خارج پا تا مچ آمده و بر پشت پای رفته و نشانه آن چند گره روی پاست که در بعضی مردم مانند کرم کمی پیچ خورده و حرکت سریع دارد.

فایده‌ی فصد آن: در بیماری سیاتیک(بیماری عرق‌النّساء) مفیدتر از فصد صافن و در بقیّه بیماری‌های مشابه صافن است.

روش فصد آن: با نوار بلندی کلّ ساق پا تا مچ را ببندند و مریض چند مرتبه بنشیند و برخیزد تا رگ ظاهر شود اگر قبل از فصد حمّام رفته باشد برای ظاهر شدن رگ بهتر است. بعد از اینکه رگ ظاهر شد پا را روی آجری قرار داده و از طرف خارج مچ آن را به صورت طولی بگشایند و مواظب باشند به عصبی که در دو طرف آن واقع است آسیبی نرسد و اگر نزدیک مچ پا ظاهر نشود شاخه‌ای از آن که میان انگشت ۴ و ۵ است را بگشایند. صاحب ذخیره گفته که فصد شاخه آن که بین انگشت ۴ و ۵ قرار دارد بهتر است زیرا احتمال خطر کمتر است و اگر در اینجا ظاهر نشد نزدیک مچ فصد شود. شیخ در قانون در بحث درد مفاصل گفته که فایده فصد آن بین انگشت ۴ و ۵ کمتر از عرق‌النّساء است و بعضی گفته‌اند که بیشتر از عرق‌النّساء است لذا از این گفته‌ها چنین برمی آید که این رگ دیگری غیر از عرق‌النّساء باشد.

۴) **مابض**(Popliteal): در درون زانو قرار داشته و در آنجا دو عصب وجود دارد به نام مابضان چون بعضی درون زانو را مابض نامیده‌اند به این اسم نامیده می‌شود.

فایده‌ی فصد آن: فصد آن مثل فصد صافن بوده ولی در ادرار طمث(هیپرمنوره) و دردهای مقعد و بواسیر مفیدتر از صافن بوده همچنین جهت درد احشاء و کمر و رمد سودمند است. در امراض سوداوی و امراضی که در اثر حرکت مواد به سوی سر ایجاد شده‌اند مفید می‌باشد.

روش فصد آن: باید ساق و ران را بسته و چند قدم راه برود و بنشیند و برخیزد تا رگ خوب ظاهر شود. پس رگ را در طول بگشایند. علّامه نوشته که بالای زانو را تا چهار انگشت محکم ببندند و مریض را بر پشت خوابانده و پاهای او را گرفته و رگ را پیدا کنند و شیخ‌الرّئیس نیز چنین گفته است.

نکته: ضعف بعد از فصد رگ‌های پا شدیدتر از فصد دست است چون فصد عروق پا مواد و روح را از قلب و اعضا رئیسه دورتر می‌کند.

سخن پایانی

دانش پزشکی در نازل‌ترین حدّ و متواضعانه‌ترین ادّعایش معتقد است که به هر حال بسیاری از امراض مزمن بشری را یا برانداخته و یا کاهش داده و بسیاری دیگر را پیشگیری کرده و می کند و در مجموع بر سلامت و سعادت و رفاه بشری افزوده و نیز موجب طول عمر بیشتری گشته است.

چنین ادّعاهایی تا اواخر قرن نوزدهم می‌توانست بسیاری از ساده‌لوحان و کودکان را بفریبد ولی در آغازه‌ی هزاره‌ی سوّم میلادی فقط خود فریبان حرفه‌ای را به کار می‌آید که نان این فریب‌ها را می‌خورند، ما در هزار سال پیش نزیسته‌ایم تا ببینیم که بشر آن روز سالم‌تر زیسته یا بشر امروز، ولی می‌توانیم همین یک نسل پیش را با نسل امروز مقایسه کنیم که مشت نمونه‌ی خروار است، آیا بشر این نسل سالم‌تر است یا بشر نسل قبل؟ آیا به راستی که کدام بیماری ریشه‌کن شده است؟ آنان هم که به ظاهر کمتر بصورت قدیم ظاهر می‌شوند فقط تغییر نام داده‌اند نه اینکه حتّی کاهش نیافته‌اند بلکه مبدّل به امراض لاعلاج‌تر گشته‌اند.

پنی‌سیلین و آنتی بیوتیک‌ها و واکسن‌ها که بزرگ‌ترین افتخار دانش پزشکی مدرن محسوب می‌شوند به تازه‌گی علل بسیاری از امراض مدرن و لاعلاج تشخیص داده شده‌اند، ونیز از یاد نبریم که در جریان تولید واکسن ضدّ مالاریا ویروس ایدز پدید آمد و جهانگیر گشت، و از آنجا که سیاهپوستان آفریقا نخستین موش آزمایشگاهی این واکسن

بودند مسبّب شیوع این بیماری خاندان برانداز شناخته شدند. این ویروس در لابراتوار دانشگاه پزشکیMit در آمریکا تولید شد و به جهانیان عرضه گردید. ویروس ایبولار و سارز نیز تماماً موجودات آزمایشگاهی هستند که به بشریّت خدمت می‌کنند.

امروزه طبق آمار رسمی فقط در کشور ایالات متّحده حدود سی میلیون انسان مفلوج و عقب مانده‌ی ذهنی زندگی می‌کنند، بعلاوه حدود پنجاه میلیون الکلی و یکصدمیلیون معتاد به سایر مواد مخدّر و داروهای روان‌گردان و یکصدوپنجاه میلیون بیمار جنسی تا سرحدّ جنون، این آمار سعادت و سلامت خوشبخت‌ترین و بهداشتی‌ترین کشور جهان است که از پیشرفته‌ترین خدمات پزشکی بطور عموم برخوردار است.

امروزه میلیون‌ها کودک ناقص‌الخلقه به دنیا می‌آیند که مولود آثار داروهای شیمیایی بر مادرانشان می‌باشند و نیز میلیون‌ها کودک تا قبل از سن بلوغ به ناگاه به امراض جسمانی و روحانی لاعلاج مبتلا می‌شوند که ماحصل کاربرد واکسن‌ها و آنتی بیوتیک‌ها و تب‌برهاست و این در حالیست که دانش پزشکی از بابت بروزات کمتر و ضعیف‌تر سرخک و آبله به خودش تبریک می‌گوید.

امّا ادّعای افزایش عمر از آن حرف‌های مضحک است که بهتر است به مدّعیانش واگذار شود تا همچنان دلخوش به جنایات علمی بمانند و احساس خوشبختی و نجات بشریّت را داشته باشند و خمار نگردند.

این ادّعاها امروزه فقط از دهان آمریکائیان جهان‌خوار برمی‌آید که به کلّی از هر عقل و حیات و روحی ساقط شده‌اند و از یك طرف ویروس تولید می‌کنند و از طرفی واکسن، همچنین بمباران جهان را نجات جهانیان می‌دانند و به آن مفتخرند.

امّا راه چاره چیست؟ تنها یک راه برای برگشت دوباره به وضعیّت سالم و رهایی از این قید و بندها و اسارت‌ها وجود دارد و آن عمل به شریعت الهی و سنّت‌های نبوی ﷺ در تمام ابعاد زندگی و در قالب چهار سنگر:۱)دعوت و تبلیغ ۲) جهاد ۳) تعلیم و تعلّم ۴) طریقت و عرفان، است و هرگاه این چهار سنگر تحکیم یافته و بدور از بدعت‌ها و مطابق دستورها و فرمایش‌های نبوی ﷺ استقرار و استمرار یافتند بشر به سوی سعادت و سلامت پیش خواهد رفت و الّا خیر!!.

مسلمانان همواره باید دشمن خود را بشناسند و از نقشه‌های دشمنان هیچ‌گاه غفلت نورزند و به او اعتماد نکنند، دشمن همیشه جهت پیشبرد اهداف خود واژه‌ها و کلمات را به استعمار برده و از آن‌ها سوءاستفاده می‌کند و مسلمانان را می‌فریبد که می‌طلبد مسلمانان با عمل به سنّت‌های نبوی ﷺ این توطئه‌ها و نقشه‌ها را نقش بر آب کنند.





منابع:

۱. **الآداب**- حضرت امام ابوبکر احمد بن حسن بیهقی- رحمة الله علیه-.
۲. **حجّة الله البالغه** – حضرت شاه ولی الله محدّث دهلوی- رحمة الله علیه-.
۳. **شرح سفر سعادت** ـ حضرت مولاناعبدالحقّ محدّث دهلوی- رحمة الله علیه-.
۴. **عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات** ـ محمّد بن محمود بن الحسن الطوسی- رحمة الله علیه-.
۵. **زیور بهشتی** ـ حضرت مولانا عبدالحیّ عارفی- رحمة الله علیه-.
۶. **سوغات برادران** ـ حضرت مولانا محمّد عمر سربازی - رحمة الله علیه-.
۷. **داروخانهٔ معنوی** ـ حضرت مولانا عبدالواحد سیّد زاده - رحمة الله علیه- باتلخیص مولانا عبدالحکیم سیّدزاده.
۸. **در گسترهٔ طبّ نبوی** ـ دکتر نجیب گیلانی، ترجمه‌ی صلاح الدّین توحیدی.
۹. **الطبّ نبوی** ـ شمس الدّین محمّد بن ابی‌بکر بن ایّوب‌الزّرعی مشهور به ابن قیّم جوزی- رحمة الله علیه-.
۱۰. **شمایل محمّدیه** ـ محقّق ترمذی ـ رحمة الله علیه ـ، ترجمه‌ی فیض محمّد بلوچ.
۱۱. **طبقات ابن سعد** ـ محمد بن سعد کاتب واقدی- رحمة الله علیه-.
۱۲. **طبّ در قرآن** ـ دکتر عبدالحمید دیّاب و دکتر احمد قرقوز، ترجمه‌ی کمال روحانی.
۱۳. **شگفتی‌های خداوند در بدن انسان** ـ دکتر محمّد راتب نابلسی، مترجمان: یدالله پشابادی و امین سلطانی.
۱۴. **قانون در طبّ** ـ شیخ الرّئیس إبن سینا- رحمة الله علیه-.
۱۵. **شناخت طبایع جلد دوّم** ـ دکتر ابوالحبیب.
۱۶. **مزاج‌ها و طبایع از دیدگاه حکماء إبن سینا و جرجانی و...،** ـ فرض الله اسلامی قلی زاده کلان.
۱۷. **الحجامة علاج نبوی** ـ مصطفی محمّد امام، چاپ عربستان.
۱۸. **أسرار العلاج بالحجامة و الفصد** ـ أبوالفداء محمّد عزّت محمّد عارف، چاپ امارات.
۱۹. **الحجامة علمٌ وشفاءٌ** ـ مِلفی بن حسن الولیدی اشهری، چاپ قاهره.
۲۰. **الحجامة** ـ عبدالرّحیم ماردینی، چاپ بیروت.
۲۱. **الحجامة** ـ محمّد عبدالرّحیم، چاپ دمشق.
۲۲. **حجامة معجزة القرن العشرین** ـ محمد امین شیخو، چاپ دمشق.
۲۳. **رسالة فی الفصد** ـ شیخ الرّئیس إبن سینا- رحمة الله علیه-، چاپ دمشق.
۲۴. **الأغراض الطّبّیه** ـ سیّد اسماعیل حکیم جرجانی- رحمة الله علیه-.
۲۵. **قانون در طبّ** ـ شیخ الرّئیس إبن سینا- رحمة الله علیه-.
۲۶. **درِعُ الصحه** ـ محمّد هاشم بن محمّد طاهر طبیب طهرانی.
۲۷. **شگفتی‌های حجامت و بادکش وزالو درمانی**ـ اصغر پورحاجی.
۲۸. **آشنایی با حجامت** ـ دکتر علی اکبر روزگاری.
۲۹. **حجامت درمانی** ـ دکترحسین خیراندیش.
۳۰. **حجامت درمانی هدیه‌ی شب معراج** ـ دکتر حسین خیراندیش.
۳۱. **درمان بیماری‌ها با حجامت** ـ دکترحسین خیراندیش.
۳۲. **حجامت یک درمان آزموده شده** ـ دکتر یوهان آبله، ترجمه‌ی: ابوالقاسم متین.
۳۳. **مالیخولیای پزشکی،(فلسفه در طب)** ـ دکتر علی اکبر خانجانی.